2

بسم الله الرحمن الرحیم

صد شکر که از تشنگی غم رستم * چون قطره بدریای
کرم پیوستم * برکشتی توفیق ازل بنشستم
زمزم قدس چهره دل شستم * الحمد لله وسلام
علی عباده الذین اصطفی وافضل صلواة الله علی
اکمل عباد الله محمد المصطفی وعلی اله وصحبه زبدة ابرار
اکرم وقدوة اهل الوفا صلی الله علیه وسلم ورضی
عنهم وارضی حمدی که سزاوار جناب الهی آید و شکر
که ادای حق نعم نامتناهی وی را شاید بحقیقت مقدور قدرت
بشر نیست و محاط علم غیر خالق قوی قدیر چون توفیق

نامتناهی

شامل

و در یافت حقیقة ... بشهود بصیرت و عین عیان

مشاهده کشف کیفیت ا ... حضرت وجوب و مکان

حقیقت افتقار مرتبه امکان و ارتباط توجه ... نسبت

آن حضرت بدین و تعلق قبول و استفاضه این مرتبه

بدان باشهود توا[تر] امطار نعم و تلاطم امواج

کرم بر سبیل تجدد امثال بی انقطاع و انفصال

مقامی ست که دست تصور اهل کمال از ارباب

کشف و وجدان از وصول بذیل ... جلال

کوتاه ست چه جای دیگران اثبات مدعا بدلیل و سلوک

این سبیل بچراغ فکر علیل در نظر تحقیق و تدقیق

نوعی از تقلید و تضییق ست بیش ازین نبود که

مستدل تقلید دلیل کند و بحکم او رود بر طبق آنکه

مقلد در پی مردی رود و اتباع او کند از کوریکه

که با ... عصا راه رود یا شخصی که با تیسیا

چراغ شقی از طرفی بیند تا دیده ... که در عین

عمر عزیزی م

۱۵۱

بزبان ... دوست ... [illegible] ... مدعاست و بس

این چند بود و چون شد نهایت سخن بگو تا ...

آن نشو و وقت و منظور حال میکرد نعمتی

چند است که لطف عام حضرت ذی الجلال والاکرام

این بیکس و بی سرانجام را بدان مخصوص کردانید

اول نجات از طغیان ابتلای نفس و طوفان

اغوای شیطان که اگر صد نوح هزار سفینه حیله و تدبیر

دران ... [illegible] بی کران می انداخت تا ریاح رحمت

کریم فتاح از مهب عصمت و انجاح و ستیاری

نمی نمود وصلاح و نزد ساحل نجاح و منزل فلاح تا ابد

الآباد متصور نبود پروردگار عالم میفرماید جل وعلا من یکن

الشیطان له قرینا فساء قرینا از صدق انجاب برین

منهاج و منوال که سرگذشت این غریب منکسر البال

حجت مصدوقه و من یهدی الله فماله

من مضل و صدق کریمه الله ولی الذین آمنوا

حق تعالی دوست کسانی است
که ایمان آورده اند

يخرجهم من [illegible] الى النور [illegible] سلم

بعين اليقين بلكه بحق اليقين مي رسد يقين است

تا كسي از سابقه حسن ازلي و لاحقه بشري ابدي

نصيب نشده باشد خلاص و نجات از چنين ورطه بلا و

چنين فتنه و ابتلا آسان نگردد و لا حول و لا قوة

الا بالله العلي العظيم [illegible] از اكه رحمتش به لطف

خويش خوانده از چاه بركشيد و روان سوي راه كرد

و از اكه اسم ز پاي در آورد قهر او [illegible] از راه راست

تا فتنش سوي چاه برد نعمت ديگر اكمل و افضل

كه متمم و مكمل اول باشد انكه چون از ظلمات

ضلال و غيابت غوايت بدر اورد با نوار رشد

و هدايت رهبر فرموده بسوي خانه خود راه نموده

و چنانكه از ظلمات تو اسم و نابود در گذرانيد

ابواب خزاين كرم وجود بر روي مقصود بر [illegible]

و دستگيري فرموديك حالتي و جذبه باطن بنده

٩

خود بعد از ... با وجود آثار و سکون زحمت

بر منزل عدم کشید و بی اختیار روی از مصاحبت

بیار بر تافته و باختیار ترک یار و دیار گفته روی

ارادت بقبله مقصود و وجه بهبود نهاده توجها

تلقاء مدین مراد و وادی ایمن سداد و رشاد

... و بعد از وصول بدرگاه رسول بی ریب که شعیب

شعیب بی عیب رضیع اسرار غیب او بود بشارت

لا تخف نجوت من القوم الظالمین و اشارت

... انک من الآمنین شنیده مدتی در حرم

حرم حفظ و عصمت ذوالمنن از طوارق حدثان

و صوارف فتن مأمون و مصون بوده در دار

الامان و من دخله کان آمنا بر مایده و ارزق

هم من الثمرات بر بساط کرم و برسم ضیافت نشسته

رضوان احسان و انعام حضرت سید انام علیه

... و اکمل السلام بحق تکریم و اکرام که معتاد وظیفه

ضیاف کرام باشد بوجهی عام مخصوص

لله الحمد والمنة وعلی نبیه الصلوة والتحیة و

ازانجه امارت حسن قبول و علامت اجابت

تواند بودن می باید که تا دران اماکن و مقامات

قدسی ایات اجابت سمات جا داشته نوعی

از طلب و تعطش در تبرک بمقامات کریمه و بایافت

اوقات شریفه و التزام تضرع و ابتهال و تمسک

باذیال کرم و افضال مساعد وقت و حال اقتد

و امید واری تمام است که شاید نفسی در وقتی بر آمده

باشد که بمصعد اجابت و قبول عروج و وصول

یافته باشد شعر عَلٰی بَابِكَ الْعَالِیْ مَدَدْتُ یَدَ

الرَّجَا وَمَنْ جَآءَ هٰذَا الْبَابَ لَا یَخْشَی

الرَّدٰی بنیم شب ز فغانها که کرده ام شاید

اگر بگوش نگارم یکی رسیده بس است و فی الحقیقه

هرکرا درین دو عالیمقام با اخلاص عمل

وظیفه بعثت صدق توجه و حسن ادب بجا آورند

لابد بر قدر قابلیت و استعداد نصیبی از ایمان
عیانی بر روی حال او کشاده گردد فیه آیات بینات
مقام ابراهیم مقام ابراهیم اطمینان و یقین است
قال بلی و لکن لیطمئن قلبی اگر درین مقام ابراهیم
است بدرنیه اگر مقام محمد است سبکر که دیده و مقام
چه قدر تفاوتست و چه حد مسافت عسی ان یبعثک
ربک مقاما محمودا این سخن از عالم دیگر است
بگذار که دایره وقت اتساع آن ندارد و اینجا بیا تا خود
ببینی که اینجا بیا که مهبط اسرار ابدیست
اینجا بیا که مشرق نور محمدیست اینجا بیا که نور
یقین جلوه میکند خوش وقت آنکسی
یابد نور محمدیست اینجا نزول مایده عیش
و انبیاست اینجا وصول مایده فیض سرمدیست
ای در حجاب ظلمت تنک انطرف بیا تا بنگری

اشارتی بدان میکند

بحشم کودین دهـ رحمت باب عظیم نوری

مقتبس از زجاجه مشکات الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت

علیکم نعمتی و بابی ست منتخب از خلاصه کتاب

ان الذی فرض علیک القران لرادک الی

معاد که همچنانکه لطف و رحمت رب العالمین بنده

این سرگردان وادی غربت و حیران کوی کربت

در حرم مرحمت و حجر تربیت خویش بر سم عصمت

و عنوان عافیت نگاه داشت بعد از چند گاه که از آب

و رضای او اقتضا کرد بفضل و کرم خود مصحوب

قافله سلامت و ممنون زاد کرامت بصوب

وطن اصلی که محل اقامت اهل استقامت

ست رخصت فرمود اگرچه بسبب افراط محبت

و نهایت غرام و نشات شوق و فرط شغف اقامت

آن مقام که منظر اسرار الهی و محل انوار انام

ست گاه گاهی چنان در نظر آید که رجوع از آن

نگارنده از باب نعمت و الهام حق بود بلکه از قبیل
نعمت و الهام باشد و لکن چون وقوع آن
بحکم عالم شریعت و اشارت پیر طریقت است
امید است که متضمن انواع خیر و نفع و از وصمت دلیل
غیر معرا و مبرا باشد و از راه سلامت و جاده
استقامت بیرون نبرد و از شر نفس شیطان
نگاه دارد و دوست را بدشمن نگذارد و اگر توفیق
لایق ست و نصر و اعانت او در کار وصول
بمنزل مقصود ارزانست ان شاء الله تعالی
هر کرا قاید توفیق ازل بود رفیق تا بنشیر از همه در
منزل مقصود رسید تا بر سر گنج سعادت همه
جا دست نهاد تا از راه رنج و شقاوت نه همه پای کشید
بر سر حق همه آن گفت که میباید گفت تا در ره
دین همه آن دید که می باید دید تا ملک باقی
از پی دولت فانی نفروخت تا مایه دولت

جاوید بدنیا بخسر ... دولت ملک ... بهوش
نتوان یافت ... از یکی گشت شقی وین دگری
بود سعید ... کوشش بر کف حق اهل سعادت
دارند ... انّ فی ذلک لذکری لمن القی السمع وهو شهید
بدرستی که درین پند است مرکسی را که دل آگاه
از نعم جسام حضرت کریم منعام حلت آلائه وعمت
روشنی است ...
نعمائه تالیف این کتاب که مخبر از احوال بلده طیبه
... کرام و خیر انام است صلی الله علیه وسلم
دران هنگام که احقر انام در سلک حاضران آن عالیه
انتظام داشت ساعتی از نهار بجهت طلب مزید
شوق و تقویه باعثه و بعلاقه آنکه استماع احوال وآثار
بالخاصیه اثری در تکمیل یقین و تثبیت فواد دارد
مطالعه بعضی کتب سیر و تواریخ که مشتمل بر مناقب
و فضایل آن خیر البلاد بود بطریق ورد معین
و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعضی احوال برکت
ملل که موجب مزید ایمان و محبت و متمم شوق زیارت

ن مقامات عالی مرتبت که سبب سعادت
دنیا و آخرت ست بعد از تصحیح استخاره از جناب
صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره از آن حضرت
صلی الله علیه وسلم و آله توفیق یافته و در تصحیح نیت
و طویت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص
حقیقی بصوب دیگر نگردد و نظر همت از
مطلوب اصلی بجانب غیر نیفتد امید که بسمت قبول
... موسوم گردد و نام راقم در دیوان
واصفان آن جناب مرقوم و ما ذلک علی الله بعزیز
با این همه نقص که قبول افتادم بی پای
بمنزل وصول افتادم نومید نیم که عاقبت
برخیزم از صدق چو بر در رسول افتادم
... که خواص درگه تکریم اند ... زدگان
عالم تعلیم اند نومید مشو که رحمت حق عام است
... مشو که خاصگان در بیم اند اعلموا ان الله

بدان امید بر رسی خدا

بسم الله الرحمن الرحیم ربنا ... انّ الله عفو ... یحب العفو

اما بعد میگوید فقیر حقیر ضعیف نحیف عباد الله اضعف

الباری عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی

البخاری که علمای سیر و تواریخ در هر زمان و عهد

در فضایل و اخبار این بلدة الابرار کتب ...

نوشته اند و از اجله مولفات سید عالم

و فاضل کامل اوحد العلماء الاعلام عالم

خیر الانام نور الدین علی بن السید الشریف عفیف

الدین عبد الله بن احمد الحسینی السمهودی

المدنی رحمه الله رحمة الابرار و اسکنه الجنة دار

القرار مات ضحی یوم الخمیس لیلة بقیت من ذی

القعدة عام احدی عشر و تسعمایة و دفن

سنه ۹۱۱

بالبقیع عند قبر الامام مالک رحمة الله علیه مشهور تر

و عمده ترین تواریخ ست اول کتاب وفاء الوفا

باخبار دار المصطفی که آنرا از کتاب دیگر مسمی بالوفا

الوفا

۸۱۶

ل از اتمام و تکمیل اقسام آن در سنه ست

ن و ثمانمایه اختصار نموده و جمع کرده و کتاب

ب در قضیه حریقی که در مسجد شریف شده سوخته

بخصر وی سلامت مانده و این کتاب وفاء

مانده ابی ست شامل احوال مدینه مطیبه و

و ذکر وقایع و حوادث که دری واقع شده و احادیث

و آثار که ورود یافته با اشتمال بر تعدد روایات

و اختلاف اقوال که منقول شده بعد از آن از کتاب

وفاء الوفا در سنه ثلاث و تسعین و ثمانمایه مختصری

انتخاب کرده و آنرا خلاصة الوفا باخبار دار

المصطفی صلی الله علیه وسلم نام کرده در غایت تنقیح و نهایت تهذیب

و این خلاصه درین ایام بین الانام مشهور و متداول است

و منظور کاتب حروف در اکثر مواضع کتاب وفاء

بوده و اگر احیانا با کتاب خلاصه در بعضی

ابیات مخالفتی ظاهر شود دو بناند [illegible]

حفل کردن میدان ۳

۸۹۳

... بعد تعظیم بتشریفات دوم در ذکر فضایل و محامد ...
... بیان احادیث و آثار نبوت رسیده سیوم در
اخبار مکان این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان
چهارم در انبعاث باعث قدوم سید کاینات
... بدین بلده جامع البرکات پنجم در هجرت نمودن
سید المرسلین از مکه معظمه بسوی بلده مطیبه مکرمه
ششم در کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی و
سایر عمارات شریفه هفتم در بیان مجملی از تغیرات
و زیادت ها که در مسجد شریف بعد از آنحضرت
... الله علیه و سلم راه یافته هشتم در ذکر بعضی از
فضایل مسجد شریف و روضه منیف آنحضرت
... علی الله علیه و سلم ... در ذکر عمارت مسجد قبا
... بیان سایر مساجد نبوی صلی الله علیه و سلم
دهم در ذکر بعضی آبار متبرکه که بشرف حضور
فایض النور مشهور و ماثور اند یازدهم در ذکر

بعضی اماکن شریفه که در مابین مکه و مدینه طیبه
معروف اند دوازدهم در ذکر فضایل مقبرهٔ شریف
بقیع و مقابر آن سیزدهم در بیان افضل ... اُحد
و شهدای آن رضوان الله علیهم اجمعین چهاردهم
در فضایل زیارت حضرت سید الانام و اثبات
حیات انبیا علیهم الصلوة والسلام پانزدهم
در بیان حکم زیارت قبر شریف از وجوب
و استحباب و بیان توسل و استمداد از آن
جناب جنت مآب شانزدهم در آداب زیارت
سید انام و اقامت دران عالیمقام و رجوع بوطن
بالخیر والسلام هفدهم در ذکر فضایل و آداب
صلوة بر سید کاینات علیه افضل الصلوة و انچه
متعلق است بدین باب والله ملهم الصواب و الیه
وخدا الهام کننده راستی است و بسوی او
المرجع والمآب در عدد اسمای این بلده عظیمه شان
محل رجوع و بازگشت ۱۲
زادها الله تعظیما و تشریفا بدانکه کثرت اسماء دلیل است

بر شرف

بیشتر شد. سما و عظمت او چنانکه از کثرت اسما

الهی عز شانه و القاب حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه

وسلم استیناس بآن میتوان کرد علی الخصوص

وقتی که هر یکی ازان اسما مشتق بوده از ماخذی

شریف و منبئ باشد بثبوت صفتی عظیم و از جنس

بلدان هیچ بلدی نیست که اسما او باین حد کثرت

رسیده باشد که اسمای مدینه طیبه است و بعضی علما

در رسم استقصاء استوای آن کوشیده قریب بصد

و بعضی زیاده و کم ازین حد ایراد نموده و درین

اوراق آنچه دلالت او بر شرف و کرامت این مکان

شریف اظهر و اتم باشد ثبت یافته پس بگوئیم مبتدیا

باسم العظیم از اسمای مرغوبه محبوب سید کاینات

و منصوص حدیث کرامت آیات آنحضرت

است صلی الله علیه وسلم طابه بتخفیف موحده طیبه

بسکون مثناة تحتیه طیبه بتشدید طابه بلکه سایر مشتقات

این ماده اگرچه ملاحظهٔ تعظیم و ادب او باب
توقیف و تخصیص نماید ولیکن شاید که در تسمیهٔ او بوجوه
وجود دلالتی بر جواز توسیع و تعمیم گنجایشی داشته
باشد. والله اعلم و اطلاق این اسما از جهت طهارت
اوست از انجاس شرک و موافقت او مرطباع
سلیمه را و طیب را چه بلکه طیب تامه امور
او گفته اند که ساکنان این بقعهٔ شریفه از تربت و در و
دیوار او روایح طیبه می یابند که در هیچ جای نتوان
یافت و شاید که استشمام شمه ازین معنی بشامه
ذوق بعضی صادقان غریب و محبان مشتاق
نیز راه یافته باشد ابی عبدالله عطار گفته است
شعر بطیب رسول الله طاب نسیمها
فما المسک والکافور والمندل الرطب
که یکی از علمای صاحب وجدان است می گوید
که تربت مدینه را نفحه خاص است که در هیچ مشک

صرف
نسیمها

وعنبر

و عجیب نیست و گفته‌اند که این معنی از اعجب عجایب

و در حقیقت نیز عجیب نیست در جایی که روایح انفاس

حبیب خدا رسیده باشد مشک و عنبر چه باشد

شعر در آن زمین که نسیمی وزد ز طرهٔ دوست

چه جای دم زدن نافه‌های تاتاری ست

و ایضا تمامه طیب‌های این بلدهٔ طیبه با روایح

مخصوص است که در هیچ مکان نیست خصوصا گل

سرخ که به نسبت خاص دارد مشهور و معروف

شعر ز نسیم جانفزایت تن مرده زنده گردد وا ز کدام

باغی ای گل که چنین خوش است بویت و در حدیث

آمده است إنَّ اللهَ تعالی سَمَّی المدینةَ

یعنی به درستی خدا حکم کرد مرا که نام کنم مدینه را

طابةً فرمود پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرد که مدینه

طابه نام کنم و از وهب بن منبه آمده است که نام

مدینه در توریت طابه و طیبه و طیبه است و مذهب

امام مالک آنست که هر که زمین مدینه را بعدم طیب

نسبت کند و هوای او را ناخوش گوید و ثب
العزیز کرده او را حسن کنند تا آنکه توبه صحیح از وی
بوجود آید و بعض از زمان سعادت نشان نبوت
مدینه را یثرب و اثرب بروزن مسجد میگفتند
و رسول خدا علیه افضل الصلوة و اکمل ما بامر الهی عز اسمه
او را طابه و طیبه نام کرده گویند که یثرب نام یکی از
اولاد نوح ست علیه السلام که بعد از تفرق ذریت
او درین سرزمین مقام گرفتند و علمای تاریخ
اختلاف است درین که یثرب اسم مدینه ست یا نام
ناحیه که در جانب غربی جبل احد است و در وی
عیون کثیره و نخیل بسیار بود و اکثر علما این قول سابق
ترجیح نموده و در روایات باب لا یغجع موید است
و ابن زباله که یکی از اصحاب امام مالک ست و
قدوه مورخان مدینه و بعضی دیگر از علما روایت
کرده اند که مدینه را به یثرب تسمیه نکنند

و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که هرکه
یکبار یثرب گوید باید که از برای تلافی و تدارک
آن ده بار مدینه گوید و امام احمد و ابو یعلی روایت
آورده که هرکه مدینه را یثرب گوید باید که استغفار
کند نام او طابه است طابه و امثال این روایات
دیگر نیز آمده و وجه کراهت اشتقاق اوست
از ثرب بتحریک که بمعنی فساد است یا تثریب
که بمعنی مواخذه و عتاب آمده یا آنکه وی در اصل
چون نام کافری است تسمیه این مکان شریف که
ساحت عزتش از غبار شرک و کفر منزه و مبراست
مناسب نبود و آنکه در قران مجید واقع شده
یا اهل یثرب لا مقام لکم از زبان بعضی منافقان است
که در تسمیه او باین اسم داد نفاق میداده اند
و در بعضی احادیث نیز تسمیه مدینه به یثرب
واقع است گویند که وقوع آن پیش از ورود

نبی ست والله اعلم و از جمله اسمای این بقعهٔ شریفه

ارض الله و ارض الهجرة ست و آیهٔ کریمهٔ اَلَمْ تَکُنْ اَرْضُ

اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوْا فِيْهَا آمده و اطلاق این دو نام

و الجیب الاحرام ست آکالة البلدان و اکالة القری

نیز بملاحظهٔ تسلط او بر جمیع امهات دیگر غیره اهل او

در جمیع اقطار و اغتنام غنایم و ارتفاع خزاین

از اطراف اوست و بعضی علما گفته‌اند بعضی سایر غلبه فضل

و عظمت رتبه حمل کرده یعنی فضایل در جنب عظیم

فضل او مضمحل و متواری ست چنانکه مکه مکرمه را

ام القری گویند باعتبار عراقت و اصالت او

نسبت بسایر بلدان و گفته‌اند که مضمون اکالة القری

انسب بمفهوم ام القری اکمل و ابلغ ست زیرا که امومت

اقتضای محو و اضمحلال نکند الا ثبوت اصالت

و حق امومت بخلاف اکل که مستلزم تواری و

اضمحلال ست و یکی از نامهای این مکان عظیم

الشان

آیا نبود زمین خدا فراخ

پس هجرت کنید در آن ۱۲

شان این بلد ست که ایت مجیده وَالَّذِیْنَ تَبَوَّءُ
الدَّارَ وَالْاِیْمَانَ که در شان انصار وثنای این
محبان عالیقدر نازل ست منبی ازان ست
ونیز مرجع ومآب ایمان ومظهر ومظهر احکام این
بلد کریمه ست وانس بن مالک روایت ست که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که فرشته ایمان که القا
والهام آن بر قلوب ارباب ایقان میکند گفت
که من ساکن مدینه شوم وهرگز از وی برون نروم
فرشته حیا نیز عقد موافقت باوی بربست که من
نیز باتوام وابدا از تو جدا نشوم لاجرم این هر دو صفت
حمیده در مدینه رسول الله صلی الله علیه وسلم
مجتمع وملازم یکدیگر اند که اَلْحَیَاءُ مِنَ الْاِیْمَانِ
... وارد که دال بر معنی ترو... نیز از اسمای
صفات این مکان خیر صفات اند که منبع خیرات
ومعدن مبرات ست و بلد که در لَا اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ
سوگند میخورم باین شهر ۱۲

ذا ... سمات

خداوند تعالی بوی سوگند یاد کرده است بنا بر آن که بوی
بقول بعضی مفسران مدینه است که بحلول و نزول
سید المرسلین در حیات و ممات علیه افضل الصلوة
واکمل التحیات نسبت تکریم و لباس تشریف بوی
ارزانی شده و بقول اکثر علما مراد بوی مکه منظمه است
و نزول سوره در مکه مرجح این قول است والله اعلم
بیت رسول الله نیز از القاب شریفه اوست و وجه
تلقیب او باین نسبت کریمه و اضافت شریفه در کمال
وضوح و ظهور است و مضافات و مناسبت او
بعنوان بیت الله که اسم مکه مکرمه است ظاهر و باهر است
زهی سعادت آن بنده که کرد نزول گهی
به بیت خدا و گهی به بیت رسول الله جابره و جبابره
تخفیف و جابره بتشدید نیز از اعلام این مقام
عزت انتظام است و حدیث للمدینة عشرة اسماء
بتعدد در روایات بر دو اسم اول دلالت کرده و در اسم

سیوم حجاز است صاحب کتاب النواحی از

توریت نقل کرده و وجه تسمیه حجر است بشکسته

دلان عرب را (واعنا؟) ا بیک [illegible] فقیر را از جهت

حجر منتشر آن کردن [illegible] ازان براطاعت و اذعان او

[illegible] بانوار آیات [illegible] و کرامات او و حجر بلاد و قهر

[illegible] باسلام و استیلا [illegible] انقیاد [illegible] نیز در اسمای

او وارد شده زیراکه وی مجبور بحکم الهی ست

در سکونت سیّد انبیا حیّاً و میتاً صلی الله علیه وسلم

جزیره [illegible] نیز بقول بعضی محدثان از حدیث

أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ مدینه

بیرون کنید مشرکین را از

مطهره مراد است اگرچه بقول دیگران شامل تمامه ارض

حجاز آمده باتعدد و تکثر اقوال علما در تعیین و تحدید

حدود

[illegible] و [illegible] و [illegible] از اسمای مخصوصه مرغوبه

او ست و حدیث اللّٰهُمَّ حَبِّبْ اِلَیْنَا الْمَدِیْنَةَ

ای بار خدا دوست گردان بسوی ما مدینه را

کَحُبِّنَا مَکَّةَ مثبت و مولد انست حرم و حرم

انچه دوست گردی مارا مکه ۱۲

رسول الله بتشریف اضافت نیز از القاب اوست

و در حدیث مسلم آمده است که المدینة حرم و در

حدیث طبرانی واقع شده حرم ابراهیم مکة وحرمی

المدینة وعلما را در تعیین حد حرم مدینه و اثبات احکام

حرمت آن اختلافی است و در رسالات خود

مذکور و مسطور و شاید که درین اوراق نیز بلمحی از آن

اشارتی رود ان شاء الله تعالی و نیز از اسمای

اوست که حسنی حسنی بسبب اشتمال بر حدایق و

بساتین و عیون و آبار و جبال رفیع و فضاهای وسیع

و قباب و عمارات و مشاهد و مزارات با اشتمال

و احاطه نور و رونق و حضور با جمیع اماکن و نواحی

این بقعه موفور را سراسر و حسن معنوی بجهت وجود

قدسی شهود حضرت ختمی که شاهد و مشهود بروز کار و مقصد و

مقصود کافه ابرار است و وجود آل و اصحاب و اتباع

او که جامع تمامه برکات و شامل جمیع کرامات اند

صلی الله علیه وسلم درین وادی منحصرست عرف من ذاق
و وجد من عرف ذوق این می نشناسی بخدا تا
نچشی شعر ومن مذهبی حب الدیار لاهلها
وللناس فیما یعشقون مذاهب لا و اسباب لطع
نزاهت باس وحضور قلب که ثمره حسن اعتقاد
و صدق و داد ست اصل حسن و زیبای که
بجاست بصره چشم سر توان یافت انچه درین شهر
شریف ست در هیچ شهری مشاهده نمی افتد و مسموع نمیکردد
مگر در بعضی جاها که شمه از شعله لمعات و اثار برکات
این بقعه شریفه دران بر تو انداخته باشد چنانکه بلده
... ملی و امثال آن که بعضی خادمان این درگاه و
خاکساران این راه در انجا خفته اندست هرکجا نوریست
... ز ان پاکان ظاهرست ... از افتاب این
جمال افتاده ست خیره بتشدید خیره بتخفیف نام این
بقعه طیبه ست ... جمیع نعمت دنیا و آخرت

اثین از آ ہست و مخافات دنیا و دین از اسمای
اوست و اگر تسمیه بمعصومه که بمعنی محفوظ است
نیز بسبب محفوظ بودن او در اول بجوش سیل نوح
و داؤد علیهما السلام از بعضی جبابره و فراعنه و
در آخرت برکات نبی الرحمة صلی الله علیه وسلم
از دجال و طاعون و ابرهه مکر بعد و میشوم جایز دارند
یا همین لفظ عاصمه ست بمعنی معصومه دارند نیز از اسمای
و آن و غلبه از اسمای قدیمه اوست که در زمان
جاهلیت نیز باین اسم موسوم بود چنانچه یثرب
و غلبه و قهر و تسلط لازم ورود و نزول این زمین
عظمت وصول آمده هرکه درو ی نزول کرد آخر
بصفت غلبه و سمت اشتهار موصوف و موسوم
شد چون بر عمالقه آمده غالب شد و اوس و
خزرج بر یهود و کذلک مهاجران بر اوس و
خزرج و اعاجم بر مهاجران ... ما شاء الله یکی

از اسم تهدید انتقامی او واضح است که بد اعتقادان
و بدکرداران در وی پوشیده نمانند و در آخر کار شان
بفضیحت و رسوائی کشند نعوذ بالله من غضب الله
مومنه نیز نام این مکان شریف است از جهت سکونت
اهل ایمان در وی و انتشار احکام ایمان و شعایر
اسلام از وی یا چنانکه نفع و برکت و الفت و مسکنت
از علامات مومن است در مدینه باسکینه نیز این
اوصاف پیداست و احتمال دارد که زیادتی
این کلمه بر حقیقت شی کنند و این بلده طیبه از روی
حقیقت ایمان تا بحضرت صلی الله علیه وسلم آورده باشد
بر محل تصدیق او شده چنانچه از تسبیح حصار دست
شریف او و نطق جمادات با وی صلی الله علیه وسلم
بصحت انجامید احساس توان کرد و در حدیث
صحیح که در شان جبل اُحد واقع شده و به نسبت
آنحضرت محبت گشته دلالتی واضح برین مدعا

توان یافت

محروسه محفوظه و محفوفه وجه تسمیه با ینها از معنی

بعضی اسمای مذکوره ظاهر شده باشد و در حدیث

آمده که بر سر هر کوچه مدینه فرشته نشسته است

که پاسبانی آن میکند و مرحومه نام اول

از توریت نقل کرده اند و وجه تسمیه بدان نسبت

که منزل و ماوای رحمة للعالمین و محل و مهبط رحمت

ارحم الراحمین است و از رحمتهای عام و خاص

او بر اهل عالم افاضه اوات و ارزاق حسیه

جسمانیه و معنویه روحانیه است که بنوت و یرزقه

من حیث لا یحتسب بر معتکفان باب توکل متوالی

متتالی است و وجه تسمیه بدان از محصل نام

مومنه بظهور رسیده باشد و در حدیث بروایت

امیر المومنین علی رضی الله عنه و کرم الله و

آمده است که حق سبحانه و تعالی بمدینه خطاب فرمود

یا طیبه یا طابه یا مسکینه الاتقلبی الکنوز پروردگار

ای تا یا

عالم با سینه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خطاب کرد
که ای زمین پاک تو ای بقعۂ مطهر و ای مکان شریف
آنحضرت را قبول مکن و هم مسکنت خود مشرف ورده
حقیقت این خطاب راجع بساکنان اوست تا بصفت
مسکنت و غربت که اصل او خضوع و خشوع ست
متصف باشند و با اهل دنیا و ارباب ثروت
که نه برین صفت باشد رغبت نکنند اللهم
احیینی مسکینا و امتنی مسکینا و احشرنی فی زمرة
المساکین اعنی فی اهل بلده حبیبک سید المرسلین
صلی الله علیه وسلم و علی اله و صحبه اجمعین مسلم مثل
مومنه نیز از اسما شریفه اوست ایمان و اسلام
یکی نیست فرقی که هست آنست که غالب در ایمان
رعایت معنی تصدیق قلبی ست که از امور
باطنه ست و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و انقیاد
که از احکام ظاهره ست منظور بود و اسم اشتقاق

(۱۹)

از حد قریه تجاوز نموده باشد و بمرتبه مصر رسیده و بالا
تر از همه قریه است و بالاتر از همه مصر و مدینه و
بلد در میان اند و بعضی مصر و مدینه را [illegible]
در یک مرتبه داشته اند و این لطیفه علم لغت است
و الآن مدینه علم مدینه رسول الله شده صلی الله علیه
و سلم چنانچه اگر مدینه مطلق ذکر کنند همین بلده
معظمه مراد افتد و در استعمال عرب او را بالف
و لام آرند و اینچنین تفاوت در لغت عرب بسیار
افتد چنانچه نجم هر کوکب که باشد اطلاق یابد
و لیکن النجم بالف و لام نام چند کوکبی است مخصوص
که او را ثریا گویند و اگر نسبت شخصی به بکر مدینها کنند
مدینی گویند بیا و نسبت بمدینهٔ رسول الله صلی الله
علیه و سلم مدنی آید بغیر یا و در قرآن مجید تسمیه
او باین نام در چند محل واقع شده و در توریت
نیز آمده [illegible] حدیث بروایت امیر المؤمنین

شرف بتشریف اقدام او بعد بلک اکر همه اجزای
زمین را بر سموات بجهت آنکه بقعه قبر شریف او
از اجزای زمین ست بهیچ نمی‌ماند جای آن
دارد و در آخر این کلام منجر بخلافی که در تفاضل
سموات و ارض واقع شده میکردد و دران
مقام بمقتضی کلام امام نودی آنست که جمهور علما
بتفضیل سموات بر ارض رفته اند و بعضی زمین را
بر آسمان فضل داده که مستقر انبیا و مدفن ایشان ست
علیهم الصلوة والسلام جمهور کویند که اگر زمین
مستقر و مدفن اجسام ایشان باشد آسمانها محل
مستقر ارواح مقدسه ایشان ست و بعد از تحقیق
حیات این انبیا علیهم السلام در قبور جواب
ازین کلام جمهور در غایت ظهور ست چه برین
تقدیر همچنانکه مقر اجسام زمین ست محل ارواح
نیز همین ست و بالجمله بعد استثناء موضع قبر شریف

در تفضیل مکه بر مدینه یا عکس آن خلافست مذهب
امیر المومنین عمر و عبد الله بن عمر و طایفه دیگر
از اصحاب رضی الله عنهم و مذهب امام مالک
و اکثر علمای مدینه تفضیل مدینه است بر مکه و بعضی
دیگر از علما در تفضیل مدینه بر مکه موافق ایشان رفته
و لیکن کعبه شریفه را ازان میان استثنا نموده
و گفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه کعبه پس
محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید کاینات
علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات اکرم بود علی
الاطلاق و العموم چه بر بلده مکرمه مکه و چه بر خانه کعبه
مشرفه و خانه کعبه معظمه افضل بود از بلده مطیبه مدینه
غیر بقعه شریف قبر نبوی صلی الله علیه و سلم و باقی مدینه
افضل از باقی مکه یا علی العکس درینجا اختلافست
و جمهور دلایل که بر خیریت و افضلیت مدینه اجرا
نموده اند در ضمن [illegible] فضایل و تعداد محامد او

بوده

بوضوح خواهد پیوست خلاصه آن مجمع حضرت

سید المرسلین ست صلی الله علیه وسلم در این

بلد شریف اکثر و ابلغ از محبت سایر بلدان و اقامت

او در ... ی و حصول فتوحات عظیمه مترقبه و وصول

بکمالات شریفه موعوده و قوت اسلام و رواج

دین و بودن او منبع کل خیرات اول و آخر و معدن

تمامه کمالات ظاهر و باطن با علاوه سعادت عظمی

... ت کبری ... بوی از سایر بقاع سماوی و ارضی

امتیاز یافته ... مرقد شریف و قبر منیف آنحضرت

صلی الله علیه وسلم و هیچ نعمت از نعمتهای دنیوی و

اخروی با وی موازات و مساوات نتواند کرد

و هیچ عملی بعد از فرایض و واجبات بزیارت

آن برابر نتواند بود با ضمیمه آنچه ... صحیحه

از طرق متعدده آمده که خلق هر نفسی از تربتی

مدفون گردد در وی پس لازم آید که خلق نفس

زکیهٔ حضرت سید کاینات صلی الله علیه وسلم
از تربت طیبه مدینه باشد وکذلک نفوس
اکثر آل واصحاب وتابعین رضی الله تعالی عنهم
اجمعین که درین بقعه شریفه آسوده اند وکفی به فضلا
وشرفا واقوی ادله که در جانب افضلیت مکه ایراد
یافته مزید مضاعفت ثواب اعمال است که در مسجد
مکه بلکه در تمام حرم آن چنانکه بعضی اقوال علماء
ناظر است و در احادیث صحیح آمده که یک نماز
مسجد نبوی برابر هزار نماز است و در مسجد حرام
بصد هزار ولیکن آنها که قایل اند بافضلیت مدینه
در جواب آن میگویند که اسباب فضلیت
منحصر نیست در مضاعفت ثواب ... اگر این
خاصیت مخصوص مکه باشد وانواع کرامات وبرکات
از محبت خدا ورسول او وشفقت اسلام واهل
آن مخصوص مدینه بود و در احادیث وتحویب این کلام

گی ارز

مي آرند که چنانکه اداي صلوة مر متوجه جماعت
در عرفات وظهر يوم النحر در منا افضل ست
از اداي آن در مسجد حرام با اشتمال آن بر مضاعفت
مذکوره وحقيقت آن برکتي ست که در رعايت
اتباع آنسرور حاصل ست با آنکه حاصل مضاعفت
جز کثرت عدد و تعدد کميت بيش نيست و
دانند که عملي که باعتبار عدد وکميت اقل بود
در کيفيت و حالت برکت و عظمت افضل
دارج بود که مطلق مضاعفت ثواب کافي
بودي در افضليت پس مقرر ست که در افضليت
داخل کعبه بر خارج مسجد حرام هيچکس را خلافي معلوم نيست
با آنکه در صحت نماز فرض در درون خانه کعبه
علما را اختلافست امام مالک جايز ندارد چه جاي
مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب افضليت
منحصر در مضاعفت ثواب نيست امري ديگر که سبب

که مکه خیر بلاد است و در روایتی دیگر احب ارض الله
الی الله و ایضا مسعود کاینات علیه افضل الصلوة
واکمل التحیات در وقت بیرون آمدن از مکه
مکرمه بمقامی که آنرا حزوره گویند و بقولی بر حجون
که آن نیز نام مکانی ست قریب معلا بایستاد
و بمکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلده کریمه محبوبتری نزد
من اگر نه قوم تو مرا از تو بیرون می آرند
بیرون نمی رفتم و این دلالت دارد بر آنکه
مکه و احبیت او نزد حبیب رب العالمین صلی
الله علیه وعلی آله وصحبه اجمعین جواب ازین لیکن
آنست که صدور این قول در اول امر و ابتدای
کار بوده پیش از ثبوت فضل مدینه و ظهور آن
بوجهی رسیده که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد
از طول اقامت بمدینه و ظهور دین و علو امر و حصول
برکات و سنوح فتوحات و نزول خیرات و

از آن بیشتر در مکه

رسیدن ۱۲ جمادی الثانی

متبرات ظاهر شد که این بقعه افضل و اعلی است
نزد سایر بقاع و بلاد و هذا از جناب صمدیت
التماس دراستدعای برکت در مدینه اضعاف آن
نمود که در مکه بود و التماس موثر گردید
چنانچه احادیثی که متضمن این مضمون شد بر صفحه ظهور
تماشا پذیرد ان شاء الله تعالی و فرمود اللهم
حبب الینا المدینة کحبنا مکة او اشد حبا و تدا
عبوا کرد از اما مدینه را چنانکه مکه بلکه بیشتر
از آن طبرانی در معجم کبیر از رافع بن خدیج
رضی الله عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول
خدا که فرمود صلی الله علیه وسلم المدینة خیر
و امام مالک در موطا روایت کرده
مدینه بطریق توبیخ و انکار بعبد الله
بن عیاش مخزومی گفت تو هستی که می گوئی
که مکه افضل از مدینه است عبد الله گفت مکه حرم خداوند تعالی است

دمقام من اوست و در وست بیت او سبحانه و
عمر فرمود من در حرم خدا و بیت او چیزی میگویم
باز فرمود که تو میگویی که مکه افضل از مدینه ست
وی باز گفت مکه حرم خداست و در وست بیت
او فرمود من در حرم خدا و بیت الله چیزی نمیگو
چند بار همین کلام تکرار فرمود و برفت ازین کا
امیر المومنین عمر ظاهر میشود که در تفضیل
بر مکه کعبه معظمه مستثنی ست و ... تفضیل
مدینه ست بر بلده مکه غیر ... حکم ... حدیث
خود روایت کرده که آنحضرت در وقت عزیمت
میفرمود اللهم انک ان اخرجتنی من احب
البقاع الی فاسکنی فی احب البقاع
اگر مرا از بقعه که پیش من محبوب تر ... ست
بر آوردی سکونت من در بقعه کن که محبوب تر
بقعها بود پیش تو و بعد از ظهور اثر اجابت این

این دعا این بقعه مطیبه محبوب‌ترین بقعها شد هم
… نزد رسول او و لهذا بعد از فتح مکه
عود بآن نکرد و هم بر اقامت مدینه استقامت
فرمود و اگر گویند که اقامت دار هجرت بسبب
فرضیت اوست بامر الهی لب س عدم انتقال وی
صلی الله علیه وسلم بلکه از جهت ست نه از باب
فضلیت جوابش آنست که اصل امر الهی بر انجه
… حکمت ست باقامت مدینه و عدم انتقال بلکه
… اراده … ست و ناشی از احبیت او خواهد
… الله اذا الحبیب لا یختار لحبیبه الا ما هو احب
و اگر … حیف ست که چون تو نگاری
بچشم غیر … در دل نشین که منزل خاص از برای تست
این ست مباحثه و مذهبی که نزد علماست نسبت
نگاهدار و بر شرب محبت باش و باین اعتقاد باش
که بعد از جناب احدیت عز شانه فضلیت محمد راست

صلی الله علیه وسلم بر هر جه و هر که و بهر جهت که او سند

فضیلت و هی ملاحظه مکن باقی هر جه غیر او ست نسبت

آن بر تفاوت نسبی ست که با جناب وی دارد

خواه مکه بود یا مدینه مکه مبعث اوست و منشا او

و مدینه مقام و مقر او تو تابع امر الهی باش و محب

حبیب او نزاع و عصبیت مکن در مکه سطوت و جبر

امر او دان و در مدینه برکت و کمال دین او به

همه جا ملاحظه امر خدا کن و همه جا منتهی نور

الا الله محمد رسول الله . . . محمدی

که نور محمدی ازطلعت وجود اضافی نه طالع

دریای فیض . . . وجود اوست امهات کاینات

بوی جمله راجع ست سر سبهر طایر از فضای

فیض اوست این نکته بغیر سبل نظر از مرواقع

فرد الوای حمدیست محمدیست متبوع اوست

و جمله جهانش متابع ست بیا تا در مدینه نور

بر بنی

ببینی از در و دیوار لامع :: جمال مصطفی بی پرده تجلی
چو خورشید که بی ابر است طالع :: بیا ای کور چشم
تیره باطن :: ببین هر گوشه صد برهان ساطع
بروق شمس زانجا لوایح :: بدور دین فروغ
انجا سواطع :: نجوم اهتدا انجا فروزان :: شموس
مصطفا انجا طوالع :: چو از ناری کجا تو نور هستی
بود هر کس باصل خویش راجع :: چرا با خویش
دشمن گشته تو :: چو خود بر خود زنی بر سیف قاطع
ببین ای تو انی دید این نورها :: چو نور فطرتت
گردید ضایع :: نصیحت کردمت دیگر تو دانی :: فان
الذکری تنفع شد واقع :: اکنون محامد و فضایل مدینه
خود بیان کنیم که وقت دقت است و فرصت
غنیمت تو استماع کن ذکر حبیب و یاد یار او و دوستان
مذهب علما را بدان و بخوان ولیکن ذوق مشرب
اهل محبت از دست مده :: جانب عشق عزیز است

فزو عکلا شی شر و من منی هبی حب الدنیا

لامنها و للناس فیما یعشقون مذاهب

سا از هر چه میرود سخن دوست خوشتر است

فاقول و بالله التوفیق فصل از جمله فضایل مدینه

طیبه آنست که پیش ازین رقم زده کلک بیان گشت

که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود

صلی الله علیه وسلم از مکه امر بهجرت نموده بمدینه

حکم اقامت فرموده بکمالات خاصه باطن که در ذات

نبوت و استعداد مودع و مخزون بود

درین بلده شریفه بفعل آورد و اورا مبدا

جمیع فتوحات و مفتاح خزاین برکات گردانید

و تربت پاک اورا صدف گوهر عنصر شریف

ساخت که تا در قیامت بقعه این زمین جوار

وجود پاکش مشرف بوده فیض بخش ملک و ملکوت

باشد عائشه رضی الله عنها میگوید که روح ب

محمدی

محمدی صلی الله علیه وسلم قبض کردند صحابه در موضع
دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب رضی الله
وجهه فرمود که بر روی زمین بقعه شریف‌تر
و گرامی‌تر نزد پروردگار عالم جل وعلا باشد از آن
بقعه که قبض روح پاکش دروی کرده ابوبکر صدیق
رضی الله عنه نیز مطابق این کلام حدیثی از آنحضرت
صلی الله علیه وسلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد
یافت که آنحضرت را در موضع قبض مدفون کردند و
فضایل مدینه محبت حبیب خداست مر او را
صلی الله علیه وسلم که چون آنحضرت از سفری قدوم
می‌آوردند و قریب بحوالی مدینه میرسید دابه خود را
که بروی سوار بودی تحریک میکرد و تیز تر میرانید
بجهت باعث شوق و محبت که بوصول مدینه پاکینه
انبعاث می‌یافت و ردای مبارک از دوش
ایمنش نپوشش بیفکندی و فرمودی هذه ارواح

لطیفه — دای نفسی خرم بلد صبا از برنو رامده

رحبا ده وکرد وغباری که بر چهره مبارکش نهادی

پاک نکردی واکر یکی از اصحاب سر وروی خود

از جهت گرد وغبار بپوشیدی منع فرمودی

وگفتی که خاک مدینه شفاست چنانکه در تسمیه او

بشافیه اشارتی بدان رفت واز انجمله آنست که

مرتضی رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه وسلم

روایت کرده که شیاطین را امید رسیدن از

عبادت شان درین بلد یعنی مدینه نمانده

انچه یافته شود تحرشی ست که باقی ماند میان ایشان

وعباس رضی الله عنه روایت کرده که رسول

صلی الله علیه وسلم فرمود که حق سبحانه وتعالی این جزیره

وبروایتی این قریه را از نجاست شرک پاک

کردانید اکر نجوم ایشان را کمراه نکند پرسیدند

یارسول الله کمراه کردن نجوم چگونه ست فرمود

حق سبحانه و تعالی با مر خود باذانی بوسند و آن گوینه
که در منزل فلان آمد و باران شد و غلامی نفست
رسول خدا صلی الله علیه وسلم امت را ترغیب و
ترهیب تحریض فرمود بر اقامت این بلده طیبه
وصبر بر شدت محنت و اختیار موت در ان
فرمود مَنْ صَبَرَ علی لاوایها و شدتها کنت له شهیدا
او شفیعا یوم القیمة گفته اند شهید برای مطیعان
است شفیع مر عاصیان را فرمود مَنْ مات بالمدینة
کنت له شفیعا یوم القیمة و ابن ماجه و عبد الحق
تصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده اند
من استطاع ان یموت بالمدینة فلیمت فمن مات
بالمدینة کنت له شفیعا و شهیدا هر که تواند که در مدینه
بمیرد که البته بشرف شفاعت و سعادت و شهادت
من مشرف خواهد شد و در حدیث دیگر آمده که اول
کسی که از امتان من شرف شفاعت من دریابند

کویمیر

اول

اهل مدینه اند ثم اهل مکة ثم اهل الطایف و از جمله اسباب

که سید انبیا صلی الله علیه وسلم دعا کردی که رحلت او

بدار آخرت در بلده کریمه بود و کذلک اصحاب

و اتباع او رضی الله عنهم و در حدیث آمده است

که آنسرور فرمودی اللهم لاتجعل منایانا بمکة خدا

وندا موت ما بمکه مکن و روح ما جز بمدینه مگیر و نیز در حدیث

آمده است که بر روی زمین بقعه نیست که دوست

دارم قبر خود را در آن الا مدینه [illegible] است که غایت

و دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه این بود که اللهم

ارزقني شهادة في سبيلك واجعل موتي في بلد

رسولك و گویند که امام مالک رحمة الله علیه غیر از

یکبار حج نگذارد و بعد از ادای ذمه از فرض حج

بار دیگر از مدینه بمکه نیامد مبادا که موت او در غیر

مدینه جای دیگر واقع شود مدت عمر خود در مدینه

بود و هم در مدینه مدفون گشت و از انجمله آنست

که در

که در احادیث صحیحه بطرق متعدده وارد شده

المدینة تنفی خبث الرجال کما ینفی الکیر خبث الحدید

یعنی مدینه در خاصیت ازاله چرکنیت و پلیدی مثل

کیر آهنگران ست که ازاله چرک آهن میکند و

در صحیح البخاری آمده که انها طیبة تنفی الذنوب

کما ینفی الکیر خبث الفضة مدینه پاک ست

پلیدی گناهان را چنان برد که کیر آهنگر چرک نقره را

و نفی ...اد اهل شر و فساد ست از ساحت

عزت این بلده طیبه و بقول اکثر علما این خاصیت

مذکور در وی در جمیع ازمان و دهور بوده است

روایت کرده اند که اعرابی بحضرت سرور کائنات

در مدینه بیعت کرد روز دیگر بعارضه تب در ماند پیش

انسرور آمد و طلب فسخ این بیعت نموده و

بی استیذان رجوع بوطن اصلی کرد و آنحضرت

درین قضیه این حدیث فرمود و نیز نقل کرده اند که

عمر ابن عبد العزیز در وقت بر آمدن از مدینه مطهره
با اصحاب خود میگفت نخشی ان نکون ممن نفته
المدینة میترسم که ما از آنها نباشیم که مدینه نفی و اخراج
شان کرده باشد و کمال و تمام این خاصیت عظیم مدینه
پدید آید که در آخر زمان دجال ظهور کند و بمدینه
مطهره راه نیابد پس هرکه از اشرار ناس درون
بود بمتابعت وی بیرون رود و ساحت کرامت
این بقعه شریفه از غبار شر و کدورت ... مطهر
چنانکه از احادیث که درین باب وارد شده معلوم
میشود و طهارت او اکنون از ارباب شرک و اهل
ادیان دیگر ... که مخالف دین اسلام اند از
یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث و اهل
و فساد باطن اند و انهایی که بنجاست ذنوب و
نجاست معاصی ملوث باشند اگر استعداد وجود
شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن که نفی و ازاله آنها

بعد ازنوت

بعد از موت بود نبقل ملائکه نقاله نقل اجساد طاهره

شهارا ازین ارض مقدسه منوره چنانکه بعضی علما

بدان رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب

نقل یافته و الله اعلم و بالجمله هر که از اهل شفاعت

آنسرورست صلی الله علیه وسلم از اهل خبث کامل

که بسبب آن ازین بلده کریمه واجب النفی والاخراج

گردد نیست و بعضی مضمون الحدیث را بر تخلیص نفوس

زکیه از میل شهوات رذیه و لذات شهوانیه

بالزام احتمال شدت و محنت فقر و بلاست حمل کرده

یعنی اقامت مدینه طیبه بتحمل شداید احتیاج

نفس را و بیبکه [illegible] کداز و از

کدورات نفسانیه و شهوات جسمانیه پاک

سازد که کیر اهنگران ذهب و فضه را تا در بازار

حشر او را قدر و قیمت باشد قلب زر

اندوده نستانند در بازار حشر [illegible] خالص باید که

بیبکه الخبث یعنی از زر و نقره بکداز[illegible]

کما از آتش برون آید سلیم‌ها و شک نیست که

روایت تنفی الذنوب موید و مقوی این احتمال

ست زیراکه بقاء کدورات ذنوب با توالی

رحمات و تتالی برکات که بجوار قدس شعار

سید ابرار فایض و نازل ست صورت ندارد

ان الحسنات یذهبن السیات و بالجمله صفت

تزکیه و تطهیر بجمیع اقسام مذکوره لازم این بلده

طیبه ست و دیگر آنست که سید کاینات علیه

افضل الصلوات در حق مدینه بارها دعاء برکت

کردی و فرمودی اللهم بارک لنا فی مدینتنا

و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا اللهم

ان ابراهیم عبدک و خلیلک و نبیک و انی

عبدک و نبیک و انه دعاک لمکة و انا ادعوک

للمدینة بمثل ما دعاک لمکة و مثله معه از امیر

المومنین علی مرتضی رضی الله عنه روایت کرده

کلمه ی

که روزی بخدمت آنحضرت از مدینه برآمدیم
در حرۀ سقیا که محل سعد بن ابی وقاص بود
رسیدیم حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
آب طلبید و وضو ساخت و مستقبل قبله
ایستاد و فرمود خداوندا ابراهیم بندۀ تو و خلیل
تست دعا کرد ترا در شان اهل مکه بخیر و برکت
و من نیز بندۀ تو و رسول توام دعا میکنم ترا در شان
اهل مدینه بخیر و برکت خداوندا برکت ده
ایشانرا در مد ایشان و صاع ایشان چنانکه برکت
دادی مر اهل مکه را در برابر هر یک برکت که مر اهل
مکه دادی ایشان را دو برکت عطا کن و
احادیث درین باب بسیارست و هر جا که
دعا برکت در مد و صاع و در وی یافته مراد برکت
دینی و دنیاوی است و در آنچه مطلق واقع شده
شامل نعمت دارین است و آثار برکات ظاهر

و باطن درین بلده مقدسی مواطن معاین و
مشاهدست و از جمله آنست که آنحضرت دعا کرد
بنقل تپ و وبا از حوزه این بلده طیبه بجحفه که
دار شرک و طغیان بود و مدینه پیش از دعای
اجابت انتمای سید کاینات ارض حمی و وبا
بود که در ابتدای قدوم مدینه اصحاب و
اصحاب آنحضرت بعارضه تپ در ماندند و ابو بکر
صدیق رضی الله عنه و دو مولی او بلال و عامر
در یک خانه افتاده بودند عایشه صدیقه رضی الله
عنها بامر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخبر داری
ایشان آمد و آن بزرگوار خود را دید که در یک
گوشه خانه افتاده بسختی تپ در مانده و میگوید
شعر کل امرئ مصبح فی أهله ۞ والموت ادنی
من شراک نعله ۞ و در گوشه دیگر بلال
دید که کفار قریش را لعنت میکند و بجای

بجحفه

و موضع آن انشاد اشعار می نمایند و از ارض
مدینه منشرت آن شکایت کردند پس حضرت
سید کاینات صلی الله علیه وسلم دعا کرد تا حکیم
او بی اجلال تب و وبا را ازین بلده بجحفه برد و
صدور این معنی یکی از معجزات عظیمه آنحضرت است
صلی الله علیه وسلم آورده اند که در ایام جاهلیت
هر که قصد قدوم مدینه کردی و خواستی که از وبای
مدینه سلامت ماند چون بموضعی که او را ثنیة الوداع
گویند برسیدی ده بار آواز خر کردی و تسمیه این
موضع بثنیة الوداع هم ازینجهت است که اگر شخصی بر وای
این موضع آواز خر نکردی تصور کردی که دری
تودیع حیات خود کرد و خود را هلاک ساخت
وقتی که در زمان سعادت نشان هجرت حضرت
سید کاینات که یکی از شعرای عرب که نام او عروة بن الورد
بود قصد قدوم مدینه کرده بان موضع وصول یافته

بود عمل سنت سیئه و عادت شنیعه ایشان کرد و گفت
شعر لعمری لئن عشرت من خشیة الردی نهاق الحمیر اننی لجزوع
از ان افتی که متوهم عوام
آن مقام بود بوی نرسید. از ان وقت باز این
عادت شنیع متروک شد و ذکر ثنیة الوداع و کتب احادیث
بسیار او رده و وجه تسمیه این ست که بعضا گفته
و انها که اطلاع برین قصه غریبه ندارند گویند که ثنیة
الوداع ازان گویند که اهل مدینه تا آن موضع برای
تودیع مسافران مشایعت میکردند و از انجمله
آنست که این بلده مطهره از نجاست وجود دجال
که در آخر زمان بر آید محفوظ و مصئون باشد
صحیحین ثابت شده که دران زمان بر هر راه مدینه
جمعی از ملایک موکل باشند که حراست کنند
و از در آمدن دجال مانع آیند و در حدیث آمده
آمده که بر روی زمین ... دجال ...

پنجم

ن سپر نکند الا مکه و مدینه و در حدیث مسلم آمده
که خروج دجال از جانب مشرق بود و بعد ازان
قصد مدینه کند و در پس جبل احد فرود آید ملائکه
روی او بجانب شام بگردانانند و هم در شام
هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی باشد بهترین
مردمان که از مدینه بجانب دجال بر آید و بگوید که
گواهی میدهم که تو آن دجالی که رسول خدا صلی الله
علیه و سلم از خروج تو خبر داده الحدیث بطوله ابو حاتم
از عمر رضی الله عنه روایت میکند که وی گفت
چنین گویند که آن مرد خضر است علیه السلام
و امام احمد بن حنبل رحمه الله در حدیث صحیح روایت
کرده است که روزی آنحضرت یاد کرد از یوم
الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان معجز بیان آنحضرت
جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول الله از
یوم الخلاص چه باشد فرمود روزی که دجال بیاید

وبرجبل أحد برامده نگاه کند و باصحاب خود گوید

که میدانید که این قصر سفید که مینماید چیست این

صلی الله علیه وسلم
مسجد احمدست بعد ازان قصد درآمدن مدینه کند

وبرهرسر راه ان ملکی یا به موکل که حفظ و حراست

ان میکنند پس در نواحی وادی که مجتمع سیول

ست خیمه زند و مدینه باسکینه سه بار بزلزله درآید و هرکه

دروی بود از جنس کافر و منافق و فاسق بجانب

دجال روند و مدینه از هر خبث و نجس مطهر

و منزه کرد این روزست روز خلاص و از حکمه

آنست که حکیم مطلق جل و علا در تراب این بلده

مطهره و ثمار او خاصیت شفا نهاده در احادیث

کثیر آمده که در غبار مدینه شفاست از هر علت

و در بعضی طرق امده و من الجذام والبرص

در بعضی اخبار تیرا ب موضعی مخصوص که او سد

صعیب گویند و وادی بطحا انرا گویند بخصیص

الخف

آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعضی اصحاب خود را
امر فرموده تا از عارضه تب بدان خاک پاک علاج
کنند و در مدینه منوره خلفاً عن سلف اجمعی
متوارث آمده و در حل این باب از برای
تداوی آثار وارد و باقند و آنکه منع نقل تراب
حرم کنند این خاک را از عموم آن تخصیص نمایند
والله اعلم و اکثر از علما این علاج را با تجربه ختم کرده اند
شیخ مجد الدین فیروزآبادی میفرماید که من خود
تجربه کرده ام مرا غلامی بود که مدت سال کامل
رفته بعارضه تب گرفتار مانده بود پاره از این خاک
برگرفتم و در آب انداختم بخوردان غلام دادم
هم در ان روز صحت یافت و کاتب حروف
مشاهده و تجربه این معالجه مشرف گشته در ان
ایام که بسعادت اقامت آنجا مقام رحمت انجام
مرض بود بعارضه از عوارض با ماس اقدام

که باتفاق اطبا منذره مجر از هلاک وفناست

بای بند شده استشفا هم بدین خاک پاک نموده

دراقرب اوقات باسهل وجوه ازین محنت

خلاص یافت واما استشفا بثمار این بلده الابرار

در صحیحین آمده ست که هر که هفت خرما عجوه

ناشتا بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کار که

نیاید ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها

این را از برای علت دوار که بصعوبت و شدت

اشتهار دارد امر میفرمود وعجوه نوعیست از

که اهل مدینه آنرا امید انند و بعضی گویند که اصل

آن از ان نخله ایست که سید کاینات علیه

افضل الصلوة بدست مبارک خود نشانده بود

وانواع تمر در مدینه در کثرت ابجدی است

احصاء آن دشوار باشد سید علیه الرحمه در تاریخ

کبیر یکصد و سی و نه نوع شمرده و یکی از آن نوع

صیحانی ست که بروایت جابر رضی الله عنه بثبوت

رسیده که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله

علیه وسلم دست در دست علی مرتضی رضی الله عنه

در بعضی بساتین مدینه میگذشت ناگاه ازمیان

نخلی آواز بر آمد که هذا محمد سید الانبیاء و هذا علی

سید الاولیا ابو الائمة الطاهرین بعد از ان

گذر بنخله دیگر افتاد آواز آمد که هذا محمد رسول الله

و هذا علی سیف الله از من جهت او را صیحانی

نام کردند که صیحه در لغت بمعنی آواز ست

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت آمده است

که کان احب التمر الی رسول الله صلی الله علیه

وسلم العجوة فرموده دوست ترین انواع تمر پیش

سرور کاینات عجوه بوده ما نا که این خاصیت

بسند محبت آنحضرت آمده

بصیر ... کفی به دلیلا امام نووی میگوید

علیه الرحمه که تخصیص این نوع تمر از میان سایر
انواع آن و تنصیص این عدد خاص که سبع ست
از جمله اسرار نست که شارع را معرفت حکمت
آن راه نباشد ما را بدان ایمان باید آورد و انقیاد
کرد و آنکه بعضی علما گفته که آن از تاثیر زمینی مخصوص
ست یا کیفیت هوای خاص یا خاصیت زمان
فیض نشان آنحضرت ست یا از امور آکندی الوقوع
نه دایمی النبوت یا از آنخله خاص بود که وجود او
الآن معدوم و مفقود ست تمامه ازین احتمالات
تکلیفات داهیه ست که ناشی از تقید بحکم
عقل بوالفضول ست و عجب ست از مومنی که
بادی این اثر رسیده باشد و این خبر شنیده که
سرور انبیا صلی الله علیه وسلم این نوع
از میان تمر دوست ...
باز در خاصیت شفای او ...

اہل طبیعت دست زند یاد از بی لسنی یار نغمہ

نمود بعد منہ سے چو لب بکوزہ نہی کوزہ نبات

شود از کوزہ قطرہ چکد حشد حبات شود و از

شمائل این بقعہ شریفہ مسجد شریف نبوی

صلی اللہ علیہ وسلم کہ آخر مساجد انبیا ست و مسجد قبا

کہ اول مسجدی ست کہ در دین محمدی صلی اللہ

علیہ وسلم تاسیس یافتہ ما بین قبر شریف و منبر

کہ روضہ ایست از ریاض جنت و منبر عالی منظر

کہ قوایم عنبر شمائلش در بہشت برین مقام دارد

و جبل اُحد کہ از جبال جنت و محب و محبوب

حبیب خدا ست صلوات اللہ علیہ وسلامہ و

مقبرہ بقیع کہ مقام و مقر آل کرام و اصحاب عظام

ست صلی اللہ علیہ وسلم و مشہد سید

الشہدا و سایر مشاہد و دیگر اماکن شریفہ و مقامات

متبرکہ در فضل و کرامت ہر کدام از انہا اخبار

[illegible] علیه ورود یافته است چنانچه برخی از آن [illegible]
این اوراق شرف اشتمالش خواهد یافت ان شاء
الله تعالی و از آنجمله آنست که فتح سایر بلدان بضرب
شمشیر آمده و فتح مدینه بقرآن چنانچه در ذکر بنای
هجرت حضرت سید کاینات علیه افضل الصلوة
اینمعنی نوعی از وضوح یابد و از آنجمله آنست که بیرون
آمدن از وی بی جهت شرعیه مقرون بوعید شده
و لهذا اصحابه رضوان الله علیهم بعد از ادای مناسک
حج زود عود بمدینه منوره میکردند و بمکه معظمه زیاده
بر قدر ضرورت اقامت نمیکردند چنانچه هنوز جریان
عادت آن اهل سعادت برهمین روش یاد
از آن میدهد و صبر از درت محال بود اهل [illegible]
ورزانکه در بهشت برین رفته جا کنند و از آن
تحریم حرم اوست مثل مکه چنانچه ذکر آن در احادیث
بسیار وقوع یافته و علما را در تحدید حدود آن [illegible]

۶۷

حکم تحریم بران اختلاف ست مذهب امام اعظم
ابو حنیفه آنست که معنی حرمت او مجرد تعظیم و تکریم است
بی ثبوت احکام دیگر مثل حرمت صید و قطع شجر
و لزوم جزا و مذهب امام شافعی ثبوت حرمت
و ترتب احکام بران مثل حرم مکه ست بلا تفاوت
و تحقیق این مسئله در ابواب فقه مبین و مسطور ست
سید علیه الرحمه در اطناب و اطالت کلام درین مقام
باقصی الغایت کوشیده ست والله اعلم از انجمله
آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم مردم را
وصیت نموده بر اکرام اهل این بلد شریف و تعظیم سکنه
این بقعه عظیم و ثبوت این معانی و عیدی که بر ایذا
و تخویف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه معلوم شود و
حرمت بد برد ما زیادت احادیث دیگر که
بطریق مسنود و عنوان ذکر در این باب وارد شده
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم المدینة مهاجری فیها

تخویف

مقام ہجرت من ست و فیہا مضجعی و در وست جرا
من کنایت از وجود مرقد مطہر خود نمودہ صلی اللہ علیہ
وسلم و فیہا مبعثی و در مدینہ ست بعث من کہ
ہم ازین بقعہ با ہفتاد ہزار ملایک رحمت کہ ہر روز
وشب قبر شریفش بدیشان محفوف و مشمول ست
بر خیزد حقیق علی امتی حفظ جیرانی لازم و سزاوارست
بر امت من کہ حفظ حرمت ہمسایہای من بجا آرید
و در رعایت حقوق ایشان شیمہ وو نگذارند و بہر چہ
از ایشان صدور یابد مواخذہ نکنند و نا توانند
در گذرانند ما اجتنبوا الکبایر ما دام کہ ایشان یعنی
اہل مدینہ ارتکاب کبایر نکنند این ہنگام الخ
حتی شریعت مطہرہ باشد در حق اللہ و حق الناس را
اقامت نمایند من حفظہم کنت لہ شہیدا
شفیعا یوم القیمہ ہر کہ حفظ حرمت ایشان کند
روز قیامت شاہد و شفیع او باشم و من لم یحفظہم

بق

سی من طینة الخبال و هر که حق حرمت اهل
مدینه نگاه ندارد آب خورا و از طینت خبال بود
و طینت خبال حوضی است در دوزخ که ریم و زرد
ابهای دوزخیان را انجا جمع کرده نعوذ
بالله منها از آنچه آنست که در حدیث صحیح مسلم آمده
که من یرید احدٌ اهل المدینة بسوءٍ اِلّا اذابه الله فی
النار ذوب الرصاص او ذوب الملح فی الماء
فرمود هر که با اهل مدینه اراده بدی کند و در مقام
ایذای ایشان آید بعقوبت ملک جبار گرفتار
گردد مانند ارزیر در آتش و نمک در آب بگدازد
و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند
ظاهر احادیث و شواهد احوال برخلاف
آن شاهد است بعد از استحقاق عذاب
آخرت بریده انتقام الهی بران وجه آمده
که هر که قصد محاربه اهل مدینه و ایذای ایشان

نطاق شقاوت بر میان بست در ادنی مدت

بوبال و نکال آن هلاک شد از سعید بن المسیب

رضی الله عنه آمده است که روزی رسول الله صلی

الله علیه وسلم بمدینه مشرفه مشرف بود دست هر دو

دست مبارک خود را برآورد و گفت اللهم

من اردنی و اهل بلدی بسوء فعجل هلاکه هر

که بمن و باهل بلد من بدی اندیشد زود هلاکش

کن چنانچه وقوع بعضی وقایع که در زمان یزید بن

معاویه و غیر آن وقوع یافته بر صدق این دعا

شاهد حال اند امام احمد بن حنبل در حدیث

صحیح از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما در آن

زمان در مدینه بود و حاسه بصرش اختلت

کبر سن رفته بود گفت ...

در این ست که ... مقابلت این ظالم

نیکو شوی تا از آفت این ... مخالفت این

در این معنی کلام ... از امرای ...

...

ابتلا علامت ماپی گویند که دستها بر کتف ده
پیر خود نهاده بود و از مدینه بدر میرفت
و بواسطه ضعف پیری و عدم بصر بر زمین خورد
گفت ہلاک باد کسی که رسول خدا را بترسانید
یکی از پسران او پرسید که ترسانیدن رسول خدا را
چگونه بود با آنکه وی صلی الله علیه وسلم رخت
اقامت ازین منزل فانی بدار باقی برده گفت
از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هر که اهل مدینه را
بترساند بدرستی که گویا مرا ترسانده و روایت
نسائی آمده است من اخاف اهل المدینة
ظالما اخافه الله وکانت علیه لعنة الله والملائکة
والناس اجمعین و در حدیث دیگر آمده که
[illegible] از فرض و نفل مقبول نیست و احادیث
درین باب بسیار است سعید علیه الرحمه میگوید
ظاهر آنست که امیر مشار الیه که جابر از وی گریخت

بشر بن ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت ابن
عبد البر می آرد که معاویه بعد از قضیه تحکیم حکمین
بشر بن ارطاة را با لشکری انبوه بمدینه فرستاد
تا عهد بیعت از اهل این بلده معظمه بر خلافت
او بگیرد ابو ایوب انصاری در ان وقت از
جانب امیر المومنین علی رضی الله عنه حاکم
مدینه بود وی از جهت خوف قرار بر فرار داده
بجناب ولایت مآب مرتضوی ملحق شد و بشر بن
ارطاة بمدینه در آمد و گفت اگر نه عهد امیر المومنین
و حکم او بر خلاف آن بودی یک مرد درین
شهر زنده نمیگذاشتم و همه را تحت تیغ بیدریغ
میکشیدم بعد ازان تمامه اهل مدینه را به بیعت
معاویه بار طلبید و رسول ... بنی ...
اگر جابر بن عبد الله را حاضر دید دیگر تمامه
قوم ما امان من نیستید جابر چون این خبر
بشنود ...

حرمت ام سلمه آمد و صورت حال با وی باز گفت
و در حاضر آمدن مجلس بشر بوی استشاره نمود
نه این بیعت ضلالت است در وی امید فلاح نیست
ترک آن امان نه بر حسب ام سلمه جابر
رنا و جبرا باختیار بیعت رخصت داد و اکثر اهل
مدینه روی بگریز نهادند و در حره بنی سلیم مختفی
شدند و لماکفته اند رحمة الله علیهم این لعین که
اراده ظلم و فساد اهل مدینه ورد یافته ست
لعن کفار و هر شرک ست که با مطلق از رحمت
الهی و نعم نامتناهی او و حرمان از خون جنت
بران مترتب گردد بلکه حاصل آن دور افتادن
از ادراک رحمت خاص حضرت صمدیت
جل و ... بهشت و را اول امر باعره
فضل قرب وار باب اصطفا که ذیل عصمت شان
بخبث ظلم و فساد ملوث نشده باشد و فی الحقیقه مقصود

مکه

تهدید و توبیخ ست بر اسائت ادب و ترک
احترام این مقام تا آنکه بعضی علما گفته اند که
صغیره درین بلده عظیمه حکم کبیره دارد و از اینجاست که
بعضی بمضاعفت معاصی در حرم شریف مکه قائل
شده والله اعلم فصل از اشنع شنایع و اقبح
قبایح که در زمان یزید بن معاویه بعد از قتل امام
حسین بن علی رضی الله عنهما وقوع یافته واقعه حره است
که از احره واقم و حره زهره گویند موضعی است
در سواد مدینه مطهره بر مسافت یک میل هر چه
از جنس قتل و سفک (ریختن خون) و فساد و هتک حرمت
این خیر البلاد باشد درینجا بوقوع بوجود آمده
اگرچه ذکر آن باعث کدورتی و نقصی [illegible]
طالبان صافی ضمیر بود لیکن چون تاریخ از
مصداق قول مخبر صادق است که پیش از زمان
وقوع بدان خبر داده بود مرجع و مآل آن بنده

فضایل و خصایص این بلده عظیم الشان بود
بمقتضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه
وسلم که فرموده هر که ایذاو تخویف اهل مدینه
کند عاقبت حال او در دنیا و آخرت بعذاب
و نکال عاید گردد چنانچه از سیاق قصه روشن
خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی
بدان نموده شود بدانک بعضی علما برانند که انچه
در بعضی اخبار معجزات آثار ورود یافته که زمانه
باید که مدینه بعد از بلوغ وی بنهایت مرتبه رونق
و جمال و نضارت و عمارت روی بخرابی نهد
و مردم ترک آن کنند و مسکن و ماوای
وحوش و دواب گردد مصداق آن همین
واقعه بوده است ولیکن تحقیق و مختار چنانچه امام
نووی اشارتی بدان کرده آنست که این حال
در آخر زمان نزدیک قیام ساعت باشد زیراک

بعضی علامات و امارات که درین اخبار ورود
یافته درین قضیه بظهور نیامده چنانچه در روایت
ابن شیبه آمده که چهل سال این بلد غنیمه دیران
بود و منزل وحوش گردد و بعد از آن دو شبان
از قبیله مزینه بیایند چون مدینه را باین حالت
ببینند یکدیگر بطریق تعجب بگویند که مردم کجا رفتند
پس نه بینند مگر ثعالب و عوانی را و وقوع اینحالت
در آخر زمان ست و در خصوص این واقعه نیز
اخبار و آثار صحیح باشارت و صریح آمده است
و از ابو هریره روایت کرده اند که گفت روزی
پیش آید که اهل مدینه را از مدینه بیرون کنند
پرسیدند کیست که بیرون آرد ایشان را گفت
امراء السوء و در حدیث صحیح بخاری وارد شده
که هلاک امت من بدست قبیله از قریش
بود گفتند پس چه میفرمائی یا رسول الله

در ان زمان فرمود عزلت و کوشه گرفتن از خلق

در حدیث دیگر از ابوهریره آمده که گفت سوگند

بخدایی که ذات من در قبضه قدرت اوست که

در مدینه مقابله واقع شود که دین را جان سترد

باید برد که موی سر سترند بیرون رود در ان روز

از مدینه اگرچه بمقدار یک منزل باشد و نیز وی رضی الله عنه

میگفت خداوندا مرا از حوادث سنه ستین و

امارت صبیان نگاه دار و پیش از رسیدن آن

رخت مرا از دنیا بردار اشارت بزمان دولت

یزید بود دولت کرد که در سال ستین بر سریر

شقاوت نشست واقعه حره هم در زمان

امارت او وقوع پذیرفت و واقدی

در کتاب حره از ایوب بن بشیر روایت

می کند که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و سلم

در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحره زهره

رسید بایشان و روایت صحیحست عایشه انا لله وانا

الیه راجعون برخواند صحابه دانستند که مکروهی

این سفر امری که نه موافق مدعا بود معلوم آنحضرت

گردید عمر بن الخطاب رضی الله عنه پرسید

یا رسول الله چه خبر دیدی که استرجاع نمودی

فرمود اما امری که تعلق باین سفر شما داشته باشد

خوب نیست گفتند یا رسول الله پس کدام خبر است

بدانیم فرمود کشته شوند درین سنگستان انهایی

که خیار امت من باشند بعد از اصحاب من و در

روایتی آمده که هرگاه که بدین موضع میرسید بدست

خود اشارت میکرد و میفرمود کشته شوند درینجا

جمعی خیار امت من صلی الله علیه وسلم و رضی

عنهم و از ابن عباس نیز مثل این روایت

آمده و از کعب احبار روایت کرده اند که

در توریه آمده است که درین سنگستان مردی بهم

منعقد شود آن باشد که دنیای ایشان نزد
ایشان از دین ایشان دوست‌تر باشد
و ابن ابی الدنیا روایت میکند که روزی در عهد
امیر المومنین عمر باران بسیار باریده بود
و وی با یاران خود بسیر سواد مدینه بیرون آمده
بموضعی رسید که او را حره واقم گویند سیل آمده
آب آن از هر کنار وادی روان میرفت کعب احبار
در میان بود و گفت بتحقیق والله یا امیر المومنین هم
درین وادی سیلهای خون روان گردد چنانچه
این آب میرود و عبد الله بن الزبیر نزدیکتر
آمد و گفت در کدام زمان بود این واقعه یا ابا اسحق
جواب گفت بر حذر و بترس که اینها بدست
تو واقع شود اکنون درین واقعه
اهل سیر و تاریخ بطریق تفصیل و اجمال تعریف
و تحقیق نقل کرده درینجا عبارت هر یکی از ایشان

برهمه نبي کوه تغير کرده مجمل يا مفصل مرحجم کرده ما در مو يد قوحد

اصل نعليد تغير ونقصان را لهنيا بد والله اعلم قرطبي ميکويد که

خروج اهل مدينه از مدينه که در بعضي احاديث واقع شده همين

واقعه حره ست که در زماني که اين بلده مطهره در رونق وعمارت

بمرتبه حسن وکمال رسيده بوجود بقاياي اصحاب مهاجرين وانصار

وعلماي عالي مقدار از تابعين اخيار مملو ومشحون بود حوادث وفتن سبب

تواتر وتوالي روي بدان آورد واهل مدينه از مخافت اين آفات

باختيار رحلت ازين موضع که محل رحمت ومهبط برکات ست نمودم

بيرون آمدند ويزيد بن معاويه مسلم بن عقبه مري را با لشکري

عظيم لذا از شام بقتال اهل مدينه فرستاد وايشان با نجو مدينه

در غايت شناعت وقباحت بقتل رسانيدند که در

هتک حرمت حرم نبوي صلی الله عليه وسلم نمودند

و[illegible] دادند واز نحوست اين [illegible] نامه

اين واقعه در حره واقع بود که بمسافت يک ميل از مسجد

سرور انبياست صلی الله عليه وسلم يکبار اوه منهدم تن فهحه

مثل بجز انصار و اولاد تابعین اخیار را بقتل رسانیده چند
تن ازیشان که درآن واقعه از اطفال نه صد کس را کشتند
مصحف از اطلاق قرآن مجید بود و بعضی از اقوام قریش را
داغ کرد و انواع ظلم و آوردند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند
تا بحدی که آورده اند که هزار زن بعد ازین واقعه اولاد
زنا زائیدند و اسپان را در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و سلم
جولان دادند و در روضه شریف که نام موضعی ست در میان
قبر و منبر حنیف و حدیث صحیح وارد یافته که روضة السعی از
ریاض جنت اسپان بول و روث کردند و مردم را بر بیعت
یزید به عهد عبودیت که اگر خواهد بفروشد و اگر خواهد آزاد کند
و خواه بطاعت صدا خواند و خواه معصیت جبر و اکراه نمودند
چون یزید بن عبد الله بن زمعه رضی الله عنه ذکر بیعت
بر حکم قرآن و سنت بر زبان آورد در حال گردنش زدند
و هم قرطبی گوید که اهل مدینه دران زمان مطلق از
مردم خالی ماند و فواکه و ثمرات او نصیب وحوش

زمعه

۷ اخیار گویند که

عبد الله بن الزبیر بنیه دعوت کرد و مردم را باطاعت خود
خواند یزید بن معویه مسلم بن عقبه المری را با لشکری از اهل شام
بقتال اهل مدینه برانگیخت و حکم کرد بعد از تمام کار اهل مدینه متوجه
مکه گردد و کار عبد الله بن الزبیر نیز باخر رساند چون مسلم بن عقبه
بمدینه در آمد بقایای اصحاب رضی الله عنهم که درین
بلده مطهره بودند روی بکریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل
این اهل مدینه شریفه داد اسراف و فساد داده بجانب مکه معظمه
روی نهاد و اسم در اثنای راه بر بستر هلاک افتاد و مرد و
حصین بن نمیر کندی را خلیفه خود گرفت و بمحاصره
ابن الزبیر و رمی منجنیق و احتراق وصیت نموده
رخت اقامت بدار البوار کشید و چون حصین بن
نمیر را خبر موت یزید رسید بگریخت و وقوع این
هنگام الصرام نیافت این ست کلام طبرانی و ابن
جوزی گفته چون سنه اثنین وستین در آمد
یزید بن معویه عثمان بن محمد بن ابی سفیان را که

پسر عم او بود بمدینه فرستاد تا اهل انرا ببیعت وی
دعوت نماید عثمان بن محمد جماعه را از اهل مدینه بجانب
یزید روانه ساخت بعد از انکه این جماعه از پیش یزید
بحکم العود احمد بمدینه مطهره عود نمودند زبان بسب
و شتم یزید بکشادند و بعدم دینی و شرب خمر و ارتکاب
مناهی و ملاهی و لعب کلاب و دیگر ادصاف ... ضمیمه
او را یاد کردند و از بیعت او خلع و تبری نمودند و باقی
اهل مدینه را نیز از قصد بیعت و اطاعت او بیزار
ساختند منذر که یکی از ان جماعه بود گفت والله وی
صد هزار درهم جایزه داد و احسان نمود ولیکن
من راستی را از دست نمی دهم وی شارب خمر است
و تارک صلوة و بعد از خلع بیعت یزید اهل مدینه
قرار بیعت بر عبد الله بن حنظلة الغسیل دادند و عثمان
بن محمد را که عامل یزید بود اخراج نمودند ... را
این بلده مطهره را از لوث اعدا پاک ساختند ...

بن حنظله میگفت ما از بیعت یزید بیرون نیامدیم
و بر وی خروج نکردیم تا انکه ترسیدیم که سنگ از آسمان
باران ببارد و هم ابن جوزی از ابو الحسن مدائنی که
یکی از ثقات روات است نقل میکند که اهل مدینه بعد از
ظهور دلایل فسق و فساد یزید بر منبر بر آمده خلع بیعت او
نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی
عمامه خود را از سر بر آورد و گفت اگر چه یزید مرا صله
و انعام و عطا داد و در جایزه من بخود دو لیکن وی
دشمن خدا دایم الشکر است من او را از بیعت خود
بر آوردم همچنانکه دستار خود را از سر خود بر آوردم
دیگری بر خاست و نعلین خود را از پای خود بر آورده زد
بر همین منهج خلع بیعت یزید نمودند تا آنکه مجلس از علیم
دستار پر شد بعد از آن عبد الله بن مطیع سید
بر قریش و عبد الله بن حنظله را بر انصار والی ساخته
هر که از بنی امیه بود همه را از دار مروان محاصره نمودند

ومردان و جماعه که با وی بودند روی فرار استغاثت

واستعانت به یزید آورده از وی طلب لشکر نمودند

وی مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مدینه برانگیخت و وی

پیر معمر بود و با وجود ضعف حال در مقام جرأت و تجلد

آمده همت بر قتال اهل این بلده شریفه برگماشت منادی

بحکم یزید ندا درداد تا هر که قدوم در سیر حجاز نهد اسپ

سوا اسلحه جنگ از سرکار خاصه دیوان برگیرد و بالای آن

صد دینار بطریق انعام وزرچه امداد هم در ساعت

بدست وی دهند و از ده هزار کس را با سیف تیز

براه قتل و فساد روانه ساخت و با ابن مرجانه حکم

فرستاد تا بغزای ابن زبیر رود و ابن مرجانه در

امتثال این امر توقف نمود و گفت حاشا لله که من

جمع نکنم برای فاسق قتل فرزند پیغمبر را با غزای بیت

زادها الله تشریفا و تعظیما پس مسلم بن عقبه را روانه کرد

با وی وصیت کرد که اگر وی را حادثه موت

من نیز سکونی را غنیمت خود گیرد و گفت انیها را که من
ایشان میفرستم بسیار دعوت کنی اگر در
تمام اجابت و قبول در آمدند بگذارد و الا با ایشان
مقاتله کن و بعد از آنکه بر ایشان غالب آئی تا سه روز
حرم مدینه سلام اباحت کن و هرچه در آنجا باشد از مال
و سلاح و طعام نصیب لشکریان سازد بعد از سه روز دست
تطاول از ایشان برگیرد و با علی بن حسین رضی الله
عنهما تعرض مکن که وی در اتفاق داخل آنجماعه نیست
بعد از وصول این خبر لشکر با هل مدینه ایشان نیز بتهیا
و استعداد مدافعه اهل فساد برخاستند و با جماعه
بنی امیه که مقیم بودند گفتند که با ما عهد و وثیقت
ببندید که بمکر و فساد بر نخیزید و جاسوسی و کشف اسرار
المدینه مظاهرت اعدا و امداد ایشان ننمایند
اگر نه فی الحال تمام شما را در تحت تیغ سیاست
بی بیم بی اندیشه الا برای مدافعه وقت و اضطرار حال

صورت عهد و اتفاق با ایشان بربسته بطریق نفاق

و نفاق همراه ایشان بدفع مسلم بن عقبه ب

برآمدند مروان بن الحکم پسر خود را بعبد الملک در مقدمه بمسلم

بن عقبه بفرستاد تا از ناحیه حرم در آمده سه روز مهم

کار زار را موقوف دارد بعد از سه روز از روی مشاورت

با اهل مدینه او را گفت تدبیر چیست و چه میکند گفتند غیر

از محاربه و مقاتله تدبیری نیست تا دفع این فتنه و فساد

از حرم این خیر البلاد کرده شود مروان گفت اشارت

ماده [illegible] خوب نیست کردن اطاعت و

امتثال نمایند و با یزید بیعت نمایند که مصلحت اینست

اهل مدینه را این سخن پسند نیفتاد [illegible]

داده برآمدند عبد الله بن غسیل سوار شده و [illegible]

قتال در آمده داد شجاعت [illegible] مسلم

را بعلت ضعف و مرضی که داشت او را بر سریر

نشانده در میان دو صف بر داشته [illegible]

موقوف

و طوائف اهل مدینه که در آن واقعه کشته شده بودند بحدّ الوف

رسیده بمقاتله و محاربه در افتادند و ابن ابی خیثمه

میگوید که اشیاخ مدینه حدیث میکردند که معاویه در حالت احتضار

یزید را پیش خود طلبید و گفت چنین دانم که ترا از اهل مدینه روزی

پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه مسلم بن عقبه کنی که کسی را ناصح‌تر

از وی و اوثق نمی‌بینم چون یزید بعد از پدر بر سریر [illegible] نشست

بعد از وقوع واقعه بر نهجی که مذکور شد هم بر وصیت پدر عمل نموده مسلم

اهل مدینه را بانصرام رسانید والله اعلم و آورده اند که زنی بنزد مسلم بن عقبه

بفریاد آمد در باب پسر خود که در بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد

تا زود پسر آن عورت را از بند بیرون آوردند و گردن بزدند و سر او را بدست

آن زن دادند و گفت تو به [illegible] حیات خود [illegible] تا [illegible]

پسر نیز آمدی آورده اند که تا سه روز اگر مردم [illegible] داد

داشت که بوی طعام و شراب مشام [illegible] سعید بن

المسیب را که از کبار تابعین است [illegible] آوردند گفت بیعت

یزید [illegible] کن [illegible] بیعت کرد [illegible]

بیش نشد مردی از ... همچون سعید بن المسیب که او
بر قیمت او در گذشت و این مسلم بن عقبه را مسرف گویند
از جهت اسراف او در اهل که در قتل و نهب داشت و اقدامی در
کتاب ... نقل میکند که یزید بر مسرف آمد و دید که وی بعلت
فالج گرفتار است و بر بستر هلاک افتاده گفت اگر این ضعف و مرض
تو نمی بود ... والی این امر را میساختم که مخلص تر و ناصح تر از تو کسی
دیگر درین امر نمی بینم امیر المومنین رضی الله عنه معاویة بن ابی سفیان
مرا در مرض موت خود وصیت نموده است که اگر ترا از جهت اهل
حجاز واقعه پیش آید علاج آن از مسلم بن عقبه جوی مسرف برخاست
و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المومنین اگر دیگری را غیر من متولی
این امر سازی در باب اهل مدینه درین مهم جز من کسی نتواند بود و
من در [illegible] خواب دیده ام درختی را از درختان غرقد می بینم که
[illegible] انتقام عثمان بن عفان بنویاست بشتر زنم
میشنوم که از آن درخت میگوید که بر آمد این کار بر دست مسلم بن
عقبه [illegible] روز باز قتال بر قتال با اهل مدینه [illegible]

دل خود را به بر آوردن مالم انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده بود

چون عزیمت او در امضای این مهم مصمم یافت گفت بسم الله و

علی برکة الله بجانب اهل مدینه متوجه شو که تو حریف ایشانی اگر ایشان

از در لطف مدینه و قبول بیعت و اطاعت من بدر راه تو شوند تیغ بیدریغ

قهر و سیاست بر کبیر و از صغار و کبار ایشان اثری باقی مدار و تا سه روز

داد نهب و غارت بده و اگر براه خلاف و جدال تو روند تو از تعرض

بحال ایشان مشو و با مضای مهم عبد الله بن الزبیر متوجه شو آورده اند

که چون ابن مسرف ناعاقبت اندیش بر کشتگان حرم نظر می انداخت

میگفت که اگر بعد از کشتن ایشان بدوزخ روم دیگر از من بدبخت

در عالم کسی نخواهد بود و از ذکوان که از موالی مروان بود روایت است

که گفت مسلم بن عقبه بعلت مرضی که داشت دوای بکار برده بود

متصل آن طعامی طلبید تا بخورد طبیب گفت اگر در خوردن طعام بعد از تناول

دوا صبر کنی بهتر باشد تا دوائی که خورده کار کند گفت ...

تمنای حیات برای چیست حیات را برای آن میخواستم

تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان باب شمشیر ...

عمل و وقت من شنیدم جز محبوبتر از موت نزد من نیست که من
ببینم و دانم که حق سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این نابکاران از جمیع ذنوب
و معاصی طاهر ساخت سید علیه الرحمة میگوید که این سخن ناشی از غایت حمق
و جهالت و شقاوت او بود زیرا که قتل این جماعه موجب جرم
و معصیت بود که بر آمدن از وبال و نکال آن در غایت صعوبت
و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق صبر بقتل رسانیدند عبد الله
بن حنظلة الغسیل که با هشت پسر آنکس بقتل رسید و عبد الله بن زید
حاکی وضوء رسول الله صلی الله علیه وسلم و معقل بن سنان الاشجعی که
در فتح مکه حاضر بود و رایت قوم خود در دست او بود و نیز آورده اند
که چون مسرف شقی و مروان بن الحکم بر کشتگان حره طوف میکردند
بصفت سیر و تفرج بر سر مظلومان بلد شدند عبد الله بن غسیل رسید
و دیدند که انگشت شهادت را بسوی آسمان دراز کرده افتاده است
مروان گفت والله تو اگر بعد از موت انگشت باسمان برداشته انگشتها
که ما در حیات خود از دست شما بسوی آسمان برداشته ایم و بدرگاه
... نموده و ... کرده ایم مردی با اهل شام چون این ...

برمخالفت

بشنید گفت اگر احوال اینجا خبر داده نیست که تو شگفتی بسیار عا
با همه در قتل اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت دینا کرده بد
و عهد مسلمانی شکستند نقل است که چون مروان بعد از نبوا لقوم بریدند دم
برو شکرانه سعی او که در این واقعه نموده با حسن طرف بجا آورده او را
بجود متقرب کرده و ابن جوزی بسند که او راست متصل بسعید
بن المسیّب می آرد که وی گفت که در لیالی حرّه هیچ کس در مسجد
پیغمبر صلی الله علیه وسلم غیر من نمی‌بود و اهل شام که در مسجد می در آمدند
میگفتند که این پیر دیوانه در اینجا چه میکند و هر وقت نماز نمی رآمد
که من آواز اذان و اقامت از حجره شریف نمی شنیدم و هم بدان از کلا
اذان و اقامت نماز میگردم و هیچ یکی در مسجد با من نبود رضی الله عنه
و از جمله قبائح و شنایع این واقعه شنیعه آنکه آورده اند که ابو سعید
خدری را رضی الله عنه دیدند که موی ریش او همه بریده است پرسیدند
که این چه صورت است مگر تو بلحیه [illegible] میکنی [illegible] گفت
نه چنین است این از ظلم اهل شام است که روز حره [illegible] بسند
طایفه در خانه من در آمدند و هر چه از متاع [illegible]

بهمه بیباک بروند جماعه دیگر رسیدند چون شیخ حضور جایشان یافتند

شش قرعه بنام ایشان افتاد گفتند که شیخ را بغضب بینید که هر کدام

از ایشان بدر ریش من موی برکنند و باین حال که ملامی بینید رسانیده‌اند

در جمیع زمان کسی شنایع و قبایح این قضیه نامرضیه خارج از حد تعقل و امکان

تصور است و انجام عاقبت کار این ظالمان نامعاقبت اندیش بدین دلالتی

واضح می‌دارد بر خذلان و خسران دنیا و آخرت ایشان آورده‌اند

که چون آن مسرف بدکردار اهل مدینه را بر دعوت یزید باختیار

عبودیت او و اطاعت در معصیت و طاعت اکراه و اجبار نمود اکثر

مردم بیعت کراهت و طریقه اضطرار اجابت نمودند در میان

مردی بود از قبیله قریش گفت بیعت کردم ولیکن در طاعت نه در معصیت

مسرف قبول این بیعت از وی ننمود و بقتل او حکم کرد و والده این مرد

مشغول سوگند بخورد که اگر قدرت یابد این مسرف را زنده یا مرده

از آنکه وی از قتل و نهب اهل مدینه روی

بیاورد تا کار عبدالله بن الزبیر بسازد و بعد

چند روز بمرد و او که داشت رخت بدار البوار کشید آن زن

بصحبت غلام بر سر قبر او رفت تا او را از قبر برآورده بسوزند که خود ندا

رابست ساز در چون قبر بکشا و اژدهائی وید که بگردن مسرف پیچیده ست

و استخوان بینی او را گرفته میمکد قوم چون از معاینه این حال بترسیدند

و باز گفتند که قادر مطلق جزای اعمال او را داده و از قصد [illegible]

وی کفایت تو کرده است همین عذاب او را بس است گفت لا والله

تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم از سر این مسرف نگذرم گفت

او را از جانب قدمهای او سر برآرید در آن جانب نیز دیدند که اژدهائی

بهمان جای پیچیده ست آن زن وضو کرده دو رکعت نماز بگذارد و دست

تضرع بدرگاه عزت حضرت قهار برداشت و دعا کرد خداوندا

تو میدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا توفیق

ده و قدرت بخش تا او را از میان این مغاک برآرم و بسوزم بعد از آن

چوبی برگرفت و بر دم آن مار زد تا هم از جانب پایهای او برآمد

و بدر رفت فرمود تا او را از قبر برآورده بسوختند

میگوید که شبی ما خبر بثبوت رسیدم

بن عبدالله زمعه بود و بعد از توجه مسرف [illegible] عقبه [illegible]

و دیگه روزه راه از لشکر با قوم خود بیکشت چون خبر به مسلم رسید
بیامد و ابوسعید از قبر براورد و بر دار کشید ضحاک گوید که کسانی که او را
بر دار کشیده دیده بودند بما حکایت کردند که هرگاه بر دار او را سنگ
میکردند و ذکر سوختن وی در روایت نیامده و احتمال دارد که سوختن
او بعد از دو سه روز که بر دار کشیده بودند باشد لیکن انکه سوختن را
روایت نکرده در حالت اول دیده باشد که هنوز از دار فرود نیاورده بودند
والله اعلم قرطبی میاره که مروان او را بعد از توبه بسته شب بود در راه
مدینه شکم او تمام پر زرد آب و ریم شده بود و بدین نسبت شناعت
و فضاعت جان داد ولیکن وی از جهت غایت حماقت و قساوت که
داشت در وقت مردن میگفت خداوندا از من بعد از شهادت لا اله
الا الله عملی که محبوبترین اعمال بنزد من باشد شاید بعمل نکرده بوده
تو همچنین بیامد کشتن اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل بعد آتش اندازی
دیگر بدبخت تر از من کسی نخواهد بود و بعد از ان حصین بن نمیر سکونی را طلبید
و گفت ترا امیر المؤمنین بعد از من والی ساخته است بسرعت متوجه مکه باشی
و دیلمان جنگ تا سه روز بعد قتال او به تعجیل از رفتی مشو و منجنیق نصب کن

(۵۶)

در وجود آن نار تخویف و انذار اشرار روزگار بود و وقوع حوادث
و وجود وقایع که دران ایام بظهور آمد حکمت در تخصیص این بلده شریفه
آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت نسبت ظهور او درینجا
در باب تخویف و انذار و عبرت و اعتبار ادخل باشد و بعد از
ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال رحمت که خاصه این حضرت
عالیه است کار خود کرد و آتش غضب الهی را فرو نشاند
قرطبی میگوید که از ابتدای سلخ جمادی الاولی سنه اربع و خمسین
و ستمایه در مدینه باسکینه تا غایت ثالث جمادی الاخره
زلازل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد آواز ها کرد و جمیع بیوت
و جدران در تزلزل و تحرک در آمد و در یک شب چهارده یا
یا هژده بار عود نموده و در ثالث شهر مذکور بعد از نماز عشا
آتشی ... بجانب ... شد مانند شهری بزرگ که او را
قلعه باشد ... شریف و گویا که ... آدمیان هستند
که او را ... که ... که میرسد چون ... تر ... دفنا ...
... چون رعد فریاد میکند و چون

دریا جوشش میزند گویا که از میان او جوی‌های سرخ و کبود می‌آید و بوی ...

منوره میرسید و با وجود آن نسیمی بارد از آن سو بمدینه می‌آید قسطلانی گفته از ...

آن عصر است میگویند که شعاع آن نار که شعله اطراف آن بوادی ...

را گرفته بود و حرم نبوی و جمله بیوت مدینه مثل نور آفتاب منور گردید

و مردم شبها در روشنائی آن کار میکردند و نور آفتاب و ماه در آن ایام تاریک

افتاده انکساف پذیرفته بعضی در مکه معظمه نور این نار [illegible] و در تیماء و بصری

مشاهده نموده و مصداق آنکه مخبر صادق خبر داده بود که آتشی از جانب

حجاز برآید که بنور وی گردن های شتران در بصری نمایان شود مشهود گشته

مورخان آورده اند که طول این نار مقدار چهار فرسنگ بود و عرض بقدر

چهار میل و عمق یکونیم قامت آدمی و جریان او مثل سیول و موج او مانند

دریا و از آنچه از احجار در تاب آن گداخته شده بود سدی عظیم در رود وادی

بوجود آمده تا مدتهای مدید مانع سلوک اعراب و مشی ایشان گردیده

شده بود و این نیز متضمن حکمتی بالغه شده که در اکثر احوال از آن مر

بعضی از مفسدان [illegible] تشویش [illegible] میرسانیدند

حدوث این سد مانع ورود آن اشقیا آمد [illegible]

او مجر سید و نیز میگوید که از شخصی که در نقل اخبار وثوق و اعتماد را
شاید شنیدم که در وادی سنگی بزرگ بود که نصف آن داخل
حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج را آتش فرو برده بود چون نصف
واصل به سید منطفی گشت و درین باب جمال سطری آورده او کلام
قسطلانی بظاهر منافی است سید علیه الرحمة میگوید که کلام قسطلانی
اولی است بقبول زیرا که وی از اهل آن عصر است و احوال آن سنگ
مشاهده معلوم کرده و اعتنا بجمیع اخبار او نموده کتابی علیحده در اخبار زمین
مار تصنیف کرده و صدور این حالت که درین سنگ معاینه نموده از ابلغ
معجزات حضرت سید کائنات است که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور
رسیده صلی الله علیه وسلم محرر سطور لوید عفی الله عنه که چون در حقیقت وجود
این آتش از آیات کامله الهی و معجزات حضرت رسالت پناهی است
اگر در اوقات مختلفه نسبت با شخاص متعدده و احوال آن مختلف
چندان غریب نباشد زیرا که این اختلاف احوال را نیز اثری است
در کمال قدرت خداوندی و اجلال اعجاز محمدی یعنی سنگ
را چنین گرم نموده باشد و دیگری را چنان نبرده

آورده اند که تا چندگاه چنان بود که گاهی این آتش بلند میشد و گاهی
فرو می نشست پس توانند که قسطلانی زمان غلبه و استیلای او را تعیین
نموده باشد و مورخان مدت انقطاع و انطفاء کلی او را بیان کرده بحیثیتی
که اصلا اثری از وی بر روی زمین باقی نبود و بالکلیه زایل شده این
بیان این نار قیامت آثار که درین دار الابرار روی نموده
برکت حضرت سید مختار صلی الله علیه و سلم آفتی بدنیا نرساند
و هم درین سال واقعه غریبه در اکناف شام الحدیث آمد چنانکه
دجله بغداد طغیان عظیم آورد و اکثر ابنیه بغداد را غرق کرد و عمارت
اعلا را منهدم ساخت و در اول سال دیگر که بعد از سنه ظهور این نار
آمد قیامت کبری که عبارت از خروج لشکر تاتار است بمدینة
السلام بغداد و قتل خلیفه عباسی المعتصم بالله با مسلمانان دیگر قیام
پذیرفت آورده اند که [illegible] شهر و سیاست این
کفار در قتل اهل اسلام آمیخته بود و کتابهای علوم دینی را
در زیر پایهای دولاب انداخته و در عوض
بحدی که بنیان بجای خشت کتابها را آورده بودند

یا کرامت اخفای ولی حیثیت شده باشد [illegible] ثبوت در حضرت [illegible]
ولایت قادح نبود و اگر جمادی یا حیوانی بدان ناطق گردد قادح بود
زیرا که این از غیبت [illegible] و از بیرون دایره اسباب والله اعلم [illegible]
اخبار حکایات این قصه کرامت [illegible] [illegible] سوم
از زمان حضرت سید انام علیه الصلوة والسلام علمای سیر و تواریخ از ابن عباس
رضی الله عنهما روایت کرده اند که مردم بعد از برآمدن از سفینه نوح علیه السلام
که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند در اطراف بابل [illegible]
و سنگ [illegible] کرده اساس توطن دران سرزمین نهادند بعد از توالد و تناسل
جمعی کثیر از ایشان بوجود آمده و [illegible] اجتماع و اتفاق جسد آمدند و نمرود
بن کنعان بن حام پادشاه ایشان شد و بعد از آنکه ملت کفر و رسم طغیان
در میان آمد اختلافی و تفرقی بحال ایشان راه یافت و هر یک بناحیه افتادند
و بهفتاد و دو زبان مختلف گشتند جمعی از ایشان [illegible] سام بن نوح
بودند زبان عربی بالهام الهی وضع نمودند و بزمین [illegible] مدینه سکونت
کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد و نخل نشاند ایشان بودند
و ایشان را عمالقه و عمالیق گویند زیرا که از اولاد عملاق بن لاوذ بن سام

زنده

باب سوم

[illegible]

نمرود

فوج انبوه عمالقه را بعد از مدتی با سپاهی عظیم در اموال و املاک ایشان لا [illegible]

[illegible] بلاد بحرین و عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف ایشان

در آمد جبابره شام و فراعنه مصر همه از ذریات ایشان شدند و پادشاه

ایشان در زمین حجاز ارقم [illegible] بن الارقم شد و عمرهای دراز و عیشهای

فراخ موافق روزگار ایشان آمد تا گویند که مدت چهارصد سال سپری شد که

صورت جنازه ندیده یا آواز نوحه نشنیده بودند و بعد از عمالقه نواحی این

زمین مربط اقدام یهود و مواطن اقدام ایشان شد و اخبار علمای تواریخ

در بیان سبب نزول و ورود یهود و توطن ایشان در آنجا مختلف واقع

شده [illegible] رزین که از اکابر علمای حدیث است از ابوالمنذر شرقی روایت

میکند که حدثنی در تاسیس مدینه از سلیمان بن عبدالله بن حنظله

الغسیل شنیدم و متابع و مطابق آن از بعضی رجال و تلمیذ از حدیث

عبدالله بن عمار بن [illegible] یافتیم چون ماده اتفاق

[illegible] از صورت اختلاف نهایت بیشتر بود مضمون هر دو یکدیگر جمع

[illegible] نیست که چون موسی علیه السلام بادای مناسک حج

با طوایف کثیر از بنی اسرائیل در سن [illegible] با وی همراه بودند

در وقت رجوع و انصراف از رجوع ایشان بزمین مدینه اتفاق افتاد
چون این موضع را بصفت بلده نبی آخر الزمان که در توریت بود
یافتند طایفه از ایشان از روی مشاورت ترک مرافقت موسی علیه السلام
کرده رخت اقامت درین زمین نهادند جمعی از اعراب نیز
در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقد موافقت بسته بدین آیند
در آمدند پس برین قول اول کسی که درین موضع طرح سکونت و توطن انداختند
یهود باشند و لیکن راجح پیش ارباب فن تاریخ آنست که پیش از یهود
عمالقه درینجا سکونت داشتند و توطن یهود بعد از ایشان است والله اعلم

عمالقه

و ابن زباله روایتی که دارد زیاده برین الغرض می آرد که چون
عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند و مکه و مدینه و حجاز و غیر آن
بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنیاد تکبر و طغیان و عتو و عصیان
که غالب از لوازم حال ملک و سلطنت است [illegible] نهادند موسی علیه السلام
بعد از غرق فرعون و فتح بلاد شام و هلاک کنعانیان که در آن مقام بود
لشکری عظیم ببلاد حجاز بقلع و قمع عمالیق فرستاد و هلاک [illegible]
ایشان الا انساء و اطفال امر فرمود حق سبحانه تعالی چون [illegible]

۵۹

ارحم اسه ارحم

علیه السلام برین قوم غلبه کردانید ایشان بموجب امر رسالت تمامه
این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن الارقم بود بقتل رسانیده
بودند مگر جوانی را که از ابنای ارقم در غایت حسن و جمال که
توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت حال از لوازم طبیعت بشری
باشد امضای مهم او را موقوف حکم جدید نبی الله از مصالح وقت شمرده
متوجه جناب رسالت گشتند [illegible] پیش از وصول ایشان عسکر
مقصود در ربیع بن توح موسی علیه السلام براوج قدس عروج نموده
بود چون آوازه قدوم فتح لزوم عساکر موسویه بکاخ صماخ بنی اسرائیل
سوراخ گوش
رسید بدیشان کسرت و عبرت در داده استقبال ایشان شتافتند و از
کیفیت حال پرسیدند گفتند که غیر این جوان که موقوف حکم نبی الله
داشته با خود آورده ایم یک کس را ازین قوم غیر نساء و اطفال
نگذاشته نبی الله [illegible] استماع این کلام از ایشان تبرا و انکار نمودند
[illegible] معصیتی است که بواسطه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده اید
[illegible] در میان ما جای نیست ایشان با یکدیگر گفتند که برین
[illegible] بهتر از آنجا که آمده ایم ارتکاب نموده باید نخواهد بود هم

بزمین حجاز باز گشتند و توطن نمودند این بود تقریب سکونت

یهود در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه و قسم این تقریب کویند که

اصح آنست که طبری گفته است که نزول بنی اسرائیل بزمین حجاز در واقعه بخت

نصر بود و در وقتی که بلاد شام را بتصرف آورد و بیت المقدس را خراب ساخت

و بعضی از ارباب سیر از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل

بمویّه ظلم بخت نصر گرفتار آمدند بتفرقی و ذلتی بحال این قوم را صفت روزنا

مشاورت بیکدیگر آورده جزیرهٔ عرب را بسوی آوردن جای خود نهادند و علما

و اجبار ایشان نعت محمد صلی الله علیه و سلم در کتاب خود میخوانده اند که پیغمبر آخر

الزمان با چنین صفت در قریه از قری عربیه که او را ذات نخل گویند

ظهور فرماید بعد الخروج از بلاد شامیه و در هر قریه از قری عربیه که بشمه

از نعوت قریه محمدی استشمام و استیناس میکردند نزول مینمودند

تا نیرب را بمنعوت بجمیع نعوت نبوت دیدند جماعه از بنی

هارون علیه السلام اقامت در وی واده اند و طوایف دیگر ا

یشان در نواحی آن از خیبر و جز آن ساکن گشتند و چون

ایشان رخت حیات بدار آخرت میکشیدند وصیت مانیه بابنا

میدادند که چون بسعادت ادراک زمان خاتم النبیین برسند بایمان او واجب
الاذعان شتافته روی اطاعت از بیعت و طاعت او نگردانند ولیکن چون
بعد از طلوع آفتاب نبوت از مشرق بطحا انصار بدریافت انوار سبقت جستند و از جمله
تفصیل آن بوضوح پیوندد دست تمسک نمودند یهود با عاقبت محمود بعلت حسد
و عداوت ایشان گرفتار شدند که از انکار آمده بنکال و وبال ابدی درماندند
والله اعلم پس از آن وقت در منازعاتی که میان ایشان و انصار بوقوع می‌آمد
میگفتند که زود باشد که نبی آخر الزمان صلی الله علیه وسلم ظهور کند و ما را از روزگار شما
برآریم سعادت ازلی در کار انصار سبقت کرد قضیه بعکس آن آمد
که متهم قوم یهود بود مصرع این کار دولت است کنون تا کرا رسد
سعادت به بخشایش داور است نه بر کتف و بازوی زور آور است
ابن ابی شیبه از حدیث جابر رضی الله عنه می‌آرد که چون موسی و هارون
علیهما السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار شام شدند و عبور
مرور ایشان بر زمین مدینه افتاد از یهود بیهوده خوفی بحال
که حضرت آل ایشان راه یافت بدان سبب رخصت اقامت از میان
ایشان برآورده بر پای جبل احد نزول نمودند و درین اثنا وفات

حیات هارون پیغمبر سپری شده فاما اجل از درگاه سلطان ازل
بر در سرای ایشان رسید موسی علیه السلام بر بالای جبل ... با
او حضر کرد و گفت یا اخی اجل تو فرا رسیده است تو جان عالم بان
هارون علیه السلام هم در حالت حیات ... در آمد و دراز کشید و ...
روح پاک او را قبض نمود ند موسی صلوات الله علیه قبر او را بوشید
و روان شد والله اعلم و سکونت اکثری از قبایل یهود عوالی
مدینه بود که بالای مسجد قبا و نواحی اوست بنو اقبال یهود مبش
روز نکار میکند اینند تا حکمت قادر ذی الجلال اقتضای آن کرد
که اوس و خزرج که قبایل انصار ... اولاد ایشان اند بر سر وقت
ایشان رسیدند و دمار از روزگار ایشان برآوردند فصل
قضیه رسیدن انصار بسر یهود و بعد از حذف روایات
و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن این است که قومی از
اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر مورخان از نسل عابر بن
رفخشد بن سام بن نوح بود در ولایت یمن بلده ...
که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده است و بلده طیبه

بسا ... اد ... ام ... مسیاد ...

نو

مارب

[illegible]

تمامی شهر چنانچه منطوق کلام معجز نظام است و لفظ معمورات مشتمل بر

بساتین و عمارات متصل رفته بحدی که مسافران این شاهراه از اسباب سفر

و فکر زاد و تدبیر منزل حاجت نبودی و بحدی که ضعیفهای آن دیار از خانه

می برآمدند و سبدها بر سر نهاده و بوستانها بستان میرسیدی و یکبار روان شدی از زیر

درختان میگذشتند سبدهای احتیاج چندان میوه که اندر خیابان عبور می افتاد

پر میگشت چنین زمینی با این حالتی که شنیده باشی بعرض و طول دو ماهه راه آبادان

و مردم آن دیار همه بر کلمه واحده اتفاق داشته در مقام امن و ستور امان بودند

از آنجا که کام نعمتی بود ناحق شناسی بارم حال آدمی زاد افتاده است قدر

این نعمت ناشناخته از خدا درخواستند که آبادانی عمارت ولایت ایشان

کمتر شود تا بر کوب سبیل و مراکب قطع منازل و طی مراحل کنند و تحمل

زاد و تهیه اسباب سفر داو تفرج و تنعم بدهند تا در غبار جل جلاله

اجابت این دعا تعجیل فرموده عساکر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته

صورت انتظام احوال معیشت ایشان را بدست تفرقه داد و لیکن

قوم از آن عذابی که نازل شد سیل عرم که بعضی مفسران آن را بمطر شدید

[illegible]

تغییر کرده و بعضی بسیل فنا ریز باز آورده بود بار زمیان و شغاد و سدی

اکر در طول و سمک و فرسنگ بود بملک لقمان اکبر عادی در بنای سبا

بن یشجب بن یعرب بکذار سیول تمامه ولایت یمن لب تنه بود در سمت

مسجدی که آورده اند که سنکی را که بجانب [illegible] مردان قوت کردانیدن او

نداشته باشد طعنی از ان سد بر میکند و اولاد کهلان بن سبا اکابر و

روسای یمن بودند و از میان ایشان عمر بن عامر ماء السماء [illegible] تر

و بزرکتر بود و بکثرت اموال و اولاد بر همه فایق و سر آمد و زن او طریفه حمیریه

نام داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعه نقب سد بعضی امارات و علامات

که معرفت آن مخصوص اهل کهانه [illegible] موافقت باشد دریافته از ان حال

خبر داده بود و عمر بعضی اخبار او عزیمت خروج از آن دیار مصمم کردانید

ولیکن چون برآمدن او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان کردد

مستنکر و مستبعد بود حیله در این باب انگیخت تا بهانه جلای وطن کردد

یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش یافته بود با وی

در خلوت اطراق مواضعت کرد که چون روسای قبیله حاضر باشند [illegible]

در سخن منازعت کنی اگر از من نسبت بتو اهانت رسد تو در برابر [illegible]

ملح ٣

قوت ٥

[illegible] ٥

بعد انعقاد این رای تا مراد در اختیار جلای وطن عذری صحیح و در میان مردم پیدا آمد
از برای تمهید این خیال طرح ضیافتی در میان افکنده رؤسای قبیله را
دعوتی نمود و در اثنای محاورت بعضی مواضعه که با آن یتیم داشت
سخنی سخت گفت یتیم در برابر آن سخت تر از آن آورد طپانچه بر روی
وی زد عمرو از مجلس برخاست و گفت دیگر مرا درین دیار مجال اقامت تنگ آمد
یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین درآید دیگران خود چه کنند
تمامه عروض و عقار که در ملک او بود بعرض بازار ابتیاع درآورد و اهل قبیله
بعلت عداوت و شماتت این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را
در حال بخریدند عمرو با سیزده پسر که همه اولاد طریفه حمیریه بودند بلغا
و دیگر از آنجو اولاد کهلان بن سبا برآمدند و از عذاب غرق و
هلاک سیل عرم نجات یافتند باقی اهل مسکنه آن دیار غرق طوفان
نکوان گشتند و مانا که سبب نجات او و هر که با او بود آن باشد
ن چون انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه و سلم از ایشان تقدیر
یافته بود للجرم بحکم إن تنصروا الله ینصرکم حکمت بالغهٔ الهی اقتضای بقای
ایشان کرد بعد از انکه عمرو بن عامر روی بدیار غربت نهاد جمعیت

نام ... مواضعه

تر د

بحکم
اگر نصرت دهید خدا را
نصرت دهد شما را ۱۲

هر یکی از بلاد و بلاد خود در میان نهاد تا هر یکی موافق شهوت و میل طبع

اختیار بلدی از بلاد کرد و اکبر اولاد او ثعلبه بن عمرو به یثرب و

خزرج است اختیار دیار حجاز نمود و چون اولاد و اتباع او

بسیار شد روی توجه بجانب یثرب آورده در میان یهود که این

دیار در آن روزگار مسکن و مستوای ایشان بود نزول نصرت و صول

فرمودند بعد از مرور ایام ایشان را با یهود صورت تعامل و تحالف

بهم در پیوست و اوس و خزرج را نیز دولتی و ترقی دست داد

در آخر قریظه و نضیر که از قبایل یهود بودند با ایشان رسم تسلط و

غالب حریفی در میان آورده در مقام نهب و غصب اموال ایشان

شدند و در الحاد عهد و حلف که در میان بود شکسته شد ظلم و تعدی

یهود بی بهبود با ایشان بجایی کشید که هیچ نوع دیگر تحمل نمی‌توانستند

نمی آمد تا اول دست تصرف و افساد یهود در امانت از وی

برنمیداشت اوس و خزرج روی تظلم با بوجبیله آورد که

از قوم ایشان بود و در آوان تفرق و انتشار رفته بجانب

شام آورده پای بر سر سلطنت آن مقام نهاده

الف
با یکدیگر هم قسم شدن

لشکری عظیم بجانب مدینه فرستاد در عرصه انتقام و انتصار اوس وخزرج
از قبایل یمن بجای آورد تا بوجه استبداد و استقلال در جمله
اهل مدینه متوطن گشتند و اموال و اطام و منازل یهود در دست
غلبه و اقتدار ایشان آمد و از زحمت نزاع و جدال یهود فارغ
البال گشته با یکدیگر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق
و التیام میگذرانیدند تا هنگامی که آخر بعلاقه مشارکت و مناقشه
خلافی در میان اوس وخزرج نیز در میان آمده نایره نزاع و
جدال مشتعل گشت تا صد و بیست سال آتش جنگ
و جدال ایشان کشته نشد تا اوان ظهور دولت محمدی و
استعلای کلمه احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام و
اتفاق کلمه توحید علاقه محبت و ائتلاف بابلغ وجه و اوکد
طریق ثبوت و رسوخ یافت چنانچه آیت کریمه یا ایها الذین
آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین
قلوبکم الآیه از آن معنی خبر میدهد و تبدیل عداوت اوس
خزرج بمحبت یکی از خواص زبان اعجاز نشان حضرت خاتم

اَطعام
جمع اطم بالضم
حصار سنگین و قصر
و خانه چهار گوشه ۱۲

ای آنکسانی که ایمان آورده اید
یاد کنید نعمت خدا را بر شما
وقتی که بودید شما دشمنان
پس الفت داد در میان دلهای شما

الانبیاست صلی الله علیه وسلم این نهایت کیفیت سکونت

انصار در مدینه دار الابرار بر وجهی که معروف و مشهور است از غرایب آنکه

بعضی مورخان آورده‌اند که چون تبع بتسخیر ممالک شرقیه برآمده روی

او بمدینه افتاد یکی از پسران خود را بمقام خلافت نشانده متوجه شام

و عراق شد و اهل مدینه پسر او را برسم دغا و بدعهدی کشتند تبع بقصد

انتقام پسر باز بر سر مدینه آمده داد قتال داد و اسب او در معرکه

جنگ کشته شد سوگند خورد که تا این بلده را خراب نکند [illegible]

بعضی از احبار یهود پیش آمدند و گفتند که این بلده محفوظ بحفظ الهی

است و هیچکس او را خراب نتواند کرد ما در کتاب خود اوصاف و نعوت او را

خوانده‌ایم که این بلده طیبه است و دار الهجره پیغمبر آخر الزمان است

صلی الله علیه وسلم که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی

او مباش و ازین سخن باز گرد تبع باستماع این کلمات از خیالی

که داشت بود باز آمد و با جماعه از احبار متوجه یمن گشت و با همه

اخبار احبار استیناس یافت محمد بن اسحق می آرد که تبع خانه

برای نبی آخر الزمان بنا کرد و با وی چهارصد کس از علمای توریت

بودند تبع گفت نیکو گفته‌اند و موافقت بر اقامت مدینه
بار [illegible] اکنون [illegible] محبت نبی آخر الزمان بر بستند تبع برای
هر یکی از ایشان خانه بنا کرد و جاریه بخشید و مال جزیل داد و کتابی
نوشت که در وی شهادت اسلام خود ثبت نموده از انجمله این
ابیات است   شهدت علی احمد انه رسول من
الله باری النسم   فلو مد عمری الی عمره   لکنت وزیرا له
وابن عم   و این کتاب را مختوم ساخته بکلان ترین
اینجماعت تفویض نمود و وصیت کرد اگر وی نبی آخر الزمان را
دریابد این کتاب را بخدمت او برساند و اگر نه باولاد و اولاد خود
بدهد و سرای برای حضرت خاتم الانبیا بنا نمود تا در وقت
قدوم نزول فرماید و تولیت این سرا بیکی علما داد که ابو ایوب
انصاری که [illegible] در وقت قدوم مدینه مطهره در خانه او نزول
فرمود از اولاد اوست و از اهل مدینه آنهای که نصرت و اعانت
آنحضرت نمودند همه از اولاد آن علما بودند گویند که آن کتاب
[illegible] بسبب لزوم آنحضرت در دست ابو ایوب انصاری

تعالی بمواعد قریش از مدینه بمکه قدوم آورده بودند حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم ایشانرا باسلام دعوت فرمود جوانی از میان ایشان
که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم بیعت کنید بلی سوگند
بخدا سوگند که این عهد بهتر است ازان عهدی که بقریش بندید
این کار مهم تر ازان کاریست که شما برای او آمده اید مردی
دیگر که رئیس قوم بود برخاست و از قبول دعوت و ادراک این
سعادت مانع آمد دیگران نیز از ترس او طایفه سکوت ورزیدند
هم از تحالف قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدیار خود عود
نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بدار اقامت برد و قول
... آنست که مسلمان رفت والله اعلم تا ارادت حضرت مسبب
الاسباب جل جلاله اقتضای آن کرد که از مدینه جماعه از اوس
خزرج در موسم حج آمده بودند و آنحضرت بنابر عالی خود را
... مجامع عرب اظهار میفرمود تا گذر او برین جماعه
... گفت آخر شما از موالی یهود مدینه اید گفتند بلی فرمود
... بشما سخنی گویم بنشستند فرمود برو دو کار تعالی

مرا برسالت بخلق فرستاده و بر من کتاب انزال فرموده است

و قوم من مرا از تبلیغ اوامر الهی مانع آمده اند اگر شما ایمان آرید و معاونت

و تائید دین اسلام نمائید بسعادت ابدی برسید ایشان با استماع

کلام

این سعادت فرجام بجانب یکدیگر دیده اند و گفتند که این همان

پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بدو می ترسانیدند و میگفتند

که امروز و فرداست که آفتاب رسالت نبی آخر الزمان

طلوع نماید و ما در سایه حمایت او شما را چنان بکشیم که عاد

و ارم را کشتند زود بروی زود بروی ایمان آرید تا بسعادت

دنیا و آخرت رسید او پس شش نفر از خزرج بدریافت سعادت

بیعت اسلام و قبول عهد حضرت سید انام علیه افضل الصلوة

والسلام اجابت نمودند [illegible] نمودند و این بیعت را

بیعة العقبة الاولی گویند که عقبه اول نزدیک عقبه [illegible]

جبل منات واقع شد و الان در آنجا مسجدی بنا کرده

که حضور آن و استحضار این قضیه [illegible] عظیم الشان [illegible]

ایمانی تازه بدلهای مشتاقان میدارد و اصحاب [illegible]

عقبه [illegible]

بقول او شش نفر شدند و اسعد بن زراره و جابر بن عبدالله
از ایشان بود و بعد از آنکه آن جماعت بمدینه رفتند و خبر رسالت سید
المرسلین را صلی الله علیه وسلم بقوم خود رسانیدند در هیچ خانه
و هیچ مجلس از انصار نماند که بذکر آن سرور منور و معطر بود و موسم دیگر
دوازده نفر از ایشان با شش نفر مذکور و عباده بن الصامت
و عویم بن ساعده از ایشان شدند آمده نزدیک همان عقبه بشرف بیعت
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم مشرف شدند و در آن زمان از فرایض
اسلام غیر توحید و نماز چیزی واجب نشده بود و بالتماس ایشان مصعب
بن عمیر را تا تعلیم قرآن و فقه دین و اقامت جماعت نماید
[ا]یشان همراه کردند و وی بعد از قدوم مدینه با این دوازده نفر
و بقولی با جماعتی بامداد و اسعاد اسعد بن زراره در مدینه
[illegible] اقامت نمود و این اول جمعه بود که در این بلده معظمه
[illegible] یافت بود [illegible] ان باظهار دعوت اسلام و افشای شرایع
احکام مشغول شدند تا روزی در بستانی از بساتین بنی
[illegible] جمعی از ایشان تلاوت قرآن و ذکر احادیث

عباده ابن الصامت
عویم بن ساعده اسلام

مصعب بن عمیر

اسعد ابن زراره

65

سعد معاذ

پیغمبر صلی الله علیه و سلم میکرد خبر بسعد بن معاذ کرد ای قوم

و ابن خاله اسعد بن زراره بود و رسید نیزه در دست بر در آن

بستان سر آیند و بایستاد و وعده و وعیدی که رسم

رؤسا و اکابر باشد نمود و گفت که چرا باید که این غریب طرید

که بیخردان را از راه بیرون برد بر در سرای ما بیاید و

سخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر بعد از این گرد این

گرد و سرای خود باید سلسله انتظام و التیام جماعتی که صورت

یافته بود بگفته او بر هم خورد در روز دیگر مصعب بن عمیر با اسعد

بن زراره قریب بهمان موضع بدعوت اسلام و تلاوت

قرآن باز آمدند تا باز خبر بسعد بن معاذ رسانیدند امروز

اگرچه منکر آمد ولیکن نه بآن مرتبه از شدت و حدت

که دیروز داشت اسعد بن زراره چون او را از دور

دید پیش آمد و گفت یا ابن خاله او بشنو که این

چه میگوید و براه ضلالت میرود تو بهتر از آن چیزی بما

و براه راست ترا آن بنما و اگر نیک میگوید و بر هدایت

واگر بد میگوید

در ایمان او سستی مکوئی وجه او را غنیمت نمی‌شماری گفت
چه میگوید بگو مصعب بن عمیر این سوره برخواند بسم الرحمن
الرحیم حم والکتاب المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم
تعقلون وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم افنضرب
عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین وکم ارسلنا من
نبی فی الاولین وما یاتیهم من نبی الا کانوا به یستهزءون
فاهلکنا اشد منهم بطشا ومضی مثل الاولین سعد بن معاذ
باستماع این کلمات عظیم البرکات از جای در آمد و عبرت رفت
اگرچه فی الحال اظهار شهادت اسلام نکرد ولیکن نور ایمان
در دل وی جای گرفت تا رجوع بقوم خود نمود و گفت که هر
از صغیر و کبیر در زنان امر شکی باشد بسم سعد بهتر از این چیزی بیابد
انیم که چه می آرد و سعد این امری است که جان خدای او
راه او در دند و گفت یا بنی عبد الاشهل
قوم و کدام مرتبه میدارید و در چه درجه از عقل
ت می انگارید گفتند انت سیدنا وافضلنا

آوردن قوم بنی عبد الاشهل
برخواند در اظهار اسلام کرده
البشارة ابد بن الاسلام دعوته

گفت کلام مرد و زن شما بر من حرام است تا ایمان نیاورید از سوا خ
نیار بعد از آن اسلام در غایت شیوع و ظهور برآمد و هیچ خانه
از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف قبایل و اکابر قوم
همه ایمان آوردند و بتان را شکستند رو در اسلام و توحید دادند
والحمد لله علی ذلک فصل مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از
تعلیم احکام و شرایع که فرموده بودند در موسم حج بجناب رسالت
عود نمودند و باوی جمعی کثیر از انصار شوق لقای سید ابرار
و ادراک شرف بیعت او صلی الله علیه وسلم وعلی آله الاطهار
مصحوب قافله حجاج مشرکان که هم از قوم ایشان بودند بمکه رسیدند
و سعادت ملاقات سید کاینات دریافتند و
وعده اجتماع اصحاب در اوسط ایام تشریق بعقبه
مذکوره دادند چون شب میعاد در رسید بعد
گذشتن ثلثی از شب از میان مشرکان
هفتاد و سه تن بطریق خفیه برآمدند و شعب
که قریب عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال

علیه افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز با جسم خود عباس
بن عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع
مذکور بیامد تا از این جماعت بیعت کنند عباس گفت ای
قوم میدانید که محمد در میان ما در چه درجه از عزت و شرف است
هر چند او را منع کردیم سخن ما نشنید و از اجتماع و اتفاق شما
باز نیامد اکنون اگر عزیمت وفای عهد شما را مصمم و محقق است
در عهد موافقت مستحکم و موکد فهو المراد و الا هم در حال
بگوئید تا باز پشیمان نشوید و ما را در مقام عداوت و انتقام
خود نیارید گفتند شنیدیم و دانستیم یا عباس انچه تو گفتی یا رسول
الله اکنون توجه میفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار
خود میکنی از ما بگیر پس حضرت سید کاینات علیه
افضل الصلوة چند آیتی از قرآن مجید برخواند و بدین اسلام ترغیب فرمود
و گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید و هیچ چیز را با وی
شریک ندانید و عهد من اینست که در تبلیغ رسالت نصرت
من کنید و هر که از این امر مانع آید در جهاد و قتال وی

از بانو ... گفتند یا رسول الله تو میدانی که ما را با ... چند گاه
حرب و قتال است لیکن میان ما و یهود ربط و سوابق حلف و عهد
در میان است اکنون آن همه را قطع میکنیم ترسیم آنچنان نشود که باز
رجوع بقوم خود کنی و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم تبسم نمود و گفت چنین نخواهد بود من از شما و شما از من جان
با جان و تن با تن حیات من با شما بود و ممات من نیز با شما
گفتند یا رسول الله اگر ما هم در راه محبت تو کشته شویم و جان
و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود جنات تجری
من تحتها الانهار گفتند ربح البیع بسم الله یا رسول الله ابسط
یدک فقد بعناک این را بیعت عقبهٔ کبری گویند و بعضی
از ارباب سیر این را عقبهٔ ثانیه نامند و بمقتضای سیاق
کلام سید علیه الرحمة چنانچه مذکور شد مناسب تسمیه او است
بعقبهٔ ثالثه والله اعلم چون عقد بیعت انصار عالی مقدار
رضی الله عنهم مستحکم شد آیت کریمه ان الله اشتری
من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم ...

بدرستی که خدا خرید کرد از مومنان ذاتهای ایشان را و مالهای ایشان را بدرستی که باشد مر ایشان را بهشت ۱۲

بعد از آن ایشان را دوازده فرقه ساخت و بر هر فرقه
نقیبی و رئیسی تعیین نمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان
کرده امور مهام دنیا و آخرت ایشان را انتظام بخشد و این
نقبای اثنا عشر از اکابر و رؤسای انصار بودند و احوال و اوصاف
ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور و مسطور است و درین میان یکی
از انصار عرض نمود که یا رسول الله اگر بفرمائی تمامه اهل شرک را
که امروز در منا جمع اند تحت تیغ بیدریغ درکشیم تا از هیچ یکی
از ایشان اثری نماند فرمود لم اؤمر بذلک مرا از پروردگار
من امر نشده است که تیغ برکشم و با مشرکان قتال کنم بعد از آن
گروه انصار بمنازل خود قرار گرفتند و نزد حضرت
التماس رخصت نمودند و گفتند که اگر رسول خدا با ما برآید
توجه دیار ما کرده زهی سعادت حکم حکم اوست هرچه فرماید
فرمود که تا حال امر الهی به برآمدن از مکه نشده است و هیچ مقامی
بهر هجرت تعیین نیافته تا هر وقت که حکم شود و
بشارت آید برایم این بگفت و انصار را وداع کرد

صلی الله علیه وسلم وآله واصحابه وسلم تسلیما کثیرا در هجرت

حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه بسید بلد یثرب مدینه مطیبه صلی

الله علیه وسلم چون قبایل انصار بعد از تاکید عهد و قرار متوجه یار

خود شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة متوجه جناب

صمدیت شد تا در باب اختیار هجرت و تعیین مقام آن بجه

مامور گردد اول مقامی نمودند که صفات آن میلان و دشتی موضع

مشترک مینمود اول هجر که از بلاد بحرین ست و قنسرین از ارض

شام بعد از زمین حجاز بعد از آن مدینه بمزیت انکشاف

وظهور تمیز و تعیین پذیرفت ولیکن تعیین وقت و میعاد

خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی رسانیدنی بعضی اصحاب

خود را بجانب مدینه رخصت فرمود و بعد از چند روز ایام اکثر از اصحاب

کرام متوجه مدینه گشته اند مثل عمر بن الخطاب با برادرش

بن الخطاب و حمزه بن عبد المطلب و عبد الرحمن بن عوف

و طلحه بن عبد الله و عثمان بن عفان و زید بن

حارثه و غیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین و

بر صدیق و علی مرتضی رضی الله عنهما با آنحضرت در مکه
ماندند و ماناکه مراد باین کلام آنست که از اعیان صحابه و اکابر
ایشان غیر از علی مرتضی و صدیق اکبر بادی کس نماند والا
در روایات آمده است که بعد از برآمدن سید الانبیا
از مکه ابو سفیان و سایر مشرکان ضعفای صحابه را که با آنحضرت
نتوانستند برآمدن آورده و بزجر و حبس و انواع عقوبات
گرفتار میکردند القصه چون مشرکان قریش علو مرتبه محمدی
و ظهور شان او از قوه بفعل مشاهده مینمودند و مبادی ترقی
و انتظام مصالح دین احساس میکردند نایره حسد و عداوت
باین انتهار نسبت برسول مختار و صحابه اخیار بلند ترمیشد
و با انتقال صحابه بجانب مدینه استدلال کردند که آنحضرت
امروز و فردا خواهد برآمد روی مشاورت و امضای اهتمام
صلی الله علیه و سلم بنگر آوردند و سرگروه ایشان در آن
زمان ابو جهل [illegible] بود و ابلیس لعین نیز آمده قرین حال ایشان
شده همه مصلحت در اخراج و تعذیب آنحضرت دیدند و بعضی

حبس سخن ابوجهل لعین که صحت تیخ کس از پنج قبیله باید بیا
دو شمشیر بدست ایشان دا دتا یکبار کی بر محمد بریزند و بنی ہاشم
را نیز طلب قصاص و گرفتن خون ازین قبایل متفرقه متعذر باشد
ہمدرین حال جبرئیل امین بر سید المرسلین آمد و این آیت آورده
از حقیقت حال این اشقیا خبر داد قوله تعالی وَاِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِیْنَ
کَفَرُوْا لِیُثْبِتُوْکَ اَوْ یَقْتُلُوْکَ اَوْ یُخْرِجُوْکَ وَیَمْکُرُوْنَ وَیَمْکُرُ اللّٰهُ
وَاللّٰهُ خَیْرُ الْمٰکِرِیْنَ سید عالم بعد از مشاہده اینحال توجه بیار غربت
آورده قصد ہجرت کرد و از ابن عباس مرویست که اذن
آنحضرت در اختیار ہجرت باین آیت بود که قُلْ رَّبِّ اَدْخِلْنِیْ
مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِیْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّیْ مِنْ لَّدُنْکَ
سُلْطٰنًا نَّصِیْرًا بعد از ان علی مرتضی را فرمود که شب
در محل خوابگاه آنسرور بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه
والتباس درآمده از حقیقت حال باستعجال آگاه نشوند
باعث بر گذاشتن امیر المومنین علی رضی الله عنه آن بود
همانا و تیقن بود که باعتقاد و یانت و مشاهده امانت جمیع

لِیُثْبِتُوْکَ

مکر خفیه

داشتند و آنحضرت را ابن صادق میگفتند بود از آن
جنس ابوبکر صدیق اسد او را نام وحوت خبردار کرد ابوبکر گفت
یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد و بود قسم ابوبکر صدیق
را رضی الله عنه دو شتر بود که مدت چهار ماه اظهار علف
داده و فربه ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را آن
حضرت قبول فرماید فرمود قبول کردم ولیکن بشرط مبایعت پس
هشتصد درم آن ناقه را از ابوبکر صدیق بخرید و مانا که حکمت
در خریدن ناقه از ابوبکر صدیق با وجود صدق و داد و غایت
اتحاد آن بود که نخواست که در راه خدا استمداد و استعانت
از کس جوید چنانچه خلاصه اشارت آیت و نیز کی بعبادة
ربه احدا و را ناظر است و نام این ناقه بقول صحیح قصوا
و بقول جمعی عالم از آن شخصی را از بنی دئیل که نام
... بود و در کار هدایت و بدرقگی ماهر و با مانت
... اسرار مشهور بود اجیر گرفتند تا بعد از سه
روز هر دو شتر را بجبل ثور حاضر آورد و این رقیط هم در دین کفار بود

امام نووی میگوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم نا

سید کاینات بمنزل خود آمد و امیر المومنین علی نیز باوی درخانه در آمد

قریش همه بر در خانه هجوم آورده ایستادند تا وقت ساعت بخسارت و شقاوت

ابدی برسند همدرین حال آنحضرت صلی الله علیه وسلم ردائی بر سر مبارک

پوشیده بیرون آمد ابوجهل لعین بطریق استهزا گفت این محمد است

میگوید که اگر شما تابع دین من شوید ملک عرب و عجم از آن شما باشد

و بهشت برین ماوای شما گردد و اگر نه تابع من گردید در دنیا بدست

من کشته شوید و در آخرت بهاویه دوزخ در روید سرور انبیا

فرمود آری اینچنین میگویم و همچنین خواهد شد و تو یکی از آن دوزخیان

خواهی بود که خبر داده ام بعد ازان کفی از خاک برگرفت و

در روی ایشان انداخت و اول سوره یس تا فهم لا یبصرون

و آیت کریمه اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین

الذین لا یؤمنون بالاخرة حجابا مستورا برخواند و از

ایشان برآمد و بمنزل ابوبکر رسیده از دریچه که در خانه ابوبکر بود برآمده

متوجه جبل ثور شدند و مدت سه روز بقول صحیح در غار

برجماعه شخصی اثنا [illegible] بود جبل ن

برنگ بسیار آمد که اینجا چه ایستاده اید و انتظار که دارید گفتند منتظر

برآمدن وقت صاحبیم تا محمد را ابکنیم گفت وای شما ابن محمد بود

پس شما برآمد ابوجهل و کافه کافران خاک ندامت بر سر کرده بدو

سر راهها را گرفتند حفظ الهی و عصمت حبیب کار خود کرده بود تبت

صباح چون علی بن ابی طالب ع دیدند گفتند صاحب تو کجا رفت

گفت الله اعلم بحال رسوله و برآمدن آنحضرت از مکه بعد از بیعت

عقبه بود سیوم ماه بود غره ربیع الاول روز پنجشنبه و اصح آنست

که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود

که ابتدای خروج از مکه روز پنجشنبه باشد و از غار روز دوشنبه کذا

ذکر الحافظ ابن حجر رحمة الله علیه و هیچکس غیر از علی مرتضی

اهل بیت ابی بکر را از برآمدن آنحضرت خبر نبود و در مواهب

می آرد که اسما بنت ابی بکر هر روز طعام برای آنحضرت

می برد و محمد بن ابی بکر اخبار کفار میرسانید و مدت

اقامت آنسرور در مکه معظمه در اشهر روایات از ابن عباس

سیزده سال بود و بروایتی دیگر پانزده و تفصیل معجزاتی

بر آمدن سرور کاینات از مکه تا غایت قدوم بمدینه منوره

بظهور آمده از نسج عنکبوت و تبییض حمام و منع حلم و صرف همت

کفار از تبوز و تفتیش غار و فرو رفتن پای مرکب سراقه که دنبال

آنحضرت کرده بود و فرود آمدن بمنزل اُم معبد و دوشیدن

گوسفندان او که از غایت لاغری شیر او خشک شده بود و شنیدن کفار

قریش از جبل ابی قبیس هواتف غیبیه که بر سلامت حال و صفات کمال

آنحضرت دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم گردد

و چون مقصود اصلی درینجا ذکر احوال مدینه مطهره است علی بعضی از

حکایات متبرکه حفظ اکثر روایات که در قضیه هجرت منقولست از

لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون سرور انبیا متوجه

مدینه مشرفه شد و قرب نواحی او رسید بُریده اسلمی با هفتاد نفر از

خود باشارت کفار قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند

صد شتر در وجه انعام آن قرار داده بقصد گرفتن سید رسل صلی

الله علیه وسلم بر آمده بود و پیش آمد آنحضرت فرمود چه کسی و چه نام داری

گفت

گفت نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاول از ماده اشتقاق

اسم او که برد است فرمود از سلامت و سکونت و جمعیت یا نیکو

گذاشت تقدیره امر ما و صلح یعنی خوشی و خرمی باد کار ما را که آخر دین

بصلاحیت دارد باز فرمود از کدام قبیله گفت از بنی اسلم فرمود

خبر سلامت است باز فرمود از کدام بنی اسلم گفت بنی سهم فرمود

یا فتی سهم خود را یعنی نصیب حصه خود را از اسلام بعد از ان بریده

از آنحضرت پرسید که تو کیستی فرمود منم محمد بن عبد الله رسول الله

بریده بمجرد شنیدن نام مبارک آنسرور ایمان آورد و گفت

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و جماعه

که با وی بودند نیز بشرف اسلام مشرف شدند بریده عرض کرد که

یا رسول الله باید که وقت در آمدن مدینه لوای با تو باشد بریده

عمامه خود را از سر برآورد و آنرا به نیزه بربست و پیش سرور انبیا

صلی الله علیه و سلم روان شد التماس کرد یا رسول الله

منزل کدام سعادتمندی را بشرف نزول مشرف خواهی کرد آنحضرت

فرمود این ناقه من مامور است هرجا که بنشیند منزل من همان باشد

تا کجا بر بندی ــ رشته در گردنم افکنده دوست ،، میبرد هر جا که خا

خواه اوست ــ بخود رفتیست در کوی تو مشتاقان شهید ،، آخر

ز لفت انقلاب محبت میکشد ما را ،، و بعضی از اصحاب کامل نوشته اند

آنحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان درین منزل

موافق وصول سید العالمین صلی الله علیه وسلم افتاد جامه های سفید

برای آنحضرت و برای ابوبکر صدیق هدیه نمودند و از جانب انصار

محبت شعار چشم انتظار بر راه قدوم سید ابرار داشته منتظر قدوم مسرت بوده

وی میبودند هر صبح بر بلندیهای مدینه منتظر طلوع آفتاب جمال محمدی

می ایستادند چون آفتاب گرم میشد بخانه های خود بر میگشتند روزی

همچنین بخانه های خود باز آمده بودند که ناگاه یکی از یهود در مقام معهود

ایستاده بود نظرش بر کوکبه قدوم محمدی افتاد و دریافت که آنحضرت بتشریف

که شرف قدوم می آرد قبیله انصار که نزدیک بود فریاد در داد که

مقصد و مقصود شما رسید ــ اینک آن سرو خرامان ما

اینک آن گلبرگ خندان میرسد ،، شاد باش ای خسته هجران ما

کز پی درد تو درمان میرسد ،، شوق کن ای بلبل گلزار عشق

گل

عان گل تو در گلستان میرسد ؛؛ نور دل افسرده وحی میرسد ؛؛
مرده تن را مژده جان میرسد ؛؛ تازه باش ای تشنه وادی غم
کز برات آب حیوان میرسد ؛؛ دور شو ای ظلمت شام فراق
کافتاب وصل تابان میرسد ؛؛ مسلمانان سلاحهای بخود بر داشته
باستقبال و اجلال سرور انبیا بر آمدند اول نزول برکت وصول آنسرور
در منازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد
در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه اولی از هجرت و از فضایل
روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم وابتدای بعثت او و هجرت و قدوم مدینه مبارکه وقبض
روح پاکش هم در روز دوشنبه بود کذا فی شرف المصطفی لابن
الجوزی و بنزد بعضی ارباب سیر ابتدای تاریخ ~~احمد بن~~ کتابت
زید بود بامر رسول الله صلی الله علیه وسلم ولیکن مشهور آنست
که مبدا اعتبار تاریخ و کتابت آن در زمان عدالت نشان
عمر بن الخطاب بود از شهر محرم باتفاق جناب ولایت
مآب علی بن ابیطالب رضی الله عنهما و سنه روز یکی

و بروایتی چهار روز و بروایتی دیگر نه باده از این اهد بین موضع
اقامت نموده اساس تقوی یعنی اساس مسجد قبا نهاده و در مدت
اقامت اهد رین مجلس نماز گذارده اند و هم درین مقام علی مرتضی
رضی الله عنه بتفاوت سه روز که دران مدت بمکه ردّ و دایع
مردم نموده متوجه ادراک صحبت سید المرسلین شده بود
در رسید و در خبر صحیح آمده که در روز قدوم آنحضرت ابوبکر
صدیق بملاقات و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت نشسته
بود و صمت و سکوت بروی صلی الله علیه وسلم غلبه داشت چون
آفتاب مقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابوبکر صدیق ردای
خود گرفته پیش ایستاد تا بر آنحضرت سایه کند و نیز در روایت
که بعضی مردم را بسبب ازدحام و اشتباک عموم خلایق اشتباه
می افتاد که مگر پیغمبر خدا ابوبکر صدیق است چه بسو تهاکه نموده
بود تیز مشابه یکدیگر بود و آنحضرت نزد سر مبارک هیچ سخن
خاموش نشسته ابوبکر چون این معنی دریافت برخاست ردای
خود را گرفته بایستاد و بر آنحضرت سایه کرد تا موجب رفع

بستتا و مرحوم کرده فصل [illegible] سرور انبیا بعد از تشریف اهتمام
بعد از آنکه معلوم شد روز [illegible] از ارتفاع نهار بعزیمت باطن
مدینه با سکینه رخت اقامت بربست قبایل انصار از پیاده و سوار
اجتماع نموده و سلاحها پوشیده در رکاب کرامت مآب آنحضرت
روان شدند بنی عمرو بن عوف که بسکنان منازل قبا بودند
بعذر خواهی بحضرت آمده عرض نمودند که مبادا گرد ملال بر دامان
عزت و جلال حضرت سید المرسلین از این منزل نشسته باشد
و موجب انتقال بموضعی دیگر شده فرمود من مأمورم بقریه
که اکالة القری ست یعنی مدینه معظمه و معنی اکالة القری در بیان
اسامی شریفه این بلده طیبه بوضوح پیوسته باشد بعد از
برآمدن آن آفتاب رسالت از مشرق قبا هر کدام از قبایل
انصار دیده توقع و انتظار براه امید دوخته بودند تا شاید
که منزل وی پرتو نزول و استقرار اندازد و هر کدام سر راه
گرفته پیش آمده می ایستادند و التماس نزول برکت وصول کرده
اظهار نعمت و ثروت و توثق عهد مودت و رسوخ وعده

خدمت می نمودند و آنسرور صلی الله علیه و سلم همه را دعا
بخیر میکرد و میفرمود این ناقه من مامورست هر جاکه نشیند همانجا
قرارگاه منست تا بقبیلهٔ بنی سالم در بطن وادی که قریب قباست
وقت نماز جمعه در رسید و اقامت جمعه همدران موضع که
الآن بمسجد جمعه مشهورست فرمود خطبهٔ بلیغه متضمن طریقهٔ
ابشار و انذار ادا نموده قلوب اهل ایمان را پرانوار ساخت
بعد ازان جانب راست ای طریق گرفته متوجه طیبه طیبه
شد قبیله قبیله بعادت دستور پیش آمده دست بزمام سعادت
فرجام ناقهٔ آنحضرت میزدند و التماس نزول میفرمودند
و آنحضرت دعای خیر میکرده میگذشت و منتظر قعود ناقه میبود
تا کجا نشیند تا بموضعی رسید که منبر شریف مسجد نبویست
صلی الله علیه و سلم ناقه بی اختیار آنجا بنشست و آنحضرت
هم بر پشت او حالتی که مخصوص زمان نزول وحی میبود
در گرفته هم بی اختیار ناقه که ازان موضع که نشسته
بود برخاست و قدمی چند از آنجا پیشتر رفت و هم
بطور خود

بطرف خود برگردید باز بهمان موضع اول بنشست و بر داشتی بود در
ابو ایوب انصاری که اقرب منازل بود بدین موضع نشست
ابو ایوب اسباب و حوائج آنحضرت را از پشت ناقه برداشته
و بنظر شریف در آورده درون منزل خود برد آنحضرت
فرمود المرء مع رحله یعنی منزل هر کس همانجاست که اسباب
و امتعه او آنجا بود پس هم منزل ابو ایوب بسعادت نزول
سید بشر مشرف آمد ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
مبارک منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد ** همایون
کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد ** و بیشتر در بیان نسبت
انصار گذشت که منزل ابو ایوب همان منزل است
که تبع باستماع خبر بعثت آنسرور صلی الله علیه وسلم از احبار یهود بود
و قدوم او بدین موضع برای او بنا کرده بود و ابن جوزی
در کتاب شرف المصطفی می آرد که چون ناقه آنحضرت بدر
ابو ایوب انصاری بنشست جماعه از دختران قبیله بنی النجار
از شادمانی قدوم سید ابرار دف زنان بر آمدند و گفتند

شعر نحن جوار من بني النجار ❊ یا حبذا محمد من جار ❊ فرمود
ایا دوست میدارید شما مرا ای قبایل انصار گفتند بلی یا
رسول الله فرمود والله من شما را نیز دوست میدارم ربزینا
که از اکابر علمای حدیث ست می آرد که در وقت قدوم انحضرت
مخدرات قبایل انصار بر سر کوچها و بر در سرایها برآمده بودند
میگفتند شعر طلع البدر علینا من ثنیات الوداع ❊ وجب
الشکر علینا ما دعا لله داع ❊ و بنده و آزاد و خورد و کلان و مرد و زن
همه بقدوم مسرت لزوم انحضرت فرحان و مسرور بودند و جنبشا
جاء رسول الله جاء نبي الله و حبشیان بز بعادت خود
نیزه بازی میکردند و داد فرح و سرور میدادند انس
رضی الله عنه روایت میکند و وی دران زمان پسری بود
ده ساله میگوید که یاد دارم روزی که انحضرت بمدینه منوره
قدوم آورد در و دیوار مدینه بنور طلعت او روشن شد همچنانکه
آفتاب طلوع کند و روز دیگر که ازین عالم پنهان شد همه
تیره و تاریک گشت بعینه چنانکه آفتاب نشسته شود بیت

روایت

روایت ابو ایوب انصاری چنین آورد که چون سرور انبیا منزل او را
بتشریف نزول مشرف ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار
کرد و من و والده فرزندان من در بالاخانه ماندیم و عرضه داشت
کردیم یا رسول الله مادر و پدر من فدای تو باد و من در سکونت
بالاخانه بسیار حرج و کلفت میکشیم چون روا باشد که سرور انبیا
در زیر باشد و ما بر بالاخانه نشستیم یا رسول الله تو بالاخانه اختیار کن
ما به زیر آییم فرمود پایان خانه ما را اصلح و انسب است که جماعه با ما اند
طوایف مردم بملازمت ما می آیند تو و اهل تو بر بالاخانه باشید
و ابو ایوب میگوید که روزی کوزهٔ آب در آنجا که ما بودیم بشکست و در خانه
جامه خوابی بود که غیر آن ما را لحاف نبود باضطراب تمام
آب ما را بدان جامه چیدیم تا مبادا در زیر بام افتد و موجب
ایذای ملازمان حضرت سید المرسلین گردد صلی الله علیه و سلم
در روایتی دیگر آمده است که دایم ابو ایوب در تضرع و التماس
بود تا آنسرور به بالاخانه برآمد و او و اهل او در پایان افتادند
و هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که در نهایت

را آنحضرت در منزل من شرف نزول ارزانی داشت
سعد بن عباده و سعد بن معاذ و دیگر اصحاب طعامها برای
علازمان آنحضرت مهیا ساخته میفرستادند روزی یکی
از اینها در طبخ طعام تکلف بسیار کرده جز از پیر بقول یعنی پیاز
پسیر در آنجا انداخته بخدمت فرستاده بود آنحضرت
تناول نفرمود و طعام مکروه داشت و لیکن باصحاب
اشارت فرمود که شما بخورید من مثل شما نیستم مرا مصاحب
کدا از چاشت این طعام ایذا میکند من نمیخواهم که ایذ صاحب خود
بکنم و هم وی روایت کرده است که روزی من طعامی برای
آنحضرت طیار کردم که پیر داشت آنحضرت میل نفرمود
عرض کردم یا رسول الله مگر سیر خوردن حرام است فرمود
حرام نیست من مناجات میکنم و با صاحب خود سخن میگویم
لذا بجهت خوردن این مکروه میدانم شما بخورید باکی
نیست ابوایوب میگوید دیگر من نخوردم و مکروه داشتم
چیزی را که رسول الله صلی الله علیه و سلم مکروه داشته است

اقامت

اقامت آنحضرت در منزل ابوایوب باصح روایات
هفت ماه بوده و در روایت دیگر کم و بیش نیز واقع شده
و بعد از استقرار بمنزل قرار ابورافع و زید بن حارثه را با پانصد
درهم و دو شتر بمکه فرستاد تا فاطمه زهرا و ام کلثوم و ام المومنین
سوده را و ام ایمن زوجه زید بن حارثه را و اسامة بن زید را
آوردند و همراه ایشان عبدالله بن ابی بکر نیز رفت تا عیال
ابوبکر صدیق رضی الله عنه با عائشه و والده اش ام رومان
و اسماء بنت ابی بکر و عبدالرحمن بن ابی بکر نیز قدوم آوردند تا
ظاهر و باطن احوال کرامت مآل آنحضرت روی بجمعیت آورد
و بمهمات دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول
شد وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم ع کجا حدیث
حسنت را هنوز آغاز می بینم ۞ باش تا بینی جمال تو بهار
دیگرست ۞ یک گل از صد نشکفته گلستان ترا تا چون
مبادی طلوع این صبح سعادت از منازل انصار آمد و ظلمات
غمی و ضلالت ایشانرا با نوار رشد و هدایت مبدل گردانید

عرو قی حسد یهود نا بهبود و بعلاوه عداوت ایشان نسبت بآنسرور

نیز چنید انواع خباثت و مفاسده درمیان می آوردند بعضی

باظهار عداوت کوشیدند و چندانک توانستند در هلاک

خود تقصیر نکردند چنانکه حیی بن اخطب و برادر او یاسر بن

اخطب که از میان یهود بشدت عداوت و خبث سریرت

گرفتارتر بودند و امثال ایشان صفیه بنت حیی رضی الله عنها

روایت میکند که من محبوب ترین اولاد بودم پیش پدر و عم

دران ایام که آنحضرت تشریف قدوم مدینه ارزانی داشت

ایشان بدیدن آنحضرت رفتند از اول صبح تا وقت

غروب افتاب در ملازمت او بودند شب چون

بمنزل بازآمدند ایشان را دیدم که شغل و کسل و غم و اندوه

و محنت که بالای آن تصور نتوان کرد آمده در خانه افتادند

و من بعادت مالوف پیش ایشان رفتم چندان در زیر بار

غم و اندوه بودند که هیچکدام از ایشان را فرصت و طاقت

آن نبود که التفات بجانب من توانند نمود و زبان

که آخر در فتح خیبر که قدم در راه مخالفت ایشان زده بشرف اسلام مشرف شده بود

عم

میگوید یا هو هو ایا این مرد همان پیغمبر آخر
الزمان ست که نعت و در توریت خوانده‌ایم پدید میگوید
نعم واللّه پس گفت بیقین میدانی که این همان ست گفت
نعم واللّه این همانست گفت در نفس خود نسبت باوی
چه می یابی محبت یا عداوت گفت العداوة واللّه تا زنده‌ام
در عداوت او میکوشم پس هر دو آن شقی ازلی بعلت
عداوت آن سرور انبیا صلی اللّه علیه وسلم کرفتار بلیّهٔ
دیگان ابدی کشتند نعوذ باللّه منه و بعضی دیگر از این طایفه
شقیا حیله و نفاق را وسیلهٔ جمع حطام دنیاوی و صیانت
حیات فانی شناختند و جماعه از اوس و خزرج نیز در علت
نفاق با ایشان اتفاق نموده بدرکات جهنم افتادند
و بعضی دیگر از احبار یهود و علمای ایشان که سابقه رحمت
ازلی بر ناصیهٔ اقبال ایشان حرف سعادت نکاشته بود
بمقتضای موفقی که بحقیت و صدق رسالت حضرت
سید المرسلین صلی اللّه علیه وسلم از توریت حاصل کرده بودند

نکرپانی ۱۲

بدین اسلام مبادرت نمودند بی توقف و تر

ودر حریم اسلام در آوردند چنانچه عبد الله بن سلام که از احبـ

یهود بود و اشراف ایشان بود از اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام بود همان

روز که آنسرور به منزل ابو ایوب نزول فرمود بملازمت آمد

و شهادت اسلام بجا آورد و گفت مدتی بود که مشتاق لقای تو

بودم یا نبی الله لاجرم روی ترا دیدم و از جا رفتم یا نبی الله و از آنحضرت

التماس نمود که پیش از آنکه بیعت اسلام وی ظهور یابد و بگوش

یهود نرسد یهود را بپرس احوال او را از ایشان استفسار نما تا عیان

خبث و کذب ایشان و نماید یا در حق او چه میگویند و بوی چه

اعتقاد دارند فرمود تا جماعه از یهود را حاضر آوردند فرمود

یا معشر الیهود وای بر شما باد که ایمان نمی آرید بالله به تحقیق مرا

میشناسید و بیقین میدانید که من رسول خدا ام و بحق

آمده ام گفتند والله ما ترا نمیشناسیم و در کتاب خود

ذکر ترا اصلا نمی یابیم فرمود عبد الله بن سلام را چه میگوئید

و او را در میان شما چه مرتبه می نهید گفتند سید ما

و ابن سیدنا

و ابن سیدنا و اعلمنا و ابن اعلمنا او بهتر و مهتر زاده ما ست
و دانا تر و دانا تر زاده قوم ماست فرمود اگر وی ایمان
آرد و بصدق سخن گواهی دهد قبول دارید یا نه گفتند
حاشا و کلا که وی ایمان آرد و بصدق تو گواهی دهد سه
بار همین کلام تکرار فرموده و ایشان بهمین نهج جواب میدادند
بعد عبد الله بن سلام را گویند تا بیرون آید برامد و قوم
را مخاطب کرد و گفت ای قوم میدانید که وی رسول بحق
فرستاده خداست چرا منکر میشوید و خود را باویه شقاوت
میرسانید گفتند دروغ میگوئی ما الحال میدانیم که وی رسول
خداست و فرستاده حق ست بعد از آن در شان عبد الله
بن سلام میگفتند هو شرنا و ابن شرنا و اجهلنا و ابن اجهلنا
یعنی عبد الله بن سلام بدترین و جاهلترین قوم ماست
و تفصیل مکاید و خبایث یهود از کتب سیر و احادیث
و تفاسیر اطلاع میتوان یافت فوائد ما اخذ لهم و ما
شفاههم در فی الحقیقه دانا تر و شناسا تر باحوال

ساعدت نکرد موقوف وقت دیگر و تالیف علیحده افتاد و لنند

الدفتی ولیکن با وجود آن اگر اشارت اجمالی بتراجم و عنوانات

اصول وقایع و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرده

شود درج نباشد تا این اوراق از اشتمال ببعضی از آن خالی نباشد

ما لا یدرک کله لا یترک کله بجهت مقصود اختصار و اجمال بود

ترک تعرض به چنان روایات و اختلافات که در تعیین تاریخ

و غیر تک واقع شده مناسب وقت آمد بدانکه سرور انبیا

در سال اول از هجرت بعد از تاسیس بنای مسجد قبا

عمارت مسجد شریف مدینه و احکام عقد مواخات در میان

مهاجرین و انصار بموجب حکم حضرت پروردگار مسعود و متوجه

حرب و قتال کفار گشت تا عالم را از مواد شر و فساد اصلاح

داده ظلام کفر و جاهلیت را بنور عمل و ایمان مبدل گرداند

و بعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که موضعی ست

قریب مدینه منوره با شصت کس در طلب کفار قریش

آمده بود و ودان که نام موضعی ست قریب ابوا رسید

سوبی آنکه قتال وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود و درهمدرین
سال حمزه بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقد لوای سفید
فرموده بجانب سیف البحر با سی سوار از مهاجرین بر سر
قافله ابوجهل لعین که با سیصد سوار میگشت بفرستاد و جماعه
از عرب در میان افتاده باتفاقین عقد مصالحت و مسالمت بر بستند
وعبیده بن الحارث بن عبد المطلب را بافصت و بقولی با شصت و سه
از مهاجرین با عقد لوا بر جمعی عظیم که مهتر ایشان ابوسفیان و بقولی
عکرمه بن ابی جهل بود بعث فرمود و این اول سریه ابو عبیده
و بقولی بود که در اسلام بسته شد و درینجا نیز محاربه وقوع
نیافت جز آنکه سعد بن ابی وقاص تیری بجانب کفار
انداخت و این اول تیر بود که در راه خدا انداخته شده
که از جمله مناقب اوست رضی الله عنه و در اول این سال
عبد الله بن سلام چنانچه سبق ذکر یافت اسلام آورد
و همدرین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمر وی بروایتی
سیصد و پنجاه سال و بقولی دویست و پنجاه سال بوده درخت

درهر

عقیله رشت

در طلب دین حق و شوق خاتم انبیا صلی الله علیه وسلم بگشت
وی اول از مجوس فارس بود بعد از ان در دین نصاری
در آمده و در آخر بوصیت یکی از علمای نصاری بشوق دریافت
سعادت صحبت محمدی بمدینه افتاده و در خدمت زیاده از ده جا
فروخته شده و برده گشته تا بعد از ظهور نور نبوت بسعادت
اسلام مشرف گشت رضی الله عنه و هم درین سال کرکی در
خارج مدینه بسخن در آمد و از حقیقت نبوت سید رسل
صلی الله علیه وسلم خبر داد و هم درین سال فاطمه زهرا رضی الله
او سوده و عایشه رضی الله عنهما که دران زمان در عقد نکاح
حضرت بودند و دیگر بنات شریف را رضی الله عنهن با عیال
ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مکه بمدینه طلبید و هم درین سال
با عایشه صدیقه بعد از هفت ماه از هجرت زفاف فرمود
و بروایتی زفاف عایشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر
و سعت تر است و هم درین سال بعد از هجرت بیکماه در حضر
... کانی فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود ...

الان در سفر گذارند و بعد پنج سال سنت زان شروع شد
و بصوم یوم عشورا امر شد و بعد از نزول صیام رمضان آن اهتمام و
و مبالغه که در روزه عاشورا بود نماند و استحباب او منوط باسیت
و در آخر عمر فرمود اگر بسال اینده برسم روز تاسع از محرم نیز روزه
دارم و در سنه ثانیه از هجرت در ربیع الاول بغزوه بواط
وکرد و دویست نفر از صحابه بقافله قریش که امیه بن خلف دران
میان بود در ناحیه رضوی که سه روزه راه مدینه است بی جنگ
آمد و بی انکه قتالی واقع شود بمدینه مشرفه رجوع فرمود و در جماد
الاولی بغزوه عشیره که نام مکانیست از بنی مدلج بر اهد رفت
مدلج و بنو ضمره عهد مصالحت و مسالمت بربسته بی انکه نوع حرب
و قتال رجوع فرمود بعد از ان سعد بن ابی وقاص را رضی الله عنه
با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز بی انکه جنگی
واقع شود باز آمد بعد از ان کرز بن جابر فهری بر مواشی مدینه
غارت زد و انحضرت صلی الله علیه و سلم بطلب وی برامده تا وادی
وادی بدر رسید وی را نیافت و این غزوه را بدر اولی گویند

و همدرین سال در اواخر جمادی الاخره عبد الله بن جحش اسدی
که پسر عمه آنحضرت بود با هشت تن یا بقولی دوازده کس در ترصد
قافله قریش بیرون فرستاده در قرب مکه بقافله ایشان که از تجارت
شام قدوم می آوردند ملاقی شده در اول رجب بگمان آنکه سلخ جمادی الا
خری است دست بقتال دادند و غنیمتی بدست آوردند و این
اول غنایم اسلام بود و آنحضرت را صلی الله علیه و سلم بملاحظه
حرمت رجب که از اشهر حرم بود قتالی که واقع شد مرضی نیفتاد و
غنیمت را از ایشان قبول نفرمود تا آیت یسئلونک عن
الشهر الحرام نزول یافت پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحکم
الهی غنیمت را قبض نموده قسمت فرمود و درین سریه عبد الله
بن جحش را امیر المؤمنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسی که
بامیر المؤمنین خطاب یافت عمر بن الخطاب بود مراد آنست
که از خلفا اول کسی که او را امیر المؤمنین میگفتند آن جناب
بود رضی الله عنه نه مطلق صرح به العلماء و همدرین سال
[illegible] و بروایتی در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی

حضرت فاطمه زهرا [illegible] مشتمل [illegible] نقل از مدارج النبوة

رضی الله عنها تزویج نمود و عمر شریف حضرت زهرا در آن وقت

پانزده سال و بروایتی هژده سال بود و عمر شریف حضرت

مرتضی بیست و یکسال و پنجماه بود و درین سال قبله از بیت

المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفده ماه از هجرة

و هم درین سال در ماه شعبان فریضه رمضان و صدقه فطر

نزول یافت و در مصلی مدینه منوره نماز عید بگذارد و عبد الله

بن الزبیر بعد از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و

اول مولودی بود که بعد از هجرت قدم بعالم وجود نهاده و در

سال غزوه بدر کبری که مشهورست در صبح هفدهم رمضان

سبب

وقوع یافت [illegible] نگونساری کفر و باعث عزت اسلام

شد و ابوجهل لعین و دیگر از رؤسای قریش هفتاد نفر

کشته شدند و هفتاد کس از ایشان اسیر گشتند و عباس

بن عبد المطلب و عقیل بن ابیطالب از جمله [illegible] بودند

ابولهب گریخته بمکه رفته بعد از هفت روز بعلة عدسه رحلت

اقامت [illegible] البوار کشید و از لشکر مسلمانان هشت تن از انصار

و بجز

و جمعی از مهاجران بشرف شهادت رسیدند و عدد
مسلمانان درین غزوه سیصد و سیزده بود هفتاد و هفت از مهاجران
و دویست و سی و شش از انصار و هفتاد شتر و دو اسب
و شش زره و هشت شمشیر بود و عدد مشرکان نهصد و پنجاه
بوده و صد اسپ و شمشیر ذو الفقار از جمله غنایم این غزوه بود
که آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای خاصه خود از غنایم اختیار کرد
و همدرین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده
موجب تضاعف فرح مسلمانان گشت و درهمین ایام رقیه
بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم که زوجه عثمان بن عفان
بود در مدینه وفات یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان
بدفن وی مشغول بودند که بشارت این فتح عظیم بمدینه رسید
و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت روز
... نموده بغزوه بنی سلیم بر آمد تا بمقامی رسید که آنرا
کدر گویند و همدرانجا سه روز اقامت فرموده بی وقوع
محاربه و قتال رجوع فرموده همدرین سال عصما بنت

بمدینه ...

مروان که ایذای پیغمبر صلی الله علیه وسلم و هجو مسلمانان میکرد کشته
شد و هم درین سال روز شنبه نصف شوال بغزوه بنی قینقاع
که نام قبیله از یهود است برآمد و تا پانزده روز در محاصره داشت
و بشفاعت عبدالله بن ابی منافق از قتال واگذشته ایشانرا
جلای وطن فرمود و درین سال نماز عید اضحی گذارد و هم درین
سال امیة بن الصلت شاعر که هم در جاهلیت بخیال
تدین و تاله داشت کتب متقدمه خوانده و در دین نصاری
درآمده و از عبادت اصنام اعراض نموده بود چون وی
از علمای اهل کتاب استماع خبر نبی آخرالزمان نموده منتظر
ظهور این نور بود و باحساس فضایل در ذات خود هوای
نبوت و رسالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنید بعلت حسد و سابقه
شقاوت ازلی گرفتار نکال کفر گشته و آنحضرت صلی
الله علیه وسلم باستماع شعر وی که متضمن علم و حکمت بود در حق
وی فرمود آمن لسانه وکفر قلبه و بروایتی آمن شعره وکفر قلبه

و الله الهادي و هو المفضل نعوذ بالله من الضلال در

سنه ثالثه در پنجم ذي الحجه غزوه سويق بود که ابوسفيان

بعد از غزوه بدر سوگند خورده بود که روغن و غسل جنابت

حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله علیه وسلم کینه کشتگان بدر نکشد

بجاي خود ننشيند پس با دويست سوار از مکه بقرب سه ميل

از مدينه آمده مردي را از انصار که دران ناحيه بود کشته و چند خانه را که در حوالي

آن بودند خراب ساخته رو بگريز نهاد سرور انبيا صلی الله علیه وسلم با دويست مرد

بدنبال او برآمد وي و جماعت وي از غايت ترس وگريز بارهاي انبانهاي

سويق را که براي زاد راه برداشته بودند بر راه انداخته ميرفتند و از جهت

اين غزوه را غزوه سويق نام نهادند بعد از پنج روز سرور انبيا صلی الله

علیه وسلم بمدينه مطهره بازآمده بقيه ذي الحجه اقامت فرمود بعد از ان

بغزوه نجد برآمد و تا ماه صفر در آنجا اقامت فرمود و بي وقوع محاربه

رجوع فرموده اکثر ربيع الاول در مدينه مکث فرمود و باز در طلب

قريش بجانب بحران برآمد و ربيع الآخر و جمادي الاولى در آنجا اقامت

فرموده از آنجا نيز بي وقوع واقعه بمدينه مطهره عود نمود بعد از ان در ماه

شوال زید بن حارثه را بر فرده بعث فرمود و قافله قریش را که
دروی ابو سفیان بود غارت کرده غنیمت بسیار آورد
و هم درین سال محمد بن مسلمه با جماعتی دیگر کعب بن الاشرف
یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه بدر میگریست
و مشرکان را بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریض میکرد بقتل رسانید
و هم درین سال عثمان بن عفان ام کلثوم بنت رسول الله را
صلی الله علیه وسلم تزوج کرد و سید انبیا صلی الله علیه وسلم حفصه
بنت عمر بن الخطاب را رضی الله عنه در ماه شعبان تزوج
فرمود و پیش ازین در تحت خنیس بن حذافه بدری بود که در
مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خزیمه را که ویرا
ام المساکین میگفتند از جهت کثرت اطعام او مساکین را
تزوج فرمود و وی بعد از هشت روز بقولی دو ماه و بروایتی سه ماه
وفات یافت و هم درین سال امام المومنین حسن بن علی
بن ابیطالب در نصف رمضان ولادت یافت و ولادت
امام شهید حسین بن علی رضی الله عنهما در جمعه چهارم شعبان

و هم درین سال تا حرحجاز کشته شد

سنه اربع

شعبان و هم درین سال در رابع شهر شوال غزوه احد
وقوع یافت که در وی دندان مبارک و شفت شریف
مجروح شد و سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب و هفتاد صحابی
دیگر از مهاجرین و انصار بشرف شهادت رسیدند و از مشرکان بیست
و دو کس کشته شدند سردار مشرکان ابو سفیان بود و بعد از غزوه
احد غزوه حمراء الاسد بود که موضعیست قریب مدینه مطهره چون
از غزوه احد رجوع نمودند فردای آن روز شانزدهم شوال با آن
حال با همان مردان که بجنگ احد بر آمده بودند بدنبال دشمنان دین
بر آمدند تا ندانند که ضعف و شکستگی بحال خیر مآل مردان دین راه
یافته است تا هشت میلی سیر نمودند و سه روز همانجا اقامت
نموده رجوع فرمودند و هم درین سال فاطمه زهرا بحسین بن علی
بعد از ولادت امام حسن زیاده پنجاه روز علوق گرفت در سنه رابع
سریه بئر معونه که هفتاد جوان از انصار که ایشانرا قرا میگفتند
در آنجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین تا چهل صباح در قنوت
بر آن قبایل عرب که ایشانرا کشتند دعا کرد و هم درین سال

سریه رجیع بود که طایفه از مشرکان آمده اظهار نیت اسلام کرده
وجماعه از اصحاب را بجهت تعلیم احکام دین از آنحضرت
صلی الله علیه وسلم التماس نموده بردند چون بموضعی رسیدند
که آنرا رجیع خوانند رو بغدر نهاده قبیله بنی هذیل را آواز دادند
وبعضی را ازین اصحاب کشتند وبعضی را اسیر کرده بدست کفار
مکه فروختند تا با نتقام کشتگان بدر ایشانرا بقتل رسانند
وازجمله شهدای رجیع یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه
وتعالی حمایت وعصمت جسد خود از مساس دست کفار در
خواسته بود پس حق سبحانه زنبوران را بر گماشت تا مرده وی را
در گرفتند وهیچکس نتوانست که نزدیک وی بیاید
وچون شب شد سیلی فرستاد مرده او را از ان وادی بدر
ببرد ودر ربیع الاول این سال غزوه بنی النضیر بود که
قبیله از یهود است وتا شش روز ایشانرا محصور داشت
ودر آخر بجانب شام وخیبر بجلای وطن راضی شده بر بدند
وهم درین سال هلال ذی القعده بدر صغری بود که

ابو سفیان

ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت منادی در داد که
موعد میان ما و شما بدر است که سر سال آنجا جمع آییم و داد مقاتله
و محاربه دهیم چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان بترسید
و نعیم بن مسعود را بست و اوضه زر وعده کرد تا اصحاب
را صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنهم از بیرون آمدن بترساند
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم با هزار و پانصد صحابی رضی الله
عنهم برآمده سالماً و غانماً بمدینه مطهره رجوع نمودند و شان نزول
آیه کریمه وَإِذْ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ
تا آیه این قصه بود و همدرین سال زید بن ثابت بحکم حضرت
رسالت خط کتابت یهود را بیاموخت تا بر خفایا و اسرار ایشان
اطلاع تواند نمود و در ذی القعده این سال قصه رجم یهودی با
یهودیه شد و همدرین سال در قصه محاصره بنی النضیر آیت
تحریم خمر نزول یافت و بعضی برآنند که تحریم خمر در سال سیوم
بود و تحقیق آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال بقول
... در سال ششم که غزوه حدیبیه بود با آیه کریمه یا ایها

الذين آمنوا انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من
عمل الشيطان فاجتنبوه تحريم وي على الاطلاق قطعي گشت وهمدرين
سال در شهر شوال ام سلمه را تزويج فرمود وزوج اول او ابو سلمه بود
و زينب بنت خزيمه ام المومنين و فاطمه بنت اسد ام علي بن
ابيطالب همدرين سال وفات يافتند و در سنه تمام
در شهر ربيع الاول غزوه دومة الجندل بود بوقوع مقاتله و محاربه
و در محرم غزوه ذات رقاع بود كه در وي صلوة خوف شرعيت
يافت و در وجه تسميه اين غزوه بذات رقاع اقوال بسيارست
اصح اقوال آنست كه در صحيح بخاري از ابي موسي اشعري روايت
كرده است كه اصحاب رسول الله صلي الله عليه وسلم از جهت پيادگي
و برهنه پائي خرقها و رقعه ملجامه بپايهاي پيچيده بودند بعضي گويند
كه ذات الرقاع نام درختي است يا نام موضعيست كه بعضي بقعه هاي
وي سياه بود و بعضي سفيد و همدرين سال در ثاني شعبان
غزوه مريسيع بود كه نام آبي است مر بني خزاعه را و اين غزوه را
غزوه بني المصطلق نيز گويند و جويريه بنت الحارث كه نام ام

بدست از اسراء این غزوه بود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
ام المؤمنین بوده تزوج نمود وحدیث افک علیه و تزوج
زینب بنت جحش که دختر عمه آنحضرت در تحت زید بن حارثه
رضی الله عنهما بود و بروایتی نزول آیت تیمم همدرین سال بود
و در ذی قعده این سال غزوه خندق بود که او را احزاب گویند
و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه وسلم شمشیر ذوالفقار بر کمر حیدر
کرار بست و نعیم بن مسعود پیش آنحضرت آمده اظهار اسلام خود
نموده بامر آنحضرت در میان قبایل یهود و کفار قریش که سردار ایشان
ابوسفیان بود بلطایف حیل تفریق و مخالفت انداخته هر دو جانب را
مخذول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان و
سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار نکونسار باد مسلط
ساختند دیگر قدوم کفار قریش در حوالی مدینه نرفت و بعد از
رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین آمد و بغزوه بنی
قریظه تحریض نمود جبیت و تجویز بنو قریظه را در محاصره داشتند
بعد نزول ایشان بر رضای ایشان بحکم سعد بن معاذ

تمامه النساء بقتل رسیدند و حیی بن اخطب یهودی نیز درینجا
مخذول شد و قصه ابولبابه و بر بستن او خود را با ستون مسجد
و گرفتن ماه و شریعت صلوة خسوف هم درین سال بود و هم درین
سال آنحضرت صلی الله علیه و سلم از بالای اسب افتاد و ران
شریف را جحشی رسید و تا پنج روز درون خانه نشسته نماز
گذارد و هم درین سال بقولی جمهور در سال ششم و بقول
جمعی علما فریضه در سال نهم حج نزول یافت و هم درین سال
غزوه بنی لحیان بود که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم با دویست سوار
در طلب اصحاب رجیع که بنی لحیان ایشان را شهید ساخته
بودند بیرون آمده قریب وادی عسفان نزول فرمود و بنو لحیان
گریخته بر رؤس جبال برآمدند و درین غزوه بر قبر والده خود
آمده بگریست و بگریه وی صلی الله علیه و سلم اصحاب نیز گریستند
چنانکه مشهور است و درین سال غزوه غابه است که غطفان
ناقه های آنحضرت را صلی الله علیه و سلم غارت کرده بودند و سلمة
بن الاکوع بر ایشان دوید و ناقه های را از دست ایشان نداده

اصح و بقولی در سال ششم
و بقول جمعی از علما
در سال نهم فریضه
حج نزول یافته است

اور دو همدرین سال قضیه صلوة استسقا بود که انحضرت دعا کرد
و هفت روز متصل باران بارید و در شوال این سال قضیه عزینه
بود و همدرین سال غزوه حدیبیه بود و بقولی غزوه بنی المصطلق
واصابت جویریه بنت الحارث و قضیه افک درین سال بود
اتخاذ خاتم و بعث رسل بملوک آفاق واهدای مقوقس پادشاه
سکندریه ماریه قبطیه را و خواهرش سیرین و حمار یعفور و بغله دلدل
همدرین سال بود پس انحضرت ماریه را برای خود اختیار کرد
و سیرین را بحسان بن ثابت بخشید و یعفور در روز حجة
الوداع بمرد و دلدل تا زمان معاویه باقی بود درین سال کسوف
افتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و خوله از ظهار زوج
خود شکایت کرد و سوره قد سمع الله قول التی تجادلک فی
زوجها نزول یافت همدرین سال ام رومان که ام عائشه
و عبد الرحمن بن ابی بکر بود وفات یافته و اسلام ابو هریره که
با قبیله دوس بمدینه آمده و انحضرت صلی الله علیه وسلم در خیبر بود
پس عقب او بانجا آمد و در غزوه خیبر حاضر شد در آخر همین سال بود

در سنه سابعه غزوه خیبر بود که امیر المومنین علی رضی الله عنه چون
سپر از دست مبارک او افتاد در دروازه که او را که هفت مرد
با قوت تمام و بقولی چهل نفر طاقت گردانیدن وی نداشتند برکند
و سپر ساخت و تا زمانی که فتح کرد در دست داشت و از لشکر مسلمانان
یازده نفر بشرف شهادت رسیدند و از یهود نود و سه کس بدرجه
شقاوت شتافتند و صفیه بنت حیی که یکی از امهات المومنین و از اولاد
هارون پیغمبر است از اسیران این غزوه بود که آنحضرت او را
آزاد کرده در عقد خود در آورد و قضیه زهر کردن یهود در طعام
آنحضرت صلی الله علیه و سلم و طلوع کردن آفتاب بعد از غروب
بجهت فوت نماز عصر از امیر المومنین علی که سر مبارک سرور انبیا
صلی الله علیه و سلم در حالت وحی در کنار وی رضی الله عنه بود
در غزوه خیبر بود و هم درین غزوه از اکل حمار اهلی و هر ذی ناب
از سباع و از بیع مغانم قبل القسمة و وطی جواری پیش از
استبرا نهی کرد و هم درین غزوه نکاح متعه حرام شد و نزد
ابتدای اسلام تا این وقت حلال بود بار دیگر بعد از اوطاس

آزاد

گردید

که بعد از فتح مکه بود مباح شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت
قطعی ابدی باتفاق جمیع علما مخالف درین مسئله بجز شیعه الا فقها
و قضیه لیلة التعریس و خواب آنحضرت صلی الله علیه وسلم و اصحاب
وی صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم از نماز صبح و قضای نماز
با اذان و اقامت و جماعت در وقت رجوع از خیبر بود و بعد ازین
... ام حبیبه بنت ابی سفیان را که همراه زوج خود بحبشه رفته
بود و بعد از مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را برای آنحضرت تزویج
کرد و بعضی این نکاح در سال ششم بود و بعد ازین ... ال ذی الحجه ... ...
و بعد سوار عمرة القضا بجا آورد و در وقت رجوع میمونه بنت الحارث را
در موضع سرف که قریب بمکه است تزویج فرمود و همدرین موضع با وی خلوة
... وفات وی رضی الله عنها در سال شصت و سیوم از هجرت نیز
درهمین مقام اتفاق افتاد الآن قبر شریف ... بهمین جاست
و وی رضی الله عنها آخر نسای آنحضرت است در نکاح و بقولی
در خلوت نیز و بروایتی آخر ازواج مطهره در موت صفیه است والله اعلم
... سنه ثامنه در شهر صفر عمرو بن العاص و خالد بن الولید و عثمان

و نزد بعضی اسلام ایشان در اواخر سن سابع واقع شده ۱۲

بن ابی طلحه بمدینه هجرت نمودند و بشرف اسلام مشرف شدند و در
ذی الحجه از ماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم ولادت یافته
و آنحضرت مبشر او را غلامی بخشیده و در همین سال سه پایه در مسجد نبوی
منبر راست کردند و بروایتی اتخاذ منبر در سال هفتم بود و هم درین سال
سریه موته بود که حارث بن عمیر را بسوی ملک بصری با کتاب نبوی
و شرحبیل بن عمرو غسانی وی را بکشت پس آنحضرت زید بن حارثه را با
سه هزار کس بر سر ایشان فرستاد و شرحبیل مذکور زیاده از صد هزار آدمی
جمع کرده غالب بود و نهایت شدت بهم رسید و رایت در دست
زید بود بیفتاد و هلاک شد رایت را جعفر رضی الله عنه برگرفت
پس وی نیز بیفتاد عبد الله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت
عالم پناه صلی الله علیه وسلم اشارتی بدان کرده بود و در آخر
طلیعه این فتح بر دست خالد بن الولید بود و وی درین غزوه
بسیف الله خطاب یافت و جعفر ابن ابی طالب ملقب بطیار مرحوم
شد و هم درین سال سریه خبط بود که ابو عبیده بن الجراح در طلب
قافله قریش برآمده بود و چون توشه که همراه داشتند تمام

رسیده بود

رسید و ابه عبنر باد رغایت سلم چنانچه در کتب سیر مذکور ست در یا انسا
برای ایشان بیرون انداخت و تا نصف ماه و تعولی یغر یب یکماه طعام
ایشان همان بوده بود در همین سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک
رمضان با ده هزار کس از مدینه بر آمد و عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه
با عیال خود هجرت نموده در جحفه که در میان مکه و مدینه ست آمده با آنحضرت
ملاقات کرد پیشتر از این بحکم رسالت در مکه برسقایه خود اقامت داشت
و اسلام معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند و عکرمه بن ابی جهل
شما ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد از فتح
حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و در آنجا امراة وی حکیم
بنت الحارث اسلام آورده داو را استیمان نموده بحضرت رسالت
... وی نیز ایمان آورده و در خلافت صدیق رضی الله عنه در رزم
اجنادین کشته شد چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمسجد در آمد
ابوبکر رضی الله عنه والد خود را ابوقحافه پیش آورد آنحضرت او را
بنشاند و دست مبارک بر سینه وی براورد پس ابوقحافه
رضی الله عنه اسلام آورد و در روضه که ابوبکر ابوقحافه را بخدمت

اورده آنحضرت فرمود چرا شیخ را تکلیف کردی پیش وی بایی آمدم

وظهور نور این فتح مبارک که در بیستم رمضان بود ومدت اقامت

انحضرت در مکه معظمه پانزده روز ودرین مدت در حوالی مکه سرایا

بعوث میفرستاد واز هر جانب انوار فتح روی مینمود وخالد بن

الولید را بر شکست عزی وعمرو بن العاص را بسواع وسعد بن زید

را بر منات بر گماشت وبنای شرک وفساد را بر انداختند وبعد این

در دهم شوال با دوازده هزار از اهل مدینه وطلقای مکه

بجانب حنین بر آمد وچون اصحاب را نظر بر کثرت وشوکت

خود افتاد گفتند بعد ازین هرگز مغلوب ومنهزم نشویم غیرت

بارگاه خداوندی اقتضای امتحان وابتلای ایشان نموده هزیمت

گونه در لشکر اسلام پیش آورد وجفات عرب که هنوز ایمان

بتمام در دلهای ایشان نه آمده بود در میان خود سخنان گفتن

گرفتند ابو سفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتها نپذیرد

دیگری گفت که تمویهات سحر دانحضرت بطلان پذیرفت انحضرت

صلی الله علیه وسلم از بردرگاه عزت استغاثت واستنصار نمود

سنگریزه چند برگرفت و بجانب کفار انداخت تا لشکر کفار بتمام
انهزام پذیرفتند واز لشکر مسلمانان درین غزوه چهار کس شهادت
یافتند و هفتاد نفر از مخالفان بدوزخ رفتند پس ابوعامر را
با لشکری بر اوطاس فرستاد و غنایم بسیار از انجا بدست آمد از اسیران
شش هزار بود و شتران بیست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار
و از نقره چهار هزار اوقیه و در میان این اسیران شیما بنت الحارث
اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم او را اکرام نمود و
بجانب اهل و عیال باز رسانید بعد از ان بطایف آمد و اهل آنرا
هژده روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در دادند که هر که
بیرون آید آزاد است پس زیاده از ده کس برآمدند و یکی در میان
ایشان بود که از قلعه خود را در بکره انداخته فرو آمد و دوازده کس
از اصحاب در طایف بشهادت رسیدند و از طایف بی آنکه فتح آن
انصرام مهم آن رحلت فرمود و از جعرانه احرام بسته در ششم
ذی القعده عمره برآورد و در همین جا غنایم حنین قسمت
کرده بود وفد هوازن آمده اسلام آوردند و اموال و اسیران

مزدلفه

ایشانرا باز گردانیده واد بعد ازان مالک بن عوف که سید این قوم
بود آمده مسلمان شد و صد شتر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را
باز داد و او را بر طایف عامل گردانید و درینجا جفات عرب
در طلب غنایم و قسمت آن بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم غلبه آوردند
و حضرت التجا بزیر درختی ملجا ساخته ردای مبارک را از کتف
مبارک بر بودند و بعضی جوانان انصار نیز در ماده غنیمت تکلم
کردند و آنحضرت تصغیر و تحقیر متاع دنیا نموده ایشان را بنوبه
خاص آنحضرت و بعنایات مخصوص خویش بشارت فرموده
بدرجه اختصاص و امتیاز رسانید و فرمود این متاع دنیا
سهل است ایشان اقوام من اند و ضعیف الایمان اند اموال
و اشیای ایشان بغارت رفته و بلاد و املاک ایشان از دست تصرف
ایشان برآمده خواستم تا ازین غنایم ایشان را تخصیص کنم و اموال
ایشانرا رد کنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان ایشان نگردد
بعد ازان عتاب بن اسید را در مکه معظمه استخلاف
نموده بمدینه مطهره رجوع فرمود و درین سال کعب بن زهیر

بعد

۱۳

قصیده بانت سعاد را بحضرت آورده بخوف خلعت سرافراز گردانیده

و درین سال آنحضرت اراده طلاق سوده نموده وی

نوبت خود را بعائشه بخشیده در سلک ازواج مطهره منسلک

ماند و درین سال زینب که اکبر بنات آنحضرت صلی الله

علیه و سلم و زوجه ابی العاص بود وفات یافت رضی الله عنها

و درین سال عیینه بن حصن را با پنجاه سوار بعث نموده

و در پی وی پنجاه کس از دشمنان دین را گرفته آورد پس

عطارد بن حاجب و جماعه بشفاعت ایشان آمده و آنحضرت

را از بیرون در ندا کردند و آیت إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ

مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ نزول یافت و ولید بن عقبه را برای

[illegible] صدقات بر خزاعه فرستاد و چون ایشان به پیشواز وی

برآمدند خیال کرد که مگر برای مقاتله برآمده اند پس به مدینه

رجوع کرده شکایت ایشان بحضرت آورد و آیت [illegible]

ان جاءکم فاسق بنبإ فتبینوا نزول یافت و درین سال

آنحضرت صلی الله علیه و سلم مدت یکماه هجران نساء کرده و درین

بعد از آنکه بعضی کسانیکه از حدیبیه از ان طرف حجره ها

تبوک بجماعه و امیر المؤمنین علی را بمدینه براهل و عیال

خلیفه گذاشت و چون وی رضی الله عنه بسبب مفارقت جناب

نبوت و طعن بعضی منافقین در اقامت مدینه اظهار کلفت

و تاذی کرد بحدیث انت منی بمنزلة هارون من موسی تسلی

و تسکین وی نموده باین منقبت عظمی او را مخصوص و ممتاز کردانید

و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام اموال خود و عمر فاروق نصف مال

و تجهیز عثمان ذی النورین جیش عسرت را و تخلف آن سه تن

که آیت کریمه و علی الثلاثة الذین خلفوا از ان خبر میدهد در همین

غزوه تبوک بوده و آنحضرت مدت بیست روز در آنجا اقامت نموده

بی جنگ رجوع فرمود و در آنجا صاحب ایله و اهل جربا و اذرح

آمدند و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار بر اکیدر

که ملک دومة الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و برادر او را

بکشت و هم بشرط جزیه اش رها کرده و در رجوع ازین سفر مسجد ضرار

که منافقان بعلت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل جماعت آن

مسجد تقوی اساس کردند کرده بودند عبور فرموده و از تنحی

هیچ کس از آنانکه خلافت کرده بودند

ای از

ذکر منافقینی که بغرض اعنی ساختند
مسجد ضرار ساختند ۱۲

الا خراب ساخت و بسوختند و قول مجید از ان خبر میدهد
کما قال والذین اتخذوا مسجدا ضرارا الآیه و در رمضان بمدینه مطهره
قدوم آورده پس وفد ثقیف آمدند و مسلمان شدند و شرط کردند که تا
لات و طاغیه را هدم نسازند و تا یکسال نماز نکنند بعد ازان کردن در ربقه
اسلام درآیند و رسم اطاعت بجا آرند این شرط فاسد را از ایشان
رد کرد و نا[illegible] اند و شان نزول آیت کریمه لولا ان ثبتناک
لقد کدت ترکن الیهم الآیه این بود و عثمان بن ابی العاص را
بر ایشان امیر ساخت و از عقب وی ابوسفیان بن حرب و مغیره
را از برای هدم و کسر طاغیه که در طایف بودند فرستاده و هم درین
سال کتاب ملوک حمیر آمد و خبر اسلام ایشان آورد
و هم درین سال ابوبکر صدیق را بحج فرستاد و علی مرتضی را نیز از
عقب او فرستاد تا سوره برات را بخواند و نقض عهد مشرکان
بکند و از طواف عریان منع فرماید و هیچ مشرک را نگذارد که حج کند
و خبر دهد که در بهشت در نیاید الا مومن و درین سال زانیه
غامدیه را رجم کرد و عویمر بن ... با امراة خود ملاعنه

نمود و درین سال در شهر رجب نجاشی در حبشه وفات یافت

و آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا در مدینه بر وی نماز جنازه گذارد

و شافعیه را درینجا دلیل ست بر جواز نماز جنازه بر غایب حنفیه

گویند که آن مخصوص به پیغمبرست صلی الله علیه وسلم و جنازهٔ نجاشی

را بروی کشف کرده بس در حقیقت نماز بر حاضر [illegible] بر غایب

بعد درین سال ام کلثوم زوجهٔ عثمان بن عفان [illegible] وفات یافت

و در ذی القعدهٔ این سال عبد الله بن ابی منافق بدرکات

جحیم رفت و آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible] الفای وعده

که با وکرده بود و برای استمالت قوم او که شاید ایمان آرند پیراهن

خود را بروی پوشانید و همچنین شد و قوم وی چون دیدند

که وی به پیراهن آنحضرت نزد وفات استشفاعی نماید

هزار کس از ایشان ایمان آوردند و درین سال وفود عرب

از هر جانب [illegible] قدوم آوردند و این سال را عام الوفود نامند

تمامه عرب مهم اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف داشته بودند

چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب و اهل بیت الله

بودند

بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز باسلام درآمدند و ابتهاج

هیچ کس را طاقت مقاومت نخواهد بود و دین دین محمد است

صلی الله علیه وسلم و دین اصنام باطل است جاء الحق و زهق

الباطل ان الباطل کان زهوقا مردم از هر کنار و هر جانب رخت

بکردند [illegible] اسلام در آوردند و در [illegible] قوله تعالی اذا جاء نصر الله

والفتح ورأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا والحمد لله علی

دین الاسلام [illegible] شهر ربیع الآخر بنی الحارث [illegible]

[illegible] ایشان ازشرف اسلام مشرف گشتند و درین سال وفد سلامان

و از [illegible] و عامر و وفد زبید قدوم نمودند و در میان ایشان عمرو بن

معدیکرب بود که اسلام آورد و بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه

وسلم مرتد گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین سال وفد عبد

القیس واشعث و وفد بنی حنیفه آمد و در میان ایشان مسیلمه

کذاب بود که [illegible] دعوی نبوت کرد و گفت که محمد صلی الله

علیه وسلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قصه مباهلت با نصاری

نجران بود و درین سال قدوم وفد بجیله بود که جریر بن عبد الله

آمد حق و رفت باطل
یعنی که باطل [illegible] گشت

وقتی که بیاید مدد خدا و فتح
و می بینی مردمان را که داخل
میشوند در دین خدا فوج فوج
و شکر مر خدا را بر دین اسلام

البجلی با صد و بنجاه کس از قوم خود اسلام آورد و ذی الخلصه را که بت خانه بود ویران ساخت ...

الخلیفه برای هدم بتی که در وی بود بعث فرموده و درین

سال قصه حاتم ست که تمیم داری و عدی نصرانی بود دزدیده بود

و درین سال علی مرتضی را بجانب یمن فرستاده و همدرین

سال قضیه حجة الوداع ست که آنحضرت بعد هجرت غیر این

حج نگذارده بود و پیش از نبوت و بعد ازان حج گذارده

بر عدد آن علما را وقوف دست نداده و در حیطه ضبط نیا

نه در آمده ست و عدد عمره های آنحضرت بعد از هجرت چهار ست

بالاتفاق و درین سال در روز حجة الوداع آیت کریمه الیوم

اکملت لکم دینکم الایة نزول یافت و در رجوع از حج در منزل

غدیر خم امیر المومنین علی مرتضی را بتخصیص من کنت مولاه

فعلی مولاه الحدیث ممتاز گردانید و همدرین سال قدوم

ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از آنحضرت پرسید و در قوم

خود رفت و ایشان را در اسلام در آورد و همدرین سال بنی طی

که قبیله حاتم طائی ست اسیر کرده آوردند و دختر حاتم در ...

دیگران

و همدرین سال ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم ...

علیه السلام ...

امیر نبود و برادر وی بجانب سام کریخته رفت پس آنحضرت وی را
پاکرده خلعت بخشید و وی پیش برادر خود و عدی ابن حاتم رفت
پس هر دو باز آمدند و اسلام آوردند و بقولی قصیه آمدن عدی حاتم در سال نهم
بوده و درین سال خالد را بر بنی حارث که بنجران بودند فرستاد
پس اسلام آوردند و بخدمت آمدند چون نظر مبارک آنحضرت برو فتاد
فرمود که اینها مانند کسانند ایشان که با مردم هند نزد و درین سال
باذان که والی یمن بود وفات یافت و معاذ بن جبل رضی الله عنه
را به یمن و حضرموت فرستاد و پیاده در رکاب وی بیرون آمد
و او را بشرف مشایعت خود مشرف ساخت و فرمود یا معاذ شاید که
مرا بعد ازین سال در دنیا نیابی آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ
گریه کرد و آنحضرت را وداع کرد و درین سال جریر ابن عبد الله
بذی الکلاع بن ناکور بعث فرمود و وی و امرای وی مسلمان
شدند و درین سال فروة بن عمرو الجذامی که از جانب
پادشاه روم بر حدود عرب که متصل بروم است عامل بوده
مسلمان شد و ملک روم او را بگرفت و بر ارتداد با عنف

وی گفت تو خود میدانی که این همان رسول ست که عیسی علیه السلام
بظهور وی بشارت داده ولیکن توا ز زوال مملکت خود ستم
و بسعادت اسلام مشرف نمیشوی پس فروه را ملک روم در بند کرد
و گشت در سنه حادی عشر سید المرسلین صلی الله علیه وسلم بامر الهی
عز شانه بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش باد شما ای اهل
بقیع که درگذشتید فتنه های رو آورده است
و درین سال روز دوشنبه بیست و ششم صفر اسامه بن زید را
با جیش عظیم باهل ابنی که پدر وی زید بن حارثه در انجا شهید بود
بعث فرمود و در روز چهار شنبه تب و درد سر مر آنحضرت را
صلی الله علیه وسلم پیدا گشت در روز پنجشنبه لوای بدست مبارک
خود عقد کرده و بیرون آمد بجرف که نام موضعی ست قریب
مدینه معسکر ساخت و کبار مهاجرین و انصار همه که بودند
مثل ابوبکر و عمر و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده و امثال
ایشان را با اسامه بن زید همراه کرد بعضی از مردم را نوعی از قیل
و قال درینحال راه یافت پس خطبه بلیغ در باب اسامه و پدرش

برخواندن نمود و الله یشهد که وی سزاوار بود بامارت و ریاست

[illegible] نیز بعد از پدر سزاوار این کار است روز شنبه دهم ربیع الاول

نجات نه درون نور آمد روز یکشنبه مرض اشتداد گرفت و خبر ظهور

و خروج مسیلمه کذاب و اسود عنسی لعنة الله علیهما او را رسید این حضرت

از وقت گذشته اسود بوحی الهی خبر داد و آن چنان بود

که [illegible] خروج کرد و شهر بن باذام را کشته و زن

او را که دختر عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود در عقد خود

درآورد فیروز حیله کرد و قصر او را نقب کرده درون آمد

او را بکشت و در وقت جان دادن آوازی بلند برآمد مثل آواز

گاو پاسبانان که گرد سرای وی بودند گفتند که این چه

آواز است [illegible] که قتل وی ساخته بود با ایشان گفت که حال

خود باشید که این آواز وحی است که به پیغمبر شما نازل شده است

و این اسود ملعون نام او عیهلة بن کعب بود او را ذوالخمار نیز

میگویند وی کاهن بود و بر مردم عجایب و غرایب می نمود و اول

خروج وی بعد از حجة الوداع بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی

وحشی بود که حمزه بن عبد المطلب را رضی الله عنه کشته بود و وی
میگفت منم کشنده بهترین مردمان و بدترین مردم و این [illegible]
ملعون کبیر السن بود در وفد بنی حنیفه در حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم قدوم آورده در ربقهٔ اسلام در آمده چون [illegible]
نموده مرتد گشته و ادعای تشریک آنحضرت صلی الله علیه و سلم او در
نبوت کرده تحلیل خمر و زنا و اسقاط نصف نماز [illegible] جماعه از بنی حنیفه
بفساد متابع او گشتند وی سجعهای نامطبوع در معارضهٔ [illegible]
مجید اختراع نموده که مضحک عقلای عالم باشد چنانچه در [illegible] گفته است
والزارعات زرعا والحاصدات حصدا والطاحنات
طحنا والخابزات خبزا والثاردات ثردا دیگر یا ضفدع بنت
ضفدعین الی کم تنقین لا الماء تکدرین ولا الشارب تمنعین راسک
فی الماء وذنبک فی الطین وکفته الفیل ما الفیل له خرطوم طویل
ان ذلک من خلق ربنا الجلیل و گویند که از آن ملعون بعض
خوارق و استدراجات نیز بظهور می آمد ولیکن [illegible] بر خلاف
مدعای او اگر یکی را بدرازی عمر دعا کردی فی الحال [illegible] و اگر

سجعهای او

یا ضفدع

مرد و شتی

بر نشانی چشم دعا میکرد و در جائی که مسیلمه کذاب بود یکبار ی مکتوبی

بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم نوشت باین عبارت

من مسیلمة رسول الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا نصف و

لقریش نصف ولکن قریش یعتدون آنحضرت صلی الله علیه

وسلم در جواب وی نوشت من محمد رسول الله الی مسیلمة

الکذاب [illegible] فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و

[illegible] روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه وسلم بمسجد در آمد و مردم را دید که بنماز صبح مشغول اند خوشحال شد

[illegible] بخانه در آمد مردم گفتند که رسول الله صلی الله علیه وسلم

[illegible] روزهای دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقولی

در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول بدرگاه پروردگار

خود باز رفت پس روز سه شنبه اهل بیت وی غسل

دادند و تمام روز طایفه طایفه مسلمانان نماز جنازه گذاردند

در شب چهارشنبه دفن کردند صلی الله علیه وسلم و آله

و اصحابه و اتباعه اجمعین در بیان عمارت مسجد معظم

حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وسلم و منبر نبی بیست و
رحمت منزلت و حجرات سیف ... شریف
علمای سیر و تواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون
سرور انبیا صلی الله علیه وسلم آمده بر در مسجد نشست انحضرت

و هو و هذا المنزل ان شاء الله منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین و دو ... را
جای فرود آمدن مبارک ... فرود آینده
این بقعه مبارک نخلستان بود و درمیان آن مربدی

که درکنار تربیت بعضی انصار پرورش می یافتند
را گویند که خرما در انجا خشک کنند و شمار ندجمعی از مسلمانان
پیش از قدوم آنسرور بعد از ان موضع نماز میکردند سید المرسلین
آن دو یتیم را طلبید و آن موضع را برای بنای مسجد از ایشان
ابتیاع نمود و هر چند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن قطعه
زمین را با نحضرت بگذرانند راضی نشد اول قیمت زمین را
بایشان داد بعد از ان بنای مسجد نهاد و بعضی از انصار نیز
نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته ارضای خاطر صاحبان
زمین کردند و بلندی و پستی که دران موضع بود هموار ساختند

و نخلها را

و خشتها را که بیجا یکبت واقع شده بود برداشتند و اساس مسجد قبض

اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که قریب بیر ایوب شمالی

مسجد سیدنا ابراهیم است خشت میزدند و آن حضرت بنفس نفیس

خود و جمعی از اصحاب سنگ و خشت بر مسجد اشتند و از برای تشویق

و تسلی اصحاب چون نوای اشارت مآب رسید اللهم لا خیر الا

خیر الآخرة فارحم الانصار والمهاجره و سقف مسجد از جرید نخل شد

و ستونهای او هم از چوب پایه های ساختند و خبریست که چون آنحضرت

بنای مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت عزت حکم آورد که عرشی

بساز بر طبق عریش موسی کلیم که بلندی او زیاده از هفت گز نباشد

و در تزیین و تنقیش آن تکلف را راه نبود و سقف مسجد در

زمان آنسرور چنان بود که در باران می بارید گل از بالا بر سر مردم

می افتاد و طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله تا حد شمال

پنجاه و چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد

فتح خیبر که در سنه سابعه از هجرت بود تجدید بنای آن کرده

در هر دو جانب مذکور صد در صد ساخت طبرانی نقل میکند

کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم با یکی از انصار که همسایه مسجد شریف بود
که دیگر میتوانی که بعوض زمین که تراست بعوض خانه که ترا در بهشت باشد
بفروشی تا مسجد را بدان توسیع سازیم چون انصاری توفیق این
نیافت عثمان بن عفان رضی الله عنه آن را از وی خرید بده هزار درم
خرید بخدمت آنسرور آمد و عرضداشت کرد که آن قطعه زمین را
بعوض خانه که مرا در بهشت باشد بخر پس آنحضرت صلی
الله علیه وسلم زمین را از عثمان بن عفان ببدل خرید و بخرید و داخل
مسجد شریف کردانید و خشتی بدست مبارک در موضع بنا نهاد
و ابوبکر صدیق را رضی الله عنه طلبید تا وی نیز خشتی برابر خشت
پیغمبر نهاد و همچنین عمر و عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن
موضع نهادند و مثل این در بنای مسجد قبا نیز آمده و در
ذکر عثمان رضی الله عنه در این بنا سخن است زیرا که وی در زمان
هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم بمدینه حاضر نبود
و هنوز از هجرت حبشه قدوم نیاورده و الله اعلم و امام احمد از
ابو هریره رضی الله عنه روایت می آرد که اصحاب خشت ها ی

می کشیدند

گفت یا رسول الله من مردی فقیرم حیال مندم مرا جز این قطعه زمین نیست
آنحضرت او را امضا و وفا

سنگ بند و آنحضرت نیز موافقت ایشان در این بنا [illegible]
دیدم که خشتهای بسیار از شکم تا سینه مبارک برداشته
عرض کردم که یا رسول الله این را بمن ده که بکشم فرمود خشت بسیار است
تو هم بیار و اینها را بمن بگذار یا ابا هریره لا عیش الا عیش الآخره
لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابو هریره در سال
خیبر بوده است سنه سبع و بنای اول متقدم است و در حدیث صحیح آمده است
که اصحاب هر کدام یکان یکان خشت بر میداشتند و عمار بن یاسر دو دو خشت
میکشید نظر سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بروی افتاد فرمود ویح
عمار تقتله الفئة الباغیة یدعوهم الی الجنة ویدعونه الی النار
و قبله در بنای اول تا مدت شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس
بود و مسجد را سه باب بود بابی در جانب پایان که الآن قبله است
و بابی در جانب غربی که الآن آنرا باب الرحمه میگویند و دیگری
دیگر که آن حضرت ازان در می آمد و آن باب آل عثمان است
که وی را الآن باب جبرئیل گویند قریب بمتهجد آنحضرت
نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند [illegible]

ما بین منبر انبیا و موضع مصلی بر چوبی که در آن مقام
نصب کرده بودند تکیه میفرمود در حال خطبه تا بعد منبر ساختند
آورده بودند و بروایت صحیح هم از مدینه بود از موالی بعضی انصار با استخدام
رسالت صلی الله علیه وسلم التماس نمود که اگر آنحضرت قبول فرماید منبری
راست کنند که هم قیام بروی آسان باشد و هم جلوس چون منبر
آوردند قبول افتاد آن مرد منبری سه پایه راست کرد [illegible]
که در [illegible] بود و هم موضع جلوس بود و بر بعضی روایات چون حضرت
سرور انبیا آنرا در محلی که الآن منبر شریف نصب نهاده از موضع معهود
که پیشتر آنجا خطبه میخواند انتقال فرمود آن چوب که گاهی
بروی تکیه میفرمود از فراق صحبت شریف بنالید و در حنین
آمد و یا در حنین چنانکه ناقه آواز کند آواز کرد بحیثیتی که تمام
حاضران فریاد او را شنیدند و ایشان نیز بمشاهده این حال عجب
در گریه آمدند پس آنحضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بر وی نهاد
و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جای تو بحالتی که بودی باز گردانم و اگر خواهی
در بهشت جا و [illegible] بنشانم تا [illegible] و چون آن ستون [illegible]

دادند که [illegible] ستون [illegible] بعد از خطبه بر آن
بصحابه اوستون بود که وی همین را اختیار کرد که در دار الخلد
بود عجایب که چون حسن بصری این حدیث می شنید میگریست
و میگفت ای بندگان خدا هرگاه چوبی بفراق رسول خدا او فریاد
آید آخر شما سزاوار تر بدین باشد و ما احسن من قال مسئله
سنگی و نباتی که در وحاجتی هست اما بر آدمی دلی که درو
معرفتی نیست قاضی عیاض رحمة الله علیه میفرماید که حدیث
حنین جذع مشهور است بلکه بحد تواتر رسیده و جماعه
کثیر از صحابه او را روایت کرده اند و جذع مذکور [illegible] اصحاب
بود که در آخر بسبب طول عهد بوسیده شد و بروایتی ایشان هم بامر
آنحضرت در موضعی که ایستاده بود دفن کردند طول منبر شریف بقول
صحیح دو ذراع بود و عمق او یک ذراع و عرض هر درجه شبری
و تا زمان خلفاء راشدین رضوان الله علیهم اجمعین هم بحال
خود بود و اول کسی که او را بجامه قبطیه پوشید عثمان بن عفان
بود و مهدی بعد از شش سال از خلافت خود از درجه سفلی که

عمر بن الخطاب بعد از ابو بکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نموده به
بجای جلوس پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر رفت و اول کسی که
کسوت کرد معاویه بود و چون در زمان امارت خود وقتی که
از شام بمدینه قدوم آورد خواست که منبر آنحضرت را صلی الله
علیه وسلم بشام برد چون از جای خودش جنبانید همان ساعت
آفتاب گرفته شد بحدیکه ستارهای آسمان نمودار شدند معاویه
ازین خیال فرو برگشت و پشیمان شد و اعتذار آنرا با صحاب
گفت که مقصود من تفحص و تفقد آن بود تا او را زمین نخورده باشد
بعد از آن شش درجه دیگر زیاده کرد و منبر نبوی را بالای آن
برداشت بعد از وی مهدی خلیفه خواست که بر [illegible]
نیز زیادت کند امام مالک رحمه الله او را منع کرد و چون
منبر معاویه نیز بجهت طول روزگار روی بتهافت نهاد بعضی
بعضی از خلفای عباسیه تجدید منبر نموده از بقایای
منبر نبوی صلی الله علیه وسلم بقصد تبرک شانها ساختند
و صحیح آنست که منبر محترق بحریق که در اربع و خمسین و ستمائة

و هم منبر خلفای عباسیه بود و بعضی در باب تواریخ
برآنند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر مصطفوی صلی الله
علیه وسلم و صحیح همان قول اول است و الله اعلم بعد از ان هر یکی
از سلاطین در مقام تجدید منبر آمده تغیر آنچه بشتر میشود میکردند

می بود

الی یومنا هذا که بامر سلطان روم سلطان مرادخان بن سلطان
سلیم خان نصره الله و نصر عساکره در شهور سنه ثمان و تسعین
و تسعمایه منبری عالی از رخام بنا یافته است و قبه‌ای از
هفت جوش ریخته و بعضی از فضلای روم در تاریخ بنای این
منبر شریف این عبارت یافته منبر اعمر سلطان مراد فصل
اما اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی از آنهای که بتبرک
و یمن بدانها مندوب و مأثور است هشت اسطوانه است اول
اسطوانه که او متصل محراب نبوی است از جانب یمین مقام
امام و آنحضرت پیش از وجود منبر خطبه آنجا میخوانده جذعی که
بفراق آنحضرت گریه کرد همدران مقام بود و بر تحقیق کلام
اکثر علما اسطوانه مخلق همان است بجهت آنکه خلوق که نام آن

طیب

عیب مشهور است دیوار ملیده بود بسبب تلوث او بچرکها
از مکروهات و بعضی از اصحاب کامل اصحاب آنحضرت آنجا را
برای شغل اختیار مینمودند ــ اسطوانهٔ عائشه است که آنرا
اسطوانة القرعه و اسطوانة المهاجرین نیز گویند و مفهوم کلام مطری
المکرم از مورخان این بلدهٔ معظمه است آنست که مخلق نام او است و این
اسطوانه هم از جانب حجرهٔ شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و
در میانهٔ روضهٔ مطهره واقع سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بعد از تحویل قبله
[illegible] بجانب این ستون نماز گذارده بعد از آن بموضعی که محراب
نبوی است انتقال فرمود و کبار مهاجرین از ابوبکر صدیق و عمر فاروق
و غیر ایشان رضوان الله علیهم بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع
[illegible] طبرانی از عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت آورده که رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که در مسجد من بقعه ایست پیش این
ستون که اگر مردم آنرا بدانستندی البته قرعه میزدند تا از آن ایشان را نماز
در آن بقعه میسر باشد حالی که عائشه این روایت کرد جماعه از ابنای
صحابه رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجاست تعیین آن بقعه

از عایشه وقوع نیافته حاضران از طلب سر در بیرون آمدند عبد الله
بن الزبیر که خواهرزاده ام المؤمنین بود بجای خود ماند جماعه دیگر نیز بسبب
استخبار او از عایشه در مسجد مترصد ماندند بعد از زمانی عبد الله بن الزبیر
از پیش عایشه بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه جانب راست نماز گذارد
دانستند که آن بقعه که سرور انبیا از وی خبر داده همین ست و دعا نزد
این اسطوانه مستجاب ست ثالث اسطوانه توبه ست که از حجره منیفه
دوم ست و از منبر شریف چهارم و در برابر اسطوانه عایشه بجانب حجره گفته اند
که میان او و قبر شریف بیست گز ست و الله اعلم و آنرا اسطوان ابو لبابه
نیز گویند که یکی از نقبای انصار بود خود را بوی بربسته بود تا توبه
و اعتذار او قبول درگاه رسالت پناه صلی الله علیه و سلم گردد و اصل
این قضیه آنست که وی صاحب عهد و پیمان بنو قریظه که قبیله یهود
ست بود در وقتی که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم محاصره ایشان کرده بود
ایشان بمشاورت ابو لبابه فرود آمدند تا هر چه وی فرماید بران عمل نمایند
اطفال و نسای ایشان در دست و پای او افتادند و جزع و فزع نمودند
که ایشان از حضرت رسالت بره و عذر خواه گفت چنین کنم که شما میگوید

و در اثنای

توبه وی در بیت ام سلمه نازل شد و آنحضرت آمد و او را گشاده
داد و دیگر وی عهد کرد که هرگز در دار بنو قریظه قدم ننهد که در آنجا در حق
خدا و رسول خدا خیانت وقوع یافت و در بعضی روایات ببستن
بعضی دیگر از اصحاب بسبب بعضی تقصیرات نیز ورود یافته است
ابن زباله از محمد بن کعب می آرد که صلوة نافله آنحضرت با سطوانه
توبه بود و بعد از صلوة صبح بدین موضع انصراف فرموده و پیش
از وی ضعفا و مساکین اصحاب و مولفة القلوب و اصحاب صفه
و مهمانان و آنهایی که غیر مسجد آنحضرت جای خواب نداشتند گرد این
ستون حلقه زده نشسته میبودند سرور انبیا می آمد و میان
ایشان
فقرا و مساکین می نشست و آنچه در شب از قرآن نازل شده بودی بر ایشان
میخواند و تعلیم احکام میکرد با ایشان سخن میگفت و با ایشان می نشست
اللهم صل علی هذا النبی الکریم الذی ارسلته رحمة للعالمین راحم
الفقرا و معینا للضعفاء والمساکین ... ... ارباب
اهل ثروت و غنا و ارباب شرف و ... اصحاب ...
... جای نشست در مجلس ... ...

بند کن تو خویش را با کسانیکه
خوانند پروردگار خود را
شام و بامداد

ل آنحضرت بجا به این ابند کان نیز میگفتند مدعلی [illegible]

واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشي یریدون

وجهه آیتین وگاهی در اعتکاف وضع سریر وطرح فراش

حضرت ورای این اسطوانه نیز میکردند تا آنحضرت تکیه بدان نموده

می‌نشست رابع اسطوان سریرست که لاصق ست بشباک

شرقی با اسطوانة التوبه و ما آنکه وضع سریر و فرش حصیر تارهٔ نزدیک

اسطوان توبه بودی وگاهی نزدیک این اسطوان ولیکن آنرا

اسطوان سریر همین اسطوانرا گویند در حدیث آمده است

که آنحضرت در مسجد معتکف میبود و عایشه رضی الله عنها در سر

مبارک آن سرور شانه میکشید و آنحضرت را سریری بود از جرید

نخل که گاهی در زمان اعتکاف در موضعی که میان اسطوان و قنادیل است

می‌نهادند و بیشتر احوال او را حصیری بود که شب در زیر مبارک

میکشیدند و روز در زیر پای می‌افکند صلی الله علیه وسلم خامس

اسطوان محرس بود او را اسطوانهٔ علی بن ابی طالب نیز گویند

وجه آنکه جای نماز وی رضی الله عنه در اکثر اوقات این معنی

و نیز در وی رضی الله عنه شبها نزدیک بموضع نشستی و حراست
و پاسبانی رسول خدا میکرد صلی الله علیه وسلم مسطری کفته
که وی در مقابله دری ست که رسول خدا از راه آن در از بیت
عائشه رضی الله عنها بمسجد شریف می آمد ششم اسطوان الوفود
عقب اسطوان محرس ست از جانب شمال و وفود جمع وافد ست
و وافد جماعه را کویند که از جائی بجائی قدوم آرند هر کاه که وفود
عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت اسلام و تعلیم شرایع و احکام
بران حضرت میرسیدند اکثر همدرین موضع نشسته جمال جهان آرای
خود را بر ایشان جلوه میداد و عظمای صحابه و افاضل صحابه در ملازمت
او می نشستند هفتم اسطوان مربعة القبر و او را مقام جبرئیل
نیز کویند غالبا اغلب اوقات حضور او علیه السلام در نزول
وحی این موضع بوده و میان وی و اسطوان الوفود یک اسطوانه است
که لاصق ست بشباک حجره شریفه و در خانه فاطمه زهرا رضی الله
عنها درینجا بوده [illegible] حجره شریف
[illegible] علی و فاطمه و حسن و حسین رضی الله عنهم [illegible]

اتباع امر نمود چون در اجتماع صحابه از دحام و کثرت مشاهده

نمودند و تا حجره را بجهت درون خانه بردند چون صحبه

عرضداشت نمودند که یا رسول الله قرب نماز میکردند

ما نیز بسعادت اتباع تو میرسیدیم نمود ترسیدم تا بر شما

فرض نگردد و نتوانید حق آنرا بجا آورد این ست اسطوا

اسطواناتی که بمزید فضل و برکت از میان سایر اسطوانات

مسجد شریف اختصاص و امتیاز دارند و الا جمیع اساطین بل

تمامه مواضع مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم فاضل و متبرک اند

و هیچ اسطوانی نیست که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه

وسلم و رضی الله عنهم در آنجا نماز نگذارده باشند در صحیح بخاری

از روایت انس رضی الله عنه می آرد که کبار صحابه را دیدم

که در وقت مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه مبادرت

می نمودند و در روضه منیف بر هر اسطوان ازین اسطوانات

نام آنرا نوشته اند و بر اسطوانه که مقابل محراب نبوی

از جانب شمال غربی اسطوان عایشه که معلوم شده نوشته اند

اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و در اسطوانی
متصل این اسطوان ست از جانب مغرب نوشته اسطوان
سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهم ولیکن ذکر این دو اسطوان
در تواریخ نشده و توقع نیست و الله اعلم و اما صفه مسجد و
اصحاب صفه قاضی عیاض رحمه الله علیه میگوید که صفه بضم صاد و تشدید
فا زمانی بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم که غربا و مساکین صحابه
که از مال و منال و اهل و عیال چیزی نداشتند در آنجا افتاده میبودند
و نسبت بآن مکان ایشانرا اصحاب صفه میگفتند و ذهبی
می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب شمالی مسجد بود و بعد از آنکه
تحویل یافت حائط قبله اول بجای خود گذاشتند تا جای بود
غربا و مساکین باشد و اصحاب صفه کسی کم میشدند و گاهی بسیار
بسبب اختیار تزوج یا موت و مسافرت و امثال آن
و حافظ ابو نعیم در حلیه زیاده از صد عدد اسمائی ایشان کرده
و اکثر ابناء ... آن و ... در زمان سعد بود و بیاد و غیر آن
بجای دیگر گذاشته بود و آنحضرت الحکم الهی لله واصحابه ...

مع الذین یدعون ربهم بالایشان مجالستی خاص و استیناسی

مخصوص بود و سبب آنکه خوش باشیکان سلطان دین را اندرو

و مسکینان سری است از وقتها بودی که جماعه از ایشان از شدت

گرسنگی و غایت درماندگی بر در آنسرور افتاده مبهوت شدندی کسان

خیال میکردند که مگر دیوانه اند آنحضرت بر سر وقت ایشان

میرسید تسلی میداد و میفرمود شما بامید و فرمودی اگر بدانید

که قدر و مرتبه شما پیش خدا چیست هر آینه دوست دارید تا زیاده

شود این فقر و فاقه شما و گاه گاهی یکان دوگان از ایشان را

باغنیای صحابه حواله میکرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه

باقی ماندندی ایشان را با خود شریک گردانیدی و از صدقات

آنچه رسیدی بایشان [illegible] و هدایا نیز ایشان را نصیبه بودی

و ایشان را اضیاف المسلمین میگفتند ابو هریره روایت میکند

و وی نیز از اصحاب صفه است که هفتاد تن را دیدم از اهل

صفه که هر کدام از ایشان را ازار نبودی که بعضی [illegible]

بودی و دو طرف گوشه آنرا بگردن بسته می آوردند [illegible]

عورت نشود و هم ابوهریره روایت میکند رضی الله عنه که گا
ه بودی که از غایت گرسنگی سنگ بر شکم بستی و جگر بر زمین بزدمی
اما روزی بر رهگذار قوم نشسته بودم ابوبکر صدیق رضی الله عنه از آنجا راه بگذشت
آیتی از آیات قرآنی را ازوی بخواندم تا تفقد احوال من کند التفات
نکرد و بگذشت بعد از آن ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
در رسید چون مرا بران حال دید تبسم کرد و فرمود یا ابا هر گفتم
لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا برخاستم و دنبال آنحضرت
بحجره شریف رسیدم قدحی شیر هدیه پیش آنحضرت آورده بودند
فرمود برو و اصحاب صفه را بخوان ملول خود گفتم این شیر چه مقدار ست
تا اصحاب صفه را بران دعوت کنند این را بمن دادی تا بخوردمی
و نفسی آرام یافتمی ولیکن از اطاعت خدا و رسول چاره ندیدم
عقب اصحاب صفه رفتم و ایشانرا بجناب رسالت خواندم همه آمدند
و هر یکی از ایشان در بیت نبوی صلی الله علیه وسلم جای گرفته نشستند
فرمود یا ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود قدح شیر را
باصحاب ده قدح را برگرفتم و باصحاب دادم هر کدام

بستمی

یا ابا هریره

سیر آب میخوردند و شیر بحال خود بود و بعد از آن قدح را پیش

آنسرور گذاشتم تبسم کرده فرمود اکنون ما و تو ماندیم و بس گفتم

صدقت یا رسول الله فرمود بنشین و بخور انگاه نشستم و از وی

بخوردم شیر [illegible] که نوشیدم خوردم و باقی با نحضرت دادم

حرص ۱۲

خطابه شکر حق جل وعلا بخواند و بقیه شیر که در قدح بود بخورد و صلی الله

علیه وسلم و قصه تکثیر طعام در باب اصحاب صفه در وقت

دیگر نیز بروایت ابو هریره بثبوت رسیده است و در روایات

متعدده آمده که هر یکی از انصار از نخیل خود خوشه می آورد

و مجموع خوشه های را بریسمانی میان دو اسطوان مسجد می

آویختند و در زیر آن اصحاب صفه را می نشاندند تا خوشه های

را بعصا می افشاندند تا بی تکلف بخورند روزی مردی خوشه

خرما ردی را آورده بیاویخت آنحضرت فرمود اگر صاحب

این صدقه خرما بهتر ازین می آورد چه میشد ولیکن وی ازان است

که روز قیامت بهتر ازین [illegible] بخورد و صلی الله علیه وسلم و رضی الله

تعالی عن اصحابه اجمعین فصل و اما معجزات متعلقه

و وقتی که سید انبیا صلوات الله علیه و سلامه بنای مسجد شریف
نهاد دو حجره برای دو زوجه خود که در آن وقت در عقد نکاح
آنحضرت بودند سوده و عائشه رضی الله عنهما نیز بنا نمود بعد از آن
بتجدد تزوج هر یکی از زوجه حجره جدید بنا یافت حارثه بن
نعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف منازل داشت
بعد از آن مرور [illegible] منازل خود را پیشکش بندگان آنحضرت ساخت
و اکثر بیوت آنحضرت [illegible] از جرید نخل بود ستور مسوح
شعر [illegible] پرده ها داشته بودند از مسوح و خانه های همه
در جانب قبله و مشرق و شام بود و در جانب غربی مسجد خانه نبود
و بعضی بیوت از خشت خام نیز بود و در هر بیتی حجره بود از
جرید بالای آن که گل کرده بودند [illegible] اکثر بیوت بجانب
مسجد بود و بلندی سقف خانه های ازین [illegible] است آدمی و یکدست
زیاده [illegible] و خانه فاطمه زهرا رضی الله عنها همین جا بود که
[illegible] آنجاست و میان خانه او
خانه پیغمبر صلی الله علیه و سلم که حق علیه بود دریچه بود که

انرا خرج کو نهند و اکثر اوقات [illegible] هم انجا بود

و هر بار که می آمد از احوال فاطمه و علی و حسن و حسین رضی الله عنهم

خبر میگرفت و احوال ای میپرسید تم شبی عایشه رضی الله عنها ازین

جانب برآمده بود میان وی و فاطمه بر سر ان گفت و گوی واقع

شد بعد ازان فاطمه رضی الله عنها ازان حضرت التماس کرد تا اینه

دریچه را ببست طبرانی از روایت ابی ثعلبه می آرد که چون

آنحضرت از سفری قدوم می آورد ابتدا بمسجد میکرد و دو رکعت

نماز میگذارد بعد ازان پیش فاطمه می در آمد و پرسش احوال

خیر بالی او نموده و در بیوت امهات المومنین میرفت از

امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت کرده اند که روزی

آنحضرت بخانه ما آمد طعامی برای او مهیا ساختیم و ام ایمن برای

تبریک فرستاده بود و آن نیز حاضر بود طعام خورده شد و نوشیدیم

و من آب بر دست آنحضرت ریختم بعد از شستن دست ها

بر روی مبارک و محاسن شریف بر آورده و نگاه کرده

بر زمین نهاد و اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را از ... جه

دیگر

بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم مجال استکشاف این حال
[illegible] در این اثنا حسین بر پشت مبارک [illegible] بر جست و بنیاد
گریه کرد آنسرور گریه خود را فراموش کرد و بحسین متوجه شده
و سوال نمود و پرسید که ای جان پدر چرا میگریی گفت ای پدر هرگز
ترا باین حال که امروز داری ندیده‌ام این چه حالست بگو فرمود
ای حسین امروز بمجال مسرت مال شما فرحی و سروری حاصل شده
که مثل آن هرگز نشده بود جبرئیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید
که امتان من هر کدام شما را بغربت خواهد کشت و هلاک خواهند
کرد دعا کردم تا عاقبت کار شما بخیر باشد [illegible] چون در
ابتدای حال ابواب وطاقات بیوت بعضی از اصحاب کرام
در مسجد نبوی بود [illegible] آن حضرت بحکم الهی امر فرمودند تا جمیع
ابواب اصحاب که در مسجد واقع اند ببندند غیر از باب
ابوبکر صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحه بطرق
متعدده [illegible] است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از
[illegible]وی ایشان متعدد [illegible] مانده بود بالای منبر برآمده

[illegible] بسیار محبوب [illegible] بر [illegible] ۴۶

و خطبه بلیغه خواند و فرمود حضرت رب العزت بنده را از بندگان

خود را مخیر ساخت در آنکه اگر خواهد در دنیا باشد و الا بجوار قدس

انتقال فرماید لاجرم آن بنده همان اختیار کرد این سخن بمولای خود

برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم این معنی نرسید

غیر ابوبکر صدیق که بگریست و دریافت که این خبر هم از حال

خود میدهد سفر آخرت آنحضرت قریب آمده بعد از آن فرمود و [illegible]

کننده و مدد کننده ترین مردم بر من در صحبت و مال ابوبکر است

و اگر من از غیر خدا خلیل میگرفتم ابوبکر را خلیل میگرفتم و لکن

اخوت اسلام و مودت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد است

بربندید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که خوخه

ابی بکر و خوخه طاقی را گویند در دیوار خانه که از برای روشنائی

بگذارند و اگر با آن خانه افتد در آمدن و برآمدن از آن راه

نیز ممکن باشد و خوخه ابوبکر هم از این قبیل بود که چشم را [illegible]

از آن جانب مسجد در پی آمد لهذا در حدیث اطلاق

باب بر وی وقوع یافته است و الا در خانه وی را

در جانب

بدر جانب مسجد بود و علمای سنت و جماعت را درین
حدیث تمسکی قوی هست در فضل ابوبکر و امتیاز او میان اصحاب رسول
صلی الله علیه وسلم و رضی عنهم علی الخصوص که وقوع آن در آخر
ایام حیات آنحضرت باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب
التماس کرد که در دیوار خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت
برآمدن رسول الله صلی الله علیه وسلم برای نماز نظر بر جمال وی
افتد فرمود نمی توانم اگرچه بمقدار سر سوزنی بود و جماعه دیگر
درین باب سخن می کردند که در خانه دوست خود را گشاده
واگذارد و دیگران را بند کرد و فرمود این نه از من است بحکم
الهی است مرا دران اختیاری نیست و فرمود بر در ابوبکر
نوری تمام می بینم و بر در شما ظلمت و بعضی از علما درین باب
تاویل ورای دیگر داده ادعای کردند که مراد[7] بباب خلافت است
وبستن ابواب دیگران کنایت از منع طلب و توقع است
ابوبکر را شخص حجره خاصی نبود بلکه خانه او در عوالی
مدینه در بقیع بود این سخن بی تکلفی نیست و آنکه میگوید

یا بواسطه صورت ظاهر شی است[7]
نه مراد ۲

که ابو بکر رضی الله عنه متصل مسجد نبوی بخانه بود و تحقیق درین با

آنست که ویرا خانه نامتعدد بود متعدد یک جانب و خانه که

بفتح باب آن امر شد متصل مسجد بود میان باب السلام و باب

که در وقتی باز ابدست ام المؤمنین حفصه بچهار هزار درم

بود حنث و بر جماعه که بروی رضی الله عنه از جای رسیده بود

اتفاق کرد و شیخ ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری می

که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر آن معنا مخالف است

با انچه مذکور شد از انجمله حدیث سعد بن ابی وقاص است که

گفت امر کرد رسول الله ببستن جمیع ابواب که راه آن در مسجد

بود غیر باب علی و مخرج این حدیث احمد و نسائی است و

اسناد او قوی است و طبرانی در اوسط بنقل ثقات

می آرد که اصحاب همه جمع شده آمدند و گفتند یا رسول الله درهای

همه را بر بستی و باب علی را گشاده داشتی فرمود من نه بستم و

نگشادم خدا بست و خدا گشاد ... بعض ...

غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی بنقل ثقات از

روایت

روایت کرده اند که بستن ابواب همه امر شد غیر از باب
که ابتداء هم در مسجد بود و راهی دیگر نداشت و وی در حال جنابت
بر همین راه می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما
می آرد که وی گفت ما در زمان رسول الله صلی الله علیه
وسلم بهترین مردم بعد از سرور انبیا ابوبکر را میگفتیم بعد از ان
عمر را رضی الله عنهما و گفت ابن عمر بعد از ین کلام علی بن ابی طالب
را سه فضیلت داده اند که اگر یکی از انها مرا بودی دوستر داشتمی
از شتران سرخ دادن دختر پیغمبر و سد ابواب کردن بجز باب او و روز
خیبر رایت بوی داد و نسائی می آرد که ابن عمر را پرسیدند
که چه گوئی در حق عثمان و علی ابن عمر همین حدیث را برخواند
و بعد از ان گفت از علی میپرسید او را بکس قیاس نکنید
و ببینید که منزلت او نزد رسول خدا چیست در بهای
همه را بربست غیر در او که گشاده داشت شیخ ابن حجر میگوید
هر یکی ازین احادیث صلوح حجیت و قبول دارد و علی
الخصوص که بعضی طرق بعضی تائید یافته باشد و صورت

در صواعق محرقه حدیث بخاری
از ابن عمر آورده که گفت بودیم
ما که بر میگزیدیم در زمان رسول الله
صلی الله علیه وسلم ابوبکر را پس
از ان عمر را پس از ان عثمان را
و در روایت دیگر برابر می کردیم
با این سه تن کسی را انتهی و سید
علیه الرحمه همان ابوبکر و عمر را
گفت و پس از ان زیاده کرده

تقویت آنچه گفته شد و اسنوی میگوید که ابن جوزی این حدیث
را که در شان علی مرتضی کرم الله وجهه واقع شده در موضوعات آورده
و بر بعضی از طرق او تکلم کرده و گفته که وی مخالف احادیث صحیحه
که در باب ابی بکر آمده روافض آنرا در معارضه آنها وضع کرده اند و حافظ
ابن حجر میگوید که ابن جوزی درین باب خطائی شنیع کرده است
که این حدیث را بمجرد توهم معارضه [illegible] منسوب بوضع کرده
این حدیث را طرق بسیار است و بعضی از آنها بدرجه صحت و مرتبه حسن
رسیده اند و وی معارض نیست بحدیث ابی بکر صحیح و تطبیق
درین دو حدیث ثابت است و بزار در مسند خود ایراد آن کرده
و گفته که حدیث علی از روایات اهل کوفه است و حدیث
ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل وجه تطبیق آنست
که اول امر بسد ابواب واقع شده باشد و باب علی رضی
الله عنه از وی استثنا نموده زیرا که باب او در جهت
مسجد بود و در اواخر [illegible] آمده
[illegible] باب [illegible]

می ارد

می آید و که رسول الله صلی الله علیه و سلم بعلی رضی الله عنه فرمود
ای علی در مسجد جنب گشتن بجنابت نه روا مگر من و ترا پس در حدیث سد
جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی که امر شد به بستن خوخات
و روازنها در بنا حین استثنای ابوبکر داز میان جمیع
اصحاب نه چنانکه برادری بود که ایشان در مسجد بود چنانکه علی که
ابرار در خانه بود بجانب مسجد و پس چنانچه علمای سیر و احادیث
تحقیق نموده اند و حلی وی در مشکل الآثار و کلاباذی در معانی
الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه و بتوفیق این ست حاصل
کلام شیخ ابن حجر شارح صحیح بخاری علیه الرحمه میگوید
که از اخبار دلالت دارد که قصه فتح باب علی مقدم است
است که ابن زباله می آرد که حجرات رسول خدا امر بست
ابواب جمیع کرد غیر علی حمزه ابن عبد المطلب بعد
از آنکه در ابتدای حال به مسجد رسید امتثال این امر
چنانکه حضرت آنجا آمد و آب از چشم
وی می آمد بس گفت یا رسول الله عم خود را بیرون

اصحاب

هم در حجره شریفه عایشه صدیقه نیز در خانه خود ساکن می‌بود
میان او و قبر شریف پرده نبود در آخر بسبب جرأت و عدم
تحاشی مردم از دست درازی بر قبر شریف و برداشتن خاک
از آن خانه را دو قسم ساخت و دیواری میان مسکن خود
و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب رضی الله عنه در حجره
شریفه نشده بود عایشه در پیشگاه حجره مکشوفه بودی و قبر دو
انبیا و صدیق اکبر بود و راه بعد از آن که عمر رضی الله عنه
در آنجا مدفون شد دیگر در آمدن بجای و محافظه می‌نمود
تستر کامل و پوشش تمام میکرد و تجویز تمهید آمد
بعد از آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه زیادت کرد و حجره را از خشت
خام بنا کرده تا آن صورت عمارت سید این حجره
ظاهر بود عمر بن عبد العزیز بحکم ولید بن عبد الملک آن را
هدم کرد و بسنگهای منقوشه بر آورد و بر ظاهر آن حظیره
دیگر بنا کرده و هیچکدام از این دو را در نگذاشت و بعضی
گفته‌اند که یک جانب یک دری باز گذاشته‌اند و تحقیق چنانکه

قول اول

قول اول ست از عروه روایت میکنند که در زمان عمر بن
عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود گذارند و اطراف
آن برابر کنند احسن و بهتر باشد گفت امیر المومنین حکم چنین
کرده است و مرا از امتثال آن چاره نیست و از محمد بن عبد العزیز
روایت آمده است که در وقت حفر اساس حجره قدمی ظاهر شد
و بعد از تحقیق معلوم شد که آن پای امیر المومنین عمر بود که بجهت
ضیق مکان در بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در تعیین
قبور شریفه آنست که سر مبارک صدیق محاذی صدر شریف
نبوی است صلی الله علیه و سلم و سر عمر فاروق محاذی سینه
ابوبکر رضی الله عنهما بدین شکل

حال

[illegible] ... که آن پایهای عمر رضی الله عنه [illegible]

مطلبه و احوال خیرات و مبرات او بر صحایف روزگار مسطور

و محامد و مناقب او بر السنهٔ خطبای مسجد شریف در آن

زمان مذکور بوده و در جوار آن حضرت شرقی شباک که از آلان

باب جبرئیل گویند در بقعه [illegible] که مشهور است

مدفون است شباکی از صندل که در حجرهٔ شریفه کشیده بود در همان

ایام ابن ابی الهیجاء شریف که از وزرای ملوک مصر

و از ملوک یمن [illegible] که در جانب [illegible] فصیحه

مسطور است از دیبای سفید طراز بطراز است حریر سرخ

سورهٔ یس بر آن مکتوب است [illegible] بحجرهٔ شریفه

ارسال نموده [illegible] از جانب خلافت [illegible]

آن تعلیق نموده‌اند و بعد از این تاریخ هر کدام از ملوک

در ابتدای جلوس بر سریر سلطنت ارسال ستاره معتاد

ساختند و الآن قانون سلاطین روم در ارسال آن

بر همین نهج واقع است و در سنهٔ ثمان و سبعین و ستمایه در

دولت [illegible] قلاوون صالحی قبهٔ خضرا که بالای حجرهٔ شریفه است

ستاده

٦٧٨

بحجره داده بود سی سال بان اکتفا نموده بود و بعد از وی سلطان سلیمان رومی در اواسط اربعین و تسعمائه سنک رخام در روضه متبرکه بسلاسل بسته که الان موجودست و بعضی بناهای دیگر مثل جدار تجدید روضه و تعمیر انواع نمود بادشاه عثمانیه و بنای مسجد شریف از آثار سلطان سلیمان مذکورست والله اعلم

فصل از جمله غرایب امور و عجایب حادثات که بنقل ثقات در حجرات بینات سید کاینات ست علیه افضل الصلوة واکمل التحیات قضیه نقب حجره شریفه ست که در سنه سبع وخمسین وخمسمائه وقوع یافت آورده اند که سلطان نور الدین شهید محمود بن زنکی که جمال الدین مذکور وزیر او بود سرور انبیارا در یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که آنجا ایستاده اند میکند ومیفرماید زود در یاب و مرا از شر آن دو شخص رهان بفراست دریافت که امری غریب عظیم در مدینه مطهره حدوث یافته است که بدان یا بید رسید سلطان نور

بعد از آن ساعت در آخر شب بر رو اهلی خفیه بیت

از خواص مجلس خود ده سوار یشه مصحوب اموال کثیره

متوجه مدینه با سکینه شد و در شانزده روز از شام به مدینه

قدوم او فرمود و در مقام استحضار آن دو ملعون آمده و مقدمه

تصدق و انعام و اکرام را حیله دوستی به حضور خواص و عوام

ساخت تا هر که از اهل مدینه آمد مالی عظیم حاصل او شد

و در این میان هیچ یکی را ندید که به هیئت نامطبوع آن

دو نفر که در خواب نشان دیده بود باشد و بعد از آن

ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد

گفتند هیچ کس نباشد که نیامده الا دو شخص مغربی که

به صفت عفت و صلاح آراسته و به نعمت علم

و انعام پیراسته اند و به جهت مشغولی اوقات از زر

دو مرد نیامده اند حاکم کرد تا ایشان را حاضر آورند به همان

هیئتی که [illegible] صلی الله علیه و سلم نموده بود [illegible] ثبت

بر [illegible] منزل ایشان کجاست [illegible]

بحجره نزد

حجره شریفه پست و الان مکان الان و [illegible] و بجره بیت
خراب افتاده و شباکی از دیوار مسجد گذاشته اند
سلطان مذکور ایشان را همه بجا نگاه داشته و کتابها
که نشان داده بودند از جمله قرآن و [illegible] در طاق نهاده و کتب
دیگر در مواعظ و رقایق و مالی در ناحیه بیت نهاده که صرف
فقرای مدینه میکردند و حصیری [illegible] در محل خوابگاه ایشان افتاده
ملطفت شهید حصیر را برداشت سردابه دید که بصوب حجره نبوی
صلی الله علیه وسلم حفر نموده اند و جای دیگر در یک ناحیه آن کنده
تا خاکها را در وی بینداختند و بروایتی دیگر در انبان پوست در رشته اند
که خاک پر میکردند و در میان شب در نواحی بقیع برده می انداختند
بعد از تهدیدات بلیغه و تعذیبات شدیده کشف حقیقت حال نموده اند
[illegible] ن نصرانی اند که نصاری ایشان را در لباس حجاج مغاربه با اموال
جزیله [illegible] فرستاده تا حیله و وصول بداخل حجره شریفه نموده
[illegible] [illegible] [illegible] ت [illegible] [illegible] [illegible]
قبر را [illegible] [illegible] سپهسالار [illegible] ایشان [illegible]

در وقت وزیر اعظم پیدا می‌شود و در صباح آن شب سلطان سعید
پیر عبد الشجاع این کلام سلطان را با صالح اعظم دست داد و گریه بسیار
کردند هم در تحت شباک پر و شریفه هر دو آن بی سعادت را
کشته‌اند و از آخر بسوختند و در حریم حجره خندقی حفر کرد
تا آب رسانیده بر رصاص مذاب پر کردند تا مجال وصول بموضع
قبر شریف متعذر باشد و قضیه دیگر که ابن النجار در تاریخ
بغداد علی ساکنها السلام آورده است که بعضی از زنادقه
ببعضی از امرای عبیدیه که حکام مصر بوده‌اند و ولایت حرمین
شریفین زادهما الله تعظیما و تشریفا در تحت تصرف ایشان
بود و احوال این اشقیا بر واقفان فن تاریخ روشن است
اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر و ابو بکر و عمر صلی الله علیه
و سلم و رضی عنهما بمصر نقل کرده شود موجب منقبتی عظیم
جهت سکنه این دیار را حاصل گردد و دکان خلق بسبب اتفاق و افعال
جهت زیارت قاصد این [illegible] بادشاه حاکم مصر [illegible]
[illegible] عظیم خطیه [illegible] کرده یکی از معتمدان که او را

ابو الفتوح

بودند که تمامه اثقال را با چهار اسباب و آلات همراه
داشتند نزد سمهودی که قریب زیادت عثمانیست زمین
فرو برد و امیر حبشه در راه انتقا [illegible] که موجب این
اهمال و تا خبر چه باشد مرا طلبید و کیفیت عمل قوم خبیث
من آنچه [illegible] کرده بودم همه با امیر گفتم که چنین واقع شد امیر گفت
[illegible] که چه میکنی [illegible] بیاید و ببیند
[illegible] و بعضی ملابس که بر ایشان بود باقیست
و سهری یا نسبت این حکایت به ثقات میکنند که بصدق
و دیانت مشهورند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند
چنانچه در تاریخ سمهودی مذکور است و [illegible] اعلم

ذکر بعضی از فضائل مسجد [illegible]

[illegible] از جمله فضایل مسجد نبوی صلی
الله علیه وسلم آنچه حدیث است که در صحیح بخاری مذکور است
رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة فی مسجدی هذا خیر
من الف صلاة فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام و مسلم

بالکلیه است بانی مسجد و بعضی از علما ترجیح احتمال اول کرده اند که

مساوات است و امام مالک در روایتی و جماعتی از اصحاب وی

باحتمال ثالث رفته بآن معنی که زیادت مسجد مدینه بر سایر

مساجد بهزار است و بر مسجد مکه باقل از هزار است و بعضی از مالکیه

بران رفته که بصد است و بعضی دیگر بنهصد و هر یکی از آنها بنوعی از

احادیث استناد کرده و جمهور علما بر آنند که استثنای مذکور

از برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب

بر مسجد مدینه از جهت ورود حدیث مزیت مسجد مکه بر مسجد مدینه

بصد که با نضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر بهزار زیادت (سایر)

مسجد مکه بر سایر مساجد بصد هزار لزوم پذیرد و چنانچه در حدیث

منصوص و مشروح واقع شده که الصلوة فی المسجد الحرام بمائة الف

صلوة فی مسجدی بالف صلوة والصلوة فی بیت المقدس بخمس

مایة صلوة [illegible] احادیث معلوم کرده که در عدد

[illegible] بعضی از [illegible] مساجد نسبت ببعضی دیگر تفاوتی

واقع [illegible] بحسب زیادت [illegible] مذکور شده است

الا لو مد هذا المسجد الی صنعاء کان مسجدی و عمر بن الخطاب
رضی الله عنه فرموده است لو مد مسجد رسول الله الی ذی الحلیفة
لکان منه و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در اقامت صلوة
در محراب زیادت دلیلی قاطع است بر مساوات او با اصل مسجد
نبوی در مضاعفت ثواب و اگر نه ترک دریافت این
فضیلت از ایشان متصور نبودی اگرچه افضلیت و اعظمیت
مقام آنحضرت بنسبت سایر مقامات باقیست ابن تیمیه
گفته که از هیچکس از سلف و خلف خلافی درین معنی ظاهر نیست
ظاهرا که مقصود وی مبالغه و تاکید در نفی قول مخالف است والا
شک نیست که بعضی از علما بطریق شذوذ تخصیص احکام مسجد
بنا قایل شده اند و در بعضی کتب امام نووی خلافی درین باب
اگرچه محب طبری نقل کرده که وی از ان قول رجوع
کرده است [illegible] فایده نزد اکثر علما فرض و نفل در
مضاعفت مذکوره برابر [illegible] بعضی [illegible] حنفیه و اکثر مالکیه
تخصیص این حکم بفرض نموده از جهت [illegible] افضل صلوة

المشرفة الا المكتوبة و لیکن بوضوح پیوسته که فضیلت
بی مضاعفت تواند تحقق بذیرفت و مهمچنان تواند که صلوة نافله
در بیوت مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد
دیگر بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است
و چنانچه مضاعفت و مزیت عبادت نماز درین امکنه شریفه
ورود یافته ست جمیع خیرات و سایر عبادات همین حکم
دارد و چنانچه بیهقی از روایت جابر آورده ست که آنحضرت
فرمود الصلوة فی مسجدی هذا افضل من الف صلوة فیما سواه
الا المسجد الحرام و الجمعة فی مسجدی هذا افضل من الف جمعة
فیما سواه الا المسجد الحرام و شهر رمضان فی مسجدی هذا افضل
من الف شهر رمضان فیما سواه الا المسجد الحرام و از
واضحات ست و ابین بینات که از ذکر و بیان مستغنی
است که مضاعفت مذکوره در اعمال نسبت به کند
ثواب و مزیت درجات است نه از جهت ادای ذمه
و سقوط تکلیف شرعی تا نگویند که جمعه تعذر یابد که
از هزار

ترجمه بالفضل رد و روایه بر ربا
منتخب اللغة

و منبری علی حوضی و در بعضی روایات مرآن منبری علی ترعة من
ترع الجنة و تفسیر ترعه بعضی بباب نموده و بعضی بدرجه و بعضی
بروضه که بر جای بلند باشد روزی آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بر منبر شریف ایستاده بودند فرمودند قدمی الآن برترعة
از ترع جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض منست

ای بر جوض منست

و در حدیث دیگر فرموده من ایستاده ام اکنون بر حوض
خود و حوض موضعی ست که آب در حوض از انجا برآید و در تنبیه
کماذب که بر حضرت منبر شریف بخورند وعیدی بلیغ و جزائی
شنیع ورود یافته و فرموده که نزد منبر من سوگند دروغ
خورد تا حق مسلمان را تلف کند کو جای خود را در دوزخ
آماده کند و در حدیث دیگر آمده فعلیه لعنة الله والملائکة
والناس اجمعین و چون این موضع شریف در حقیقت از جنت
است و بموجب آیه کریمه لا یسمعون فیها لغوا و لا کذابا وجود کذب
دروی و در انجا ممنوع و محرم باشد چنانچه در دار
آخرت ممتنع و منتفی ست و در بعضی احادیث

ما بین حجرتی و مصلای روضة من ریاض الجنة بعضی حمل
بر مصلا مسجد نبوی که از منبر شریف بحجره قریب ترست و بعضی
بر مصلی عید که بیرون حصار مدینه ست و در جانب طریق مکه
حمل کرده اند و لهذا نقل کرده اند که سعد بن ابی وقاص بعد
از سماع این حدیث برای خود در میان مسجد و مصلی عید خانه بنا کرد
و بر بعض روایت تمام مسجد نبوی با زیادتی که در جانب مغرب
واقع شده روضه از ریاض جنت باشد بموضعی خاص از
مسجد که در میان حجره و منبرست تخصیص نپذیرد و در تحقیق
و تاویل این احادیث وجوه متعدده از علما آمده بعضی
گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایت ست از آنکه قصد
آن و تبرک بدان و ملازمت اعمال صلحه در حضور و سبب
ورود حوض نبوی و موجب شرب از زلال
افزای اوست و بعضی دیگر گفته اند که تواند که حق منبر را که سجده
انبیا او را اشرف داشت فردای قیامت و بر زنک
خلایق اجابت فرمایند و بر کنار حوض گذارند که ترعه جنت
مسکه تواند
بجمارت

مینمودند وبعضی بران رفته که مقصود بیانا شرف عبادت

وطاعت است در نیمکان عظیم الشان بایصال دار جنان

ووصول روضه رضوان چنانچه گویند الجنة تحت ظلال

السیوف والجنة تحت اقدام الامهات باعتبار آنکه

مباشرت سیوف وخدمت امهات موصل بنعیم خلد و

ریاض جنت است واین هر دو قول در غایت ضعف

وبعد اند چه تشبیه بریاض جنت ونزول رحمت وصلا

بروضه جنان وترتب ثواب عظیم بران شامل تمامه

مساجد وکل بقاع خیر است ومخصوص باین مسجد شریف

وروضه منیفه نه واگر حمل بر رحمت خاص حضرت عزت

عمت رحمته وروضه مخصوص از جنت کنند نیز آن

هنوز خالی از تکلف وتعسف نخواهد بود وتحقیق آنست

که کلام محمول بر حقیقت خود است وهمین حجره حضرت

ومنبر شریف بحقیقت قطعه ایست از ریاض جنت

بآن معنی که نزد انتقال قیامت انرا بفردوس اعلی نقل کنند

دررنگ

باشد واگر در چشم ظاهر بنسبت سایر اراضی دنیا در آید

چندان عجب نباشد زیراکه تا انسان در بند نشاء حجوب

حجب کثیفه طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت

است انکشاف حقایق اشیا و ادراک امور آخرت از وی

نیاید و از آنچه بر نفی و منع حمل بر مزیت ثواب و فضیلت

عبادت قرینه تواند بود احادیث است که در شان جبل احد

و غیره ورود یافته که احد از جبال جنت است و غیر از کوههای

دوزخ بالجمله از علما این رفته که کوه عبادت در جوار احد

موصل بجنات نعیم است و مجاورت غیر مفضی بر کات

جحیم بلکه در آخرت آن بر در جنت باشد و این بر کنار

جحیم و توهم نکنی که چون این بقعه از روی حقیقت جنه

از ریاض جنت باشد که تشنگی و برهنگی و امثال آن

انتفای آن از خواص و لوازم جنت است در وی نباید

کما قال سبحانه ان لک الا تجوع فیها و لا تعری چه تواند

که لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از وی صورت انتقال

و انفکاک

معلوم شد که پیشتر از در آمدن بداخل مدینه نزدیک بیست

شمول آنحضرت در بنی عمرو بن عوف که ساکنان قبا بودند واقع

شد مدت سه روز یا زیادت علی اختلاف الروایات

همدرین موضع اقامت نموده تاسیس مسجد قبا نمود

و بروایتی هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان

بنا فرمایند اشارت بصحابه کرام کردند که یکی از شما برین ناقه

سوار شوید و بگرداند ابو بکر صدیق برخاست و بر پشت ناقه نشست

ناقه برنخاست بعد ازوی عمر فاروق سوار شد نیز برنخاست

بعد ازان علی مرتضی برخاست همین که پای در رکاب آورد ناقه

جنبش فرمود زمام او را رها کن که وی مامور است هر جا که گردد

آخر هم بر مدار سیر ناقه مسجد قبا بنا فرمود و با اهل قبا امر کرد

تا سنگها جمع کردند پس عنزه که در دست داشت خطی برای

تعین قبله برکشید و سنگی بدست مبارک برگرفت و بر موضع

بنا نهاد و با صحابه کرام نیز امر کرد تا هر کدام سنگی بترتیب نهادند

و آنکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمده جهت کعبه نمود

بنا

این مگر در بنای دیگر باشد که بعد از تحویل قبله وقوع یافته والا
قبله در آن زمان بجانب بیت المقدس بوده در روایت
ثقات ثابت شده که آنحضرت بذات شریف خود سنگ
برای بنای این مسجد میکشید و نزول آیت لمسجد اسس
علی التقوی من اول یوم الایة بقول اکثر مفسرین در شان
مسجد قبا است که اول مسجدی که در دین اسلام بنا یافت
همین مسجد است و در مدح اهل این مسجد این آیت کریمه
نزول یافت که فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب
المطهرین و سوال بنی عمرو شما چه عمل کردید که مستحق این همه مدح
و کرامت شدید گفتند یا رسول الله هیچ عملی نمیدانیم جز آنکه ما در استنجا
بعد از استعمال احجار باب مزید تطهیر کنیم فرمود همین است
که باعث اختصاص این منقبت شده لازم گیرید بر خود این
عمل را و بعضی علما بدان رفته که مراد باین مسجد مسجد اعظم نبوی
است صلی الله علیه وسلم و بعضی احادیث نیز بتائید این قول
آمده و حق آنست که مفهوم آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف

صادق است زیراکه تاسیس هر دو از اول روز بنا بر تقوی بود

پس توانند که هر دو مصدوق و مراد آیت باشند چنانچه در کلام بعضی از علما

حدیث اشارتی بدان رفته است و امام اعلام امام احمد از روایت

ابو هریره می آرد که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت آمدند و مرور بود به

بجانب مسجد تقوی و مناقب ایشان خود نیز متوجه شد هر دو دست مبارک

بدوش ابوبکر و عمر نهاده بود و میرفت و این خبر موید آنست

که مسجد تقوی نام مسجد قبا باشد و از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه

روایت کرده اند که وی فرمود قال النبي صلی الله علیه وسلم

لَمَسْجِدٌ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ هُوَ مَسْجِدِي هٰذَا

قَالَ اللهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللهُ

يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ در صحیحین از روایت ابن عمر رضی الله عنهما

آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم سواره و پیاده بزیارت مسجد

قبا میرفت و دو رکعت نماز میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاری

آمده که آنسرور هر روز شنبه سواره و پیاده بمسجد قبا می آمد

و عبد الله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن [illegible] هر شنبه

بزاد درده

نیز آورده‌اند و از محمد بن منکدر آمده است که آنحضرت در صبح هفدهم

ماه مبارک رمضان بقبا تشریف می‌آورد و آورده‌اند که روزی

امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمده مکنس را دید و آنجا نزدیک

فرمود که بخدائی که جان من در قبضه قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با

خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید والله اگر این مسجد در طرفی از اطراف

عالم میبود جگرهای شتران که در طلب او میزدیم پس شاخهای خرما را

برداران جاروب [illegible] بر سبب خس و خاشاک که در مسجد افتاده بود

نظیف نمود گفتند یا امیرالمؤمنین ما بس بسنیم خدمت بما فرمای

فرمود الله الله شما بس نیستید و ابن زباله از زید بن اسلم می‌آرد

که فرمود والله لقد [illegible] تقرب منا مسجد قبا ولو کان بافق من

الافاق لضربنا الیه اکباد الابل و باسناد صحیح بطرق متعدده

از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت اگر دو رکعت نماز

در مسجد قبا بگذارم محبوبتر است پیش من از آنکه دو بار زیارت

بیت المقدس کنم و گفت که اگر بدانید که در این مسجد چه سر

جمع کرده‌اند [illegible] در زیارت آن تعجیل کنید و همچنین آمده است

از قول ابو هریره رضی الله عنه باسناد صحیح و نیز در خبر ست
که من صلی فی المساجد الاربعة غفر له ذنوبه و مراد بمساجد اربعه
مسجد حرام و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد قبا ست و در حدیث ترمذی
آمده که آنحضرت فرموده ست صلی الله علیه و سلم الصلوة فی
مسجد قبا کعمرة و در معادله او بعمره احادیث بسیار ورود یافته
و در بعضی طرق با ربع رکعت تصریح آمده و گفته که در صحن
این مسجد ست گویند که جای نشست ناقه آنسرور ست صلی الله
علیه و سلم و سمهودی گفته ست که در غیره هم ابن جبیر این سخن
اصلی نیافتیم و لیکن در مردم مشهور ست و طول و عرض مسجد قبا
شصت و شش ذراع ست و گفته اند که بعضی ازان در جانب
مناره از زیادت عثمان بن عفان ست رضی الله عنه و عمر بن
عبد العزیز بر طبق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز [illegible]
و تکلف نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد ازو بعضی
ملوک و امرای آفاق قرنا بعد قرن تجدید آن مینمودند
ازانجمله ترکیب بداند درین مسجد شریف لازمه سنة و اکثر

کما ینبغی

بنی خطمه ست که در بنی [illegible] مسجدی بود و در اول باب [illegible] مسجد از جانب

صحن بین خانه بود که مسجد [illegible] ساختند [illegible] نزدیک

ستون ثالث ست اگر آن را رفعه در [illegible] و قبیله از جنوبی

مسجد موضعی ست که او را مسجد علی گویند و سمهودی گوید که [illegible]

این همان مسجد دار سعد بن خیثمه ست که آنحضرت در روی [illegible]

در وضو ساخته و نماز گذارده ست و بیر اریس نیز قریب قبا ست

چنانچه در ذکر آبار متبرکه بیان کرده شود و از آنچه ذکر آن نیز در ذکر

مسجد قبا بالعلاقه نسبت قربا و تقریب باشد

که جماعه از ابنای جنس انصار که با صرار کفر و نفاق گرفتار بودند

آنرا در مقابل مسجد قبا با غراض فاسده که اهل نفاق را باشد

بنا کرده بودند و آیت والذین اتخذوا مسجدا ضرارا وکفرا

الایة در آن باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی الله

عنهما روایت می آرد که ابو عامر با ایشان گفت که شما مسجدی

آکنید و محمد را با حیله و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم

روم و لشکری عظیم در پی آورده محمد را و اصحاب او را بدر [illegible]

مسجد ضرار

چون از فراغ مسجد بلا زیست سر بر آنجا آمده گفتند که ما ب

بنا نموده ایم والآن از اتمام بنای آن فارغ شده اگر بنواحی

خود آنجا نماز بگذاری موجب برکت و سعادت آن بقعه

گردد وحی آمد لا تقم فيه ابدا لمسجد اسس على التقوى من

اول يوم احق ان تقوم فيه الى قوله والله لا يهدي القوم الظالمين

وبعضی آورده اند که موضعی که تاسیس مسجد قبا در آنجا واقع شده

در ملک زنی بود که نام او لینه بود و وی خری داشته

که در جای شریف این مسجد می بست اهل مسجد ضرار گفتند

روا نباشد که ما در مربط حمار لینه نماز کنیم ما مسجدی دیگر برای

خود بنا کنیم تا ابوعامر باز آید و امام ما شود و این ابوعامر

کافری بود که از خدا و رسول خدا گریخته بود و با اهل مکه ملحق

شده بعد از آن بشام رفته و در دین نصاری در آمده بهمان

دین بهاویه ضلال و خسران رفت و در آخر بحکم خداوند دل

مسجد ضرار را آتش زدند و ویران ساختند [illegible]

از عثمان نقل کرده که وی گفت مسجد [illegible] در زمان جمعه

درم

بدیدم که از وی دودی بر آید و الآن از بنای مسجد شرکیا موضع
معین معلوم نیست ولیکن در حوالی مسجد قبا بوده والله اعلم
مسجد ... و او را مسجد الوادی و مسجد عاتکه نیز گویند در زمان قدیم
سعادت لزوم آنحضرت معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه
مدینه مطهره شد در قبیله بنی سالم بن عوف رسیده بود که وقت
نماز جمعه در رسید نماز جمعه همدران موضع ادا فرمود و اول جمعه
که از قدوم مدینه اقامت یافت این بود و قریب این مسجد
وادی است که منازل بنی سالم بن عوف در غربی آن وادی
بوده آثار منازل ایشان هنوز باقیست و خانه عتبان بن
مالک که قصه آن در صحیح البخاری آمده است که در ملازمت آنحضرت
آمد و عرض نمود که یا رسول الله باصره من ضعف قوی پذیرفته
و نیز بکثرت امطار و سیل وادی نتوانم که در مسجد قبیله آمده
اقامت جماعت ایشان کنم اگر بمنزل من تشریف آری
نمازی بگذاری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت
ضرورت همدرانجا موضع شریف نماز کنم نیز همدرین [illegible]

بود و بعضی علما سیر فرموده اند که بنی سالم را دو مسجد بود این
مسجد که او را مسجد جمعه گویند اصغر آن دو مسجد ست و تواند که مسجد
کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور مسطور ست والله اعلم
و عمارت قدیم این مسجد منهدم شده بود و در حدود سنه تسعمائه
بعضی اعاجم تجدید آن کرده و او را سقفی ست و حایطی و طول
او از قبله تا شام بیست گز و عرضش از شرق تا غرب شانزده
و نصف بفتح الفاء و کسر الضاد المعجمة بعد
مثناة تحتیة و خاء معجمة و الان مردم او را مسجد الشمس گویند
مسجد صغیری ست قریب مسجد قبا در جانب مشرق بمکان
عالی مبنی بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در
یازده گز و وقتی که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم محاصره
بنی النضیر کرده بود قریب بآن قبه زده بود در موضع
این مسجد شش روز نماز گذارده بعد از آن در انجا
بنای مسجد کردند ابن شبه روایت نموده اند که ابو
ایوب و جماعه از انصار هم در موضع این مسجد نشسته و

مسجد فضیخ

ذوی

خمر نوعی از مشروبات است و استعمال میکردند چون آیت حرمت
خمر نزول یافت باستماع این خبر خنبهای آن سقا را کشاده و در زمین
و فضیخی که در وی بود همه را در آن موضع ریختند از ین جهت اورا
مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه مگر پیش از بنای
مسجد باشد یا علم نجاست خمر بعد از آن حاصل شده و امام احمد
در مسند خویش از حدیث ابن عمر آورده که در حدیث فضیخ پیش
آنحضرت صلی الله علیه وسلم کوزه از فضیخ آوردند و آنرا بخورد و ازین جهت
اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند والله اعلم
شیخ مجد الدین فیروزآبادی گفته است که بسبب اشتهار این مسجد
بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت بامکانهای که قریب است بوی
مکان آن عالی تر است و طلوع شمس بروی اول و اقدم است
و گفته گمان نبری که این موضع آن موضع است که در وی برای علی
مرتضی رضی الله عنه اعادهٔ شمس واقع شده چه آن قضیه در صهبا بود
که از بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده و بدانکه
حدیث اعادهٔ شمس در روایت ابو هریره باسناد صحیح ثابت شده

واو را طرق متعدده است و طحاوی تصحیح آن کرده و ابن جوزی
او را در موضوعات آورده شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که
ابن جوزی خطا کرده است که او را در موضوعات عدّ کرده
شیبه شرقی مسجد شمس است نزدیک حرّه شرقیه در منتهای
حدایق و بساتین در وقتی که سرور انبیا صلی الله علیه وسلم محاصره
بنی قریظه که قبیله از یهود بود کردند نزول برکت و هموا بهدر بر
موضعی که مسجد است واقع شد در روایت آمده است که در جوار آن
خانه زنی بود که آنحضرت در وی نماز گزارده بود ولید بن عبد الملک
در وقت بنای مسجد این خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت
و آن موضعیست ... زاویه غربیه شمال مسجد و در عمارت قدیم
در آنجا مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا که بعد از طول زمان
انهدام پذیرفته و تا حدود عشر و سبعمایه بقیه اثری از وی
مانده بود بعد از آن در مکان آن حجره مقدار نصف قامت
آدمی بنا کردند که الان موجود است و عمارت قدیم این مسجد
بر وضع عمارت مسجد قبا بود با سقوف و طاقها و مناره

محلوم

مجاهد طائفیت که از انبیا ایشان چهل و چهار گذشت واز شرق بمغرب
چهل رسید و قصهٔ محاصره بنی قریظا آنست که چون سرور انبیا
از غزوهٔ خندق بمدینه عود فرمود هنوز آن مکان مشغول نشده بود
و یکبارگی تبرید راشان نداده میخواست که غسل کامل برآورد
از کلفت و مشقت که کشیده بود استراحت فرماید ناگاه جبرئیل
امین براسپی سوار زرهی در بر کرد آلود برد و آن سلطان
الانبیا رسید و گفت هنوز ملایک سلاح از تن بر نیاورده اند
امر حضرت عزت جلت عظمته و کبریاره بران رفت که باورکا
نصرت مآب بنهی و بر بنو قریظه حرکت نازی من بر سر آنها میروم
تا ایشان را از جای درآرم و خوش بسهانم تا سست و
بیدل شوند جبرئیل علیه السلام این خبر رسانید و برگشت
گویند که غبار در کوچه های مدینه منوره از افراس ملایکه بلند شده بود
و هیچکس نمایان نمیشد پس امر فرمود تا بلال موذن منادی
در داد که هرکه امر الهی را سامع و مطیع است نماز عصر را
در بنی قریظه بکند و رد علی مرتضی را رایات بنام فتح نموده داده

مقدمه لشکر اسلام گردانید و تا بیست و پنج روز محاصره ایشان
کرد تا عاجز آمدند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد تا آخر بحکم
سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود آمدند تا بهر چه
حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه تیری در غزوه
خندق خورده بود که هنوز [illegible] جراحت او میرفت سرور انبیا
صلی الله علیه وسلم حکم فرمود تا ویرا حاضر آوردند و [illegible] که زخم
جراحت وی میرفت بایستاد سعد بن معاذ چون بمجلس در آمد
آن سرور قوم را فرمود قوموا الی سیدکم بعضی از علما باین دلیل
استدلال کنند بر شرعیت قیام از برای اکرام داخل و محققان
گویند که این قیام نه از جهت اکرام است که برای داخل
مجلس کنند بلکه از جهت آنکه سعد بن معاذ را طاقت
آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود آید پس فرمود که خیزید
و او را فرود آرید و لهذا امر عالی مخصوص انجماعه ساخت
نه شامل جمیع حاضران و گویا که این مقدمه و توطیه بود از برای
احترام و امتثال حکم سعد که در باب [illegible] بعد ازان ورود

با سعد

سعد بن معاذ چه حکم میکنی در بنی قریظه گفت حکم میکنم که مردان
ایشان را بکشند و اموال ایشان را قسمت کنند و ذریات
و نساء را بنده سازند پس آنحضرت در شان سعد بن معاذ
فرمود به درستی در راه حکمی کردی که از هفت پرده آسمان
نزول یافت پس شهید شد و بروایتی که پیش در باره
مدینه کردن زدند و سیره انا الضحوک القتول از تجلی رحم
جمالی و هیبت ظهور فرمود و نعوذ بالله من غضب الله
شمالی مسجد بنی قریظه ست نزدیک
حره شرقیه میان نخیل در موضعی که معروف است بدشت
صحاویه ایست بی سقف از قبائم بازده گز و از شرق
بغرب چهارده و بعضی رسیده است که آنحضرت در آنجا
نماز گذارده مشربه گفته اند که بمعنی بستان است و ام ابراهیم
ماریه قبطیه است والده ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم او در آنجا بستانی بود و ولادت ابراهیم تا
ابراهیم هم در آنجا بود و آنحضرت را در آنجا صدقات چند

بیست گز از مشرق و بمغرب بیست و پنج و او را مسجد بنی معاویه
گویند که قبیله بود از اوس و در صحیح مسلم آمده است که روزی رسول
خدا صلی الله علیه وسلم از عالیه می آمد مرور با حضور آنحضرت بمسجد
بنی معاویه افتاد و دو رکعت نماز در وی بجا آورد و جماعه اصحاب
که همراه آنحضرت بودند نیز گذاردند و بعد از نماز دعا کرد بغایت
طویل چون برگشت فرمود از پروردگار خود سه چیز درخواستم
از ان جمله دو چیز اجابت کرد و از ان دیگر منع فرمود دعا کردم
که امت مرا ببلای قحط نکشد قبول کرد و ایشان را بغرق هلاک نکند
اجابت فرمود و بیکدیگر تقاتل نکنند از ینمعنی منع کرد
و اجابت نکرد و فرمود هلاک و فنای امت تو در تحت تیغ
باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات آنحضرت صلی الله
علیه وسلم درین مسجد او را مسجد الاجابه گویند و در مؤطای
امام مالک یکی از ان سه چیز بجای آنکه هلاک ایشان بغرق
نشود این را شمرده که کافران را بر ایشان غلبه نبود و از سعد
بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند که آنحضرت

تا این را از جناب وی درخواست [illegible]

نماز

... گذارد و ایستاده شده دعا کرد و از محمد بن علی آمده که
در مصلای آن حضرت از جانب جنوبی واسع بود بمسافت ...
ذوقی و نوری که بود از اشتغال بعبادت و سماع و تعلق
وحضور ... کرد و بیرون آمدن از این مسجد و یکایک نمادن
نظر بر قبه شریف سرور کاینات صلی الله علیه وسلم حاصل
وقت مشتاقان غریب میشود و دریافت آن بهمان وقت
تعلق دارد حق سبحانه تعالی از فاست وقت و ایام مهجوری
را در حمایت آن اوقات با برکات واراد و عوض یاد و ادراک
آن لذات و حالات کرامت کناد [illegible] اوقات خوش
آن بود که با دوست بسر شد باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود
[illegible] رعی الله ایاما مضت فی ربوعهم فما کان اصفاها
[illegible] وما اطیبا فلا عیش الا فی مواقف حبهم وما سوی
[illegible] عندی کالهبا [illegible] در طریق مدینه منوره
[illegible] مشهد سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه مشهور است
[illegible] عبد الله [illegible] انصاری رضی الله عنه بیهقی در شعب

الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد که در رجب مسجد نبوی

افتاده بودم ناگاه آنحضرت از دری که متصل آنست بیرون

آمدند و من نیز بدنبال آنسرور روان شدم پس در بستانی

از اسواف در آمد و وضو کرد و دو رکعت نماز بگزارد

و بعد از نماز بسجده در رفت سجده در غایت طول کرد

گمان بردم که مگر روح پاک او را بعلیین بردند از مشاهده

این حالت مرا گریه در گرفت بعد از آن سر برداشت و فرمود

چه شده است ترا که گریه میکنی گفتم یا رسول الله چندان سجده

دراز کردی که ترسیدم مگر روح پرفتوح ترا بر آسمان بردند

فرمود جبرئیل آمد از حضرت عزت وحی آورد که پروردگار تو

میفرماید هر که بر تو درود فرستد من بر تو درود فرستم

و هر که بر تو سلام فرستد من بر تو سلام فرستم و بروایتی

هر که بر تو صلوة فرستد ده حسنه بنام او نویسیم پس سجده

شکر کردم بدرگاه کارساز خود را برین نعمت بیهقی ازدست

میآرد که این حدیث صحیح است و در سجده شکر صحیح تر

اسواف نام موضعی است مشهور از مدینه مطهره که این مسجد در آنجا است

حدیثی

حدیثی وارد شده است و امام احمد نیز این حدیث را از عبد
الرحمن بن عوف آورده و ذکر سجده شکر نبی ذکر نماز کرده
و این مسجد ضعیف است بطول و عرض شش ذراع
چون کسی از دروازه بقیع برآید این مسجد بر دست
راست ماند در موضعی که غربی مشهد عقیل و امهات
المومنین و اما که بعضی از علما را درین مسجد سید منسوب علیه
دست داده زیرا که بعضی گفته اند که شاید این موضع است که
از مصلای عید آنحضرت بود در بقیع و سمهودی نظر بعضی
را یافته و دلایل میگوید که ظاهر آنست که این مسجد ابی
بن کعب است که حضرت رسالت پناه در اکثر اوقات
می آمد و نماز میگذارد و میفرمود اگر نه خوف رجوع
مردم باشد اکثر اوقات هم درین نماز کنم والله اعلم
... مسجدی است که از ابتدای مسجد قبا در جهت
شرقی و نمایان آن مانند جبه مطهره واقع اند که یقون بزیارت
ساجدی که ذره ... مدینه است تا نشانهای آن حکم ...

مراجعه

والله الموفق [illegible] خارج مدینه است در جانب
غربی قریب بدروازه مصری از ان راه که از مکه می آید و آنرا
میگویند اول عیدی که آنحضرت گذارد صلی الله علیه وسلم در سنه
اثنین بود از قدوم مدینه و ابن زباله از روایت ابو هریره
می آرد که اول فطر و اضحی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بمدینه
گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم ابن العدا بود و بعضی از
ارباب تاریخ آورده اند که مسافت او از باب السلام هزار
گزست و الآن مسجدیست که مشهورست بمصلی و بعضی
نظر بدلایل و امارات کرده میگویند که غالب آنست که انهم صحیح
مسجدیست که او را مسجد علی گویند که بازار مدینه در اوایل
عهد آنجا بود و دار حکیم ابن العدا نیز هم در ان موضع بود والله
اعلم و مسجد دیگر هست درهمین مکان که او را مسجد ابوبکر گویند
منهدم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آنرا تجدید
بغایت مکان مصفی و نزه ساخت و [illegible] باطن
پا کرده و آبی جاری نمود و حوالی آن سبز و خرم

در جوار این مسجد دو بقعه بود قدیم معروف بو لقبه اثری از وی
نیز باقیست و دیگر مسجد علی که در قریب این زمان بعضی احکام
بر تجدید بنای آن شرف شده مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد
گویند که علی مرتضی در زمان محاصرهٔ عثمان ابن عفان رضی الله
عنهما از خانهٔ خود بر آمده در همین جا سکونت فرموده بود و نماز
عید را نیز گذارده و سمهودی همین مسجد را مصلای عید
سرور انبیا میداند و میگوید که گذاردن علی مرتضی نماز عید را
در این موضع از جهت تیمن بمصلای عید پیغمبر بود و مصلای عید در
زمان آنحضرت بنا نداشت بلکه از بنای این نهی فرموده
و خطبهٔ عید نه بر منبر خوانده و اول کسی که در خطبهٔ عید منبر گرفت
مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی
احادیث استنباط نموده است و ابن شیبه می آرد که اول
کسی که خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایت
ترمذی از احمد که آنحضرت نماز استسقا بمصلی گذارد و بر منبر
بر پای آن باشد که تا همه ناس تحویل ردا و رفع یدین ... آنها

برآمده خطبه خواند بعضی علما
گفته‌اند بود در تخصیص استسقا

که در زمان استسقا سنت شده تو بند کرده و احداث
منبر برای خطبهٔ عید بران قیاس کرده باشند والله اعلم سیّد
میگوید علیه الرحمه که ظاهر آنست که بنای این مسجد در زمان
عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلای شریف و اجابت
دعا نزد وی اخبار و آثار بسیار ورود یافته و حدیث
ما بین بیتی و مصلای روضة من ریاض الجنة نیز اسم ازین
قبیل است چه در فضل ما بین این دو مکان شریف شک نیست
که از جهت حلول وجود آنحضرت ست در بینهما پس
مصلا بطریق اولی در تحکم داخل باشد از ابو هریره روایت است
که چون آنسرور از سفر قدوم می آورد بمصلی مرور میفرمود و مستقبل
قبله وقوف نموده دعا میکرد و نماز جنازه که بر نجاشی
کرد بروایت سعید بن المسیّب نیز در همین جا بود [illegible]
و مساجد دیگر که در جهت قبلهٔ او بیند والآن همه را مساجد
گویند و در زبان عموم الناس اکنون [illegible] از اربع مساجد
گویند ولیکن مسجد الفتح همان مسجدیست که [illegible] ست بر قلهٔ [illegible]

[illegible]

غربیه از جبل سلع وانبا... شرق شمال ودرجات وارد
داو را مسجد الاحزاب ومسجد اعلی نیز گویند امام احمد بن حنبل
در مسند خود بروایت ثابت از روایت جابر بن عبد الله
آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در مسجد فتح سه روز دعا کرد
دوشنبه وسه شنبه وچهارشنبه پس روز چهارشنبه بین
الصلاتین باجابت دعا بشارت یافت بعد یکه اثر فرح وسرور
اجابت در روی شریف یافته شد جابر رضی الله عنه گوید که مرا
مهمی شدید پیش نیاید که هم در ساعت بمسجد فتح توجه
نکنم وباجابت دعا بشارت نیابم ودر روایت دیگر از جابر
آمده که آنحضرت بموضعی که در وی مسجد فتح بنا یافته است
آمد وبایستاد ودست ها بر داشت وبر کفار قریش که روز
خندق جمع آمده بودند دعا کرد ونماز نکرد وبار دیگر باز آمد
ن نهج دعا کرد ونماز گذارد وابن زباله می آرد که آنحضرت
در مسجد فتح روز احزاب دعا کرد واز خوف اعدا فرصت
ظهر وعصر ومغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب

نمازها را قضا کرد در روز احزاب ... شد و یکی هست این
غزوه را هم غزوه خندق گویند و اسم احزاب و این غزوه
آخر غزوات بود که کفار قریش از مکه بر مدینه آمدند و زور
آوردند و چون کار بر مسلمانان تنگ و سخت شد سید انبیا
برخاست و دعا کرد حق سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد
که کفار تاب آن نیاوردند و روی بهزیمت نهادند چنانچه
قرآن مجید در سوره احزاب بتفصیل بدان ناطق است
و آنحضرت فرمود که بعد از این هرگز قریش بشما مقابل نشوند
و بر شما نیایند و از جهت این مسجد را مسجد فتح و احزاب
گویند و آثار فتح و انوار اجابت در وی و در حوالی آن
لایح و باهر است و در جانب یمین مسجد وادی است
که او را سیح گویند بیای مثناة تحتیه و در وی نخیل بسیار
و فضای پر انوار واقع است و از امام جعفر صادق
که از آبای کرام خود دارد سلام الله علیهم آمده است که چند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمسجد فتح در آمد یک دوگانه

بزشتن

برفت و بایستاد و هر دو دست مبارک بمبالغه هرچه تمامتر برآورد

و دعا کرد بحدی که ردای شریف از کتف مبارک بر زمین

افتاده بود و آنحضرت همچنان مشغول دعا بود و بروایات معتبره

آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه وسلم از برای دعا

در مسجد فتح اسطوان وسطی بود سعید گوید علیه الرحمه که چون

عمارت او الآن تغیر یافته ست باید که در صحن مسجد مقابل

محراب مسجد بایستند ولیکن بضم روایت دیگر لازم می آرد

که قیام آنحضرت بجهت مغرب اقرب بود و صعود از رحبه

[illegible] الیه بود [illegible] و از [illegible] ب بجون مقدار خطوتین

بروند موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام الکملة والتمام یافته

باشند و آورده اند که دعای آنحضرت درین مسجد این بود

اللهم لک الحمد هدیتنی من الضلالة فلا مکرم لمن

[illegible]ت ولا مهین لمن اکرمت ولا معز لمن اذللت ولا

[illegible] لمن اعززت ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل

لمن نصرت ولا معطی لما منعت ولا مانع لما اعطیت ولا

رازق لمن حرمت ولا حارم لمن رزقت ولا رافع لمن
خفضت ولا خافض لمن رفعت ولا ناصر لمن خذلت
ولا ساتر لمن هتكت ولا مقرب لما باعدت ولا مباعد لمن
قربت یا صریخ المکروبین ویا مجیب المضطرین اکشف همي
وغمي وكربي فقد ترى حالي وحال اصحابي پس جبرئیل
آمد وگفت پروردگار تو دعاي ترا شنید و ترا و اصحاب ترا
از هول دشمن نگاه داشت پس آنحضرت برد و زانو نشست
و دستها را فراخ کرد و چشمها را پایان انداخت وگفت
شکر کما رحمتني ورحمت اصحابي و ابو نعیم از طریق شافعي
مي آرد که دعاي آنحضرت روز احزاب این بود شهد الله
انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو
العزيز الحكيم وانا اشهد بما شهد الله به واستودع هذه
الشهادة وهي وديعة عند الله يؤديها الي يوم القيمة
اللهم اني اعوذ بنور قدسك وعظمة طهارتك وبركة
جلالك من كل آفة وعاهة ومن طوارق الليل والنهار

الکاذبین

وطارق

وطارق الجن والانس الاطارقا يطرق بخير اللهم انت
غياثي فبك اغيث وانت ملاذي فبك الوذ وانت
عياذي فبك اعوذ بنور جلال وجهك وكريم جلالك
من خزيك وكشف سترك ونسيان ذكرك والانصراف
عن شكرك انا في حرزك وكنفك وكلايتك في ليلي ونهاري
ونومي وقراري وظعني واسفاري وحياتي ومماتي ذكرك
شعاري وثناءك دثاري لااله الا انت سبحانك وبحمدك
تنزيهاً لاسمك وعظمتك وتكريماً لسبحات وجهك اجرني
من خزيك ومن شرعبادك واضرب علي سرادقات
حفظك وقني سيات عذابك وجد علي وعد في منك
بخير يا ارحم الراحمين ولاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم
الكريم والصلوة على نبي المرتضى محمد وآله وصحبه وسلم اورده اند
شافعي اين دعا را در وقت محنتي كه اورا از جانب رشيد
رسيده بود خواند از شر وافت كه از اعدا متوقع ومتوهم
بود نجات يافت واز معوذ بن سعد روايت كرده اند

نكات
لطائف
حل لغت
ازهار
حل لغت

که آنحضرت در مسجد فتح و مساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گذارده

است اول مسجدی که قریب اوست از جانب قبله او را

مسجد سلمان فارسی گویند و آن را که از عقیب این مسجد است

مسجد علی مرتضی نامند و آنرا که در اصل جبل است در جانب

قبله اصغر مساجد مسجد ابوبکر صدیق خوانند وجه نسبت

این مساجد باین حضرات روشن نشده است و ظاهر چنان

مینماید والله اعلم که هم در روز احزاب منازل ایشان در این

مواضع بوده باشد و سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بمنازل ایشان

آمده نماز گذارده باشد و اصل بنای این مساجد از عمر

بن عبد العزیز بوده چون آن بنا بطول ازمان و مرور ایام

وهن و انهدام پذیرفت سیف الدین حسین ابن ابی

الهیجا که یکی از وزرای عبیدیین بود تجدید اعلی را در سنه

خمس وسبعین وخمسمایه و دو مسجد دیگر را که پایان اوست

در سنه سبع وسبعین وخمسمایه تجدید نمود و بعد از پای

وی مسجدی که منسوب بعلی مرتضی رضی الله عنه وکرم الله وجهه

[illegible]دی باهتمام آورده بود امیر مدینه که او را زین الدین

ضیغم منصوری می‌گفتند در سنه ست و سبعین و ثمانمایه

تجدید نمود ولیکن آن سعی دیگر که منسوب باوکه مسجد قبا

بود هیچ کس از سلاطین و امرا جدیداً تجدید آن اهتمام ننموده

انجا آن خراب افتاده بود در سنه اثنین و تسعمایه بعضی

مردم به بنای آن توفیق یافتند و در اواسط طریق

مساجد فتح در شعب جبل سلع بر یمین سالک چون از مدینه

رود [illegible] در بعضی روایات آمده که آنسرور

صلی الله علیه و سلم در آنجا تشریف آورده نماز گذارده است

و عمر بن عبد العزیز تجدید آن نموده بر بنای اصل زیادت

کرده با سقف و اسطوانات و الآن محاوطه الیست و

[illegible] و قریب این شعب غاریست که بشرف حضور

سرور انبیا مشرف شده است در ایام خندق در بعضی

احیان در آنجا بیتوتت می‌فرمود صلی الله علیه و سلم طبرانی

از ابی قتاده رضی الله عنه آورده که روزی معاذ بن جبل

در طلب انحضرت آمد چون در حجرات سیفه امهات المومنین
رضی الله عنهن نیافت روی بکوچه که مرور آنسرور بدان
معتاد بود آورد آخر بجانب جبل ثواب که بطریق سیاق
حدیث چنان ظاهر شود که آن نام جبل سلع ست نشان
دادند چون بجبل ثواب برآمد و نظر بر یمین و شمال آن
برگماشت در غاری که درین کوه ست دید که سرور انبیا در سجده است
معاذ بمشاهده هیئت آن مقام و طول سجده حضرت سید
الانام علیه اکمل الصلوة و افضل السلام از جبل فرود آمد
و باز بر رفت انحضرت هنوز در سجده بود و گمان برد
که مگر روح پاک او را بعالم قدس بردند پس سر از سجده
برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت حق سبحانه
تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد که هیچ میدانی که با امت
چه معامله خواهم کرد گفتم والله اعلم تو دانا تری من چه دانم
بعد ازان آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو عنان حوصله
وا با امت تو هر گز آن نکنم که ترا ناخوش آید و سبب

ابیات

ازان

از آن خطا تیرده و این سر بسجده نهادم شکرانه این نعمت عظمی
را ای معاذ فاضلترین حالاتی که بنده را بمولا نزدیک گرداند
سجده است ... در جانب غربی مسجد
فتح است بمسافت نصف میل یا اقل نزدیک بوادی
عقیق و بیرومه از محمد بن اخنس روایت کرده اند
که ام بشر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم بدریافت وی در آنجا تشریف برده بود وی طعامی
برای آنحضرت مهیا کرده بود ... در اثنای آنکه طعام
میخوردند از احوال ارواح ... میپرسیدند مورد حدیثی که در باب
ارواح مومنین و کافرین ورود یافته است هم در آن
مجلس بود چون وقت ظهر در رسید در مسجدی که بنی سلمه داشتند
بگذاردن بر آمد دو رکعت نماز گذارده بود که وحی آمد که
از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز
استداره نمود و روی بجانب کعبه آورد و دو رکعت اخیر را
بسوی کعبه گذارد و ازینجهت این مسجد را مسجد القبلتین گویند

بجا آوردم ۲

۲

وابن زباله از محمد بن جابر روایت می آرد که جماعه از بنی سلمه
در مسجدی که داشتند نماز ظهر میکردند و دو رکعت نماز گذارده
بودند که خبر تحویل قبله بایشان رسید پس در اثنای نماز روی
بجانب کعبه آوردند و درین روایت ذکر نماز آنحضرت در آن
مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ مجد الدین فیروزابادی
میگوید که مسجد قبلتین احق و اولی است باین اسم زیرا که در
صحیحین آمده که وقوع تحویل قبله در روی بود و بعضی علما ترجیح
قول اول کرده اند و الله اعلم مسجد الفتح و الآن او را
مسجد الرایه گویند بر یمین راه شام است بجوار مدینه در
بالای جبله که نام او زباب است بنای اصل او که از عمر بن
عبد العزیز بود منهدم شده بود در سنه نهصد و بیست و اربع
و ثمانمایه بعضی از امرای مدینه تجدید آن نموده فاصله در
مساجد فتح و این مسجد همان جبل سلع است آنها در
غرب جبل اند و این در جهت شرقی بغایت مکانی رفیع
و مرتفع و منور است مدینه منوره تمامه بنظر درآید

رسید

سید المرسلین صلی الله علیه وسلم از آنجا تجلی خاص
و مشاهده مخصوص دارد و روایت کرده اند که آنحضرت بر جبل
ذباب نماز گذارده و در هنگام توجه غزوه تبوک خیمه بر
بالای آن زده بود روایت است از حارث بن عبد الرحمن
که مروان بن حکم را عاملی بود بر مین ذباب نام او را
بر جبل ذباب بر دار کشیده بود عائشه صدیقه گفت و ستاد
وای بر تو باد در موضعی که پیغمبر خدا نماز گذارده تو او را
مصلوب ساخته و بعد از دیگر بعضی امرا بدعت سنیه
او عمل نمودند در آخر بعضی از سلف ممتنع شدند و بعضی
گفته اند که ضرب خیمه آنحضرت بر ذباب در ایام خندق
بوده حفر خندق در واقعه احزاب بود در جانب شامی
سلع تا مصلی عید و از مساجد فتح تا جبل ذباب چنانچه
تفصیل آن در کتب سیر و تواریخ واقعست والیوم
اثری از خندق نمانده و غیر آن مواضع که ترک بدان
جا مه است و بعضی از ملا ابن مسجد را بر ثنیه وداع نشان

داده اند و ما نا که آن از جهت قرب او یست بدین موضع

سیحه الفتح بفا و سین و حاء مهملتین شمالی مشهد سید

حمزه ست در اصل جبل اُحد گویند که آیه کریمه یا ایها الذین

امنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس الایه در ان مسجد نزول

یافته مُطری گوید که آنحضرت نماز ظهر و عصر در روز اُحد بعد از

فراغ قتال در انجا گذارده و ابن شبه نیز مطابق آن

نقل کرده بی تعیین وقت نماز یخاص و الله اعلم

... جهت قبله مشهد سید الشهداست و این جبل

را جبل الرماة گویند که تیر ... از ان لشکر اسلام روز اُحد

بروی ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم شده گویند

که طعن سید الشهدا رضی الله عنه در انجا بود و بروایت

جابر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را حضرت روز احد

بر جبل عینین کرد نزدیک قنطره که در انجا بود و نیز

روایت آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع

قنطره با اسلحه در انجا گذارده صلی الله علیه وسلم ...

گویند

طعن بالفتح نیزه زدن ۱۲ منتخب اللغات

قنطره بالفتح پل بزرگ ۱۲ منتخب اللغة

اسلحه

... را

کنار ثنایای جبل عینین ست مزاری کهنه ست از محل شهادت سید الشهداء رضی الله عنه همان ست ام جالت طعن از موضع اول اینجا آمده افتاد و این شبه نقل میکنند که حمزه رضی عنه بعد از قتل وحشی در موضع جبل رماة بود که بعد از آن بامر آنسرور ابطن وادی برداشته بموضعی که قبراوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را مسجد العسکر نیز نام کرده اند والله اعلم

السقیا

سقیا بضم سین مهمله و سکون قاف اسم چاهیست که آنحضرت از وضو حبشی بدو درانجا گفته در آنجا نماز گذارده و اهل مدینه را برکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر نکرده اند و در تعین موضع آن متردد مانده سعی نمودند چندانکه در طلب تعین آن موضع شدم تا آنکه از زیر زمین اساس آن برآمد و مقدار نصف ذراع از هر جانب دیوار و پیدا شد پس بنای او را تجدید نموده و الآن مسجد سقیا مسجدی را میگویند که در طریق مکه ست قریب سواد مدینه مطهره اول تبرکست و تشرف قاصدان زیارت پر بشارت

کوبار

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم از ملاحظه بیابند

همین مسجد ست صغیر ست بر اندازه هفت در هفت

والله اعلم این مساجد ست که بعینها مشهور اند

خلق بزیارت آنها مشرف میشوند و مساجد دیگر لذ زیاده

بر اربعین که غیر از جهت از انها معلوم نیست و در تعیین

جهت نیز بعضی مواضع را مکنه مذکور شود که ذکر آن طالب خیر

ه تر و نیفزاید از ینجهت در ذکر انها تقصیر واقع شد و سید سمهودی

علیه الرحمة ... استقصاء آن کرده والله الموفق و مجموع ...

از مساجد درین اوراق مذکور شد بیست و ... ست

والله الموفق والمعین ...

... آبار مدینه

بر طبق مساجد شریفه بسیار اند ولیکن بعضی منهدم و معدوم

شده که نشانی از انها متعین نیست و سید در تواریخ

خود زیاده از بیست آورده ولیکن انچه الآن زیارت

و مشهور انها است ... متعارف ست سبع آبار ست

که بعضی

فعد تها

بعض از علما آنرا در قبا آورده اند و گفته اند از رمث آبار
النبی بطیبة فعد تها ست فالآبار اریس و
غرس و رومة و بضاعة کذا بصه قال در جامع الغص
بنا بر تخصیص بیان بذکر انها مناسب حال افتاد بئر اریس
بر وزن جالیس نسبت بمردی ست از جهود که نام او اریس
بود نزدیک مسجد قباست در جهت مغرب بغایت آب
شیرین و لطیف دارد و در روایات متعدده آمده که آنحضرت
در دهن مبارک خود را دری انداخته است و عذوبت
و لطافت آب او از آنجا رسید و الا پیش از آن آب او
شیرین نبود و بیهقی می آرد که انس بن مالک رضی الله عنه
چون از آنجا آمد از آن چاه نشان پرسید شخصی او را بر سر چاه
آورد پس انس حدیثی نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه وسلم
بر سر این چاه آمد و از شخصی که آب میکشید دلو آبی طلبید
و بخورد و بقیه آب را با آب دهن مبارک هم در چاه انداخت
بعد از آن بول کرد و بر سر چاه آمد و وضو ساخت و بر خفین

مسح کرد و نماز گذارد و بعضی این قضیه را در بئر غرس آورده اند
والله اعلم و از آنچه در بئر اریس بصحت رسیده است و در صحیح بخاری
آمده آنست که ابو موسی اشعری رضی الله عنه میگوید وضو کردم
و از خانه بقصد ملازمت رسول الله صلی الله علیه وسلم
بر آمدم و عهد کردم که امروز از خدمت او مفارقت نکنم
پس بمسجد شریف در آمدم آنحضرت را نیافتم گفتند که
همین ساعت بر آمده بجانب قبا رفت من هم بر اثر وی
بر آمدم نشان دادند که در بئر اریس تشریف حضور ارزانی
داشته رفتم بر در حایطی که بر سر آن بود نشستم
تا آنکه آنحضرت قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس
چون در آمدم دیدم که بر بالای چاه نشسته است
ساقهای مبارک کشف کرده و پایها در چاه آویخته
سلام کردم و برگشتم و بر در نشستم و با خود گفتم که امروز دربان
سرور انبیا باشم بعد از ساعتی ابوبکر صدیق آمد رضی الله عنه
و در بزد گفتم چه کسی گفت ابوبکر گفتم بر جای خود باش تا اذن گیرم

رفتم

نمودم وگفتم یا رسول الله ابوبکر آمده و اذن در آمدن میطلبد
فرمود بگذار تا در آید و بشارت ده مر او را بجنت پس ابوبکر
آمد و بشارت دادم او را بجنت پس در آمد و بر دست
راست پیغمبر صلی الله علیه وسلم بنشست و هم بقصد متابعت وی
پایها را در چاه آویخت من باز آمدم و هم بر جای خود بر در
نشستم هنوز برادر بود که در خانه گذاشته آمده بودم و وضو
میکرد وگفتم کاشکی وی نیز بیاید تا امروز پیغمبر خدا را وقت خلوت
بیند و بشارتها ازان حضرت بشنود [illegible] در اثنا عمر
بن الخطاب رسید رضی الله عنه و در بزد گفتم کیست گفت عمر
گفتم بر جای خود باش تا خبر کنم رفتم وگفتم یا رسول الله عمر آمده
و دستوری در آمدن میطلبد فرمود در آید و بشارت ده او را بجنت
پیش عمر آمدم و بشارت دادم او را بجنت عمر نیز در آمد و بر
دست چپ آنحضرت هم بران موضع که آنحضرت نشسته بود
بنشست باز آمده بر در نشستم هلاک آنکه کاشکی برادر من
بیاید [illegible] از زمانی عثمان بن عفان در رسید رضی الله عنه

خبر او بنزد هم فرمود در آید بشارت ده او را بجنت با بلا
که برسر او آید پس عثمان آمدم و گفتم و رای پیغمبر خدا بشارت
میدهد ترا به بهشت با بلائی که برسر تو آید عثمان آمد پیدا
جای در جانب نشست آنحضرت بنشین تنگ بود بس از
ایشان طرف دیگر بنشست و در صحیح بخاری می آرد که خاتم
آنسرور که در دست مبارک میداشت و بعد از وی در دست
ابوبکر و عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی
عثمان بر بیر نشسته بود خاتم را برآورد و حسب عادت
میکردانید خاتم در بیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب
چاه را کشیدند پیدا نشد و در صحیح مسلم از ابن عمر
که خاتم از دست معیقیب افتاد که خادم امیرالمؤمنین عثمان
بود و توفیق بین الحدیثین بارتکاب تجوز و تاویل
صورت امکان دارد والله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش
سال بود که از خلافت او گذشته بود و از همان روز
فتنه و ابتلا بحال خلافت او راه یافت و تا ناکشته شد ظاهر

ندارد

تر بود

۱۵۵

ـیب ایداع یافته بود و طلب آن خاتم سلیمان علیه السلام
و اختلال ملک وی باز نمود آن و بعضی گفته اند که آن چاه بکر
بود و در بعضی صدقات عثمانیه و در آنجا سهم او بود
که در انبیا از اموال بنی النضیر خاص او ساخته و مالی دیگر که
از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار ابتیاع نموده بر
امهات المؤمنین و غیر ایشان تصدق کرده بود و آن مال
نیز بر بیر اریس تسمیه میکردند والله اعلم و بیر اریس را در حیات
دکه بدان در آمدن و رحاء و وضو کردن ... میسر بود
و در سنه اربع عشر و سبعمائه از آنجا پیدا کردند و الان طریق
ورود آن مسدود است و عمارت بالای آن مفقود گویند
یکی از غلامان بعضی از روام که در باطن بخبث نفس و ...
ممتاز بود بستانی داشت بقصد طمس آثار مصطفویه سد طریق
ورود و هدم عمارت نمود خذله الله و دمره
شیخ مجد الدین میگوید بیر غرس بفتح غین معجمه و سکون راست
بمعنی درخت نشاندن و بعضی بتحریک را بر وزن

چاهی

چاه

شجر نیز ضبط کرده و میگوید که بسیاری از اهل مدینه را شنیدم
که غین را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهی
و متعارف الآن در مردم ضم غین است چاهیست در
شرقی شمالی مسجد قبا از بیب نصف میل و غرس نام
مواضعیست که در حوالی او بیند چاهی بزرگست اکثر الاوقات
بلندتر از ده ورده و بر آب او خضرتیا... ست که مدان راه
درون چاه در اینید و در سنه اثنین و ثمانین و ثمانمایة
تجدید یافته ثبت رسیده است که آنحضرت از وی
وضو کرده است و بقیه وضوی ... دران انداخته و ابن حبان
بنقل ثقات آورده که انس بن مالک از بیر غرس
آب میطلبید و میگفت دیدم رسول خدا را صلی الله
علیه وسلم که ازوی آب میخورد و وضو میکرد و از
ابراهیم بن اسمعیل بن مجمع روایت کرده اند که گفت
روزی آنحضرت فرمود که من امشب دیدم که بر چاهی
از چاههای بهشت صبح کرده ام پس صبح کرد آنحضرت

دیر آب

صلی الله علیه وسلم بر بئر غرس وضو ساخته و براق خود را
در وی انداخت و عسلی پیش آنحضرت بهدیه آورده بودند
آنرا هم در بئر انداخت و ابن ماجه بسند جید آورده است
که رسول الله صلی الله علیه وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت
بهفت قربه آب از بئر که بئر غرس است غسل دهند و آنحضرت
در حیات نیز از آب وی میخوردند و نیز آمده است که آنحضرت
بعلی مرتضی فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنم بهفت قربه آب
غرس را که بند دهان آن را نگشاده باشند غسل دهی و از امام محمد باقر
سلام الله علیه و علی آبائه الکرام نیز آمده که آنحضرت بعد از
رحلت از آب بئر غرس بود و در حیات نیز از وی میخورد
صلی الله علیه وسلم بئر رومه بضم را و سکون واو و قیل
بالهمزه چاهی عظیم است شمالی مسجد قبلتین در وادی
عقیق آب او در غایت لطافت و نهایت عذوبت
که در وصف نگنجد و در حدیث آمده که نعم القلیب قلیب
المزنی و مزنی ایشان آن رومه است که چاه از آن او بود و عثمان

بن عفان رضی الله عنه از وی خریده و تصدق کرده بود نقلست

که چون امیر المومنین عثمان حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم شنید نصف آن چاه

بصد شتر ابتیاع نمود و تصدق کرد صاحب چاه چون دید که بجهت خلایق بر آب

بسیار شد و او را از نصیب روزی که در چاه بود مانع می آیند نصف ثانی را

نیز باندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه بفروخت و ابن شبه

از روایت زهری می آرد که آنحضرت فرمود من یشتری بئر رومة

یشرب زوده فی الجنة پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از مال

خود بخرید و تصدق کرد بغوی از بشر اسلمی آورده است که چون

قدوم مهاجران بمدینه مطهره بکثرت انجامید و آب شیرین

در این بلده شریفه کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه چشمه

وار داشت که او را رومه میگفتند قربه از آب بمدی میفروخت

روزی سرور انبیا با آن مرد فرمود که این چاه را بمقابله چشمه

که ترا در بهشت باشد بدست من بفروش عرض کرد یا رسول الله

مرا و عیال مرا غیر این چاه وجه معیشتی پیدا نیست عثمان بن عفان

رضی الله عنه چون این خبر بشنید سی و پنجهزار درهم آنرا

بتجهیز او مسلمانان تحقت کرد از عبد الرحمن آورده که این بیر رومه
یهودی بود که آب را بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه
در شعار آن رغبت فرمود و مشتری وی را بشارت بجنت داد
امیر المؤمنین عثمان نصف آنرا بدوازده هزار درهم بخرید چون
مر آن یهودی نصیب او از چاه که نصف بود تنگ آمد دیگر را نیز
بهشت هزار بخرید و نسائی و ترمذی روایت کرده اند که چون
عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره کردند بدان قوم فرمود که
شما را بخدا و بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
بمدینه قدوم آورد در وی آب شیرین جز از بئر رومه
نبود فرمود هرکه بیر رومه را بخرد او را مثل آن چاه در بهشت
بدهد آنرا کند و من او را بخریدم و بر غنی و فقیر و ابن السبیل
وقف کردم و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هرکه
تجهیز جیش عسرت کند واجب کرد او را بهشت و من
تجهیز آن جیش کردم گفتند آری میدانیم و در صحیح نیز مثل
این روایت آمده و چون این بئر رومه از وقت جاهلیت منهدم

شده بود و در حدود خمسین و سبعمایه تجدید یافت و از اکثر بعضی
روایات آمده است که من غربیر رومة فله الجنة اما میشود که در آن
وقت نیز بجهة اصلاح احتیاج داشت و ... بضم البا
الموحدة علی المشهور و حکی کسرها و الضاد المعجمة و قیل بالمهملة و آخرها عین مهملة
بیری است نزدیک بباب شامی مدینه منوره بیمین سالک طریق
مشهد مطهر سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه و حضرت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر سر بیر بضاعه آمده دلو آب طلبید و ضو ساخت و
بقیه آب را با بریق مبارک خود هم در چاه انداخت و بعد از آن زمان تا بود
هر که بیمار میشد و از آب بضاعه غسل میداد و بیک ... ان شفای عاجل
نصیب او میشد از اسما بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت کرده اند
که هر که بیمار میشد سه روز او را با آب بضاعه غسل میدادیم صحت می یافت
و ابو داود و احمد و ترمذی و غیر ایشان از ابو سعید خدری روایت
آورده اند که ... پیش آنحضرت گفتند یا رسول الله از بیر بضاعه برای ...
آب می آرند و در وی لحوم کلاب و محایض و نجاسات می اندازند
فرمود آب پاک است او را هیچ چیز ناپاک نکند و ... نسائی نیز آورده است

ابو سعید آورده که به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گذشتم روی بر بعض باغچه
و شکوه میکرد گفتم یا رسول الله این آب وضوی مسکینی و حال آنکه منالی
پلیدی دور میماند فرمود انما لا ینجسه شیئ و از سهل بن
سعد روایت آمده که آنحضرت برآن خود را در بر بعض باغچه انداخت
و از آب وی بخورد و او را بخیر و برکت دعا کرد و از آن بی رسید که
صاحب بر بُسا بود آورده اند که گفت بعد از آنکه آنحضرت برآن
به برکت خود دریچه بیرانداخت ما از آب او بخوردیم و بدو تبرک
جستیم پدیداری میوه بستان ما که هر باغچه روی منقطع شد
شکایت بحضرت رسالت بردیم نبی صلی الله علیه وسلم فرمود آن غول
بیابانیست که میوه میدزد و بعد از این اگر اثر نقصان در میوه
بیابی بگو که بسم الله اجیبی رسول الله چون ابو سعید بحکم
آنحضرت این کلمه را برخواند آواز شنید یا ابا سعید مرا عفو کن
و در حضور جناب رسالت مبر بعد از این هرگز گرد خانه و بستان
تو نگردم و من ترا آیتی در آموزم که ببرکت آن هیچ نکبتی بتو
و اهل بیت تو نرسد و آن آیة الکرسی است چون بود ...

چون ابواب این صورت حال بحضرت سید کاینات آمده

عرض نمود فرمود هرچه گفت ولیکن دروغ گوست و هیثمی گوید

که رجال این حدیث ثقات اند و بعضی آنرا تضعیف کرده اند و ...

والآن بیر بضاعه در بستان بعضی از ... و بآمده زیارت آن

باسانی دست ندهد بیر بصه بضم موحده وتخفیف الصاد المهملة

قریب بقیع ست بر یسار طریق قبا که از جانب ... از تحت

حصار مدینه مکرمه رود وابن عدی از روایت ابی سعید خدری

می آرد که روزی آنسرور بمنزل وی آمد و فرمود بیشتر تو ... سدر

چیزی است تا ما خود را بدان بشوییم که امروز روز جمعه است گفتم هست

سدر بر آوردم و در ملازمت آنحضرت به بیر بصه رفتیم پس وی

صلی الله علیه وسلم سر مبارک را بشست و غساله را هم در چاه انداخت

واین بیر را درجات ست و آب وی بسیار نزدیک است

بیر حاء این لفظ را بوجوه متعدده خوانده اند چنانکه شراح حدیث

تحقیق آن کرده اند و اشهر وجوه ... موقوف وحاء مقصور است

و حاء نام مردی است یا زنی که بیر را بوی اضافه کرده اند و بعضی گویند

نام ...

نام کانی که این بیر در روست شمال مسجد شریف نبوی است
متصل دیوار قلعه در غایت قرب به دیوار قلعه حایل باشد
و مسول بود از مسجد شریف و در غایت قرب بود و لهذا گفته اند کسی صلی
الله علیه وسلم اکثر اوقات در آن موضع می در آمد و در سایه اشجار
او می نشست و از آب او میخورد و در حدیث صحیح آمده که ابو طلحه
انصاری را اموال بسیر بود از نخل واحب و اعز اموال نزد وی بیر حا بود
تمام مسجد و رسول خدا در وی می در آمد و از آب او میخورد و ابو طلحه
بر ابر خود را الارحام خود تصدق کرد و ابی بن کعب و حسان از اولی الارحام
او بودند حسان حصه خود را بدست معاویه فروخت بادی گفتند چرا
صدقه ابی طلحه را میفروشی گفت چون نفروشم که صاعی از تمر بصاعی
از دراهم بود معاویه در آنجا قصری بنا کرد بموضع قصری که اول
در آنجا بود از بنی جدیله و از ابو جعفر منصور نیز در آنجا قصری بود
والان این بیر در حدیقه صغیره ست و در وی مسجد صغیری است
آب شیرین دارد و هوای مروح و مقامی بر حضور بیر العهن
بکسر عین مهمله و سکون ها و بحوالی مدینه ست شرقی مسجد قبا

بئر العهن

در بستان بزرگ مرتضی شرفا را دو روی زراعت و اشجار
بسیار است مقامی نظیف لطیف است سرور انبیا بر روی رسیده
و وضو کرده و نماز گذارده است صلی الله علیه و سلم و ذکر باقی آبار
و اموال و صدقات و اغراس آنحضرت و باقی مساجد که در
اسفار و غزوات در بلاد متفرقه در آنجا بشرف شهود و حضور ارزانی
داشته و عیون و اودیه و احجار و بقاع و اعلام و اعمال مدینه
مطهره در تواریخ این بلده معظمه مبین و مسطور است بجهت خوف
و عدم اتساع وقت از ذکر و بیان آن تقصیری واقع شد و از
عیون ظاهره [illegible] منتفع به است عین ازرق است که از میان
نخیل قبا بیرون می آید مروان بن الحکم بامر معاویه در وقتی که
عامل مدینه بود آنرا اجرا نموده بمدینه مطهره آورد و آب او
در غایت عذوبت و لطافت که شرح آن خبر بذوق ممکن
نباشد و از جمله اودیه آنچه مشهور و متبرک است وادی العقیق است
که در احادیث نبوی فضایل آن ذکر رفته است و در اشعار عرب ذکر
آن خارج از حد احصا وقوع یافته قال بلهم

که الان جاری

عمل زیاد

تحمل تقصیر

در عقیق

یا صاحبی هذا العقیق فقف به متولها ان کنت صبت

بواسطه شیخ عبد الهادی سودی بوده حی العقیق وربع

ذکر مسلسله باقه بدا الحسن البدیع المطلق قد صادنی فیه

غزال احور تبدت عند الاشتیاق مطلق خیر السلام من یوسف

نوید علی ساکن ابطن العقیق سلام وان اسهر فی

بالفراق زمانا حطیتم علی النوم وهو محلل وصلکم التعذیب

د حرام در حدیث صحیح از ابن عمر آمده است که از آن حضرت

سلم شنیدم که در شأن وادی عقیق می فرمود امشب

فرشته رب من آمد صل فی هذا الوادی المبارک ودر حدیث

دیگر از عمر رضی الله عنه آمده که العقیق وادی مبارک واز انس

روایت کرده اند که وقتی با رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیرون

مدینه بجانب وادی عقیق رفتیم فرمود ای انس مطهره

ب این وادی بر کن که ما او را دوست میداریم واو ما را

دوست میدارد از سلمه بن الاکوع روایت است که گفت

من صید وحش بسیار میکردم وگوشتهای را بحضرت رسالت

بهدیه میوه فرستادم رد کرد بملازمت او رسیدم پرسید کجا بودی
عرض کردم بصید وحشی رفته بودم فرمود اگر می‌دانستم تا وادی
عقیق بمشایعت تو بیرون میرفتیم و اصل سیل وادی عقیق از
جانب قبله مدینه منوره است از طریق ماشی که مسافت میان
او و قبا مسیره یک روز یا کم زیاده است و از آنجا از ذی الحلیفه گذشته
و بعد بجانب بیر رومه رسیده بمدینه مطهره میرسد و در حسن و جمال این وادی
و اودیه دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجایب و غرایب است والله اعلم

باب [illegible]

[illegible]

... علمای سیر و تواریخ که ... صرف اخبار و حفظ آ
ثار جد و وافی نموده مساجد و مشاهد نبوی را که در اسفار و غزوات ماثور
و مشهورند جمع کرده و کثیری از آنها در مرور زمان منهدم و مجهول
گشته و معالم مبانی آنها مندرس و مطموس شده عین و خبری
از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس مواطن که
مردم با دراک سعادت شهود و زیارت آنها مستسعد اند و
آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی مساجد است که در طریق مکه مکرمه و مدینه

منوره

مشهور است ... که بعضی از ارباب مناسک
در مسجد الشجره نیز گفته اند در حدیث صحیح آمده است که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در حین عزیمت مکه که اولا برای عمره بود و ثانیا
از جهت حج در سایه درخت سمره که در ذی الحلیفه بود نشسته
و نماز گذارده و شب نیز در آنجا بوده و هم از آنجا احرام بسته و
از آن میقات اهل مدینه و محل احرام ایشان همین ذی الحلیفه
است و مسجد کبیری که در آنجا بود بطول زمان منهدم شده بود
... احدی و ثمانمایه تجدید یافته و نماز آنحضرت در مسجد
... و سطی بوده و شجره نیز ... موضع بوده مُطَّلی
... قبله این مسجد کبیر مسجدی دیگرست خورد تر
از آن ... یک تیر انداز تواتر که آنحضرت در وی نیز نماز گذارده
باسند سمهودی میگوید که این مسجد صغیر را مسجد المعرس گویند
چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آنحضرت
در حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تعریس فرموده بود
و نماز کرده و تعریس فرود آمدن آخر شب تا آرام گیرند و نیز

بستین

لسمت بالتقیم والعمرة ...
... اللغة

در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج آنحضرت از طریق شجره بود

و دخول از طریق معرس و ابن عمر رضی الله عنه نیز در حین وصول

این موضع تحری معرس سرور انبیا میکرد و توسل مینمود

و دیگر از مساجد که در طریق مکه اند مسجد شرف الروحاست و روحا

موضعیست که میان او و مدینه چهل و چهل و یک میل است

و در صحیح مسلم گفته که سی و شش میل است و بیشتر از وی با در حاست

مدینه وادی سیاله است و نزد شرف روحا مسجدی است

بهمین طریق چون از مدینه بمکه روند و بروایت ا

شده است که پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم در و

و وادی سیاله بعد از زمان سعادت نشان آ

مسکون شده بود و عیون و عمارات بسیار در وی حدوث

یافته و از جانب والی مدینه در وی حاکمی بوده و از اهل و

سیاله اشعار و اخبار بسیار بر صفحه روزگار مانده و هنوز بنا

بعضی آثار و اطلال استدلال بر عمارت آن میتوان کرد

و جز مقابر قدیمه است که مدفن اهل سیاله بوده

مسجد روحا
۱۴۳ میل از ...

وادی سیاله
... روحا

وسمهودی گوید که مردم آنرا قبور شهدا گویند شاید که قبور اهل تبت

به ظلم مقتول شده اند جنانچه از بعضی اخبار که در ترجمه آن

آمده معلوم میشود و مادر او از وادی بنی سالم گویند بطنی بود از عرب

حجاز و الان ازان و باره و اهل آن اسمی و اثری نمانده و سیاله

و اهل ان همه را سیل غبار برده و کجا جبلیست که او را جبل ورقان

گویند و عرق الظبیه نیز نامند آورده اند که اول غزوه که آنحضرت

کرده غزوه ابوا بود چون بروحا تزد عرق الظبیه رسید فرمود

میدانید که نام این جبل یعنی ورقان چیست نام او حمت ست بفتح

میم و راء و ریب تیره بعد ازان دعا کرده فرمود الا سم بارک

ام المومنین رضی الله عنها بعد ازان فرمود میدانید که نام این وادی

چیست نام او سجاسج ست و این وادی ست از اودیه جنت

هر آینه بیش از من ده پیغمبر درین وادی نماز گذارده اند و موسی

بن عمران علیه السلام با هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل درینجا

نزول کرده و دو عبای قطوانی پوشیده و بر ناقه ورقا سوار

بود و قیامت قائم نشود تا عیسی بن مریم نیز بقصد حج

جبل ورقان و عرق الظبیه

باعمره برین وادی بگذرد و ابو عبید بکری گفته که قبر مصفر بن نزار که از اجداد سید مختار است صلی الله علیه وسلم در روحا

در وادی روحا مسجدیست در طرف جبل بر یسار سالک طریق مکه که از مدینه رود که اورا مسجد الانبیا گویند سرور انبیا صلی الله علیه وسلم در وی نماز گذارده و درینجا موضعیست که اورا نازیه گویند عبد الله بن عمر رضی الله عنهما درانجا نزول میفرمود و میگفت هذا منزل رسول الله صلی الله علیه وسلم و درانجا درختی بود که چون ابن عمر درانجا نزول می کرد وضو میساخت بقیه آب وضو را در بیخ درخت بجانب بقیع بریخت و میگفت رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم و بر ایشان مغفرت درخت میکردید و در بیخ او آب می انداخت و ایشان را گمان که انحضرت از مدینه بمکه سلوک نموده در جانب

و در زمان قدیم همان راه میرفت و اورا طریق الانبیا گویند زیراکه انبیا صلوة الله وسلامه علیهم چون بقصد حج بمکه می آمدند آن راه سلوک میکردند و در راه روحا مسجدیست که اورا

مسجد الانبیا

نازیه

مسجد الانبیا

بئر السقیا

بئر السقیا گویند بر شعب جبلی که نام او برشاست و الان راه دیگر بر یمین از طریق است سلوک میکنند و علمای سیر بسیاری از مساجد نبویه و مشاهد مصطفویه در طریق مکه دعا نیه ذکر کرده اند که الان علامات و آثار آن محو و منطموس شده است جز آنچه مشهور است که فی الجمله اثری از آنها میتوان یافت و لیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او مکحل بهدایت مکحل و دیده باطنش بنور عنایت منور است پوشیده نیست که بر جمیع این جبال و مفاوز و اودیه و اماکن چه نور معنویست و روحانیت از اثر نور جمال محمدی و ظهور کمال احمدی صلی الله علیه و سلم و دیگر امتزاج ذره این امکنه نیست که منظور نظر سعادت اثر آنحضرت و ناظر جمال بهجت مآل آنحضرت نشده باشد صلی الله علیه و سلم

بهر زمین که نسیمی ز زلف او زده است هنوز از دم آن بوی عشق

بدر مشهور

بدر موضعیست از غزوات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم نام وادیست اول غزوه از غزوات سید المرسلین در آنجا بوده و سبب عزت اسلام و شوکت مسلمانان و نگونساری کفار و خواری مشرکان این غزوه بود چنانچه

تفصیل آن در کتاب غزوات مشهور است و در آنجا از برای

آنحضرت عریشی ساخته بودند و عریش خانه‌ای که از [illegible]

وامثال آن پوشیده باشند بعد از آن در آن مکان مسجدی بنا

کردند که الآن موجود است و از مقامات متبرکه اینموضع قبور شهدا است

که درین غزوه بشرف شهادت رسیده اند و از غرایب اسرار

که درین مکان مشهور و معروف است آنست که از جانب بالا

قبور شهدا که تل ریگ است آواز نقاره مانند چیزی بهم مسموع میگردد

و در وجود [illegible] آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار ثقات

سیما آن معلوم شده است اکثر علما بر آنند که این را سببی است

و صحتی نه چیزیست که از جنبش باد در آن موضع آواز

پیدا میشود و بعضی از متاخرین گفته اند که شاید دیگر [illegible] آن سری

باشد که مفهوم و مدرک ما نشود والله اعلم و سمهودی در [illegible]

در تاریخ خود ذکر کرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق مکه معظمه

و متعین است مسجد [illegible] است [illegible] که بر مسافت [illegible] روز

از مکه معظمه است نخیلی وارد و عینی در آنجا مسجدی بود که آنحضرت

[illegible]

دروی

در وی نماز کرده بود و در سال که سنه ثمان و تسعین و تسعمائه

سلطان روم تجدید آن کرده و عمیق ... و در صحن آن چاهست خفته

سمنودی میگوید ... که در خلیص یک مسجد دیگرست و در

... عقبه که از اصل قریه تا آنجا سه میل ست و نیز وی میگوید

... و قدید بضم قاف نیز که دویم منزل ست از خلیص بجانب

مکه برین طریق مسجدیست و خیمه ام معبد که آنحضرت و ابو بکر صدیق

در وقت هجرت آنجا رسیده اند و معجزهٔ آنحضرت شیر از پستان

گوسفند او بر آمده و ر قدید بود ... ست بفتح سین و

... بسه میل یک مرحله از مکهٔ معظمه و قبر میمونه

... آنجاست و تزویج و زفاف او نیز

... ست ... تنعیم نام محلی ست که از

... احرام عمره را آنجا بندند و سمنودی گوید که در آنجا درختی

بود و چاه ها و در وی مسجدی بود مر پیغمبر را صلی الله علیه و سلم

... و الان مسجدی مشهور در وی مسجد عایشه ست رضی الله عنها

که با مر آنحضرت در حج وداع عمره از آنجا بسته بود و این

قدید

خیمه ام معبد

سرف

تنعیم

مسجد ذی طوی

موضع مشهوریست از انکه وصف آن نویسند مسجد ذی طوی

ذی طوی جاییست متصل بیوت خارجه و در حدیث

مکه آمده است که آنحضرت در حین قدوم مکه آنجا نزول فرموده

بود و بیتوتت نموده و نماز صبح بجا آورده و مصلی آنحضرت بر اکمه

غلیظ بود غیر آن مسجدی که الآن بنا یافته است والله اعلم بالصواب

[illegible]

[illegible] در صحیح مسلم از عایشه صدیقه روایت

می آرد رضی الله عنها که شبی آن حضرت بخانه من تشریف

میداشت چون وقت آخر شب می شد

میرفت و بر اهل آن سلام میکرد و برای

میخواست و میگفت السلام علیکم دار قوم مؤمنین

ما توعدون وانا ان شاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل

بقیع الغرقد و در روایت دیگر از عایشه آمده که آنحضرت

از خانه بر آمد و من نیز در عقب وی صلی الله علیه وسلم بر آمدم

از جهت غیرت آنکه مبادا در خانه یکی از زنان خود در آید

بود

الغرقد

حضرت به بقیع رسید و سه بار بایستاد و دو دست بار دعا تا کی بار
برداشت و دعا کرد و هم برگشت بازگشت من نیز سبقت کردم
پیش از رسیدن آنحضرت بخانه در آمدم و خفتم چون آنحضرت اضطراب
در من مشاهده کرد فرمود یا عایشه چه حال داری چه شد ترا که مضطرب
بیتابی صورت حال عرض کردم فرمود که آن سیاهی که پیش خود
دیده بودم مگر تو بودی گفتم نعم یا رسول الله پس دست بعنف
غضب
بسینه من زد و گفت تو گمان بردی که خدا و رسول خدا بر تو
ستم کنند گفتم یا رسول الله از خدا چیزی پوشیده نیست
همین است که میفرمایی ولیکن چکنم که مرا جبلت بشری برین
داشت بعد از آن فرمود که جبرئیل بر من آمد و اسم از بیرون
خانه ندا در داد و از تو پنهان داشت من نیز پنهان داشتم
پس جبرئیل گفت که چون تو جامه از تن برکنده باشی
درون نه در آید و نیز گمان بردم که در خوابی بیدارت نکردم
تا وحشت نکردی وحی آورد که پروردگار تو وحی میکند که بر اهل
بقیع بیرون آیی و ایشان را استغفار کنی و لفظ دعا در روایت

نسائی اینچنین آمده که السلام علیکم دار قوم مؤمنین وآتاکم ما
توعدون غدا مؤجلون و در بعضی روایات این قدر زیاده
کرده اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم و در روایت
بیهقی آمده که این قصه در شب نصف شعبان بود و نیز آمده
السلام علیکم اهل القبور و یغفر الله لنا ولکم انتم لنا سلف ونحن
بالاثر انشاء الله بکم لاحقون و از ابی موهبه مولی رسول الله صلی
الله علیه وسلم روایت است که نیم شبی آنحضرت مرا بیدار کرد و فرمود
مرا امر شده است که بر اهل بقیع استغفار کنم و برای ایشان آمرزش
خواهم پس در ملازمت آنحضرت شدم بر اهل بقیع آمد و بایستاد
و فرمود السلام علیکم یا اهل المقابر لیهن لکم ما اصبحتم فیه
مما اصبح الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع آخرها
اولها الآخرة شر من الاولی بعد از آن فرمود یا ابا موهبه بتحقیق
خزاین دنیا بر من آورده شد و مرا مخیر ساختند در آنکه دوام و خلود
دنیا را اختیار کنم با حصول درجات مراتب در جنت یا لقاء
پروردگار مبارکت کنم من همان لقای پروردگار خود اختیار کردم

لیهن

ابو موهبه

ابو موهبه میگوید گفتم یا رسول الله [illegible] خزاین دنیا و بستان
بعد از آن به بهشت در آ فرمود لا والله یا ابا موهبه من لقای پروردگار خود
خواهم بعد از آن از بقیع برگشت و درد سری که بهمان درد از دنیا
رحلت فرمود بنیاد کرد صلی الله علیه وسلم و نیز آمده است که آنحضرت
بر بقیع حاضر آمد و سه بار گفت السلام علیکم یا اهل القبور و نیز فرمود
یا ساکنان ای گذشتگان خلاص شدید از بلاها و فتنه‌ها که بعد از
شما حادث گردد بعد از آن روی باصحاب آورد و فرمود
ایشان یعنی گذشتگان بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان
برادران ما اند چنان که ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم و
ایشان انفاق اموال کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز
میرویم ایشان را بر ما زیادتی چیست فرمود ایشان در گذشتند
برای خود چیزی در دنیا نخوردند و نمی‌دانم که شما بعد از من
چه کار کنید چه فتنه‌ها در میان شما سر بر زند و ابو هریره روایت
میکند که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بجانب مقبره برآمده
و فرمود السلام علیکم دار قوم مومنین وانا ان شاء الله بکم لاحقون

وفرمود کاشکی برادران خود را میدیدم گفتند یا رسول الله
ما نه برادران توایم فرمود شما اصحاب منید برادران من آنها
اند که بعد از من بیایند و ایشان هنوز با قلیم وجود قدم ننهاده اند
من فرط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو آید
از امت تو و تو او را ندیده باشی او را چگونه شناسی فرمود اگر یکی
از شما را اسپان باشند سیاه و اسپان که غره دار و محجل با ایشان
آنکس اسپان خود را از یکدیگر نمی شناسد و امتان من نیز در روز
قیامت سفید جبهه و سفید پا بر صفت اسپان مذکور بر خیزند
از اثار وضو در حدیث آمده است که از مقبره بقیع هفتاد هزار کس
بر خیزند که بیحساب در بهشت در آیند و رویهای ایشان مثل ماه شب
چارده باشد و آن جماعه باشند که داغ نه سوختند و فال
بد نمیگرفتند و توکل بر خدا میکردند و در روایت دیگر
واقع شده با زیادت آنکه افسون نخواندند و مداوات نمیکردند
و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طریق بقیع بمدینه میرفت
و با وی شخصی بود از اهل کتاب که نام او ابن راس جالوت

آورا در قیامت

بود آن ثواب

چون نزد شهر بقیع افتاد گفت این است مصعب او را جو
خوانده از کیفیت این سخن پرسیدند جوابی داد و گفت که ذکر این مقبره
در توریت خوانده‌ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان محفوف
بنخیل نام او کفته هفتاد هزار کس از وی برخیزند بر صورت بدر منیر
ومثل این خبر و اخبار دیگر در شان مقبره بنی سلمه که نزدیک منزل
بنی حرام است در جانب غربی مدینه تحت جبل سلع که یعنی
جویتو مساجد فتح است چنانکه در ذکر مساجد معلوم شد نیز وارد یافته
والان مقبره مندرس شده و عادت دفن موتی در وی
انقطاع پذیرفته و احادیث و آثار که در فضایل بقیع و دفن
اموات در وی به نسبت آنحضرت و اصحاب او در صورت
حدیث و بشارت به شفاعت و شهادت آنحضرت که اینهمه
پس برخیزد سرور انبیا بود صلی الله علیه و سلم و بعد از آن
ابوبکر بعد از آن عمر بعد از آن اهل بقیع بعد از آن اهل مکه و نیز
در حدیث آمده است من مات باحد الحرمین بعث من
الآمنین یوم القیمة و در حدیثی دیگر آمده است که دو مقبره

زمین پهنه

بقیع

هر کسی را که در یکی [illegible] مقبره
بسیار است و در حدیث آمده است

روشنائی نهاد آسمان چنان ست که روشنائی آفتاب و ماه

در زمین یکی مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان و از کعب احبار روایت

ست که در توریت آمده که بر مقبره بقیع ملائکه موکلند که هر گاه

پر شود اطراف او را بگیرند و در بهشت بیفشانند اما آنهائی که

در بقیع مدفونند بیشتر از آنند که در حیطه حصر در آیند اکثر اصحاب

جنت مآب که در زمان آنحضرت و بعد از وی متوفی شده اند

درین مقبره متبرکه در حیطه حصر مدفونند قاضی عیاض در مدارک از امام

مالک نقل میکند که مقدار ده هزار از اصحابه رضوان الله علیهم اجمعین در مدینه

مطهره فوت کرده اند و همچنین از سادات اهل بیت نبوت سلام الله علیهم تابعین

و غیر ایشان رحمة الله علیهم اجمعین و غالب آنست که قبور ایشان بعینها معلوم نیست

الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده باشد زیرا که در عهد سلف بنای قبور و

کتابت اسما متعارف نبود لاجرم بطول زمان نشان نها مندرس

مطموس گشته الا آنکه درین ازمان بعضی قبور و قباب معین ساخته

نظر بغالب ظن و اخذ به بعضی روایات و اخبار وارده

خواهد بود و الا حقیقت حال برین نهج ست که بیان کرده شد

و علیها

السمهودی

سهمنی ... والله اعلم ... ازانجمله معروفست از قبور شریفه
ابن ... مطهره بطریق یقین با ... ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه وسلم و ... عثمان بن مظعون رضی الله عنه و وی
اول کسی ست که در زمین بقیع مدفون شده و پیغمبر صلی الله علیه
وسلم بعد از موت او بر جبین او بوسه زد و فرمود او را به بقیع
دفن کنید تا مارا در ... سلفی باشد و فرمود نعم السلف
سلفنا عثمان بن مظعون و در بقیع دران زمان غرقد که نام
نوعی از درختست بسیار بود و از جهت این موضع شریف را بقیع
الغرقد نامند پس از ان آن درختان را بریدند و زمین برابر کردند
عثمان بن مظعون را دفن کردند و مدفن وی رضی الله عنه شرقی
دار عقیل ست که الان در ... اوست ... آنحضرت او را
روحا نام کرده ... این موضع وسط بقیعست و در خبرست که عثمان بن
مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت کرده بحضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وسلم عرض نمودند تا او را کدام موضع دفن کنند فرمود
در بقیع پس فرمود تا لحد کنند و از لحد سنگی زیادت آمد ...

صلی الله علیه وسلم آنرا برداشت و جانب پایان قبر سنگ دیگر

و بروایتی در جانب سر نهاد و چون مروان بن الحکم والی

مدینه شد روزی به عبور او موضع قبر عثمان بن مظعون افتاد فرمود

تا آن سنگ را از آنجا برآوردند و بدر انداختند گفت نخواهم

که بر قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد تا بدان ممتاز و متعین باشد

بنو امیه او را برین امر ملامت کردند گفتند بد کردی سنگی

را که پیغمبر خدا بدست خود گرفته در آنجا نهاده بود برداشتی گفت

اکنون که این حکم کردم از آن تغیر نتوانم داد و بروایتی امر کرد تا

آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند و

ابو داود در روایت جید می آرد که چون عثمان بن مظعون را

رضی الله عنه دفن کردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود

تا سنگی بیارید سنگی بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست

برداشت سرور انبیا خود آستین های را مالید حمله کرد و آن

سنگ را برداشت و بجانب سر عثمان بن مظعون

نهادند فرمود تا بدان قبر برادر خود را علامت کنم و هر

ازاهل

بیرون همین جا دفن کنیم و قبر عثمان بن مظعون مقابل

خانه [illegible] بود هر که بر وی می ایستاد بی حجاب نظر شریفش بر خانهٔ

آنحضرت می افتاد و بعد از آنکه ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم

فوت کرد و وی هنوز شانزده ماهه بود و بقولی زیاده از آن فرمود تا در بقیع بجنب

قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و فرمود ابراهیم را ملحق بخود [illegible]

چنین که در قضای او تمام خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه آمده که

آنحضرت بدست شریف خود گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید

و پیش از آن بر هیچ قبری آب نپاشیده بودند و بر قبر وی سنگریزه

چیده و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم و بعد از آنکه

قبر ابراهیم در بقیع شد بر قبله و در یک ناحیه متبرکه دفن کنند در بقیع

غرقد جای مقابر مسلمین است [illegible] بنت رسول الله

صلی الله علیه وسلم وی نیز چون فوت کرد فرمود الحقی بسلفنا

عثمان بن مظعون هم نزدیک قبر وی دفنش کردند و خبرست

[illegible] رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعة از نساء گریه بر وی

آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشان را بنیاد منع و زجر و ضرب کرد

سرور انبیا دست عمر بگرفت و فرمود بگذار ما را صلی الله علیه وسلم

و زبان آید از شیطان است و گریه بی نوحه منع نیست در روایت
است که فاطمه زهرا رضی الله عنها بر کنار قبر رقیه میگریست و پیغمبر
خدا بطرف از جامه خود اشک از رخسار او پاک میکرد و مشهور آنست
که آنحضرت در وقت فوت رقیه حاضر نبود و عثمان را رضی الله عنه بر مرض
وی گذاشته بغزوه بدر متوجه شده و چون زید بن حارثه بشارت فتح
غزوه بدر آورد عثمان را دید که بر قبر رقیه ایستاده است و او را دفن
میکند و این جمله صحت رسیده است حضور آنحضرت است صلی الله علیه وسلم
بر دفن ام کلثوم و شاید که جنازه ایشان له افاده دیده باید در روایت
یا در زینب که در سنه ثمان نقل کرده است سید میگوید علیه الرحمه
ظاهر آنست که اینها نزد قبر عثمان بن مظعون مدفون باشند زیرا که
آنحضرت نزد دفن عثمان بن مظعون و نهادن سنگ نزد قبر
او فرمود ادفن الیه من مات من اهلی انتهی الآن قبه
قریب همین موضع که او را قبه بنات رسول الله صلی الله علیه وسلم
گویند قبر فاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

رضی الله عنه و کرم الله وجهه دی نیز بروایت محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب

نزدیک بجبر ابراهیم و عثمان بن مظعون مدفون است در روایات

دیگر نیز مساعد و موید این روایت آمده سمهودی گوید پس

الان آنچه اعتقاد مردم است در قبه مشهور بقبه فاطمه بنت اسد که

قبه امیر المومنین عثمان است صحیح نباشد اگرچه بعضی مورخان

نیز موافق آن ذکر کرده اند میگوید که چگونه روا باشد که سرور کاینات

با وجود آن همه محبت و عنایت که در باب وی داشته او را در

موضعی بعید که نه از بقیع است دفن کند با آنکه در وقت دفن عثمان

بن مظعون فرموده ادفن الیه من مات من اهلی و چون مشهد عثمان

بن عفان رضی الله عنه بحقیقت داخل بقیع نیست و این قبه

منسوب بفاطمه بنت اسد دورتر است از وی پس دفن

وی رضی الله عنها با این عنایت بعید باشد از محمد بن علی بن

ابی طالب کرم الله وجهه روایت کرده که چون وقت وفات

فاطمه بنت اسد نزدیک رسید آنحضرت فرمود که چون وی بگذرد

مرا خبر کنید پس بفرمود تا در موضع مسجدی که امروز او را قبر فاطمه گویند

رضی الله عنها قبر کندند و لحد ساختند و چون از کندن قبر فارغ شدند

سرور انبیا صلی الله علیه و سلم در قبر در آمد و در لحد بخفت و بیرون آمد

و بعد از آن پیراهن از بدن شریف خود برآورد و فرمود تا او را کفن

ساختند و هم نزدیک قبر وی با پنج تکبیر نماز گذارد و فرمود که هیچکس از

ضغطه قبر ایمن نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله الا

یعنی فرزند عزیز آنحضرت که قاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از

عالم رفته فرمود و لا ابراهیم یعنی از قاسم چگونه شد ابراهیم که صغیرتر

از وی رفته ایمن نیست و از جابر بن عبد الله روایت است که آنحضرت

در جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی و جعفر

و عقیل فوت کرد فرمود برخیزید تا بسوی مادر خود رویم پس

برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت خشوع و خضوع

هر چه تمامتر بصفت کان علی رؤسهم الطیر و ملازمت آنحضرت

روان شدند چون بر در خانه فاطمه رسید پیراهن از بدن مبارک

خود برکشید بایشان داد فرمود بعد از غسل این را شعار کفن

وی سازید چون جنازه او برآوردند آنحضرت با پیش جنازه

وفات مادر حضرت امیر
بنت اسد

رفتی

بر کتف مبارک خود گرفت و در تمام راه گاهی از مقدم جنازه
و گاهی از موخر آن بر میداشت چون بموضع قبر رسید در لحد
در آمد و بخفت پس بر آمد و فرمود در آرید بسم الله و علی اسم
الله و بعد از دفن بر سر قبر بایستاد و فرمود جزاک الله من
ام و ربیبة خیرا فنعم الام و نعم الربیبة گفتند یا رسول الله
دو چیز از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدیم که هرگز در باب کسی
ندیدیم پیراهن خود را برآوردی و کفن او ساختی و در لحد او در آمدی
و بخفتی فرمود غرض از الباس آن قمیص آن بود که هرگز حلهٔ آتش در وی
او را مس نکند و مقصود از در آمدن لحد آنکه حق سبحانه و تعالی قبر وی
توسیع دهد و در روایت ابن عباس آمده که آنحضرت فرمود
هیچ یکی نبود بعد از ابو طالب بغیر وی که نیکوکار تر بود نسبت بمن
پیراهن خود را پوشانیدم تا از حلهای بهشت نصیب وی گردد
و در قبرش خفتم تا از بلای قبر خلاص یابد و در روایت انس بن
مالک آمده که چون فاطمه بنت اسد فوت کرد آنحضرت بر وی
در آمد بر سر وی بنشست و فرمود یا امی بعد امی و ثنای بسیار

بروی کرد و پیراهن خود را کفن وی ساخت بعد از آن اسامه
بن زید و ابو ایوب انصاری و عمر بن الخطاب را فرمود تا
برای او قبر کندند و لحد او را بدست شریف خود حفر کرد و بدست
مبارک خود خاکها برآورد و بعد از فراغ در لحد در آمد و بخفت
و فرمود الله الذی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت اغفر لامی
فاطمة بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک والانبیاء قبلی
فانک ارحم الراحمین و چهار تکبیر خواند و در لحد در آورد و عباس
و ابو بکر صدیق نیز با وی بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت
آمده که آنحضرت در هیچ قبر هیچکس نه در آمده الا پنج نفر سه زن و
دو مرد قبر خدیجه در مکه و چهار دیگر در مدینه پسری بود مر خدیجه را
که در حجر تربیت آنحضرت پرورش یافته بود و عبد الله المزنی
که او را ذو البجادین گویند و قبر ام رومان که مادر عائشه
بود و قبر فاطمه بنت اسد رضی الله عنهم اجمعین قبر
قروی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضی الله
عنهما ابن زباله از حمید بن عبد الرحمن می آرد که چون وفات

ابراهیم

عبد الرحمن بن عوف رسید عایشه رضی الله عنها بر وی کس
فرستاد که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله علیه وسلم
و برادران تو ابی بکر و عمر دفن کنند گفت نخواهم که خانه را
بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی بود که هر کدام
ما بمیریم در پهلوی دیگری مدفون گردد و پس عایشه گفت که
چون بمیرم جنازه مرا از پیش خانه من بگذرانید همچنین کردند
عایشه بروی نماز کرد و میگویند که در حجره آنحضرت موضع یک
قبر خالی مانده است و در بعضی روایات آمده که عیسی بن مریم
در آنجا مدفون گردد و لهذا است که الی اقتضای آن کرد که هیچکس
دفن در آنجا میسر نیامد چنانچه بر متتبعان اخبار روشن است
... ... شب از ابن دهقان روایت
می آرند که سعد ابن ابی وقاص او را بجو طلبید و بجانب
بقیع برد و جنازه میخ نیز با خود آورد چون بزوایه شامیه شرقیه
دار عقیل رسید آنجا که قبر عثمان ابن مظعون است رسید پس امر فرمود
ما قبری حفر کردیم میخها را که با خود آورده بود در آنجا مضبوط ساخت

وی گفت چون بمیرم این موضع با اصحاب بهمانکی امر او در آنجا دفن
کنند من بعد از موت وی این خبر به او گفتم پس وی را درین موضع
دفن کردند رضی الله عنه [illegible] ابن سعد در طبقات
خود نقل میکند که ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرده بود که وی را نزد قبر
عثمان بن مظعون دفن کنند در روایت دیگر نیز آمده که موت
ابن مسعود رضی الله عنه در مدینه بود و دفن او در بقیع سنه اثنین
وثلثین و در بعضی اخبار آمده که موت او در کوفه بود و سنه
وثلثین والله اعلم [illegible] قبر او نیز نزد قبر عثمان
بن مظعون است از مهاجرین اولین از اصحاب [illegible] جرین و نسب
از آن سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود روز احد
جراحتی بوی رسیده بسبب آن در مدینه در شهر شوال
سنه ثلاث فوت کرده و فوت عثمان بن مظعون در شهر شعبان
سنه مذکوره بود قبر اسعد بن زراره در سنه اولی از هجرت
در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در رمهات نزدیک
بقبر عثمان بن مظعون است باید که بر جمیع این اصحاب عظام

دیگر ... نیز زیارت سیدنا ابراهیم سلام کنند و قبه دیگر بر دیوار
نامهای ایشان نیز نوشته اند ولکن آن دو قبر که در درون
این قبه جلوت اند اصحاب اند کنه تعالی السمهودی رحمه الله وادام
آنهای ... صلی الله علیه وسلم بدانکه در تعیین موضع
قبر حضرت سیدة النساء فاطمة الزهرا سلام الله علیها و علی اولادها
اخبار مختلفه و اقوال متنوعه آمده و همچنانکه حلیه کمالش و حیات
از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش بعد از ممات نیز مکشوف
ماند و حقیقت حال آنکه بحکم وصیت او مستور قباب عصمت
هیچ یکی را از ... خبر از موت و دفن او خبر نکردند و بر نماز جنازه
او حاضر نیاوردند الا علی مرتضی و چندی از اهل بیت او هم
در شب دفنش کردند رضی الله عنها بعضی بر آنند که مرقد مطهر
او در بقیع است آنجا که سایر اهل بیت نبوت آسوده اند
بعضی گفته اند که دفن او هم در بیت اوست که داخل
مسجد نبوی شده است و اقوال دیگر نیز آمده است که بعضی
از آنها فی الجمله بصحت قرین اند و در آخر کلام اشارتی کرده شود

و در تاریخ سمهودی اخبار و روایات در قبر او ذکر یافته و در
ترجیح و تضعیف بعضی اقوال کرده و ما آنکه مختار بیشتر قوم قول اول است
والله اعلم را ما روایتی چند درین باب نقل کنیم قطع نظر از
راجح و مرجوح از محمد بن علی بن عمر روایت آورده اند که وی
میگفت قبر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم در زاویه
یمانیه دار عقیل است که شارع است در بقیع و در روایات دیگر آمده
که دلالت دارد که قبر شریف او قریب بهمین موضع بود تا آنکه عمق
ذرع او از دار عقیل نیز آمده و در بعضی روایات بیست و سه و در بعضی
سی و هفت و امثال ان و آنچه قرینه دفن او است آنست که حسن بن
علی بن ابی طالب گفته اند که وی وصیت نموده اگر مردم نگذارند
که مرا در پهلوی جدم صلی الله علیه وسلم بسپارند پس در بقیع
پیش مادرم مرا دفن کنند دلالت دارد که قبر فاطمة الزهرا
در بقیع بود و آنجا که قبر امام حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر
صادق سلام الله علیه وعلی ابائه وابنائه الکرام روایت است که
فاطمه زهرا را رضی الله عنها هم در حجره او که عمر بن عبد العزیز بعد

در آورده

در اوقات دیده و دفن کردند جنازهٔ پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم هم چنانکه
او پیچیدند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بدان وقوف نشد
و نیز آورده اند که وی رضی الله عنها در [illegible] گفت که شرم
دارم از جلالت جسم خود که مرا در حضور زنان بیرون آرند و عادت
در آن وقت چنان بود که نعش زنان هم بر وضع مردان
بیرون می آوردند اسما بنت عمیس خثعمیه و بروایتی ام سلمه گفت
ما چیزی دیده ایم از طریق حبش که نعشی برای میت سازند که
ستری تمام بدان حاصل آید ما ترا نیز آنچنان سازیم و در خبر
دیگر آمده که حضرت زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و تجهیز
او همین اسما بنت عمیس و علی مرتضی باشد و دیگری را در آنجا
مدخلی نبود و این حدیث رد آن میکند که گفته اند ابوبکر را
علم بوفات فاطمه زهرا نبود و عدم حضور او بنماز جنازهٔ وی
ازین جهت بود زیرا که اسما بنت عمیس در آن زمان در تحت
ابوبکر بود و بغایت بعید است که زوجهٔ او حاضر باشد و غسل
دهد و او را وقوف نبود و بعضی گفته اند تواند که ابوبکر را رضی الله عنه

علم بران بوده باشد و قاصد حضور آن نشد لیکن چون علی مرتضی
رضی الله عنه و کرم الله وجهه در کتمان اخفای آن کوشیده نخواست
که برخلاف قصد علی رود و شاید که او را در انجا مصلحتی بوده باشد
و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید تواند که ابوبکر رضی الله عنه دانسته باشد
و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله وجهه او را بجهت حضور نماز و
دفن نطلبد و علی رضی الله عنه گمان برد که وی بواسطه استدعا
و طلب حاضر خواهد شد والله اعلم و صریح تر ازین در دلالت به علم
ابوبکر به وفات حضرت زهرا رضی الله عنها آنست که روایت کرده اند
که چون وی رضی الله عنها از ظهور شخص کریمش پیش مردم بعد از موت
اظهار کراهت نمود اسما بنت عمیس از جراید نخیل نعشی بر طریق
حبشه ساخت و او را بنمود و حضرت زهرا برویت آن خوشحال
شد و تبسم کرد و هرگز در نیم مدت بعد از رحلت پدر خود صلی الله
علیه و سلم کسی او را متبسم ندیده بود و خوشحال نیافته و هم با اسما
بنت عمیس وصیت نمود که تو و علی مرا غسل دهید و کسی دیگر
را مگذارید که بعد از موت من بر من در آید [illegible]

[illegible]

عایشه بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنهما آمد و خواست که
در درون در آید اسما بنت عمیس او را منع کرد از آنکه در آید عایشه
شکایت بعض به پدر برد که این خثعمیه را چه افتاده است که میان
ما و بنت رسول الله حایل می افتد و مرا از در آمدن بر وی منع
میکند و برای جنازه وی چیزی مثل هودج عروس از پیش خود
تراشیده است ابو بکر بر در خانه فاطمه آمد و بایستاد و گفت
یا اسما چرا منع زوج نبی را میکنی از بنت وی صلی الله علیه وسلم و چه
چیز ساخته برای او مثل هودج عروس گفت وی امر کرده مرا که
هیچکس را نگذارم تا بر وی در آید و اینکه ساخته ام بوی در حالت
حیات او نموده ام فرمود که تو فضه وصیت چنین کرده است پس هرچه
وی ترا وصیت کرده است همان کن و این روایات همچنانکه
دلالت دارند بر علم ابی بکر بوفات فاطمه بر آنکه دلالت دارند
بر آنکه دفن وی نه در حجره وی باشد و الا چه حاجت بحمل نعش
ساخته اند بر رجال و در بعضی روایات غریب آمده است که
حضرت فاطمه زهرا بکر در غایت قبح و ستر و حیا زیرا

فرمود تا آبی برای غسل وی مهیا کردند غسلی در غایت مبالغه

و احتیاط بجا آورد و جامهای پاکیزه پوشید و در میان خانه فرشی

افکند و مستقبل قبله بخواب رفت و دست شریف خود را

در زیر رخساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون من میمیرم

و غسل کرده ام و جامه پاک پوشیده ام باید که یکی مرا بعد از مردن

کشف نکند و همدرینجا بموضعی که افتاده ام دفن کنند چون

علی مرتضی درون خانه در آمد صورت حال بوی باز نمودند

و دید که روح پاکش با علی علیین رسیده است فرمود والله هیچکس

او را نگشاید بهمان غسل سابق و جامه که پوشیده بود دفن کرد و این

مخالف حدیث نیست که گذشت و حدیث اسما امام احمد

بن حنبل و غیره او از علمای حدیث آورده اند و احتجاج

کرده و نیز در روات این خبر اختلافی است و ابن جوزی

در موضوعاتش آورده والله اعلم و مسعودی در مروج الذهب

می آرد که در موضع قبور امام حسن و زین العابدین و محمد باقر

و جعفر الصادق سلام الله علیهم سنگی یافتند بر وی نوشته

علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم ... الامم محیی الرمم هذا قبر فاطمة بنت
رسول الله صلی الله علیه وسلم سیدة نساء العالمین وقبر الحسن بن علی
وعلی بن الحسین بن علی وقبر محمد بن علی وجعفر بن محمد علیهم السلام
وظهر این سنگ در سنه اثنین وثلثین وثلاثمائه بوده وچنانکه
از فحوای کلامی که ذکر کرده مستفاد میگردد وقول دیگر آنکه
زهرا رضی الله عنها در مسجدیست که در بقیع بوی منسوب
در جهت قبله قبه عباس مایل بشرق وامام غزالی در
زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده وبنماز گذاردن
در وی وصیت نموده است وبعضی دیگر نیز ذکر این مسجد
کرده اند وگفته که وی مسمی است به بیت الحزن که فاطمه
زهرا رضی الله عنها در ایام حزن ومصیبت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم از صحبت مردم توحش نموده در آنجا
اقامت کرده بوده ونیز گویند که آن موضع خانه ایست که علی
... تبع کرده بوده والله اعلم ومحب طبری در ذخایر
العقبی فی ... گفته والو نشر کی از جمله اخوت نبی الله

داشت با من که چون شیخ ابو العباس مرسی تلمیذ شیخ ابو الحسن
شاذلی رحمة الله علیهما زیارت بقیع میکرد پیش قبه عباس
رضی الله عنه می ایستاد و بر فاطمه زهرا سلام میداد و میگفت
که منکشف شد بر وی قبر فاطمه درین موضع طبری گوید که مدتهای
مدید بجهت اعتقادی که مرا بخدمت شیخ بود بهمین اعتقاد
بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر در فوت یا قضیه امام حسن
رضی الله عنه نقل کرده است دیدم و یقین من بآنچه گفت شیخ
[illegible] زیاده شد [illegible] گوید علیه الرحمه و هو ارجح الاقوال
اگرچه بیش از وی بعضی علمای شافعیه در شان وی حسن و
و زینت اظهر الاقوال گفته اند والله اعلم توفیت فاطمة الزهراء
یوم الثلثاء لثلاث خلت من شهر رمضان سنة احدی
عشرة رضی الله عنها و عن اولادها قبر امام المسلمین حسن بن علی
المرتضی رضی الله عنهما مرویست که چون وقت رحلت حسن بن علی
نزدیک رسید کسی را بنزد عایشه فرستاده که گاه وی [illegible]
او را در حجره بپهلوی جد وی صلی الله علیه و سلم دفن کنند عایشه

چون

قبول کرد

قبول کرد و گفت چنین باشد و در انجا جای یک قبر خالیست
از ان او باشد بنو امیه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیده
بجنگ بر آمدند و بنو هاشم نیز بر آمده مستعد جنگ شدند چون
حسن رضی الله عنه شنید که کار بقتال میکشد نظر بشیمه ذاتیه
خود که در اصلاح و رفع فساد داشت فرمود اگر کار تا باینجا
انجامد من راضی نیستم مرا در بقیع بپهلوی مادرم دفن کنید
و در روایت دیگر آمده که امام در وقت رحلت بحسین رضی
الله عنه فرمود که مرا در پهلوی جدم دفن کن و اگر این قوم
در ان مانع آیند چنانچه ما صاحب ایشانرا که عثمان است مانع
آمدیم با ایشان الحاح مکن و نزاع میار و مرا در بقیع الغرقد
دفن کن و در آخر چنان شد که خبر داده بود پس مروان
که حاکم مدینه بود بجنگ برخاست و گفت هرگز روا نداریم
که حسن بن علی را در حجره پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده
باشد ابو هریره و اصحاب دیگر که در ان زمان در مدینه
حاضر بودند گفتند والله این ظلم صریح است که حسن را

منع کنند از دفن در پهلوی جد خود برادران در ملازمت
امام حسین آمدند و گفتند آخر نه ترا برادر تو وصیت کرده
بود که اگر کار بقتال کشد در مقبرهٔ مسلمانان دفن کن د
با قوم نزاع مکن آخر بالحاح ایشان او را هم بمقبرهٔ بقیع دفن
کردند رضی الله عنه و عن سایر اهل بیت النبوة و سلامه
علیهم و رحمته و برکاته و در بعضی روایات آمده که امیر مدینه
دران زمان از جانب معاویه سعید بن العاص بود
بود جنازهٔ امام حسن را رضی الله عنه بیرون آوردند
حسین رضی الله عنه باوی گفت پیش آی و نماز کن
و اگر نه سنت جدّ من صلی الله علیه و سلم بران بودی که امام
جنازه امیر بود ترا هرگز پیش نمیکردم و نزد قبر امام حسن
قبر امام زین العابدین بن علی ابن الامام حسین و قبر امام
ابو جعفر محمد باقر بن الامام زین العابدین و قبر امام ابو عبد الله
جعفر صادق ابن الامام محمد الباقر سلام الله علیهم اجمعین
و در حقیقت جمع این ایمه یک قبر است و یک گنبد

قرائع

ابه عظم که او را قریباس گویند رضوان الله علیهم اجمعین و زبیر
بن بکار روایت میکند که امام حسن مجتبی جسد شریف
امیر المومنین علی مرتضی را نیز اورده به بقیع دفن کرد سبط میگوید
علیه الرحمه که در سنه سبع و ستین و ثمانمایه در مشهد حسن و عباس
جانب قبله قبری خوب میکردند در ان زمین تابوتی از چوب
بر امد که از ابلیاد اهم پوشیده بودند میجهازده عجب انکه
بریق و لمعان مسامیر هنوز بحال خود بود و رنگ نزده و
پوشش تابوت نیز کهنه نشده میگوید تو اند که ان سر شریف
علی مرتضی باشد رضی الله عنه که زبیر بن بکار روایت کرده
نیز روایت کرده اند یزید بن معاویه سر مبارک حضرت
امام المومنین حسین ابن امیر المومنین علی مرتضی را پیش
عمرو بن العاص که از جانب آن بدبخت عامل مدینه بن سعد
بود فرستاد وی تکفین کرد و در بقیع نزدیک بقبر ام
فاطمة الزهرا رضی الله عنها دفن کرد و بعضی مورخان اورده
اند که سر مبارک انحضرت را بعد از هلاک یزید در خزانه

او را قصد نکنند کرده پس اهم در دمشق نزد باب الفرادیس بوده معروف
قبولیه بابت بعد درین باب آمده و بعد اعلم بحقیقة الحال و بهتر نقد
اگر در وقت زیارت این مشهد بر جمیع این ائمه هدی
سلام کنند بهتر باشد قبر عباس بن عبد المطلب عم النبی المصطفی
صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنه ابن شبه روایت می آرد که عباس
بن عبد المطلب را نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم که در (در اول مقابر بنی هاشم)
زاویه دار عقیل است دفن کردند و نیز می آرد که شنیده ام که او را
در سر دار عقیل که متوسط البقیع است دفن کردند انتهی الآن معلوم است
که قبر وی و قبور ائمه هدی یکجا است چنانچه معلوم شد. قبر صفیه
بنت عبد المطلب عمه سید المرسلین صلی الله علیه و سلم ابن شبه روایت
می آرد که او را در آخر کوچه که به بقیع رود نزدیک دار مغیره بن
شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی اقطاع ساخته بود
دفن کردند و در آخر چون مغیره بن شعبه بنای دار میکرد
زبیر بن العوام رضی الله عنه نزدیک بدان موضع که نشسته
و گفت نخواهم که دیوار خود را بر قبرها بنهی چنانکه بعضی

ابسبب نسبتی که امیرالمؤمنین عثمان داشت بکفنه او ز تربت زیر
منبر کشید و بر بنای او بایستاد چون بعثمان رسید بعقیره کس فرستاد
تا از بنای جدار باز آمد و آن قبور رضی الله عنهما متصل باب
شور مدینه است که جانب بقیع است قبر ابی سفیان بن الحارث
بن عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنه آورده اند
که عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه ابو سفیان بن الحارث را دید که
در میان مقابر میگردد پرسید یا ابن عم چه میجوئی گفت موضع قبری
میجویم تا در آنجا مدفون شوم پس عقیل او را در دار خود آورد
و موضعی تعیین کرد تا قبر او در آنجا حفر کردند ابو سفیان ساعتی بنشست
و برگشت و دو روز ازین حال نگذشته بود که رحلت کرد و همدران
قبر مدفون گشت وکان وفاته سنة عشرین[۷] وصلی علیه عمر
رضی الله عنه و الآن نام او و نام عبد الله بن جعفر بر جدار داخل
قبه عقیل بن ابی طالب نوشته اند سمهودی گوید که
ظاهر آنست که مدفون درین قبه که منسوبست بعقیل ابی سفیان
بن الحارث است میگوید زیرا که ابن زباله و ابن شبه قبر عقیل را

[۷] من هجرة النبي صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم

در بقیع ذکر نکرده اند و غزالی نیز در احیای او را از انهایی که بقیع

زیارت قبر ایشان کنند زیاد نکرده بلکه ابن قدامه و غیره ذکر کرده اند

که وفات عقیل در شام بوده در ایام امارت معاویه و گویا سبب اشتهار

این قبه به نسبت وی بجهت آنست که دار او درینجا بوده چنانکه

مکرر مذکور شد و احتمال دارد که او را بعد ازان نقل کرده باشند و از شام

درینجا دفن نموده و اول کسی که ذکر کرده که قبر او درین قبه است

ابن النجار است که گفته قبر عقیل بن ابی طالب برادر علی مرتضی

رضی الله عنهما در قبه اول بقیع است و با وی قبر برادر زاده

اوست عبد الله بن جعفر الطیار بن ابی طالب الجواد المشهور

اجود العرب کبیر السن توفی بالمدینة رضی الله عنه و بعضی از علمای

سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابواست که در طریق مکه

و مدینه است در سنه تسعین و گفته اند که وی در حین وفات رسول

الله صلی الله علیه و سلم ده ساله بود پس ولادت او هم در سال

هجرة باشد قبر ازواج النبی صلی الله علیه و سلم و رضی عنهن

نیز قریب دار عقیل [illegible] مذکور است که چون عقیل [illegible]

جایی

جاهی در دیوار خود حفر کردند از آنجا سنگی برآمد که در وی نوشته اند
قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب عیان آن جا را بانباشت و
عمارتی بالای قبر بنا کرد و سمهودی گوید روایات همه ناظرند بر آنکه
قبور امهات المؤمنین در همین جا باشد که الآن زیارت ایشان میکنند
الا بعضی روایات که دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی از ایشان نزدیک
مقبره حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شبه از محمد بن یحیی
می آرد که گفت شنیده ام که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها در بقیع است
در جایی که محمد بن زید بن علی مدفون است قریب بموضع دفن
فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و میگفتند که هم درین موضع
مقدار یک هشت کنه زمین حفر کردند سنگی برآمد بر وی نوشته هذا
قبر ام سلمه زوج النبی صلی الله علیه وسلم در صحیح البخاری مذکور است
که عائشه رضی الله عنها بعبد الله بن الزبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوی
رسول صلی الله علیه وسلم و صاحبیه دفن نکنند هم در بقیع با صواحب
من که ازواج النبی باشند بگذارند و قبور جمیع امهات المؤمنین
معلوم نیست الا خدیجه کبری رضی الله عنها که در مکه ست در حجون

ابی سفیان

میمونه رضی الله عنها و رسرف ست قریب تنعیم و گویند

که تزوج او و حضرت باوی نیز درهمین موضع بوده ست

قبر امیر المومنین عثمان بن عفان در بقیع ابن شبه نقل میکند

که چون خواستند که عثمان بن عفان را در حجره آنحضرت

دفن کنند و او از عایشه نیز در زمان حیات خود در معنی

رخصت گرفته بود مصریان ازین سخن ابا آوردند و نگذاشتند

که او را در انجا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن بر وی

و دفن بردن نیز مانع آمدند ام حبیبه بنت ابی سفیان که

از امهات المومنین بود بر در مسجد آمده ایستاد و گفت والله

مرا بگذارید تا این مرد را دفن کنم والا بیرون آیم و کشف

ستر رسول الله صلی الله علیه و سلم بکنم بعد از ان منع دفن

او باز آمدند و در شبانگاه آنروز که او را قتل کرده بودند

جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و عبد الله ابن الزبیر و بعضی دیگر

از اصحاب آمدند و او را از انجا که افتاده بود برداشتند

و در بقیع بردند و اندر دفن او در بقیع جماعت از ان [illegible]

بقیع او در

مانع آمدند تا در حش کوکب که بستانی بود در شرقی بقیع و تعلق
با ابان بن عثمان داشت بردند و جبیر بن مطعم و جماعه دیگر با او
نماز گذاردند و درین موضع قبری حفر کردند و او را در وی نهادند
و چادری را بر بالای آن افکندند و مدفن او را بان پوشیدند
و برگشتند و این حش کوکب موضعی ... بود خارج بقیع که مردم
از دفن موتی در وی کراهت می داشتند آورده اند که روزی
عثمان رضی الله عنه در آنجا ایستاده بود و میگفت باشد که مردی صالح
هلاک کرده و درینجا مدفون شود و بدان جهت مانوس گردد اول
کسی که دران زمین مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از
وی مروان در وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه شد آن
موضع را داخل بقیع گردانید و سنگی را که رسول الله صلی الله علیه و سلم
بر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم بحوالی
آن مقبره سازند و برده بود تا جهلکنک للمتقین اما ما برداشت
و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا مردم را گرد مقبره وی
دفن کنند قبر ... علی رضی الله عنه در روز خندق

بهر آینه گرد انیدیم تر ازبرای
متقیان پیشوا ۱۲

زخمی بوی رسیده بود و چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را

طلبید تا در بنی قریظه حکم کند چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد

بنو قریظه کرده آمد خوفی از جراحت او میرفت محبوس شد

تا بخدمت سرور انبیا حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد از آن بمنزل

خود رفت و جراحت بشکافت و خون روان شد و وفات

کرد رسول خدا صلی الله علیه وسلم بروی نماز کرد و دیطرف کوچه مقصد

دار مقداد بن الاسود در اقصی البقیع نزدیک بمنزل وی که

در اقصی البقیع بود دفن کرد و هندوی کو ... رصفی که قبر

سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبه که بفاطمه بنت اسد

رضی الله عنها نسبت میکنند صادق است پس شاید که این

قبر او باشد مشتبه گشته بقبر فاطمه بنت اسد والاخبار صحیحه

ثابت شده است که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک بقعه ابراهیم

بن رسول الله است صلی الله علیه وسلم که مقبره اهل بیت آنحضرت

است قبر ابی سعید الخدری رضی الله عنه در خبر است از عبد

الرحمن بن ابی سعید الخدری که روزی پدر من گفت ...

که موضع

پیچیده‌ام و یاران من همه از علما فرستند وقت آن شد که من
بیرون روم نزدیک بیا و دست مرا بگیر نزدیک آمدم و دست
بگرفتم و تکیه بر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا باقصای آن
رسید که هیچکس در آنجا مدفون نبود گفت چون بمیرم گور مرا از برای من
در اینجا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از کوچه عمقه که ممر مردم در اینجا کمتر است
برآری و جنازه را بوی بیرون آری و هیچکس را مگذاری که بر من
گریه کند یا نوحه آرد و بر سر گور من خیمه زند و همراه جنازه من برود
می‌گوید که چون وقت رحلت او رسید مردم جمله در خانه ما را گرفته
بودند تا کی بیرون آید و من بحکم وصیت پدر بهیچکس خبر موت او
نکردم و در اول بامداد پیش [illegible] مردم برآوردم و به بقیع
بردم مردم خویشتن را بهجوم آورده ایستاده بودند رضی
عنه و عن جمیع اصحاب سیدنا رسول الله صلی الله علیه
وسلم و آله و صحبه اجمعین این قبور است که اصحاب تاریخ نظر
[illegible] آثار که در باب تعیین قبور ایشان وجهات آن
ذکر فته در بقیع ذکر کرده اند و الا آنچه الآن از قباب

ومشاهد درین مقبره عظیم القدر وغیران از نواحی بلده طیبه مشهور
ومعروف است و سلاطین روزگار در قدیم و جدید از زمان و اعصار
بنا بر ظن و تخمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند اعلا و ارفع و
آن قبه عباس بن عبد المطلب است که بعضی خلفاء عباسیه در سنه
عشر و خمسمایه بنا کرده اند و قیل غیر ذلک دیگر قبه بنات النبی
صلی الله علیه وسلم و قبه امهات المومنین رضی الله عنهن و قبه
سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم و قبه عقیل بن
ابیطالب و استجابت دعا نزد آن اثری آمده و قبه صفیه
عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم متصل سور و قبه عثمان ابن عفان
و در وی قبری ست که گویند متولی عمارت در وی مدفون است
و قبه فاطمه بنت اسد ام علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه و
دو قبه دیگر ست در وسط بقیع درمیان قبه امهات المومنین
و قبه سیدنا ابراهیم و در یکی امام دار الهجره مالک بن انس الاصبحی
صاحب احد المذاهب الاربعه و محب رسول الله [illegible]
صلی الله علیه وسلم و در دیگر یکی از اهل بیت [illegible] نافع مولی ابن عمر

[illegible]

نیز قول السمهودی و مشهور درمیان اهل مدینه آنست که قبر امام نافع
قاری مدینه است و نیز سمهودی میگوید که از کلام ابن جبیر و دیگر
مشاهیر معروف مستفاد میشود که درمیان قبه سیدنا ابراهیم و قبه
امام مالک قبری است مر عبد الرحمن بن عمر بن الخطاب
که او را عبد الرحمن اوسط گویند و معروف است بابی شحمه و از جلد
زدن او مریض شده و مرده میگوید که این تعریف صادق است
بر قبه مذکوره منسوبه بنافع والله اعلم و قبه دیگر است صغیره در طریق قبه
فاطمه بنت اسد منسوب بحلیمه سعدیه که مرضعه آنحضرت بود
از اهل تواریخ از آنچه در نظر آمده هیچ یکی ذکر نکرده ولا نفیا ولا
اثباتا والله اعلم این مشاهد و مقامات است که معروف و مشهور است
ولکن تحقیق امر قبور بر این نهج است که در بالا مذکور شد و از قبابی
معروفه که داخل سور مدینه آمده قبه سیدنا اسمعیل بن
امام جعفر الصادق مقابل قبه سیدنا عباس در جانب
[illegible] بنای او پیش از بنای سور مدینه است و بانی
[illegible] این بنا ابن الیمنی است که از وزرای ملوک عبیدین

و مجدد عمارات مساجد فتح ست عشر سنه ست واربعین

وخمسمایه بوده است که ترمیم انهدام و حوالی آن از جانب شمالی

تا درهای امام زین العابدین بود رضی الله عنه و در میان

باب خارج و باب درونه چاهی ست منسوب بحضرت

امام زین العابدین که آب او شفای علیلان و دوای

بیماران ست آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن

دران چاه افتاد و زین العابدین در نماز بود و از غایت حضور

و توکل و رضا بقضای الهی که داشت قطع نماز نکرد و در جانب

غربی این قبه مسجدی ست منسوب بامام زین العابدین

که اکثر مردم الآن از زیارت آن محروم اند و از مشاهد منوره

معروفه که در مدینه مطهره از خارج شهر ست مشهد اند افضل

واعظم آنها مشهد سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه

عم رسول الله صلی الله علیه وسلم واخوه من الرضاع اصل

بنای قبه عالی او از ام الخلیفه الناصر لدین الله در سنه تسعین

وخمسمایه کرده و سنگی که [illegible]

از مجد

از مسجد مصرع که اول بالای مسجد آنجا بود چنانچه در باب
مساجد مذکور شد آورده اند انجا نماند اند و سلطان قایتبای در سنه
و سبعین و ثمانمائه زیاده بر عمارت و صحن آن نموده و قبر
. . در درون مشهد است قبر سنقر ترکی است که متولی عمارت
مشهد شریف بود و قبر دیگر که در صحن است مر بعضی اشراف
راست از امرای مدینه تا گمان نبرند که این قبور شهدا است
دباید که در پیش مشهد بر عبد الله بن جحش که ابن اخت حمزه است
و مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز در انجا مدفونند ابو جعفر
باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا رضی الله عنها
زیارت قبر حمزه می آمد و اصلاح و مرمت آن میکرد و قبر او را بسنگی
علامت کرده بود و حاکم در کتاب امیر مؤمنین علی رضی الله عنه
[illegible] که فاطمه زهرا هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز میگذارد و گریه
میکرد و در روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور
شهدای احد میرفت و نماز میگذارد و دعا میخواست و گریه
فی [illegible] شهدای آن در فضلی

علیه مذکور کرده والشهد الله تعالی دیگر مشهد مالک بن سنان

والد ابی سعید خدری رضی الله عنهما در غربی مدینه ست

داخل سور بروی قبه الست تدیم النباوی رضی الله

از شهدای احد ست که از انجا نقل کرده در نیمقام دفن

یافته وانموضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه ست دیگر

مشهدی ست معروف بنفس زکیه وهو السید الشریف

الملقب بالمهدی محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی بن

سلام الله ورحمة وبرکاته علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر

منصور مقتول گشته واین مشهد خارج مدینه ست در پیش

جبل سلع وبروی بنای عالیست ومسجدی کبیر ودر قبلهٔ

مسجد منهلی ست از عین زرقا که از جانب مشرق ومغرب

آنرا درجات بسته اند وچشمه را در میان آن جاری ساخته

که آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبد الله بن الحسن

المثنی بر منصور عباسی خروج کرد بسیاری از مردم بادی

مبایعت کردند منصور عیسی را بجنگ او فرستاد عیسی بن موسی با

المروی

بسر وی فرستاد عیسی بن موسی بر جبل سلع آمده توقف
نمود و بمحمد بن عبدالله گفته فرستاد که ترا امان دادیم بیا با خلیفه
بیعت کن وی گفت والله مردن در عزت بهتر است
از زندگانی کردن بخواری پس وی و اصحاب وی که مقدار
سیصد و چند تن باقی مانده بودند همه غسل کامل بر آورده
مطیب شدند و بر عیسی و اصحاب وی حمله آوردند و سه بار
او را انهزام دادند در آخر بسبب کثرت اعدا تاب نیاوردند و
مغلوب شدند سبط ابن جوزی در ریاض الافهام می آرد
عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و
بدن آنرا خواهر او زینب و دختر او فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن
کردند ولیکن خبر صحیح که ضعیف و مشهور است و مطری و اتباع
او ذکر کرده اند آنست که دفن او همدرین موضع است و
مسکن او نزد احجار زیت بود که قریب مشهد سنان
بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در انجا برای
او دعا کرده گویند که والقبا علی قبته رضی الله عنه باوی بود

و بدن آنرا خواهر او

بقیع آید سلامی مشهور که مستحب است نزد زیارت قبور بگوید و این
دعا بخواند اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم
ولا تفتنا بعدهم واغفر لنا ولهم بعد از ان یا بیش از ان یازده بار
سوره اخلاص بخواند که خواندن ان نزد مقبره سنت موکده است
و در خبر آمده است که هر که در مقبره آید و یازده بار سوره اخلاص
بخواند و ثواب انرا باهل مقبره هدیه فرستد او را اجر ان بدهند
بعدد هر مرده که درین مقبره است و کرم را باید عظیم و او بسلام جمیع
ال و اصحاب و مومنان باشند که درین مقبره شریف آسوده
[illegible] وی خود را بجانب عمه آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در
جانب یسار متصل باب بقیع مدفون است بگرداند و ختم هم بزیارت
او کنند رضی الله عنها و تعریف علما اختلاف کرده اند که ابتدا
بزیارت که کنند طایفه بر انند که ابتدای بزیارت عباس کنند
و هر که باوی در یک قبه آسوده اند از ائمه اهل بیت رضوان
الله علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است از بیش ایشان
[illegible] بزیارت هر یک از انها متوجه شدن قطعی ازجا

وسوء ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه در زمان قدیم
هم برین بوده و بعضی متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ
محمد بن عراق که در رعایت سنت وعمل بتقوی آیتی بود
وغیر او رحمة الله علیهم اجمعین مشاهده کرده اند وبعضی از ائمه
حنفیه نیز بدان تصریح کرده در کلام سید سمهودی در بعضی
مواطن ظاهر در ترجیح این قول ست ولیکن وی در ارشاد
گفته که ادای قصد موقف نبی صلی الله علیه وسلم کند که نزدیک
دار عقیل ست زیرا که منقول ست که آنحضرت از آنجا دعا
الستا و اهل بقیع را دعا کرده والآن مسجدی صغیر ست
درین موضع که او را موقف النبی گویند صلی الله علیه وسلم
بعد ازان قصد زیارت امیر المومنین عثمان کند بعد ازان
فاطمه بنت اسد والده امیر المومنین علی بن ابی طالب
بعد ازان سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس ثم صفیه عمه رسول الله
صلی الله علیه وسلم و طایفه گفته که بعد از زیارت ...

کنند

بن رسول الله صلی الله علیه وسلم وهرکه با اوست از اخوات

بوده غیر ایشان زیراکه وی ... شریف رسول الله صلی الله علیه

وسلم وبضعه اوست پس تقدیم ایثار دیگری بروی مناسب

نباشد واین مذهب اعدل واقوم می نماید والله اعلم وطایفه

رانند که ابتدا بعثمان بن عفان کنند رضی الله عنه وسکوت بعد

... ی افضل اهل بقیع ست وابن فرحون مالکی وغیر او

ترجیح این مذهب کرده اند وگفته اند که بعض از زیارت

وی اگر بقبر کسی دیگر مرور افتد سلام کند وبگذرد وبا دفن

... پیمبر واهم این طایفه که گفته که بعد از عثمان ابتدا بعباس

وهرکه با اوست در قبه کند بعد ازان با زواج مطهره عایشه

وهرکه با اوست بعد زنب بمشهد عقیل آید وزیارت کند

وبر در او وقوف طویل کند ودر دعا نیز اطالت نماید که این

موقف شریف نبوی ست صلی الله علیه وسلم ودعا نزد آن

مستجاب ست بعد ازان بزیارت سیدنا ابراهیم بن

... الله صلی الله علیه وسلم وهرکه با وست از اخوات وثمان

ودعا نزد آن ۳

اصحاب

بن مظعون که اول صحابی ست که درین مقبره شریف
مدفون شده و دیگر که در انجا خفته اند رضی الله عنهم اجمعین
و محصل کلام بعضی از علما آنست که ابتدای زیارت
از قبه عباس کند رضی الله عنه و ختم شود بعثمان بهر که
پیش آید زیرا که هر گاه از فی جلالت شان بود فی سلام از پیش
وی گذشتن و جای دیگر رفتن از عالم مروت و مناسبت حفظ
طریقه ادب بغایت دور است قال بعضهم هو مقصد صحیح لا یلزم منه
عدم رعایة الافضل فالاشرف و از بعضی از علمای اهل مدینه
چنین رسیده است که چون ایشان قصد زیارت بقیع میکردند
اول قصد موقف شریف نبوی علی واقفه الصلوة والتحیة میکردند
و برای کافه اهل بقیع دعا کرده و سوال مطالب خود از حضرت صاحب
نموده بر میگشتند بی انکه بر خصوص قبری بروند و بایستند
و مستند ایشان در اختیار این طریق فعل آنحضرت است صلی الله
علیه و سلم که ماثور است و اگر بعضی به ثبوت رسد قصد ایشان
مجرد اتباع باشد نیک است و بعضی از علما گفته اند که اگر

اول

از ان حضرت مروی شده باشد هرچند بصحت هم نرسد ولیکن بهر او بنا

فضل قصد اتباع بود تمام است و لیکن شک نیست که اگر بعد از ادراک

سعادت وقوف بموقف سید کاینات و شرف متابعت

آنحضرت علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات قصد زیارت

مقربان آن درگاه و منتسبان آنجناب و استفاده خیرات

و برکات از ایشان نماید مزید خیر و زیادت ثواب خواهد

بود والسلام ... و فصل الخطاب

از امام ... صادق سلام الله علیه و علی سایر اهل بیت النبوة

ای آنکه فرمود من زار واحدا من الایمه کان کمن زار رسول

الله صلی الله علیه وسلم و قال ... الرضا رضی الله عنه علمنی قولا بلیغا

کاملا اذا زرت واحدا منکم فقال اذا صرت الی الباب

فقف واشهد الشهادتین وانت علی غسل واذا دخلت

ورایت القبر فقف وقل الله اکبر ثلثین مرة ثم امش قلیلا

وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاک ثم قف

وکبر الله ثلثین مرة ثم ادن من القبر وکبر الله اربعین مرة

مو ... ب

خطوک

ثم مایة مرة تمام مائة مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة
و مختلف الملائکة و مهبط الوحي و خزان العلم و منتهی الحلم
و معدن الرحمة و اصول الکرم و قادة الامم و عناصر الابرار و
دعائم الاخیار و ابواب الایمان و امناء الرحمن و سلالة النبیین
النبیین و عترة صفوة المرسلین و رحمة الله و برکاته السلام
علی ائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی الحجی و
النهی و رحمة الله و برکاته السلام علی محال رحمة الله و مساکن
برکة الله و معادن حکمة الله و حفظة سر الله و حملة کتاب الله
و ورثة رسول الله و رحمة الله و برکاته السلام علی الدعاة
الی حکم الله و الادلاء علی مرضاة الله المظهرین لامر الله و نهیه
و المخلصین فی توحید الله و رحمة الله و برکاته انی مستشفع بکم
و مقدمکم امام طلبی و ارادتی و مسئلتی و حاجتی اشهد الله
انی مؤمن بسرکم و علانیتکم و انی ابرأ الی الله تعالی الی
من عدو محمد و آل محمد من الجن و الانس و صلی الله
علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا کثیرا

بعد از زیارت ۱۲۰ مرتبه الله اکبر بگوید

بعد از آن زیارت تسبیح و دعا

زیارت

در بیان فضل جبل احد که هو جبل یحبنا و نحبه ...
... صلی الله علیه وسلم ... ٩

تفصیل احوال غزوه احد با سایر غزوات در کتب سیر و تواریخ
مذکور است و آنچه درینمقام ذکر آن مناسبت است بیان فضل احد
و قبور شهدا است که درین غزوه بشرف شهادت عظمی
رسیده اند در صحیحین آمده که آنحضرت اشارت بجبل احد کرد
و فرمود هذا جبل یحبنا و نحبه این کوهی ست که دوست
دارد ما را و دوست داریم ما او را و صدور این کلمه از آنحضرت
در اوقات متعدده ثبوت یافته چنانچه از تعدد روایات
بخاری ظاهر گردد و در روایتی از انس آمده که روزی نظر
آنحضرت بر جبل احد افتاد و تکبیر بر آورد و فرمود هذا جبل یحبنا
و نحبه علی باب من ابواب الجنة و هذا عیر جبل یبغضنا و نبغضه
علی باب من ابواب النار و عیر بفتح عین مهمله کوهیست
در مقابل احد در طرف مکه که حبیب خدا او را دشمن داشته
[illegible] که اینجا معلوم کرده که حب و بغض و عداوت

وشقاوت در جمادات نیز پیداست امام نووی گوید
علیه الرحمة که محبت مذکور در حدیث از جانبین یعنی هم
از جانب آنحضرت نسبت بجبل احد و هم از طرف جبل مذکور
نسبت بآنسرور صلی الله علیه وسلم محمول است بر حقیقت ولهذا وی آن جبل
جنت آمد لان المرء مع من احبه لاجرم این جبال نیز چون محبت
سرور انبیا شد که سید اهل جنت است جای وی نیز در جوار آنسرور شد
در بهشت وایداع عشق ومحبت در جبال بر حکم وضع تسبیح است
در جمادات که ان من شیء الا یسبح بحمده چون جبال و سایر
جمادات محل ذکر و تسبیح مولی جل وعلا باشند اگر بمحبت
وی صلی الله علیه وسلم نیز موصوف باشند چه مشکل است
سر حب ازلی در همه اشیا جاریست در سه بر گل نزد وی
بلبل مسکین فریاد ... و محققین علما برانند که آنحضرت
مبعوث است بکافه مخلوقات و سایر موجودات نه بخصوص
جن و انس و ملایکه بلکه وی رسول بکافه عالم است حتی نباتات
و جمادات و خطاب آنحضرت صلعم بجبل رفیع الله ...

فرمود واسکن یا احد فانما علیک نبی او شهید اول و دلیل
بر هر چه علم و عقل در روی که بدان فهم خطاب کند و عشق و محبت
از اداره فهم و عقل ست و سلام حجر پیش از زمان نبوت بر نبی
علیه السلام و ستاله آن و ناله ستون مسجد شریف از مفارقت
آنحضرت چنانچه سبق ذکر یافت از دلایل واضح این مطلوب
است و همچنانکه اهل مدینه در شان آنحضرت دو قسم آمدند
مخلص و موافق بقاع و اماکن مدینه نیز بهمان و تیره قسمت پذیر
شدند لهذا جبل عیر در جانب منافقان از اهل مسجد قرار
یافت و در آخرت نیز با ایشان در دوزخ باشد و در روز
هزیمت غزوه احد ابن ابی و جمعی کثیر از منافقان با انحضرت
بر آمدند ولیکن تا جبل احد که تمام صدیقان و حبیبان آنحضرت
بودند نتوانستند رفت و هم از قریب مدینه برگشته و در مقر شقاوت
رجوع کردند و تاویل محبت و عداوت نسبت اهل کو بسکنه
آن نزد ارباب محبت درست و بعضی گفته اند که محبت
جبل از جهت است که آنحضرت سید و صلاب قدوم سرفرا

بمشاهده این جبل که اعظم وارفع آثار و علامات این بلده طیبه
است مبدا دوری بلسان حال از قرب مدینه مطهره و از آن
خبر بشارت اثر میداد و این کار محبان ست و آلان شاهد
اثر محبت و عداوت آنسرور درین دو جبل از نور اینست و غلمات
و فرح و سرور و حزن و مگو دار آن قبیل ست که بر هیچ ذی
بصر مخفی و مستتر نیست در هر وقت و هر حالیت که بجانب احد
نظر کنند نوری و سروری و در ثور مشاهده افتد که انکار آن
در حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر هیچ جبا
مجانست غیر وار دبر عکس ان یابند و اشتقاق اصل
که انفراد و انقطاع او از جبال دیگر ظاهر و عیان ست کوه
مقابل مدینه منوره جانب شمال بر مسافت دو میل یا زیاده
افتاده ست که هیچ کوهی دیگر صله ندارد و یا انکه چون وی
محل مضرت اهل ایمان و توحید آمده او را بنامی که مبنی
این معنی ست خوانند و کدام نام فاضلتر بود از انکه
مشتق ست بنا بر پیشرو که صفت الله سبحانه ست

مکو د

مطلع

بخلاف خیبر که تمام اهل او دشمنی است که بمذمت اخلاق و ذمائم
اوصاف مشهورست و در روایات آمده که احد جبلی است
از جبال جنت چون بگذرید بروی بخورید از میوه درختان
او و اگر آن نباشد پس از گیاه صحرای او و از زینب بنت
نبیط که در تحت انس بن مالک بود روایت کرده اند که وی
با اولاد خود میگفت که بروید بزیارت احد و بیارید مرا از
نباتات او و گیاههای او و در حدیث دیگر آمده که احد علی رکن
من ارکان الجنة وعیر علی رکن من ارکان النار و طبرانی از
روایت عمرو بن عوف آورده که آنحضرت فرمود اربعة جبال
من جبال الجنة و اربعة انهار من انهار الجنة و اربعة
ملاحم الجنة قیل فما الاجبال قال احد یحبنا و نحبه من
جبال الجنة و ورقان جبل من جبال الجنة والطور جبل
من جبال الجنة ولبنان جبل من جبال الجنة و الانهار
الاربعة النیل والفرات وسیحان وجیحان والملاحم بدر
و الخندق و الحنین [illegible] خیبر

ملاحم من
بدل
فما الجبال

بروایت ابو هریره آورده اند و از ذکر ملاحم سکوت کرده و در بعضی

روایات آمده که تاسیس اساس بیت الله الحرام زاده الله

تعظیما و تشریفا از شش جبل است ابوقبیس و طور و قدس

و ورقان و رضوی و احد و ابن شیبه از روایت انس

بن مالک آورده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم

چون حضرت رب العزت جل جلاله بجبل طور تجلی فرمود شش

جبل از سطوت و عظمت حضرت باری عز اسمه بپرید سه

از آن بمدینه مطهره افتاد و سه بمکه معظمه که بمدینه افتاد احد

و ورقان و رضوی است و بمکه حرا و ثبیر و ثور و [illegible]

در طریق مکه [illegible] است از مدینه چنانچه در ذکر مساجد ماثوره

اشارتی بدان رفت و رضوی بینبع است که نام موضعیست

بهمین مسافت مذکوره و بعضی نام جبل [illegible] است و ابن شیبه

از روایت جابر بن عبد الله می آرد که چون موسی و هارون

علیهما السلام بقصد حج یا عمره بمکه معظمه آمدند و در وقت [illegible]

بمدینه مطهره رسیدند [illegible] جبل احد [illegible]

بهنگام اجل هارون نبی در رسید و هم بر جبل احد دفن
یافت و الآن قبر او بر بالای این جبل رفیع نشان مشهور است
چنانچه در بیان سکان این بلده گذشت نشان گفته آمد
و بر بالای جبل احد مسجدیست که بعضی از قلوآورد قرون
لاحقه بنا نموده و تعیین جانب صعود سرور انبیا برین
جبل تحقیق نیافته است و در نماز او بمسجد فسیح که در پایان
[illegible] است اثری وارد شده ولیکن غاری درین جبل که
[illegible] آنسرور در وی میگویند و موضعی دیگر که در صخره
[illegible] مقدار سر آدمی است و گویند که آنحضرت بر صخره
[illegible] فرموده و سر مبارک خود را در آنجا در آورده نزد
علما باثاری که اعتماد را شاید ثبوت نیافته و در خبر است
که آنحضرت بر مصعب بن عمیر که از شهدای احد است
[illegible] ستاد و این آیت برخواند من المؤمنین رجال صدقوا ما
عاهدوا الله علیه الآیه اللهم ان عبدک و نبیک
[illegible] ان هولاء شهداء و فرمود که بیائید پیش شهدای احد

و سلام کنید بر ایشان تا آسمان و زمین بر پاست هر که
بر ایشان سلام کند رد سلام وی بکنند بعد از آن جای دیگر بر
سر شهدای دیگر بایستاد فرمود اینها اصحاب منند که روز
قیامت بر ایشان گواهی دهم ابو بکر صدیق گفت یا رسول الله
ما نه اصحاب توییم فرمود بلی شما اصحاب منید ولیکن ندانم
که شما بعد از من چه کنید ایشان خوب بسلامت از دار دنیا
رفتند مروی ست که چون آنحضرت بر عم خود حمزه بن
عبد المطلب بایستاد دید که گوش و بینی آن سید
الشهداء را بریده اند و شکم پاره کرده و جگر بیرون برده اند
خوف آن باشد که صفیه محزون گردد و بعد از من سنت
شود بگذارم تا وی در بطون سباع و حواصل طیور در آید
و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این نخواهد رسید و هرگز در جای
ترا زوی نخواهم ایستاد و همدرین اثنا جبرئیل امین
در رسید و وحی آورد مکتوب فی اهل السموات السبع
حمزة بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسوله بعد از آن

تا در

تا در چادری پوشیده شد و نماز گذارد و هفتاد تکبیر گفت

دفن کرد و در نماز گذاردن آنحضرت بر شهدای احد اختلافیا

مشهور است میان علماء و داود و مسلم در صحیح خود می آرد که

آنحضرت فرمود چون روز احد برادران شما آنچه رسیدنی

بود رسید حق سبحانه تعالی ارواح ایشانرا در جوفهای طیور

خضر در آورد تا بر انهار جنت وارد می شوند از میوه های

جنت میخورند و در زیر قنادیل ذهب که در سایه عرش

معلق اند ... آرام گرفتند گفتند یا رب العزة کیست که خبر ما را به برادران

ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند و از جهاد

تقاعد ننمایند حق سبحانه فرمود من برسانم پس این آیت

نازل آمد و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا

بل احیاء عند ربهم یرزقون الایه و در خبر است که آنحضرت

بر سر هر سال بر قبور شهدای احد می آمد و میفرمود

سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار از ابن عمر منقول است

رضی الله عنهما که گفت که هر که برین شهدا بگذرد و بر ایشان

حمزه

سلام فرستند ایشان تا روز قیامت بر وی سلام فرستند و در
شنیدن رد و سلام از قبر سید الشهدا و دیگر که در احد اند از سلف اثبات
و اخبار بسیار آمده است و عدد شهدای احد بقول صحیح هفتاد است
و در تاریخ سمهودی عدد آنها کرده و در تعیین مواضع قبور آنها بسیار
کوشیده و الآن در غربی مشهد سید الشهدا حدی کشیده اند که در آن
قبور شهدا است و لیکن صورت قبور اصلا نساخته اند رضوان الله علیهم
اجمعین مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم از شهدای احد
را در ثوب واحد جمع میکرد و میفرمود که کدام اعلم به قرآن
او را در لحد پیشتر دارند و در اخبار صحیح آمده است که بعد از
چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شهدای احد کردند
ایشان تر و تازه مثل غنچهای گل با کفنها یافتند گویی دی
روز دفن شان کرده اند و بعضی از ایشان را دیدند که دست
بر جراحت نهاده مانده اند و چون دست از جراحت برگرفتند
خون تازه از آن جراحت بیرون می آمد و چون [illegible]
هم بر موضع جراحت میرسید و وقایعی که موجب کشف قبور

شریفه میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مدفون شده بود
بجمیع اجازت یافته بودند از آن حضرت یا دلالت بآنکه پاس
جتماد برآورده جدا دفن میکردند وبعضی بجهت سیلی که از بعضی
او دیه رسیده بود مکشوف میگشتند ... بجهت آنکه معاویه
بن ابی سفیان در زمان امارت ... از خود استنباط کرده
از طریق این شهید ... کرد و اکثر قبور شهدا بجهت
مکشوف شد و شهدا را از قبور بدر می آوردند و امام تاج الدین
سبکی رحمة الله ... در شفاء السقام می آرد که چون معاویه استنباط
کرد و امر کرد بنقل شهدا از موضع قبور ایشان مساحی
بقدم سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رسید خون از وی
سایل شد آورده اند که عامل او در روز حفر عین در مدینه
ندا در داد که عین امیر المؤمنین می آید هر کرا مرده باشد بباید
و او را از آنجا نقل کند و در جای دیگر برد والله اعلم وبعضی از
شهدای احد در غیر احد نیز مدفون گشتند بحکم آنکه آنحضرت
فرمود هر کس هر جا که هلاک شود همانجا مدفون کنند و ستان

بن مالک نیز از انهاست که هلاک او و داخل مدینه مطهره

شد. درین موضع که الآن مشهد اوست رضی الله تعالی عنهم

اجمعین در فضائل زیارت حضرت سید المرسلین که مقصود اقدم

ارباب دین ... مطالب اصحاب یقین است و اثبات

حیات انبیا علیهم وعلیه صلوة وسلام بدان ارشدک الله تعالی

واسعدک که احادیث در شان زیارت حضرت رفیع الشان

رسول الانس والجان علیه افضل صلوة الرحمن بسیار آمده

وبعضی بصریح لفظ زیارت قبر شریف ... و

بعضی بالفاظ دیگر بوجهی که متضمن ثبوت این مدعا و مقام

حصول این مطلوب تواند شد اما از آنچه بصریح لفظ زیارت

وقوع یافته این احادیث است که از نقل ثقات بطریق

متعدده که بعضی ازان بدرجه صحت رسیده و اکثر بمرتبه حسن آمده

ثبوت یافته اند حدیث اول من زار قبری وجبت له

شفاعتی فرمود کسی که زیارت قبر شریف من کند واجب

ولازم گردد شفاعت من مر او را وجه تخصیص زائران قبر شریف

زان

باین فضیلت بالعموم امیدواری این نعمت مرجع مومنان
است اما آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول
مرتبه مخصوص گردد که غیر ایشانرا وصول بدان درجه باوجود زیادت
اعمال وکثرت فضایل میسر نباشد چنانکه اختصاص وامتیاز
بعضی اصحاب بمعنی اصحاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم
از سایر است که در تمام عمر بیک نظر بجمال با کمال سرور
انبیا مشرف شده باشد پس تو تلمیحی بر ثبوت این مدعا می اندازد
که مضمون این کلام بشارت انجام اخبار ووعد بوجوب
شفاعت و وقوع آن حتما در باب زایر قبر منیف بمقتضای
وعده آن سید ارباب کرم صلی الله علیه وسلم و در دیگران بر مرتبه
جواز وامکان باقی و منتظر باشد وبا آنکه بشارت بود بثبوت زوار
به دین اسلام ببرکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام
که استحقاق شفاعت متفرع بر آن است [illegible] من زار
قبری حلت له شفاعتی [illegible] من جاءنی زایرا لا تعمله
حاجة الا زیارتی کان حقا علی ان اکون له شفیعا یوم القیمة

[illegible]

در بیان معنی و تعیین مراد حکم حدیث اول انه با افاده ثالث

اشتراط صدق و غلاص را که مدار صحت و اعتبار جمیع اعمال

و اعمال ست حدیث رابع من حج فزار قبری بعد وفاتی کان

کمن زارنی فی حیاتی میفرماید زیارت قبرمن بعد از وفات

حکم صحبت من دارد و در حین حیات مبنا بر حدیث بر ثبوت

و صحت حیات حضرت سید کاینات ست صلی الله علیه و سلم

چنانچه تحقیق این مسئله بتفصیل در آخر باب مبین کرده

و مضمون کرامت مشحون این حدیث مثبت همو مدلول

ست که در حدیث اول بدان تلمیحی کرده شد یعنی اختصاص

و امتیاز زوار قبر کرامت نثار حضرت رسول مختار بفضیلت

و سعادت خاص که دیگران از او وجاه تمیز اصحاب

کرامت مآب آنحضرت در زیارت فضل و کثرت ثواب

ولیکن از تشبیه لازم نیاید که زایر را حکم صحابی بود در جمیع

وجوه فضل و تمامه احکام همچنانکه استماع حدیث در منام

از زبان سید انام صلعم تثبیت شرایع و احکام نکرده باعث

این هر دو حدیث

اوین

رویت وحقیقت آن بحکم من رانی فی المنام فقد رای
الحق خامس من حج البیت ولم یزرنی فقد جفانی وعید
بر عدم ادراک سعادت از زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
احراز این فضیلت بود از تحصیل مناسک حج از جهت حرص
آنسرور بر حصول ثواب مراست را و کمال شفقت او بر ایشان
صلی الله علیه وسلم سادس من زارنی الی المدینه کنت له
شفیعا و شهیدا شفاعت چنانکه گفته اند نسبت با اهل معصیت
بود و شهادت برای اهل طاعت و در روایتی آمده من زار قبری
کنت له شفیعا و شهیدا سابع من زارنی متعمدا کان
فی جواری یوم القیمة ثامن مات فی احد الحرمین بعثه الله من
الامنین یوم القیمة مفهوم آنکه هر که زیارت من کند و آنرا
مقصود اصلی داند روز قیامت همسایه من باشد و در سایه حمایت
من بود و هر که در حرم مکه یا مدینه بمیرد از عذاب روز قیامت
در امان باشد تاسع قال النبی صلی الله علیه وسلم من حج
حجة الاسلام و زار قبری وغزا غزوة وصلی علی بیت

المقدس لم یسال الله عز وجل فیما افترض علیه در تحدید فضیلت

حج اسلام و زیارت آنحضرت سید انام و جهاد و غزا با کفار و گذاردن

نماز در بیت المقدس که مقام ابرار و انبیاست ذکر یافته و احتمال

دارد که این جزای خاص که بما رسیده نیست از و نیست مخصوص بآن

این امور باشد یا بر هر یکی از ینها مترتب گردد والله اعلم [illegible] من حج

الی مکة فقصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان قصد زیارت

آنحضرت و مشرف شدن بمسجد شریف وی صلی الله علیه وسلم برای حج

مبرور و مقبول است بلکه سبب قبولیت حجی است که گذارده است

و جزای حج مبرور جنت است و چونکه چنانچه در احادیث آمده و حج مبرور

آن بود که در وی ارتکاب محرمات و مناهی نکند و از شایبه سمعه

و ریا منزه بود و بحقیقت آنکه در درگاه خداوندی قبول افتد و ذلک بفضله

تعالی [illegible] من زارنی میتا فکانما زارنی حیا و من زار قبری

وجبت له شفاعتی یوم القیمة و ما من احد من امتی له سعة

ثم لم یزرنی فلیس له عذر معنی این حدیث شامل منطوق حدیث ثانی

اول و رابع [illegible] مضمون حدیث خامس است چنانکه

حادی عشر که از حضرت امیر المومنین علی مرتضی رضی الله عنه و کرم الله
وجهه روایت کرده اند من زار قبری بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی
ومن لم یزر قبری فقد جفانی بموافق مضمون حدیث رابع و
خامس است ثانی عشر نیز از حضرت امیر المومنین است من سأل
لرسول الله صلی الله علیه وسلم الدرجة والوسیلة حلت له شفاعته یوم
القیمة ومن زار قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم کان فی جوار رسول
الله صلی الله علیه وسلم مودی معنی جزو اول حدیث سابع است
با زیادت افاده اینکه طلب درجه و وسیله مر آنحضرت را بانیکه
که بگوید اللهم آت محمد الوسیلة والدرجة الرفیعة موجب حلول شفاعت
و نزول رحمت است و هر یکی ازین احادیث بیشتر ازان آید
که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمه آورده است والله اعلم فصل
در جمله احادیث که مثبت حیات انبیاست صلوات الله علیهم
بعد از عموم نصوص قرآنی در حیات زمره شهدا و مقاتلین فی سبیل الله
این حدیث است که ابو یعلی بنقل ثقات از روایت انس بن مالک
می آرد که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الانبیاء احیاء فی

احادیث را طرق متعدد
اگر اکثر آنها خبر واحد کرده

قبورهم یصلون و از آنجمله بخصوص اثبات حیات سید کائنات

می‌کند علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات و التسلیمات انچه رسیده است

که معروف و مشهور است که ما من احد یسلم علی الا رد الله علی روحی حتی

ارد علیه السلام و لیکن علما اختلاف کرده اند که این فضیلت عظمی

عام است مر هر کسی را که بشرف تسلیم بر سید کائنات علیه افضل

التسلیمات مشرف است خواه زایر قبر شریف بود یا غایب از آنحضرت

کبری و در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص است بزوار قبر شریف او و حضار

آن مکان منیف بعضی علما بران رفته اند که این فضیلت مخصوص

زایران و نصیب حاضران است بقرینه قیدی که در روایت

احمد بن حنبل رحمة الله علیه آمده است که ما من احد یسلم علی

عند قبری و تحقیق کلام بر وجهی که بعضی فضلای متاخرین نموده اند

آنست که فرستادن سلام بر سید انام صلی الله علیه و سلم بر دو نوع است

یکی آنکه قصد بوی دعا و سلام سوال از جناب ذو الجلال عز اسمه است

نزول سلام و درود و رحمت بر حضرت رسالت خواه بلفظ

خطاب یا بلفظ غیبت خواه مقابل آن حاضر [illegible]

الکاه

ست هیچ یکی از مسلمانان
سلام نمی‌کند بر من مگر رد
می‌کند بر من خدا روح مرا تا
رد می‌کنم بر او سلام ۱۲

اگاه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام علیک یا رسول
الله واین نوعیست که بعضی علما آنرا مخصوص جناب رسالت
داشته اند ومنع اطلاق نموده اند در غیر الا بطریق طفیل و تبعیت
ونوع دیگر انکه مقصود ازوی تحیت واکرام است که زایر بعد از وصول
بمقام شریف گوید همچنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گوید
واین کیفیت خصوصیت باین حضرت عظمی ندارد بلکه سلام
بحکم شریعت مستدعی ومستوجب جواب در رد سلام است بر تسلیم
خواه بیواسطه مشافهه گوید ویا بواسطه رسول ونایب فرستد وشارع
علیه الصلوة والسلام احق واولی است برعایت اداء این
واجب واگر این حکم یعنی رد سلام در نوع اول نیز ثابت
شود در رتبت وامتیاز نوع ثانی بثبوت شرف قرب
وتشریف خطاب بود اما انچه در حدیث دیگر آمده که حق سبحانه
تعالی بحبیب خود صلی الله علیه وسلم فرمود که هرکه از امت تو
یکبار
یکبار سلام فرستد بمن ده بار بر وی فرستم ظاهر آنست که آن
مخصوص بنوع اول باشد کذا قاله العلماء وبنسائی باسناد صحیح از ابن مسعود

رضی الله عنه می آرد که آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم حق سبحانه

وتعالی فرشتگان را خلق فرموده که سیاح اند در زمین

وسلام امت مرا بمن میرسانند. این در حق غایبست واما آنکه

حاضرست در روی وی حدیث آمده یکی دلالت دارد که

آنحضرت سماع سلام وی میکند وبنفس نفیس خود متکفل رد سلام

وی میشود چنانچه مدلول حدیث سابق ست ونیز از ابن عمر

آمده من صلی علیّ فی مکان آخر بلغونیه وحدیث دیگر آنکه

دال ست که درینحالت نیز ملکی موکل ست که ابلاغ سلام بران

سرور میکند ومتکفل رد وی میشود روایت ست که الا اخبر

ما من عبد یسلّم علیّ عند قبری الا وکل الله بها ملکا یبلغنی

وکفی اجر آخرته ودنیاه وکنت له شهیدا او شفیعا یوم

القیمه ووجه توفیق والله اعلم آن تواند بود که جریان سنت

الهی عز اسمه بران بود که ملکی در حضرت رسالت موکل شده

باشد که تبلیغ تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک

وسلاطین معهود ست با وجود آن بعضی بندگان مخلص مخصوص

مؤنث

من صلی علیّ فی قبری سمعته ... علیه ...

مغرب بلکه تمام شکسته و لاغر است بلکه بنفس خود نیز برد سلام
و جواب کلام تخصیص تشریف و تکریم نموده باشد فیا حبذا
سعادة من فاز بذلک ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
همه خواهند ترا با تو کرامت ارزانی ... و ... که از اکابر ائمه
حدیث است در احکام ... باسناد صحیح از ابن عباس رضی
الله عنهما آورده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هیچ احدی
بقبر برادر مومن خود که او را در دنیا میشناخت نگذرد و بروی
سلام بکند مگر آنکه آن برادر روی او را بشناسد و رد سلام وی
بکند و ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و تصحیح نموده
چنانچه ابن تیمیه از او نقل کرده است با اندک تفاوت در لفظ و نیز
امام عبد الحق در کتاب عاقبت از حدیث عائشه روایت میکند
ما من رجل یزور قبر اخیه فیجلس عنده الا استانس به حتی
یقوم و ابن ابی الدنیا از ابو هریره روایت آورده که اگر بقبر
آشنایی بگذرد و آشنا سد و اگر بگذرد و سلام کند الله سمهودی
... احادیث در بعضی بسیار است ... که هر گاه

سلام ۴

اسمعنی وراجماء امت وعموم مومنین متحقق باشد تکلیف لسید المرسلین وصفوة المتقین صلی الله علیه وسلم آله وصحبه اجمعین باز

در توثیق عری الایمان از سلیمان بن سحیم می آرد که گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم پس پرسیدم یا رسول الله اینها که بزیارت تو می آیند و بر تو سلام میکنند سلام ایشان می شنوی فرمود

نعم وارد علیهم گفت آری میشنوم وجواب سلام ایشان نیز میکنم

وابن نجار از ابراهیم بن بشار روایت میکند که گفته است در سالی از سالها حج کردم و بزیارت سید المرسلین بمدینه آمدم چون بقعه شریف رسیدم و سلام کردم از داخل آواز شنیدم که میگویند وعلیک السلام وامثال آن از اولیاء الله وصلحای امت بسیار منقول است و بانفاق

علما در حیات آنحضرت بعد از وفات هیچ شبهه نیست و آنچنین سایر انبیاء علیهم الصلوة والسلام در قبور زنده اند بحیاتی کامل تر و تحقیق تر از حیات شهدا که در کلام مجید از وی خبر داده است و کیف لا و

آنحضرت سید الشهداست واعمال شهدا در میزان اوست

وفرموده است علمی بعد وفاتی کعلمی فی حیاتی رواه

الحافظ

الحافظ للمنذري وابن عدي في الكامل وابو يعلى بنقل ثقات
انس بن مالك روايت دارد قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم الانبياء احياء في قبورهم يصلون بيهقي از روايت
انس مي آرد وتصحيح ميكند كه الانبياء لايتركون في قبورهم بعد
اربعين ليلة ولكنهم يصلون بين يدي الله حتى ينفخ في الصور
بيهقي گويد اگر بصحت رسد كه لفظ حديث همين است مراد آن
بود كه حيات ايشان در قبر دايم ومستمر نيست وليكن در مدت
اربعين محال عبادت ونماز ظاهر نبود ونيز بيهقي ميگويد كه شواهد
بر حيات انبيا عليهم السلام از احاديث صحيحه بسيار است بعد ازان
بيان كرده شد حديث مرور آنحضرت بموسي وديرا نماز ميگذارد
در قبر خود واحاديث ديگر كه در ملاقات آنحضرت با انبيا ونماز
گذاردن او با ايشان وارد يافته صلوة الله عليهم اجمعين ونيز
بيهقي ميگويد كه مبناي جميع اين احاديث بران است كه حق سبحانه
تعالى بر انبيا عليهم السلام بعد از موت ايشان رد ارواح ميكند
وايشان باين معنا زنده اند مثل شهدا وبعد از وي ما عقد

نفخهٔ اولی بحکم نص فصعق من فی السموات ومن فی الارض
بایشان نیز راه یابد لازم نیاید که آن نیز بحسب وجود
معانی موت بود الا رعق زبا سیار استتار دران
حالت و بعضی گفته اند که شهدا بحکم خداوند سبحانه که
فرموده است الا ما شاء الله ازین حکم مستثنی گشته اند
و نیز میگوید که در حدیث صحیح آمده که افضل ایام شما
جمعه است بسیار گوئید درین روز صلوة برمن زیراکه صلوة
شما معروض میگردد برمن گفتند یا رسول الله چگونه
معروض گردد صلوة ما بر تو و تو پوسیده شده باشی
فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانیده است بر زمین که
اجساد انبیا را بخورد و بزاز برجال صحیح از روایت عبد
بن مسعود می آرد که فرمود مر خدا را فرشتگانند سیاح
در زمین که میرسانند مرا اعمال امت آنچه بهتر است شکر
میگویم مر خدا را برآن و از آنچه بدمی بینم استغفار میکنم
مر شما را و حماد منصور بغدادی میگوید محققین متکلمین

فرمود وفات من بهتر است
مر شما را زیراکه عرض کرده
میشود برمن اعمال شما

بر آنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم حی ست بعد از وفات

مسرور میشود بطاعت امت واجساد انبیا علیهم السلام

پوسیده نمیشود در قبر و بیهقی در کتاب الاعتقاد میگوید

ارواح انبیا علیهم السلام بعد از قبض رد کرده میشود

بر ایشان و ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیرا که

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با جماعتی از ایشان در

شب معراج اجتماع نمود و ملاقات کرد و صاحب تلخیص

نام کتاب

از شافعیه گفته ست که مالی که ازان حضرت مانده هم بر ملک

او باقی ست چنانچه در حالت حیات بود و انتقال

نمیکند بملک ورثه چنانکه اموات را باشد و سبیل

آنست که بر اهل و عیال او نفقات نموده میشود بی اعتبار

معنی که میراث را گفته اند و این را از خصایص آنحضرت

شمرده و امام الحرمین این قول را تصحیح نموده و فرموده

که این موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه در آنچه

آنحضرت از اموال گذاشته بود انتهی وکلام این ائمه

اعلام اقتضای اثبات حیات در احکام دنیا نیز میکند

پس حیات ایشان علیهم السلام اعظم و اکمل و اتم از حیات

شهدا باشد چنانچه مذهب مختار و منصور است نه چنانچه ظاهر

کلام بیهقی در بعضی موضع ناظر بدان ست که آن حیات مثل

حیات شهداست بلکه مراد وی تشبیه ست در اصل

و رفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات پس وارد نشود آنچه

بعضی علما در انجا نزاع کرده و گفته اند که اگر مراد باین حیات

آن حالت ست که حق سبحانه و تعالی شهدا را اثبات نموده

فرموده ست بل احیاء عند ربهم یرزقون صحیح ست ولیکن

خلافی نیست در آنکه بر شهید احکام موت از انتقال ملک

وغیره جاری ست و گفته که عجب ست از امام که خود میگوید یاب

رسول الله عن کذا نسوة ومات وهو راض عن العشرة نسبت

موت با نحضرت میکند باز اثبات حیات چگونه باشد و

کشفی میگویند که هیچ محل تعجب نیست باثبات حیات

تعالی و منع [illegible] و در غایة المرام از امام الحرمین نقل میکند

از نعت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم زنده است صلوة و سلامی که بروی میفرستند استماع میکند و سبکی در شفاء السقام میگوید که موت نبی صلی الله علیه وسلم مستمر نیست و حق سبحانه و تعالی او را بعد از اذاقت موت واجرای سنت پیشین او امانت احیا از مور و اشتقال ملک و مانند آن شروط موقی ست که مستمر باشد و این حیات اعلی و اکمل است از حیات شهدا و ثبوت او مر روح را بی اشتباه و بی اشکال ست واما جسد با حادیث ثابت شده که اجساد انبیا پوسیده نمیگردد و عود روح بجسد ثابت ست مرجمیع اموات را هر چند شهدا نباشد و سخن در استمرار و استمرار روح ست در بدن بحیثیتی که بوی زنده کرد چنانکه در دنیا بود یا خود بی روح زنده باشد و آن قدرت و مشیت اوست جل جلاله زیرا که ملازمت حیات مر روح را نیست اهل سنت و جماعت امر یست عادی نه عقلی و عقل تجویز آن میکند پس اگر

قیام سمعی دلیل بروی بصحت رسد واجب کردد اعتقاد
بدان وجماعه از علما قایل بدان شده واثبات آن کرده و نماز
کذاردن موسی علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده
ثبت است چه نماز کذاردن بی شبهه مستدعای
جسدی کند که محل حیات باشد وهمچنین صفاتی که مذکور شده
اند در لیلة المعراج و بانبیا علیهم السلام اسناد یافته همه
صفات اجسام است انتهی بدانکه تمامه اهل سنت وجماعت
اعتقاد دارند به ثبوت ادراکات مثل علم وسمع مر سایر

ادراکات

اموات را از احاد بشر خصوصا انبیا را علیهم السلام وقطع
میکنیم بعود حیات وهر میت را در قبر چنانچه احادیث
ورود یافته است و وارد نشده که بعد از عود حیات در قبر
دیگر موت عود میکند بلکه نعیم قبر وعذاب آن را تا قیامت ادراک
میکنند و شک نیست که ادراک مشروط بحیات است لیکن
کفایت میکند حیات جزوی از اجزای او بثبوت آن نوع
حیات که مستلزم بقای بنیه وقیام جثه آنچه در دنیا

بود باشد ولیکن ادله که بر حیات انبیا دلالت وارند مقتضای

آن حیات جسمانی است چنانچه در دنیا بود بعینه با وجود استغنا از غذا و با

حصول قوت تغذو در عالم چه غذا از اسباب عادی است که در دنیا احتیاج

ابدان بدان مشروط است ولیکن حق سبحانه و تعالی قادر است که بی آن نیز زنده

دارد و احداث و ایجاد بعضی از ابدان بطریان فرح و سرور یا عروض حزن

و غم چندین است باکل و شرب احتیاج نیفتد بلکه بیفزاید باآنکه بعد از تسلیم

سببیه غذا مر حیات و بقای بدن را دلیلی نیست بر حصر سببیه در وی

باید که حق را سبحانه و تعالی اسباب دیگر نیز بود در ابقای ابدان را انه

علی کل شیء قدیر و قدوة المحققین کمال الدین ابن همام رحمه الله علیه

در [illegible] سیر میفرماید که بعد از اتفاق اهل حق بر اعادت روح در قبر بمقدار

[illegible] ادراک نعیم و عذاب قبر توقف کرده بسیاری از اشاعره

و حنفیه در اعادة روح تردد کرده اند و تلازم روح و حیات

را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الهی بر آن وقوع است

که بقای حیات بروح باشد والا در اصل امکان حیات و

قدرت پروردگار عز شانه بر احیای اجساد بی قیام

استغنا

و اعراض در بدن کند مر اللذات و اجتناب بغذا نفع کرد چنانچه در بعضی احوال

ارواح باشعا خلافی نیست پس بعضی علمای حنفیه قایل شده

اند بوضع روح در جسد بعضی باتصال روح بتراب و بالمره

و بتراب متعلق نیستی فصل بدانکه در حیات انبیا

علیهم السلام و ثبوت این صفت مرایشانرا و ترتیب آثار

و احکام آن هیچکس را از علما انکاری نیست غیر آنکه در وجود ایشان

در قبور و تمکن و استوار در خصوص این موضع بعضی از علما سخن

کرده شیخ علاء الدین قونوی که از محققین علمای شافعیست

میگوید که آنچه بر من ظاهر میشود آنست که اعتقاد حیات انبیا علیهم

السلام در قبور و وجود ایشان در وی بروحی که پیش از وفات

ثابت بود و استمرار و استوار ایشان در قبور همیشه و

از مسایل فروع نیست که در وی بدلایل ظنیه غیر قطعیه اسند

توان کرد و بمشاهده محسوس ثابت شده که حیاتی که پیش از وفات

ثابت بود زوال پذیرفته و فانی شده و ادعای عود آن

حیات را دلیلی قاطع و حجتی ساطع باید تا اعتقاد بدان

صورت بندد و با آنکه ما اعتقاد داریم بحیات الهی مرو

پروردگار جل جلاله که باقی که اشرف و اکمل و اعلاست این
حیات متعارف و اعتقاد داریم که آنحضرت با رفیق اعلاست
در سموات علا نزد سدرة المنتهی عندها جنة المأوی و این حالت
افضل و اکمل است از اینکه در قبر مقیم بود اگرچه بمقتضای حدیث
نبوی فسحتی و وسعتی در قبر مؤمن میکنند که مد بصر باشد
و چه جای قبر سرور انبیا و سید اهل اصطفا صلی الله علیه وسلم ولیکن
بودن او در جنت اعلا که عرض سموات و ارض بود اکمل و
اعلاست با آنکه در حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبور
نمیگذارند و ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور
و در حدیث دیگر آمده که من گرامی ترم نزد پروردگار خود که بعد
از سه روز مرا در قبر بگذارد و پس ظاهر شد که قطع باقامت انبیا
علیهم السلام باین حیات در قبور و استمرار ایشان در وی
چنانچه پیش از وفات بودند متعذر است اما صلوة موسی
در قبر دلالت ندارد بر استمرار اقامت او در وی کیف و حال
آنکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت او را و انبیای دیگر را

انما نگذ

آما دنی

صلوة الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس وجه
توفیق آن بود که باوجود قرار ایشان بر سموات گاهی انتقال
بجای دیگر از موضع قبر وغیره نیز کنند وازینجا لازم نیاید
که در قبور مستمر و مستقر باشند این ست کلام قونوی واز صریح منطوق
وی ظاهر شود که تردد او در استمرار حیات واستقرار ایشان
در قبور ولیکن اصل مدعا که ثبوت حیات ست نزد بزرگوار غزالزمن
مقرر ست از جهت ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قران ست
چنانچه خود بعد از ایراد کلام مذکور گفته ست که اما در اثبات حیات
دیگر مغایر این حیات معهود متعارفه که در مطرد عادت
بشریت بی تغذی ولوازم آن صورت بقا بنا زیرانیچ
نزاعی وترددی نیست پس محصل خلاف در دوام
واستمرار ست در قبور بحیاتی که پیش از وفات بود ونیکن
درینجا مجال سخنی ست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که
در محل قبول افتد وان انیست که بعد از ثبوت اصل حیات
بدلیل قطعی وعدم قطع چنانچه خود اعتراف کرده بیاید حکم از

جا ثبین استمرار در قبر چنانچه وی ذکر کرده و بحدیث الانبیا
لا یترکون و انا اکرم علی ربی الحدیثین عاضدت و تقویت نموده
ونه عدم استمرار ازجهت حدیث الانبیا احیا فی قبورهم یصلون
وصحت رویت موسی [illegible] در قبر بحکم اذا تعارضا تساقطا
شک نیست که وضع اجساد شریفه ایشان در قبور مشاهده و معاینست
واهل بقا انها ست بر حال خود و عدم انتقال مادام که دلیل
قطعی بخلاف آن قایم نشود و لم یقم پس ثابت شد حیاتی
که متطوع است در قبور باشند نه در سموات والله اعلم و محققین
اهل حدیث و شراح آن برانند که حدیث الانبیا لا یترکون
و کذلک انا اکرم علی ربی الی اخر ما بصحت نرسیده اند
و به ثبوت نپیوسته و در راویان آن کسی است که بسوء
حفظ بلکه زیاده از آن منسوبست اگر صحیح باشد تاویلش
آنست که مراد ترک است بی اشتغال بعمل و عبادت بلکه
و بعد از چهل مدت هم در قبر زنده مشغول بصلوة و طاعت
حق بلکه دور رفته اند آن سرور صلی الله علیه و سلم لا کذا که هیچ معتبری

نیست که او را بعد از سه روز از قبر برندارند بحرمت که از پروردگار

خود درخواستم که هم در آستان خود باشم تا روز قیامت با آنکه

بحکم وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم از نزول بلا و حلول

عذاب مامون و مصون باشند و بموجب سیاق این حدیث تواند که

استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت سید

المرسلین باشد صلی الله علیه وسلم و سایر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی

که متفق علیه است ثابت بود والله اعلم مرویست که چون عثمان

بن عفان رضی الله عنه محاصره کردند بعضی صحابه رضوان الله علیهم

اجمعین با وی گفتند که مصلحت در آن است که با اهل شام

ملحق شوی تا ازین بلا و محنت خلاصی یابی فرمود هرگز روا ندارم

که از دار هجرت خود مفارقت کنم و مجاورت رسول خدا صلی

الله علیه وسلم بگذارم و قضیه سماع سعید بن المسیب در ایام

وقعه حره اذان از حجره شریفه تا سه روز که مردم مفارقت

مسجد نبوی کرده بودند مشهور است اما آنکه نووی تفضیل

و ترجیح داده مدفون بودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدینه علی

[illegible]

براستقرار او در قبر شریف جواب دیگر آنست که قبر آحاد مومنین

روضه ایست از ریاض جنت پس قبر شریف سید المرسلین

افضل باشد و تواند بود که ویرا صلی الله علیه وسلم هم در قبر از تصرف

و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و بینهما حجاب مرتفع

باشد پس تجاوز و انتقال زیرا که امور آخرت و احوال برزخ با حوال

دنیا که مقید بمضیق حدود و جهات ست قیاس نتوان کرد

و آنچه در تطبیق صلوة موسی علیه السلام در قبر و رویت سرور

انبیا صلی الله علیه وسلم او را در آسمان گفته اند که انبیا علیهم السلام

با وجود استقرار ایشان در سموات گاهی بقبور نیز نزول و انتقال

نمایند کسی که قایل باستقرار ایشان ست در قبر برعکس آن میرود

و میگوید که با وجود قرار ایشان در قبر در بعضی احیان بقوت تعوذ

... ایشانرا داده اند عروج و انتقال بسموات نیز نمایند یا

گوید که مراد دیدن آنحضرت صلی الله علیه وسلم مر ایشانرا در قبور

در حالت مرور آنحضرت از سموات بترتیبی که ذکر یافته است یعنی

قوله من السماء السابعة مثلا حال از فاعل باشد نه مفعول پس

ابن حجر

استقرار در آسمان صفت آنحضرت باشد نه انبیا اگر
این تاویل خلاف ظاهر ست و شیخ ابن ابی جمره وبه
میگوید که دیدن آنحضرت مر انبیا را علیه وعلیهم السلام در شب
اسری در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشانرا در قبور
شان بر صورتی که خبر داده است ازان موضعی که فرموده است
از سموات مشاهده کرده باشد وحق سبحانه وتعالی از قوت بصر
و بصیرت که بدان ادراک اینحالت کند بآنحضرت اعطا فرموده
بر طبق قول او صلی الله علیه وسلم رایت الجنة والنار فی عرض
هذا الحایط و این محتمل دو وجه ست جنت و نار را ازین موضع
دیده باشد چنانکه گوئی رایت الهلال من منزلی من طاق
والمراد موضع الطاق یا صورت جنت و نار را در عرض حایط
متمثل ساخته باشند و قدرت صلاحیت هر دو دارد وجه دوم
دیدن آنحضرت انبیا را در سموات آنکه ارواح ایشان را
در سموات متمثل بر صور ایشان دیده باشد سیوم آنکه قادر
مطلق ایشانرا از قبور برداشته از برای اکرام حبیب خود

صلی الله علیه وسلم تعظیم او بآن موضع برده باشند تا او را از جهت
این شأن انس و بشارت و غیر آن از آنچه علم ما بدان احاطه نتواند
کرد حاصل کرده و قدرت باهره و آیات ظاهره خود بروی پیدا
آرد و جمیع این وجوه محتمل است هیچکدام از آنها بر دیگری ترجیح
ندارد و قدرت کامله صالح کل است انتهی و از آنچه دلالت
دارد بر وجود سید انبیا در قبر مکرم واقعه سلطان سعید نور الدین
شهید است در سنه سبع و خمسین و خمسمایه در باب رویت
آنحضرت در منام در یک شب ٣ بار و خبر دادن او از شر دو
نصرانی که نسبت بقبر شریف خبثی تصور کرده بودند و رسیدن
او با مردم بمدینه طیبه و دریافتن آن دو ملعون را و احراق
او مر ایشان را و حفر خندق حوالی حجره شریفه و مملو ساختن آن
برصاص مذاب چنانچه تفصیل آن در بیان فضایل مسجد
ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان مدینه منوره مثل جمال
الدین مطری و مجد الدین فیروزآبادی و غیر ایشان از علمای
اعلام ذکر کرده‌اند و تصحیح نموده مولانا عبدالله یافعی در ترجمه

سلطان مذکور میشنوید که بعضی از عزیزان شیوخ گفته اند که سلطان
نور الدین معدود دستهٔ اولیاء اربعین بود و نایب او صلاح
الدین از سیصد و ابن اثیر گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام
و بعد ازان بودند تتبع کردم بعد از خلفای راشدین بعد عمر بن
عبد العزیز ملکی نیکو سیرت تر از نور الدین نیافتم عجب ست که
در ترجمهٔ او ذکر این قصه مشهور نیست والله اعلم بدانکه علامه قونوی
بعد از تردد او در وجود انبیا در قبور گفته ست که گمان نبرند
که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع
گشته بلکه میان ایشان و قبر علاقهٔ خاصهٔ مستمره غیر منقطعه
ثابت ست که نسبت با اماکن دیگر ثبوت ندارد و همچنین در میان
قبور سایر مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی ست مستمر
که بدان زایران را می شناسند و رد سلام بر ایشان میکنند
و این دلیل استحباب زیارت در جمیع اوقات بعد ازان احادیث
کثیره درین باب می آرد و میگوید که جمیع این احادیث
دلالت دارد برانکه [illegible]

ازانکه

شک نیست که سمع از اعراض ست که مشروط است بحیات

پس همه حی اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات

شهداست وحیات انبیا صلوة الله علیهم کاملتر از حیات

شهداست وتحقیق درین باب که مختار جمهور علماست همان ست

که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم بحقیقة الحال والیه المرجع

والمآل [illegible] چون مساق کلام در تحقیق این مرام حقیقت

نظام مبسوط و مشروح آید اشارت ببعضی مباحث متعلقه

بدان که موجب تکمیل و تتمیم مقصود بود نیز مناسب نمود

ومن الله التوفیق بحث [illegible] در حدیث الا رد الله علی

روحی اشکال مشهوریست وآن اینست که این عبارت

یعنی رد روح نبوی صلی الله علیه وسلم واعاده وی در بدن

شریف نزد سلام کردن یکی از است بران حضرت دلالت

دارد بر عدم استمرار حیات آنحضرت را زیرا که اگر حیات

[illegible] مستمر بودی رد روح نزد سلام معنی ندارد چه معنی او

اینست که [illegible] هیچ نزد سلام باز [illegible] میشود

تا بدان رد سلام میکند جواب ازین اشکال بوجوه متعدده

بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث آنست که بتحقیق رد کرده است

حق تعالی بر من روح مرا تا رد سلام میکنم درین وجه بعضی متعلمان را

بجهت رعایت قوانین نحویه که حاصل آن لزوم اقتران حال است

بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حدوث رد و اعاده

روح است نزد سلام نه قبل ازان محل مناقشه و گفتگوی هست

و فیه ما فیه جواب دیگر آنکه مراد برد روح نه رد حسی است که

فرستادن روح بقالب میت بلکه عبارتست از توجه و

اقبال روح اقدس اطهر او از اشتغال و استغراق بشهود

حضرت قدس و مشاهده ملاء اعلی بسوی این عالم و اوقات

ادراک او مر اهل آنرا تا تدارک سلام و رد جواب آن

میسر گردد یعنی روح شریف او را التفات معنوی نزد ...

... جانی بدو ایر بشریت حاصل میگردد تا رد سلام امت

خود میکند و بعضی گفته اند که این کلام خطابست برفق

فهم ظاهر که ... ... مع کلام و رد جواب

اهل

...

از موتی بی ارتدو روح ممکن و متصور نباشد و خلاصه و مجمل کلام کنایت
است از سماع و جواب ... جا تم و اکمل با انکه اگر رد روح لازم
بر ظاهر حدیث حمل کنند نیز لازم آید که بقای روح در قالب شریف
دایم و مستمر باشد زیرا که چون ابتدا سلام اول شخصی از اشخاص است
روح بر فتوح آنحضرت بقالب شریف مراجعت نموده رجوع شد قبض
او بعد از آن بی دلیل ثابت و معقول نباشد و الا لازم آید
توالی و تتالی موتات خارج از حد حصر و تناهی و هیچکس بدان
قایل نیست و نیز التزام آن لایق بحال عاقل نه از آنکه خالی از
نوع تعذیب با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که یکی از
امتان او بر وی سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات
و دوام رد سلام و شیخ مجد الدین شیرازی گفته است که اتیان
و استعلاء قول او صلی الله علیه و سلم علی روحی دلیل است
بر ثبوت هویت و انانیت و ورود و نزول یعنی پس
گویا که روح عبارتست از تجدد وصفی خاص و حالتی مخصوص
یا ثبوت اصل بود و دلیلست بر آنکه کیفیت رد روحی

فی او فی جسدی خلاف آن متوهم میشد فلیفهم تا

گفته اند که نماز موسی علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا و شب
اسری وآمدن موسی بحج وتلبیه نفتن چنانچه در حدیث … آمده است که گویا مینگرم بموسی که از ثنیه فرود می آید و تلبیه
میگوید و همچنین فرمود گویا مینگرم بیونس علیه السلام که تلبیه میگوید
چه معنی دارد و حال آنکه نماز و سایر عبادات از اعمال دنیاست
که دار تکلیف و امتحان ست و در دار آخرت هیچ تکلیفی
و امر و نهی نیست جواب ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول
آنکه صلوة اینجا بمعنی ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت ست
دوم آنکه انبیا افضل اند از شهدا و شهدا احیا اند نزد خدا
پس اگر حج و نماز کنند بعید نباشد سیوم آنکه این حالات
زمان حیات ایشان ست که آنحضرت را نموده اند
نمود و کانی انظر الی موسی یونس و بعضی گفته اند که در برزخ
جریان و استصحاب احکام دنیا تا مدت ست و منافی …
اعمال … نیست … اعمال مخصوص …

مردن

بروز آخرت و نیز آنچه منقطع ست در آخرة امتحان د
تکلیف ست واگر عمل بی شوب تکایف و مجاهده
بسبب تلذذ بذکر مولی و خضوع وی حصول پذیرد مانعی
نیست چنانچه در خبر آمده ست که سید کاینات صلی الله علیه وسلم
در روضه شفاعت سجده کند و مثی سجده غیر عمل و عبادت
چه باشد مانند آنکه معنی تشبیه در قول او صلی الله علیه وسلم کانی
انظر چه باشد بعضی میگویند که این رویای منام ست چنانچه در روایت
ابن عمر آمده که آن حضرت فرمود صلی الله علیه وسلم ابینا انا نایم
رایتنی اطوف بالکعبه و رویت در منام در حکم نظر ست
بعیان و بعضی گفته اند که این اخبار ست از آنچه وحی کرده شد
بروی از احوال این انبیا که بسبب کمال تیقن آنرا در حکم
مشاهده و عیان آورده تعبیر از وی برویت نظر کرد شیخ علاء
الدین قونوی میگوید که بعید نیست که گفته شود ارواح متقدمه
انبیا بعد از مفارقت بمنزله ملایکه ست بلکه افضل از ایشان
[illegible] ملایکه [illegible] [illegible] باشد که

ارواح مقدسه انبیا نیز متمثل گردند و ممکن هست که این تصرف
مر بعضی خواص بشر را در حالت حیات نیز دست دهد روح
واحد در ابدان متعدده و غیر بدن معهود متصرف گردد چنانکه
بعضی محققین در تسمیه ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی
رود و در مقام او شخصی مثالی در بدل خود بگذارد و سادهٔ
صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی متوسط در عالم ارواح و
اجساد اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند الطف از عالم
اجساد و اکثف از عالم ارواح و ظهور ارواح در صور مختلفه مبنی
بران ساخته و ظهور جبرئیل بصورت دحیه کلبی و تمثل او
مر مریم را بشرا سویا الخلق ازان عالم میدانند و بنا علیه
جایز بود که موسی علیه السلام با وجود استقرار او در آسمان
ششم یا هفتم بهیکل مثالی در قبر متمثل باشد و آنحضرت او
را در دو مکان مشاهده نموده و بعد از اثبات عالم مثال
جواب از مسایل کثیره بیرون آید و اشکالات بسیار مثل
بیان بعث جنت و [illegible]

و انتهى

وانتهی کلام الشیخ وحقیقت انست که تحقیق مسئلہ حیات
انبیا علیہم السلام وغیر ایشان موقوف معرفت این عالم
است وتحقیق دیدن آنحضرت موسی ویونس را علیہما
السلام بوقت زمان ومکان روحانیات
وتمیز وفرق انہا از زمان ومکان جسمانیات چنانکہ
محققین صوفیہ کردہ اند دست وہ ایشان میگویند کہ
در آن عالم زمان منقسم بماضی ومستقبل وحال نیست وحالت
بودن یونس در بطن ماہی وعبور موسی از دریای نیل
وحالت وجود آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم یکی ست پس
رویت آنحضرت ایشانرا قاصد حج وقایل تلبیہ ہمان حالت
ست کہ ایشان در حیات خود قصد حج کردہ بودند وتلبیہ
میگفتند وحقیقت اینحالت ودریافت آن اعلی وارفع
ست از قایل شدن بتمثیل ایشان ودیدن آنحضرت
صورت مثالیہ ایشانرا وچون اطناب کلام درین مباحث
از ... ... اندازہ واقتضای حق وعقیدہ لازم

افتاد والله اعلم وعلمه احکم در بیان حکم زیارت قبر مکرم سید

المرسلین از وجوب و استحباب و قصد مسافرت [illegible]

این زیارت و شرف یافتن [illegible]

[illegible]

[illegible] زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

اکمل صلوة وافضلها باجماع علمای دین قولا وفعلا از افضل سنن واوکد

مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمه الله علیه زیارت قبر رسول

الله صلی الله علیه وسلم سنتی است مجمع علیها وفضیلتی است مرغب

فیها وبعضی از علمای مالکیه رحمهم الله بوجوب آن رفته و دیگران

تاویل این قول بسنن واجبه کرده و گویا که مراد بسنن واجبه سنن موکده است

غایة تاکید واکثر علما برانند که سنت زیارت بعد از ادای فرض حج است

قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافعیه است میگوید چون از حج فارغ شود

او باید که در وقوف بملتزم بجای نماید و دعا کند بعد از آن بمدینه آید و بزیارت

قبر سید کاینات مشرف گردد وقاضی ابوالطیب گوید که بعد از حج وعمره

مستحب است که قصد زیارت آنحضرت کند و [illegible] از اوزاعی امام

اعظم ابو یوسف روایت میکند که احسن مرحاج راآن است که ابتدا بمکه
کند و مناسک حج بجا آرد و بعد از آن بمدینه آید و زیارت کند و زیارت
آنحضرت نزد حنیفه از افضل مندوبات و اوکد مستحبات است قریب
بدرجه واجبات و علمای مذاهب اربعه بتقدیم حج تصریح کرده
و بعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق حج افتد اولی آنست که ابتدا
بمدینه کنند بعد از آن متوجه حج کردند و بعضی از سلف با وجود آنکه
طریق حج که نه از جانب مدینه بود نسبت ایشان اقرب بودی
تقدیم قدوم مدینه منوره از لوازم وقت میشمردند و بالجمله بعضی
از تابعین را در تقدیم زیارت مدینه بر قصد مکه خلافی نیست
و تاج الدین سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت آنحضرت
را باصول اربعه شرع بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه
و تعالی ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک الآیة گفته است که
این آیه دلالت دارد بر حث و ترغیب حضور درگاه رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم و این رتبه عظیمه است که ابدا انقطاع نپذیرفت
از جهت استوای حالت موت و حیات بنسبت بوی و کاینات

با سوال بعوض در انحضرت اجابت نمایند ... شفعا از وی

صلی الله علیه وسلم وثبوت استغفار آنحضرت امت را بعد از موت
نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بروی صلی الله علیه وسلم چنانچه در
فصل سابق بوضوح پیوسته و مرجواز کمال رحمت و غایت رأفتی
که آنحضرت با امت دارد آنست که استغفار او مر بنده را که
در جناب او مستغفر آید او کد و ابلغ بود از دیگران و جمیع علما
ازین آیت مجیده استوای حالت موت و حیات فهم نموده
تا در آداب زیارت حکم کرده اند که این را بخواند و استغفار کند
و حکایت اعرابی که بعد از رحلت آنحضرت بزیارت آمد و این
آیت را خواند مشهور است و جمیع ارباب مذاهب اربعه تصنیف
مناسک کرده اند این حکایت را آورده و استحسان نموده بسیاری
از ائمه اعلام باسانید که دارند روایت آن کرده و محمد بن
حرب هلالی گوید بمدینه آمدم و زیارت قبر نبی صلی الله علیه و سلم
کردم و مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و زیارت کرد و گفت
یا خیر الرسل حق سبحانه و تعالی کتابی بر تو فرستاد و صادق
در وی فرموده ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله
الآیة

الآیة و من بر تو آمده ام مستغفر از ذنوب خود مستشفع بجناب
تو و بگریست و این بیت انشاد نمود شعر یا خیر من دفنت
بالقاع اعظمه فطاب من طیبهن القاع والاکم
نفسی الفداء لقبر انت ساکنه فیه العفاف و فیه الجود والکرم

فی الارض
الجنان

بعد از انصراف او آنحضرت را صلی الله علیه وسلم بخواب می
بینم که می فرماید آن مرد را دریاب و بشارت ده که او را
حق تعالی بشفاعت من مغفرت داد و گناهان او را بخشید
و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب کرم الله وجهه می آرد که بعد از دفن آنسرور
بسه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک او را
بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از خدا شنیدی
ما از تو شنیدیم و آنچه تو از خدا یاد گرفتی ما از تو یاد گرفتیم و از جمله
آنچه بر تو فرود آمده این آیه است و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک
فاستغفروا الله و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو آمده تا برای
من استغفار کنی از قبر ندا آمد که غفر لک [illegible] ورود سنت

درباب زیارت احادیث ست که درباب فضیلت آن
مذکور شد باانکه سنت صحیحه متفق علیها که درامر بزیارت قبور
ورود یافته درباب ثبوت استحباب زیارت قبر سید المرسلین
که سید القبور ست کافی ست و اجماع امت بر فضیلت و
استحباب آن نیز مذکور شد لیکن اختلاف درماده نسات
بعضی گفته اند که زنان را جایز نیست زیارت قبور از بهت
ورود نهی ازان و صحیح انست که زیارت آنسرور و صاحبیه مستحب
مر رجال و نسا را عموماً و زیارت این قبور شریفه از عموم نهی دارد
و زیارت نسا مخصوص ست و بعضی گفته اند که نهی سابق
بحدیث کنت نهیتکم عن زیارة القبور الحدیث منسوخ شده
و مشهور این که متاخرین ائمه شافعی ست قبور اولیا و صالحین را
نیز بآن ملحق کردانیده و ثبوت زیارت سیدة النساء فاطمه
الزهرا رضی الله عنها مر شهدای احد را و آمدن ام المؤمنین بزیارت
حضرت سید الشهدا رضی الله عنه هر چند روز چنانکه درباب فضل
بقیع و قبور آن مذکور شد و ورود روایت بزیارت ام

المومنین

المؤمنین عایشه صدیقه مرقد عبدالرحمن بن ابی بکر را که موید
نتوان یافت مهجوری است والله اعلم و اما التماس ثبوت زیارت
از غریب است مر قبور بقیع و شهدای اُحد را و هرگاه زیارت
قبور دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه
وسلم و تعظیم او و تبرک بدو و التماس رحمت و استفاضه چه از صلوة
و سلامی که بران حضرت بحضور ملایکه حافین جناب عرش
مآب فرستند بطریق اولی مندوب و مستحب باشد و بعضی از
علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور یا مجرد تذکر آخرت است
چنانچه در حدیث آمده است که زُورُوا القبور فانها تذکرکم الآخرة
و گاهی از برای ایصال دعا و استغفار اهل قبور است چنانچه
در زیارت آنحضرت مر اهل بقیع را ورود یافته و گاهی از
جهت انتفاع باهل قبور بود چنانچه در زیارت قبور صالحین
آثار آمده و امام حجة الاسلام گفته است که هر که بوی در حالت
حیاتش تبرک جویند بعد از ممات نیز بوی تبرک و انتفاع
آنکه نزد شافعی گفته است که قبر موسی کاظم [illegible] علیه تریاق

اکثر بدست آمد قبول و اجابت دعا را و بعضی از مشایخ عظام گفته اند

که یافتم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف میکنند در قبور مثل تصرف

ایشان که در حالت حیات داشتند یا زیاده از آن شیخ معروف

کرخی و شیخ محی الدین عبدالقادر جیلی و دو کس دیگر را ذکر کرده

از مشایخ و بعضی از علمای مذهب را در استمداد بقبور و قصد

انتفاع بدان خلافی است چنانچه شیخ کمال الدین ابن همام نقل

کرده است و الله اعلم ابو محمد مالکی گوید که قصد انتفاع بمیت بدعت است

مگر در زیارت مصطفی صلی الله علیه وسلم و زیارت قبور سایر مرسلین

علیهم السلام و امام تاج الدین سبکی میگوید که استثنا در قبور

شریفه انبیا را صحیح است و حکم او به بدعت در غیر آن محل نظر فیه است

انتهی و زیارت گاهی از جهت ادای حق اهل قبور نیز باشد

و در حدیث آمده است که مانوس ترین حالتی که میت را بود

در وقتی است که یکی از آشنایان او زیارت قبر او کند و احادیث

درین باب بسیار آمده و در حدیث مرفوع آمده است من

زار قبر ابویه فی کل جمعة او احدهما غفر له و کتب برا و ان کان فی الدنیا

قبل

فضل ذلک بجماعات و در زیارت قبر شریف سید المرسلین صلوات
الله وسلامه علیه وعلی آله وصحبه اجمعین جمیع معانی مذکوره حاصل است
و بعضی از اصحاب مالک رحمه الله علیه نقل کرده اند که وی مکروه داشته است
که گوید زرنا قبر النبي و در وجه کراهت این قول اختلاف است شیخ عبدالحق
محقق گوید که وجهش آنست که زیارت فعلی است که کردن و ناکردن
او بدست است و زیارت قبر آنحضرت واجب است و مختار قاضی
عیاض مالکی آنست که کراهت از جهت اضافت زیارت است
بقبر و اگر گویند زرنا النبي هیچ کراهتی نباشد لحدیث اللهم لا تجعل
قبري وثنا یعبد اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد
و اصل زیارت اگرچه از آن قبیل است ولیکن در نگاه داشت
زبان از ان احتیاط است علی ما هو داب مالک رحمة الله علیه
في سد الذرایع ولیکن وقوع لفظ قبر در حدیث منافی این سخن است
مگر آنکه گویند که مگر این حدیث بمالک نرسیده باشد یا خبر مجهول
بود قول غیر نبی باشد صلی الله علیه وسلم و ابن رشد از مالک
نقل کرده که مکروه است [illegible] انچه مردم میگویند زرت النبي

و نبی صلی الله علیه وسلم اعظم و اعلی است که زیارت او کرده شود

و وهم ابن رشد کرده که کراهت از جهت غلبه استعمال زیارت

است در موتی و وی صلی الله علیه وسلم زنده تر از همه زندها

از مخلوقات و بعضی گفته اند که زیارت در اغلب احوال از

برای ایصال نفع بمیت است و زیارت آنحضرت نه چنین

است و بر هر تقدیر منع کراهت راجع باعتبار ظاهر و رعایت لفظ

است و مختار بعض دیگران عدم کراهت است و هو الظاهر

و اما اختیار سفر از برای زیارت قبر شریف و شد رحال بقصد

دریافت این سعادت عظمی هرگاه استحباب و فضیلت

زیارت ثابت شد مشروعیت سفر و استحباب او نیز لازم آمد

و از جهت عموم دلایل و افاده او استوی قرب و بعد را در آن

و اما حدیث لا تشد الرحال الا الی ثلثة مساجد مراد بدان

منع شد رحال و ارتکاب سفر برای مسجدی غیر مساجد ثلثه

چنانچه ماحصل مفهوم که در بعضی جوانب مستثنی منه است و مستثنی را

[illegible] است [illegible] منع مطلق سفر

بعض

۲ لازم نیاید که چگونه منع کنند از سفر بغیر این مساجد ۳

بغیر این مساجد و حال آنکه سفر برای حج و جهاد و هجرت
از دار کفر و تجارت و سایر مصالح دنیاوی جایز و مشروع است
بالاتفاق و بعضی گفته اند که مقصود آنحضرت آنست که قربت مقصوده
در قصد مساجد ثلاثه است که مسجد حرام و مسجد النبی و مسجد اقصی است
ماعدای آن نه چنین است با آنکه قصد زیارت آنحضرت
مستلزم قصد مسجد شریف است از جهت مجاورت او و مر آنرا
و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم من حل بست چنانچه در حالت
حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند
محض تعظیم عین بقعه قبر و بعضی گفته اند که منع از شد رحال بغیر
مساجد ثلاثه بمعنا و تعظیم و فضیلت و مضاعفت ثواب است
چنانچه درین مساجد است و الا بی آن هیچ منعی و کراهتی نیست
و اما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضل سواره و پیاده
رفتن بدان جایز بود و قیاس مسجد قبا چه ظاهر شد رحال
قریب است کذا قال بعض العلماء و جمهور علما گفته اند که نذر
بغیر مساجد ثلاثه جایز نیست و بعضی مطلقا جایز داشته بعضی گفته اند که شد رحال

بود جایز ست والّا اولی از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند

از شخصی که در مدینه نذر کرده شمع بمسجد قبا فرستد که لازم ست وفای آن

بروی و ظاهر از ورود فضایل وی چنان وارد شده که نماز

در وی معادل عمره ست و دو رکعت در وی افضل ست

از مسجد اقصی و رفتن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسوی آن

راکباً و ماشیاً و قول عمر رضی الله عنه که اگر این مسجد در طرفی

از اقطار ارض بودی جگر اشتران که در طلب وی هلاک

نمیشدند آنست که این مسجد شریف نیز در حکم مساجد ثلاثه باشد

در شد رحال و ارتکاب سفر بقصد تبرک و غالباً عدم ذکر او

با آن مساجد در حکم مذکور از جهت اکتفا بود بذکر فضیلت او

در موضع دیگر یا از جهت قرب او از مدینه والله اعلم و در وجوب

وفای نذر بزیارت حضرت سید المرسلین خلافی نیست و در

نذر بزیارت غیر وی صلی الله علیه وسلم خلاف ست و اختیار

سافرت بخلف النجف زیارت جهت سید کاینات

سیما آنکه بحد حکایت اتصال آن موجب سنت رضی الله عنهم

هزار رکعت در اص

در زمان

ابوبکر

در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله عنه از شام بمدینه
ابن عساکر از روایت ابی الدرداء می آرد که بلال آنحضرت
را در خواب دید که میفرمایند این چه جفاست ای بلال که
هیچ بزیارت ما نمی آئی هم در ساعت راحله خود را سوار شده
قصد مدینه طیبه بر آمد چون بقبر شریف رسید گریه کرد و روی
را بر خاک مالید حسن و حسین را دید که از حجره بر آمدند ایشانرا
در کنار گرفت و بر سر و روی مبارک ایشان بوسه داد و به مدت ان
قریب فاطمه زهرا رضی الله عنها بدار بقا رحلت نموده بود
مردم خواستند که از بلال اذان بشنوند گفتند که اگر حسن
و حسین بگویند [illegible] در اذان جاری خواهد بود و الا وی بعد از
رسول خدا برای کس اذان نگفت و لهذا چون ابوبکر صدیق
رضی الله عنه بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی
خواست که برای او اذان میگفته باشد گفت یا ابابکر تو مرا
[illegible] خریدی و در راه خدا آزاد کردی [illegible] برای نفس خود کردی
یا برای [illegible] خدا کردم گفت [illegible] برای خدا

کردم گفت اکنون نیز مرا برای خدا رها کن تا بطور خود باشم مرا
طاقت و زهره آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وسلم
برای کس دیگر اذان گویم پس بشام رفت و از انجا بقصد زیارت
بمدینه آمد الغرض چون امام حسن حسین رضی الله عنهما با وی فرمودند
که اذان گوید وی رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که در زمان آنسرور
می ایستاد برآمد چون گفت الله اکبر الله اکبر غریو از مردم برخاست
و گویا که تمام مدینه بجنبش درآمد و چون گفت اشهد ان لا اله الا
الله تزلزل زیاده شد که گریه و زاری و فریاد مردم زیاده تر شد
و چون فرمود اشهد ان محمد الرسول الله دیگر قیامتی قائم
شد هیچ مرد و زن صغیر و کبیر در مدینه نماند که در گریه نشد گویا
روز مصیبت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم تازه شد گویند
که غایت ضجرت و شناعت آذان را تمام نتوانست کرد
آمد رضی الله عنه آورده اند که چون امیر المومنین عمر رضی
فتح شام کرد بعد از فتح بیت المقدس بمصالحه نمود کعب احبار
[illegible] شرف صحبت عمر بن الخطاب [illegible] اسلام

که نه برآمد صح

او بیت

غایت فرح و سرور دست داد در وقت رجوع باوی گفت
یا کعب خواهی که با ما بمدینه آیی و زیارت سید انبیا کنی صلی الله
علیه و سلم گفت نعم یا امیر المؤمنین انا افعل ذلک بعد از قدوم
مدینه مطهره اول کاری که عمر رضی الله عنه ابتدا کرد سلام پیغمبر بود
صلی الله علیه و سلم و آله و عبد الرزاق باسناد صحیح روایت
می آورد که ابن عمر چون از سفر قدوم می آید اول بقبر شریف میرسید
و میگفت السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا بکر
والسلام علیک یا ابتاه و در موطاء امام مالک نیز این روایت
مذکور شده است و شخصی از موالی ابن عمر پرسید که
تو دیدی که ابن عمر بر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم
زیاده از صد بار دیدم بر قبر شریف می ایستاد و میگفت
السلام علی النبی والسلام علی ابی بکر السلام علی ابی و در
مسند امام اعظم ابو حنیفه از ابن عمر روایت آمده که گفت
از سنت است که بقبر شریف نبوی از قبل قبله بیائی و پشت
بقبله کنی و بگوئی السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته

آورده‌اند که مروان بن الحکم مردی را دید که روی خود را
بر قبر شریف نبوی نهاده بود و گردن آن مرد را بگرفت و گفت
میدانی که این چه فعلست که تو میکنی گفت هلا بگذار که من روی
بر سنگ ننهاده‌ام روی بر تربت محمد رسول الله نهاده‌ام صلی الله علیه وسلم
و گفت شنیدم از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که فرمود که گریه بر دین وقتی که ولایت
بنا اهل رسد رضی الله عنه تا اینکه عمر بن عبدالعزیز از شام بمدینه منوره برید
فرستاد تا سلام او بجناب رسالت صلی الله علیه وسلم عرضه نماید و این فرستادن در
زمان تابعین بوده و حدیث این خبر مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن
بن حسن رضی الله عنهما و عن جدهما و ابیهما و امهما و آلهما روایت کرده اند
قومی را دید که بر گرد قبر شریف ایستاده منع شان کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده است
که قبر مرا عید مگیرید و خانه‌های خود را قبور مسازید [illegible] هر جا که باشید بر من
درود فرستید بدرستی که درود شما میرسد مرا و از امام زین العابدین رضی الله عنه
روایت کرده اند که وی مردی را دید که در فرجه که نزد قبر نبی صلی الله علیه وسلم
بود میرسید و دعا میکند منع کرد و مضمون همین حدیث را با وی بر
گفت و در روایت دیگر آمده که سهیل بن ابی سهیل میگوید که [illegible] پیغمبر صلی الله علیه وسلم

آمدم حسن بن الحسن بن علی در بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشی
میکرد مرا پیش خود طلبید چون رغبت بطعام نمیبود اجابت او نکردم
[illegible] البستانه سلامی بکن و بگذر و گفت قال النبی صلی الله علیه وسلم
[illegible] اقبری عیدا الحدیث [illegible] و شما و آنکه در اندلس [illegible] برابر بید
در قرب و مثل این از امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده مانا که
آن مرد که این امامان دین او را منع کردند از حد اعتدال در
گذرانیده باشد یا اثر تکلف و تصنع در وی مشاهده فرموده یا مقصود
شان تنبیه و تعلیم بعضی بود که در حضور و وقوف قرب مسافت و بعد یکی است چنانچه
[illegible] در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست [illegible] می بینمت عیان
و دعا میفرستمت [illegible] و مذهب امام مالک کراهت اکثار وقوف
ست نزد قبر شریف خصوصا مر اهل مدینه را والا انکار اصل زیارت
و حضور قبر شریف و وقوف در حضرت رسول صلی الله علیه وسلم صورت
ندارد زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین آمده
که جمعی از ایشان و از سلف بحضرت می آمدند نزد استوانه که ملاصق بروضه
شریف ست و می ایستادند و سلام میفرستادند و میرفتند [illegible]

موضع راس رسول الله صلی الله علیه وسلم مقابل میگویند که دأب سلف

پیش از ادخال حجره شریفه در مسجد همین بود و آلان موضع وقوف

مقابل مسمار فضه است که مواجه وجه شریف در دیوار نشانده اند چنانچه در بیان

آداب زیارت بیاید ان شاء الله تعالی و قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم

لا تجعلوا قبری عیدا حافظ منذری گفته است که احتمال دارد که مراد

بوی حث ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف و اشارتست

زیارت آنحضرت را مثل عید نکنند که در سالی یک دو بار بیشتر نیایند

و گفته است که قول او صلی الله علیه وسلم ولا تجعلوا بیوتکم قبورا که مراد بدان

ترک صلوة است در بیوت دارد یعنی انها مثل قبور که در وی

مثل مرده افتاده باشد بر طاعت و عبادت باشد مناسب و ملایم

حمل بر همین معنی است و بعضی گویند که مراد بوی منع تخصیص و تعیین

وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال بود

عمر وقت زیارت یا مراد تشبیه با عیاد آن است در لهو

و اجتماع و عکوف باشد آنکه در عید با رسم باشد بلکه باید که به زیارت

و سلام بر وی اقتصار کنند انتهی و از اینجا لازم بیاید که در حضور قبر شریف

انوف

شریف و وقوف بموضع شریف و تطویل دعا و کثرت تضرع

و التجا بنعت سکون و وقار و شوق و محبت و ادب و انکسار

زاهی نیات. فیا انا من سعادة و رزق [illegible] الله ارجو ان یهنا و

الاعادة [illegible] اما توسل و استشفاع بحضرت سید رسل

و استعانت و استمداد بجاه و جلال جناب او صلی الله علیه و سلم قبل از پیدا

شدن و سیرت سلف و خلف صالحین [illegible] چه پیش از آن رفت

[illegible] وجود پاک ش لباس جسمانیت پوشد و چه بعد از آن هم در حیات دنیویه و هم

در عالم برزخ و هم در عرصهٔ قیامت که انبیا و مرسل را مجال نطق

و تاب دم زدن نباشد و نبی صلی الله علیه و سلم فتح باب شفاعت

کند اولین و آخرین را مستغرق بحار رحمت و مشمول انوار رحمت

گرداند و در استمداد از جناب رسالت صلی الله علیه و سلم حدیث

[illegible] بر طبق اخبار و آثار بورود پیوسته اما اول که توسل باو قبل

از پیش از نشأ انسانیت و دایرهٔ خلقیت از جمله احادیث و اخبار

که در آن وارد شده این حدیث است که از عمر بن الخطاب رضی الله

عنه علمای حدیث تصحیح آن کرده اند که چون آدم صفی علیه السلام

آن خطیئه سر زد از برای اعتذار و توبه آن گفت یا رب اسألک
بحق محمد ان تغفر لی از درگاه مجید فرمان آمد یا آدم چگونه شناختی تو
محمد را و هنوز جوهر روحانیتش را در ظرف جسمانیت نه در
آورده ام گفت خداوندا تو میدانی روزی که مرا بید قدرت خود
پیدا کردی و نفخ روح علوی در قالب بشریت من نمودی سر برداشتم
بر قوایم عرش نوشته دیدم که لا اله الا الله محمد رسول الله از آن
روز شناختم که وی منتهی الیت ترا که محبوب ترین خلق است
نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه و آله و سلم فرمان آمد که
چون تو او را در درگاه من وسیله مغفرت آوردی گناه ترا بخشیدم
یا آدم اگر محمد نمی بود ترا پیدا نمیکردم و در بعضی روایات آمده که کلماتی که
آدم صفی از درگاه عزت تلقی نموده و سبب توبه و مغفرت او گشته
چنانچه منطوق آیه کریمه فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه [illegible]
کر الهی بحرمة محمد و آله اغفر لی سبحان که بدید که چون توسل با اعالی ملطفه
[illegible] تعصلی [illegible] ف جایز باشد و درگاه
[illegible] کرده تشفع [illegible] که محب محبوب [illegible]

باری

بن حنیف روایت می آرد که مردی بود که او را نزد عثمان بن عفان

حاجتی بود که روا نمیشد و عثمان رضی الله عنه اصلا بحال او نظر

التفات نمیکماشت آن مرد حال خود به عثمان بن حنیف برد

و صورت علاج آن باز جست گفت بمتوضا رو و وضو کن

و بمسجد در آو دو رکعت نماز بگذار و بگو اللهم انی اسالک و

اتوجه الیک بنبینا محمد صلی الله علیه وسلم نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک

الی ربی فیقضی حاجتی بعد ازان حاجت خود را عرض کن آن

برفت و بدانچه وی فرموده بود عمل کرد بعد ازان بدر عثمان بن عفان

آمد دربان پیش آمد و دست او بگرفت و بر عثمان در آورد

او را بر فراش خاصه نزد بنشاند و حاجت او پرسید همه حاجت او بود

روا کرد و گفت بعد ازین هر حاجتی که ترا باشد بگو تا روا کنیم آن مرد

خوشحال از پیش عثمان رضی الله عنه برآمد و نزد ابن حنیف رفت گفت

جزاک الله خیرا اگر تو چیزی با عثمان در باب قضای حاجت

[illegible] پیش ازین اصلا [illegible] من التفات نمیکرد

گفت والله من هیچ وی را نگفتم [illegible] صلی الله

علیه وسلم

علیه و سلم که بر تربت شریف وی آمد و دعا خواست تا چشم او بینا
گردد و تمام آن حدیث سابق را سوق نمود پس بر آن قیاس
نمودهم که توسل بوی صلی الله علیه و سلم موجب قضای حاجت
و سبب نجاح مرام است و قاضی عیاض مالکی رحمه الله در کتاب
شفا می آرد که در میان ابو جعفر خلیفه و امام مالک در مسجد رسول الله
صلی الله علیه و سلم مناظره افتاد و شاید که ابو جعفر در اثنای سخن
آواز خود بلند کرد مالک گفت یا امیر المؤمنین در مسجد پیغمبر صلی الله علیه
و سلم چرا آواز بلند کنی حق تعالی ادب کرده است قومی را ادب
می نماید و میگوید لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الآیة
و قومی دیگر را مدح میکند و میفرماید ان الذین یغضون اصواتهم
عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی
و آنکه حرمت پیغمبر بعد از موت مثل حرمت اوست در حیات
خلیفه را گفته او اثر کرد و رقتی پدید آمد و خضوع و استکانت
نمود و گفت یا ابا عبد الله در وقت دعا مستقبل قبله گردم یا روی
بر رسول الله آرم گفت چرا روی از وی بگردانی و وی وسیله تست

الله علیه ص

و وسیله بدرستی آدم صفی نزد خدای عز و جل را مقبال به تعمیم کند

و طلب شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب آداب

زیارت استحباب استقبال بآنحضرت و توسل بدو نزد دعا در

حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور

کرده انشاء الله تعالی و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام علی ابن

ابیطالب مذکور شد که آنحضرت در قبر او در آمد و گفت بحق نبیک

والانبیاء الذین من قبلی و درین حدیث دلیل است بر توسل

در هر دو حالت نسبت بآنحضرت صلی الله علیه و سلم در حالت

حیات و نسبت با انبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل

بانبیای دیگر صلوات الله علیهم اجمعین بعد از وفات جایز باشد

بسید انبیا علیه افضل الصلوة و اکملها بطریق اولی جایز باشد

بلکه اگر باین حدیث توسل باولیای خدا نیز بعد از وفات

ایشان قیاس کنند دور نیست مگر آنکه دلیلی بر تخصیص حضرات

نبی [illegible] قایم شود و ما یمنع الدلیل و [illegible]

ولیکن [illegible] بسند صحیح آورده است که [illegible] عمر رضی الله عنه

قحطی

قحطی افتاد شخصی بقبر شریف نبوی آمد وگفت یا رسول الله
استسق لامتک فانهم قد هلکوا آنحضرت در خواب او آمد فرمود
برو بعمر بشارت ده که باران خواهد شد واین نوع توسل طلب
دعاست از آنحضرت از پروردگار خود تا آن حاجت مقضی گردد
چنانچه در حالت حیات بود وهمچنانکه مضمون عبارت یا محمد
انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی است
فافهم وابن الجوزی روایت کرده است که وقتی اهل مدینه
را قحطی شدید رسید شکایت بعائشه رضی الله عنها بردند رضی الله عنها
فرمود بقبر شریف رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیایید ودریچه
از وی بجانب آسمان بکشایید تا میان قبر وی و آسمان حایلی
نباشد ایشان چنان کردند که وی اشارت نمود باران بسیار
فرود آمد بی رضی الله عنها بکشادن دریچه رمزیست واضح است
که آن سبب فتح باب مطلوب ... سوال آنحضرت است
صلی الله علیه وسلم از درگاه رب العزت جل جلاله یعنی
قبول است سوال سایل آنحضرت را که گفته شد مطلب

مرافقتک فی الجنة یعنی سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار خود
درخواست کنی وشفاعت نمائی تا مرا بسعادت مرافقت تو
در جنت مشرف گرداند واما رابع که توسل بغیر انبیاست صلی الله
علیه وسلم در عرصات قیامت بوسیله شفاعت احادیث درین باب
متواترست واجماع علما بران منعقد ودر باب توسل بصالحین باعتبار علاقه
که ایشان راست بجناب سید المرسلین صلی الله علیه وسلم نیز احادیث وآثار آمده
چنانچه قصه استسقای عمر بعباس رضی الله عنهما اثبات آن میکند در خبر
صحیح از انس بن مالک آمده است که چون قحط سالی میشد وامساک
باران رو مینمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد که عم
رسول الله صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه ومیگفت خدایا ما پیش ازین
چون قحط سال میشد بپیغمبر تو توسل میکردیم وتو آب میفرستادی اکنون
توسل بعم پیغمبر تو میکنیم صلی الله علیه وسلم پس بفرست برای ما آب
ودر روایتی از ابن عباس آمده که عمر رضی الله عنه گفت خدایا ما
استسقا کنیم بعم پیغمبر تو واستشفاع مینمایم بپیری وی عباس [illegible]
خود وگفت خداوندا [illegible] توجه مینمایم [illegible] بنسبتی که مرا

توسل هم

[illegible] غلبه کرده بود و روزی دو بهمین حال گذشته چون وقت

عشا در رسید بحضور قبر شریف رفتم و گفتم یا رسول الله الجوع الجوع و باز

گشتم و بر گشتم و من و ابو الشیخ بخواب رفتیم و طبرانی نشسته انتظار چیزی

می برد ناگاه یکمرد علوی آمد و در بزد و با وی دو غلام بدست هر یک

زنبیلی و در وی چیز کثیر از طعام و تمر و جز آن بنشست و با ما بخورد

وانچه باقی ماند هم پیش ما بگذاشت و گفت ای قوم ملازمان شما

شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم کردید که همین ساعت

آنحضرت را در خواب دیدم که مرا فرمود تا چیزی بر شما حاضر آوردم

و ابن الجلا گوید که بمدینه رسول الله صلی الله علیه وسلم در آمدم

و یک دو فاقه بر من گذشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم

انا ضیفک یا رسول الله بخواب رفتم پیغمبر خدا را دیدم

صلی الله علیه وسلم رغیفی بدست من داد نصفی را هم

خوردم چون بیدار شدم نصف دیگر در دست من باقی بود

و ابو الخیر اقطع گوید که بمدینه در آمدم و پنج روز بر من گذشته که طعام

نچشیده بودم پیش قبر شریف رفتم و گفتم یا رسول الله [illegible]

بر جمیع کسانی که... اوالعلوم است مذکور ساخته ام نزراکه حیث
بذکر آنچه مخصوص باین شهر مبارک است تا باشد اقتصار کرده آمد
واز جمله آداب ... بر رعایت آن اهم و اقدم است اخلاص
نیت و صدق طویت است که مدار جمیع اعمال و افعال بر نیت
است فمن کانت هجرته الی الله و رسوله فهجرته الی الله و رسوله
الحدیث و نیت در زیارت رسول الله صلی الله علیه وسلم
تقرب الی الله عزوجل و کدام تقرب و توسل اعلا و اکمل
خواهد بود از توسل بحضرت حبیب رب العالمین و سید المرسلین
صلی الله علیه وسلم من یطع الرسول فقد اطاع الله ان الذین
یبایعونک انما یبایعون الله و مستحب است که با وجود زیارت
سرور کاینات مسجد شریف را نیز مقصود و ملحوظ دارد
چنانچه ابن صلاح و نووی رحمة الله علیهما تصریح بدان کرده اند
چرا که در شد رحال بسوی این مسجد شریف و نماز گذاردن
در وی سعادت کثیره ... و شیخ ... الدین
... نیز در مناسک خود همین نقل کرده ... از آن

تقرب الی الله ۲

میگویند که اولی تجرید نیت ست از برای زیارت

بعد از قدوم مدینه و حصول زیارت نیت مسجد علیحده کند

یا در سفر دیگر نیت هر دو بجا آرد چه درین صورت تعظیم و اجلال

شان زیارت بیشتر ست و اوفق ست بقول وی صلی

الله علیه و سلم من جاءنی زائرا لا تعمله حاجة الا زیارتی و حق آنست که منافی

قصد تبرک مسجد شریف منافی اخلاص نیت زیارت آنحضرت

نیست چه قصد مسجد و تبرک بدان و نماز در وی از زیارت آنحضرت لا

لامره صلی الله علیه و سلم عین ملاحظه و مشاهده نسبت شریف

اوست و از قبیل حاجتی که اعمال آن محل در زیارت

شفاعت بود نیست و هذا ظاهر بلکه از متممات و مکملات

زیارتست اگر نیت اعتکاف مسجد شریف آنقدر که ممکن باشد

بکند اگرچه یکساعت بود و بتعلیم و تعلم خیر و ذکر الهی و کثرت

صلوة و سلام بر آنحضرت و ختم قرآن مشغول باشد و چون

پیش از حصول مدینه سکینه قصد وقت ... باشد

... آن دریابد و از ... نیت ...

اوست از قبیل حاجتی که اعمال م

بزانی

همین است والبته قریباً او بعیداً مثمر و منتج رؤیای حضرت

صلی الله علیه وسلم گردانند قد تعالی : افضل العظیم خصوصاً

در اوقات مرجوه و حالات مبارکه مثل بعد تهجد و بعد از نماز

و خصوصاً نزد قرب بمدینه منوره و اماکن مقدسه و در خبر است

که حق سبحانه و تعالی طایفه از ملایکه را خلق فرموده که تحف صلوات

[illegible] از قاصدان زیارت بآنحضرت نبوت ارسال نماید و میبرند که

[illegible] فلان بن فلان بزیارت شریف می آید و این تحفه

[illegible] م مینماید و کدام سعادت فوق آنکه که نام وی و نام پدر وی

در حضور مجلس پر نور سید المرسلین مذکور گردد و از جمله

[illegible] ست که زیارت مساجد نبویه و تتبع آثار محمدیه که در راه‌های

طریق واقع اند در بیان مساجد مأثوره مذکور شد ملازم وقت

باشد و از آنجمله است که چون قریب بحرم شریف طیبه مطیبه

برسد و بمشاهده اعلام و ربا و آکام آن کند استحضار وظایف

خضوع و خشوع و تعظیم و آداب تضرع و خضوع نماید و بحصول همتا

و [illegible] بسیار کند [illegible] و عظم الکون الشوق بها [illegible]

بلغ

ان لاح نور جماله ۰ ومنظر الوادي بحيث لاح اللقا ۰۰ و بيت

على مجد روس جباله ۰۰ فمساک نسیم الروض ذي حبرة ۰۰ و

بد الذي تخفيه من اجلاله ۰ يعني که رقص کنان گرم ميرود

مجنون ۰۰ مگر زدور نگاهش بمحمل افتاده ست ۰۰ و چگونه از

مشتاقي که بشوق لقاي حبيب و مشاهده جمال وي قطع بيابانها

و طي مفازه نموده بسر حد قرب و منزل وصول رسيده

باشد و پيش از و ندا ء مشهد وصال مشاهده ابواع و اطلال

امکان داشته صبر و تحمل صورت بندد ۰ ولي که عاشق که

صابر بود مگر سنگ است ۰۰ ز عشق تا بصبوري هزار فرسنگ است ۰۰

و اگر اعتماد است بر عمر شايد که پيش از وصول بساحت حرم شريف

بکمند اجل بوره ۷ مشاهده وي و نظر بر وي محروم

ماند چون بمحرم ذو الحليفه برسد که بقرب ابيار علي است فرود آيد و دو

ركعت نماز بگذارد و شرطي که بر نفس و مال ايمن باشد و اين محلي که ابيار

علي منسوب است بنام شخصي است که در زمان سابق بود در کمان شهر کعباد

نمي کرد که آن شخص عفي عنه همين وادي قائم که قريب مکه است

بی تاب نگردم و از انجمله است که چون بحرم شریف مدینه مشرف
گردد بعد از سلام بر سید انام این دعا بخواند اللهم هذا حرم رسولک
فاجعله لی وقایة من النار وامانا من العذاب وسوء الحساب اللهم
افتح ابواب رحمتک وارزقنی فی زیارة نبیک ما رزقته اولیائک
واهل طاعتک واغفر لی وارحمنی یا خیر مسئول و عمده درین باب
مستغرق ظاهر و باطن است بصلوة و سلام حضرت سید انام و تصور
عظمت و جلالت آن مقام و از لوازم این وقت است فرح و سرور
بفضل ملک علام و شغل باطن بشکر گذاری بتماشای آن مقامات
شریفه و قبابات منیفه [illegible] چه بار دیگر سعادت مرحبا بوم [illegible]
باعث [illegible] کل میکند مرور بعد از چند سال و از انجمله آنست که برای آمدن
بطیبه مطیبه غسل تمام برآورد [illegible] اگر [illegible] وجامهای نظیف بپوشند و اگر سفید
باشد بهتر بود که محبوب ترین ثیاب پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم
جامه سفید بود و جمال حال خود را بحلیه حلم و وقار بیاراید [illegible]
[illegible] اجتناب نماید [illegible]
[illegible] مناسب عظمت [illegible] مستغرق مراقبه

و از خواص حج و عمره [illegible]

در حضور و قصور عظیم الشان آنحضرت صلی الله علیه وسلم که باعث خضوع
و خشوع ظاهر و باطن است درین بلدهٔ عظمه در آید. و بداند که اینمکانی ست
که پروردگار جهان برای حبیب و صفی خود که سید المرسلین و رحمة
للعالمین است اختیار کرده معظم فتوحات و برکات که در عالم
و عالمیان شایع و ظاهر است منبع و منشا و انتهای آن همین جاست
هر گل و سبزه که در باغ نمودی وارد [illegible] آخر ای باد صبا از نفحهٔ [illegible]
تست [illegible] و از قصور آنکه این زمینی ست که [illegible] مسیر اقدام شریف
خیر الانام شده غافل نبود لاجرم در وضع قدم و رفع آن بنعت [illegible]
و سکینه که صفت لازمه حضرت سید کاینات بود صلی الله علیه وسلم
موصوف باشد و بداند که جناب آنحضرت عظیمه الیست که ادب و احترام [illegible]
حرمت و اهانت ادب مثل رفع صوت و مانند آن موجب
حبط اعمال و نزول اهوال میکرد و فیدخل شاکراً لنعم الله و [illegible]
الذنوب [illegible] خاشعاً [illegible] مصلیاً مسلماً ذاکراً غیر غافل [illegible]
[illegible]
[illegible]

وعلا علی الآفاق طیب شذاها ۞ وزهت لوامع نوره مع
نورها ۞ وتبهت ینقص تبابها وقبابها ۞ تا وفود ک یا علیم
الانبیاء جئنا بفاقة او انت غناها ۞ جئنا الیک بفاقة قد
[illegible] ۞ فاقبل بضاعتنا ولا تخفاها ۞ و از الجمله آنست که نزد
در آمدن باب البلد بگوید بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله
رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من
لدنک سلطانا نصیرا حسبی الله آمنت بالله توکلت علی
الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انی اسألک بحق السائلین علیک
وبحق ممشای هذا الیک فانی لم اخرج بطرا ولا اشرا ولا ریاء ولا سمعة
خرجت اتقاء سخطک وابتغاء مرضاتک اسألک ان تنقذنی
من النار وان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت و
این دعا در وقت در آمدن مسجد در هر وقت مستحب است
و در حدیث ابو سعید خدری آمده است که هر که [illegible]
[illegible]
[illegible]

جل جلاله بوجه عزیز خود و از انجمله آنست که پیش از دخول مسجد

شریف تقدیم صدقه کند و در صدر اسلام هر که قصد مناجات

حضرت سید انام میکرد و بروی واجب بود که چیزی دهد که

بعد از ان بملازمت حضرت می درآمد چنانچه آیه کریمه اذا ناجیتم

الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقه بران دال است و بعد

از انکه وجوب آن منسوخ شد استحباب که معنی لازم مطلق

صدقه است بحال خود باقی ماند و زیارت آنحضرت بعد از ممات

حکم ملازمت او دارد در حالت حیات صلی الله علیه و سلم

از انجمله آنست که در آمدن مسجد شریف بقصد زیارت سید انام

صلی الله علیه و سلم بر همه چیز و همه کار مقدم دارد و هیچ کار دیگر قید نشود

مگر آنکه ضروری بود و در ترک آن موجب شغل خاطر و تفرقه باطن

گردد چون در آید تصور عظمت و مهابت مکان و ملاحظه شرف

و عزت این حضرت عالیشان غافل نباشد و بداند که این مکان

مهبط وحی و منزل رحمت و مقام عزتست و این مسجد

انبیاست و مقام سید المرسلین و حضرت حبیب رب العالمین

صلی الله

دگویند اول کسی که عمل بران کرد امیر المومنین علی بود رضی الله

صلی الله علیه وسلم وآله واصحابه وازواجه وذریته واهل بیته واتباعه اجمعین وازادب ست که در آمدن مسجد شریف اندکی وقف کند گویا طلب اذن میکند در دخول وبعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد والله اعلم ودر وقت در آمدن اول پای راست نهد واین دعا بخواند در دخول هر مسجد مستحب است اعوذ بالله العظیم وبوجهه الکریم وبسلطانه القدیم من الشیطان الرجیم بسم الله ولا حول ولا قوة الا بالله ماشاء الله لا قوة الا بالله اللهم صل علی سیدنا محمد عبدک ورسولک وعلی آله وصحبه وسلم تسلیما کثیرا اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتک اللهم وفقنی واعنی علی کل ما یرضیک ومن علی بحسن الادب السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین این دعا در وقت آمدن ودر آمدن مسجد ترک نکند ولیکن در وقت بر آمدن بر وافتح لی ابواب فضلک بجای رحمتک واقل آنچه بین باب نهایت شده این دعا است اعوذ بالله بسم الله والسلام علی رسول الله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته

در حدیث آمده است اذا دخل احدکم المسجد فلیسلم علی النبی صلی الله
علیه وسلم باید که دخول او در مسجد شریف در غایت خضوع و خشوع و سکینه و
وقار و هیبت و تعظیم این بقعه شریفه و تکریم آن باشد و از زینت مسجد و ما
آن و کف جوارح از عبث و منع خواطر از شواغل و قیام بکمال ادب
حضرت بر حسب جهد و طاقت و ملاحظه عظمت محمدی بمشاهده ملکوت
احمدی و اعتقاد حضور و حیات آنحضرت در روضه و سماع او صلی الله
علیه وسلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی بیند باید که تحیه و سلام بجا آ
باید کرد تا تواند از سخن احتراز کند و اگر ضرورت افتد تجاوز نکند

از قدر ضرورت

و باطن مشغول آن گردد و از آن جمله آنست که چون داخل مسجد
شریف شود نیت اعتکاف کند هر چند که مدت لبث قلیل بود
چه آن بمذهب بعضی علما صحیح است و از برای احراز فضیلت
[illegible] است در رعایت این ادب و در دخول جمیع مسا
جد هر چند بتساهل در این راضی نشود که اگر چه این [illegible]
ولیکن [illegible] غنیمت [illegible] و در روضه شریفه باید بجای [illegible]
که الان محراب ساخته اند که در جانب یمین آن دو رکعت نماز

بنیت

بنیت تحیة المسجد بگذارد و در قرائت آن تطویل نکند بعد از فاتحه

به قرائت قل یا ایها الکافرون و سورهٔ اخلاص اکتفا کند و اگر در مصلی

نیت جای نماید به نیت آن موضع بگذارد بقدر امکان و اگر آید

نماز فرض بگذارد باشد با خوف فوت آن بود و تحیة المسجد

معقبه کند که هم صلوة فرض غرض حاصل است و بعد از تحیة المسجد

وظیفه حمد و شکر حق تعالی بجا آرد که بدین نعمت عظمی مشرف گردید و حصول

نعمت رضا و توفیق و قبول و وصول مأمول دارین و سعادت

کونین مسالت نماید و یقین داند که این درگاهی است که هیچ طالب

صادق و فقیر سایل از وی مردود و ناامید باز نگردد و حقا

ان کریم المرتجی مکارمه لا یرجع الجار منه غیر محترم و کما قال واحد

من الاکابر رضی الله عنه علی بابک العالی مددت ید الرجا

من جاء هذا الباب لا یخشی الردی سلام علی ابوابک

لعلی اعیش بها سکرا او افنی بها وجدا معک ان تعطف

علینا بنظرة ما اسم الوجد و غیبتنا ابدا العبد

بافنائنا سیدا قد وساد من عبدا

وانت وسیلتی ... فیا حبذا انت الوسیلة والقصد ...

در استحباب تقدیم تحیة المسجد بر زیارت خلاف است بعضی را نه

ما انکه تقدیم زیارت را بر تحیت نیز تجویز کرده و بعضی گفته اند که

اگر مرور او در قباله وجه شریف افتد تقدیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر

علما تقدیم تحیت المسجد مطلقا مستحب است جابر رضی الله عنه روایت میکند که

وقتی از سفری قدوم آورده بودم و در ملازمت آنحضرت رسیدم بر سبیل

که در مسجد درآمده نماز گذارده گفتم لا یا رسول الله فرمود برو در مسجد

برای دو رکعت نماز کن بعد از آن بیا و سلام بر من کن و خلاف در خیر حاجی

... دخول مسجد است زیرا که آن مقدم است بر تحیت لا تحیه

یا بعد از آن نیز اختلاف است نزد شافعیه اگر نعمتی تازه غیر

شد الله دایمه متجدد گردد جایز است و از علمای حنفیه نیز روایات

... آن است و از فعل آنحضرت صلی الله علیه و سلم ...

منقول شده والله اعلم و مشغول بعد از آنکه تحیت المسجد بگذارد

متوجه زیارت گردد و در قبر شریف روی آرد و از درگاه عزت جل

جلاله استمداد و استعانت نماید در رعایت آداب ...

بالاتفاق چنانکه گذشت
و در جواز سجده شکر
پیش از رکعتین تحیة
المسجد یا بعد از آن
اختلاف است

بنف

اتحاف صلوة باشد بر سید کاینات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات

اللهم صل علی محمد وآله صلوة انت لها اهل وصل وسلم علیه صلوة هو لها

اهل صلوة ناشیة من عین السر الذی بینک وبینه ولا یعرف

قدرها الا انت والا صلوة هی معراج قدسیة الیک وشمیه انسه لدیک

واگر نوم ونعاس غلبه کند دفع آن نتواند وحاشا که خیال آن جمال

دران حریم عزت وجلال لازم واز حاشا وکلا که خواب را خیال کرده [illegible]

چشم ودل مشتاق آن جمال بود دران حضرت با مهابت وجلال

راه یابد قرار چیست صبوری کدام وخواب کجا گفتیم در خواب

رویت ببینم در دل بماند این سخن بیگانه را کو آشنا را خواب نیست

التماس از صاحب دلی که انوار این تجلی بر جلای حال او بتابد و

سعادت واقبال این شب وصال دریابد آنکه غمزدگان وادی

فراق ومهجوران سرگشته صحرای اشتیاق را فراموش نکند و

واگر از خود خبری [illegible] بی خبر از [illegible] دیوانه سیر یاد آرد [illegible] چو ما حبیب

[illegible] هیچ ندانی [illegible] بیاد آر [illegible] که اگر یاد کنی

او ترا نیز در وقت خود دیده کرده است از حضرت او به پرسش تا بعد [illegible]

من

شوم میلتی سبحان الله کجا بودم و کجا افتادم الحمد لله الذی

احیانا بعد ما اماتنی و الیه النشور لا اله الا الله محمد رسول الله

و از جمله آداب حضور این بقعهٔ شریفه آنست که قلب و لسان و جوارح را

وقت در آمدن مسجد شریف تا هنگام بر آمدن از هرچه مکروه است

و خلاف اولی و افضل است نگاه دارد و دل را بتصور ولا خلاف آنکه

بحضرت حاضر است نصب العین ظاهر و باطن خود سازد

و اگر یکی مزاحم حال او شود که مجالست و مکالمت او موجب

فتور نسبت حضور افتد خود را بلطایف حیل از دست او برهاند

و الا بکلامی موجز که بر قدر ضرورت و حصول مقصود کفایت

کند واجب داند اللهم اغفر لنا و تقبل منا ما عملنا بفضلک

و کرمک و اجبر ما فات منا بعفوک و حلمک لا اله الا انت سبحانک

انی کنت من الظالمین و از انجمله آنست که آنچه بعضی عوام

الناس [illegible] را

هم در مسجد شریف می اندازند نکنند زیرا که این عمل منافیت تعظیم

و نگاهداشت ادب مسجد و دور است از تحقیق و [illegible]

نه در آمدن مسجد خصوصا در آن مسجد شریف از آنکه مستحب باشد

و اعظم آداب است از دست دهند بلکه بعضی ساده لوحان از جهت

عدم ثبت حرصی که در تحصیل اینگونه و احتراز از این صعوبات دارند

به زیارت نیز مشرف نشوند و اگر شوند با استعجال هر چه تمامتر ... حافظا

علم و ادب ورز که در حضرت شاه هر کرا نیست ادب لایق صحبت

نبود ... النفس ایها الاصحاب طرق العشق کلها آداب

نعوذ بالله من الهفوة و من الغفلة ربنا لا تجعلنا من الغافلین

و از جمله آنست که در مسجد بصاق (تنخم) نیفکنند که فتوی بر حرمت آنست

و آنکه وارد شده است که دفن بصاق کفارت می‌بود مراد انداختن

در ... سبکی که از اعاظم علمای شافعیه است میگوید که مراد نیست

دفن قاطع اثم و مانع استمرار اوست از ابتدای این وقت تا آنکه

رفع اثم و ماحی این خطیئه است از اول و حکایتی که در رساله قشیریه

از سلطان ابا یزید بسطامی قدس سره مذکور شده است که به زیارت

صوفی رفته بود که ناگاه آن مرد در مسجد بزاق انداخت برگشت

و به زیارت او نرفت مشهور است این حکم در جمیع مساجد است

رحم
بزاق

چه جای مسجد خاتم الانبیا و اعظم المساجد و ادب در ... حضور
مذاق در جمیع احوال آنست که در جانب پای حبیب بنشیند
و از استقبال قبله و جانب یمین احتراز کند و از انجمله است
که در ختم قران درین مسجد که محل تنزیل و مهبط جبرئیل ست اگر چه
خود یکبار بود تقصیر نکند و اگر تواند قراءة و مطالعه کتابی که در بیان آداب
و فضایل حضرت سید کائنات بود علیه افضل الصلوة و اشرف التحیات
با آن ضم کند یا از کسی که بیخواند استماع نماید تا از استحضار نعوت
مصطفویه و تکرار فضایل نبویه باعث شوق لقای آنحضرت و داعیه
صلوة و تعظیم آنجناب قوی تر و تازه تر گردد و از انجمله آنست که
در مدت اقامت آن بلده طیبه هرچه تواند از قیام بعبادت
و ... ام بجای آرد خصوصا آنکه مدت اقامت کوتاه بود و ...
... کرم باشد تا ادراک ... نوعی از شدت ... مدینه
کرده باشد و از انجمله آنست که بعد از زیارت آنحضرت صلی الله
علیه و سلم بزیارت بقیع که مرقد آل و اصحاب کرام و امهات
المومنین و اتباع و تبع اتباع و دیگر علما و صلحای امت است

زیارت

برای اهل و اولاد آثار موکده و اخبار صحیحه ورود یافته است و وقت

رجوع اوابی که در باب رجوع از سفر آمده است ... چون

به بلده متشرف شود این دعا بخواند اللهم انی اسالک خیرها

و خیر اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها و شر ما فیها

اللهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا چون در شهر در آید

لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل

شی قدیر آیبون تائبون عابدون ساجدون لربنا حامدون لا اله الا

الله وحده صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده و اعز جنده

فلا شیء بعده باید که پیش از در آمدن خبر آمدن و وصول به

خویش بفرستد و ناگاه در نیاید و شب نه در آید و بهتر روز

وقت چاشت است یا آخر روز بهتر از شب و پیش از آنکه

بخانه در آید قصد مسجد کند و دو رکعت نماز بگذارد و اگر وقت ...

و دعا کند و شکر نعمت ... الحمد

لله الذی بنعمته و جلاله تتم الصالحات ... چون به ... آید معانقه

کند و اگر معانقه کنند نیز جایز است مادام که ملاقی امرد نباشد

صلوٰة

ونتایج صلاتست نبویه علیه اکمل الصلوة والتحیة از حد حصر واحصا

متجاوز ست وضبط آن بزبان قلم وبیان متعذر ولیکن بعضی از علما

وحفاظ حدیث جملۀ از انها از آنچه باحادیث صحیحه وروایات محیحه

ثبوت یافته اند وبه ایشان رسیده ضبط کرده ودر ضمن بیان آورده

بعضی از آن نتیجۀ اصل صلاتست وبعضی مترتب بر عدد

مخصوص وبعضی اثر کیفیتی خاص وبعضی مخصوص وقتی ست

وبعضی لازم حالتی مخصوص وجیزی از آن نتایج مسطور مذکور

میگردد واول از فواید صلات برسید کاینات علیه افضل

الصلوة امتثال امر الهی ست عز اسمه وموافقت او سبحانه

وموافقت ملائکه او در فرستادن صلات وسلام بر حضرت او

از آیۀ کریمه ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها

الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما وحصول عشره صلات

از حضرت واهب العطیات جل جلاله ... درجات

وثبت عشر حسنات ومحو عشر سیئات ودر بعضی احادیث

معادله عشر رقاب وعشرین غزوات وافزونده استجابت

از جانب وی صلی الله علیه وسلم مشرف شده است و بعد از سی که به

حضرت او میکنند بزیادت سعادت رد سلام نیز مشرف میگردد

و از فواید صلات بر رسول صلی الله علیه وسلم باز داشتن ملکین

و از نوشتن آنانیان او بارت روز و سیه اغتیاب مردم و

در آمدن او در قیامت زیر سایه عرش و گرانی ترازوی

اعمال او و رهیدن از عطش و تکبیر از رواج و جنت و حصول

هدایت و مصالح دنیا و آخرت و انتقال سعادت بحضرت صلی الله علیه

وسلم بر ذکر اسم خواسته و تضمن شکر وی جل علاه و معرفت حق

وی و اقرار بان و اظهار عجز از ادای حق و وساطت در سالت

سوال تولی حق سبحانه و تعالی بثنای حبیب خود و رعایت

حق و رفعت شان او صلی الله علیه وسلم و شک نیست که

حق جل جلاله و رسول او صلی الله علیه وسلم بیش از سوال و طلب

از بنده دوست میدارند و چون بنده صرف سوال و مطلب

نموده در محبت خدا و رسول خدا کرده و آنرا بر محبوب خود

ایثار نموده لاجرم مستحق جزای کامل و قابل فضل خاص خواهد شد

همیار کرد

دان

و این نکته غریب و فایده عجیب است در صلوات بر سید
کاینات صلی الله علیه وسلم و سبب ترتیب قضای حوایج و
کفایت مهمات و دیگر فواید همین تکثیر حروف و اشعار بدو است
فافهم و بالله التوفیق و اما حصول ذکر الله در ضمن صلوات ظاهر
زیرا که تصریح خطاب درین کلام سعادت انجام بحضرت
ملک علام است با اشتمال اکثر صیغ صلوات بر اسم مبارک
اللهم که مرات ملاحظه و آلت ذکر جمیع اسماء و صفات الهی
است چنانچه از حضرت حسن بصری رضی الله عنه و غیره از سلف
که هر که حضرت عزت را باللهم یاد کرد گویا که بجمیع اسمای حسنی
یاد کرد پس بر مومن صادق و محب مشتاق لازم است
که در اکثار این عبادت و ایثار آن بر اعمال دیگر تقصیر نکند
و عددی مخصوص که تواند مداومت و مواظبت بدان آسان
باشد ورد پیوسته خود گرداند چون خیر العمل ادومه و قلیل دائم
خیر من کثیر منقطع و باید که از هزار کمتر نبود اگر نه پانصد اکتفا
کند اگر آن نیز میسر نگردد نصف چون نکند و اختیار بعضی

وجهين صلات و توجه او بدان حضرت تربيت او باحسن آداب

بثوبه و تهذيب او با شرف اخلاق ... خواهد كرد و ترقيت او

باعلا ذروه كمال و ايصال او بمحل اسنى از حضرت كبريا خالى خواهد

نمود بوصول ببارگاه الهى و قرب. حضرت رسالت پناهى مشرف

واهد ساخت و وصيت ميكردند بعضى مشايخ بتلاوت قل هو

الله احد بكثرت صلوة بر رسول الله صلى الله عليه وسلم ميفرمودند

كه بقرات قل هو الله احد شناختم خداى واحد احد را و بكثرت

صلوات محبت داشتم به پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم و ميفرمود كسى كه

صلواة بر رسول الله صلى الله عليه وسلم بسيار فرستند به بلند

دور از در ثواب و ... كذا نقل الشيخ الكامل الامام على

المتقى فى الحكم الكبير عن الشيخ احمد بن موسى المشرع العمومى

وبعضى از متاخرين مشايخ شاذليه قدس الله اسرارهم

فرموده اند كه طريق سلوك تحصيل معرفة قرب الهى در زمان

فقد ... وجود او بجاى آمرشد متوقف التزام ظاهر شريعت

ست با دوام ذكر و كثرت صلوات بر حضرت رسالت صلى الله

مذکور شد در کتاب خود که از شیخ مجد الدین فیروزآبادی باسانید قوی
که او راست روایت میکند می آرد که ابو بکر ابن مجاهد گفته است روزی
شبلی بر ابو بکر مجاهد آمد ابو بکر بجهت اکرام او بر پای بایستاد و با وی
معانقه کرد و میان هر دو چشم او بوسه داد و من گفتم یا سیدی این
شبلی میکنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد است میگویند که وی
مجنون است گفت من نکردم مگر آنچه از پیغمبر دیدم صلی الله علیه و سلم
در خواب می بینم که شبلی پیش پیغمبر آمد صلی الله علیه و سلم بآمدن او
بایستاد و او را در کنار گرفت و میان هر دو چشم او بوسه داد پس
گفتم یا رسول الله این را با شبلی میکنی فرمود نعم وی بعد از
نماز این بیت میخواند لقد جاءکم رسول من انفسکم الآیة و
تعقیب آن صلواة بر من میفرستد و هم وی در کتاب مذکور
از شبلی قدس سره نقل میکند که مردی از همسایگان من مرده
بود در خواب دیدم گفتم خدای تعالی با تو چه معامله کرد گفت چه
پرسی عجایب و هولهای عظیم بر من گذشت و در وقت سوال
منکر و نکیر سخت بر من تنگ شده بود و ناگاه یاد آمد که مگر من

پیغمبر

بر دین اسلام مرده ام ندا آمد که این عقوبت بکار گذاشتن بهشت

زنجار را در دنیا چون فرشتگان عذاب قصد من کردند مردی جمیل

الشخص طیبة الرائحة میان من و ایشان حایل شد و بجهت امان بیاید

مس و ازو نفتم خدا تعالی رحمت کند ترا بگو که تو کیستی گفت من شخصی ام

که از کثرت صلوات که بر مصطفی صلی الله علیه و سلم فرستادی مخلوق شده ام

و ماموریم که در هر شدتی و کربی اعانت و نصرت تو کنم و اینحکایت

از مصباح الظلام فی ذکر شبلی و جار او بر سبیل اجمال نیز نقل

کرده اند و هم دریا در کتب منقول از کعب الاحبار روایت می کنند

که حق تعالی بموسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام وحی فرستاد که یا

موسی اگر حمد گویان من در عالم نباشند یک قطره باران از آسمان

نفرستم و یکدانه نبات از زمین نرویانم همچنین چیزهای بسیار

ذکر کرد تا آنکه گفت ای موسی خواهی که من قریب تو باشم

با تو از قرب کلام تو نسبت بلسان تو و از خاطر

بقلب تو و از روح تو نسبت به بدن تو و از نور بصر

بعین تو گفت نعم یا رب گفت پس درود بسیار بر محمد

بانی

تا این نسبت حاصل نکرد و صلی الله علیه وسلم و بروایتی آمده
که ای موسی خواهی که از عطش روز قیامت ایمن باشی بتو نرسد گفت
آنی نعم گفت درود بر محمد بسیار کن صلی الله علیه وسلم رواه الحافظ
ابو نعیم فی الحلیه و شیخ ... در کتاب مذکور می آرد که علی
مرتضی از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت میکند که درود
فرستادن بر رسول صلی الله علیه وسلم محو کننده تر است مر ذنوب
را از کشتن آب مر آتش را و سلام دادن بر آن حضرت
افضل است از عتق رقاب و محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم
افضل است از ضرب سیف فی سبیل الله رواه ابو القاسم ...
و هم وی از روایت انس رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله
علیه وسلم دو مسلمان که نزد ملاقات یکدیگر مصافحه کنند و درود
بفرستند از یکدیگر جدا نشوند تا ذنوب ایشان
... مر ... آمرزیده نشود رواه الحافظ
ابن بشکوال و هم وی از روایت علی مرتضی رضی الله عنه
می آرد که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود ...

الاسلام بجا آرد زیرا که بعد از وی غزوه کند ثواب این غزوه بچهار صد
حج برابر باشد پس دلهای قومی که استطاعت حج و قوت جهاد نداشتند
شکسته شدند حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بر رسول خود صلی الله علیه و سلم
که بگو تو در ایشان فرست ثواب او چهار ده غزا بود هر غزوه بچهار صد
حج برابر اخرجه ابو حفص بن عبد المجید المیانشی فی المجالس المکیة و هم
وی در کتاب مذکور در فضل احادیث خضر و الیاس علیهما السلام
می آرد از شیخ مجد الدین فیروزآبادی بسندی که او است متصل
بفقیه ابو المظفر محمد بن عبد الله خیام سمرقندی که گفت درآمدم روزی
در مقابره کعب و درنگ کردم ناگاه مردی را دیدم که میگوید بیا با من
پس با وی رفتم و گمان بردم که وی خضر است پرسیدم نام تو چیست
گفت خضر بن ابی العباس و با وی شخصی دیگر دیدم گفتم نام تو
وی چیست گفت الیاس بن سام گفتم رحمت کند خدای تعالی
شما را آیا دیده اید شما محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم را گفتند
نعم نعم بعزة الله و قدرته خبر دهید مرا بچیزی که از وی [illegible]
آید تا روایت کنم از شما پس گفتند شنیدیم رسول خدا را صلی الله

علیه

از روایت ابی هریره می آرند گفت رسول خدا صلی الله علیه
وسلم صلوات فرستید بر انبیای خدا تعالی و رسل او زیرا که حق تعالی
چنانچه مرا بعث کرده است ایشانرا نیز بعث کرده است اخرجه
البیهقی فی شعب الایمان فی کتاب الدعوات الکبیر و از روایت
انس می آرند که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا سلمتم علی
فسلموا علی المرسلین اخرجه ابن ابی عاصم و از روایت کعب
می آرند که وی بر عائشه رضی الله عنها در آمد و در مجلس ذکر رسول الله
صلی الله علیه وسلم جاری شد پس گفت کعب هیچ روزی نیست
که آفتاب طلوع کند مگر آنکه فرو آیند هفتاد هزار فرشته و در گیرند
قبر مطهر آنحضرت را و برزنند بالهای خود را و صلوة فرستند
بروی صلی الله علیه وسلم و چون شبانگاه شود عروج کنند پس
طایفه دیگر بعد از ایشان هبوط نمایند و آنچه اینها کرده بودند اینها
نیز کنند تا وقتی که از قبر شریف بر آید هفتاد هزار فرشته گرداگرد
او باشند صلی الله علیه وسلم رواه الدارمی و از روایت
حذیفه می آرند که گفت امنوا علی النبی ...

جزای وی در دنیا و آخرة زین باشد و لیکن والد تو هر شب
از وی یک ثواب صد بار به من در دو صد فرستاد باران جهت
او را شفاعت کردم قبول افتاد پس بیدار شدم و روی پدر
دیدم مثل ماه شب [illegible] شده و در وقت دفن نیز از آنجا
شنیدم که میگوید [illegible] جنب عنایت و آمرزش الهی جل و علا
بوالد تو صلوة و سلام فرستادن او شد بر رسول صلی الله علیه و سلم
آورده اند که بعضی از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که
که میگوید خدای رب العزت جل و علا مرا بیامرزید و تمامه اهل محدث

بجهت ذکر صلوة بر آن حضرت [illegible] ز لوازم روات این علم
ست و شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه در دیباچه
کتاب جمع الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود
از جعفر بن عبد الله روایت میکند که ابو زرعه را بعد از موت
در خواب دیدم که در سماء دنیا با ملائکه در نماز امامت میکند
گفتم این رتبه بچه یافتی گفت که بدست خود هزار هزار حدیث
نبوی نوشته ام [illegible] در هر حدیث گفته ام عن النبی صلی الله علیه و سلم

ایم

و چیزی را چرا باشد من متولی و ... آن این دین تو بشدم پس

چون نسبت دین گفت که این همه کراست شما اجابت من بنزا

وار شرم برات آن از ذمه تو من از دین خود دور کرده شتم

مدینه رسول پس زانحی گفت از جهت خدا و رسول خدا بیرون

آورده باز نگیرم پس با این همه اموال بیرون آمدیم و شکر و تحیت

تو را گذاردیم و صلی الله علی رسوله الصلوة والتحیة

فضیلت و استحباب صلوة بر سید کاینات صلی الله علیه وسلم شامل

کل احوال و جمیع اوقات است ولیکن در شب جمعه و روز جمعه

آکد و واجب است از جهت شرف این شب و روز و

ورود اخبار و آثار در فضیلت آن در دین و وقت از امام احمد

بن حنبل رحمه الله علیه نقل کرده اند که شب جمعه افضل است از

شب قدر زیرا که نطفه طاهره که اصل کل خیرات و مواد جمیع

برکات است در بطن آمنه درین شب قرار یافته بود و

ورود خصوصیت بر بیرون در شان آن والله اعلم و در حدیث

آمده است که افضل ایامکم یوم الجمعة فیه خلق آدم و فیه قبض

علیه افضل الصلوة والتسلیمات در شب جمعه فضیلت دارد شب
دوشنبه نیز درین حکم با وی شریک است زیرا که دوشنبه از ایام فاضله
است و درین روز اعمال بندگان در درگاه عزت عرض میکنند و لهذا آنحضرت
صلوات الله علیه و سلامه درین روز اکثر احوال التزام صیام میفرمود
و میگفت که درین روز اعمال عباد در حضرت ذی الجلال معروض میگردد
پس من دوست میدارم که اعمال من عرض کنند در حالتی که من صایم باشم
از [illegible] العلوم می آرد کسی که شب دوشنبه چهار رکعت نماز گذارد و
بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سوره اخلاص پانزده بار و زیاده کند
در رکعت دوم بیست بار و بخواند در رکعت سیوم سی بار و در چهارم چهل بار
و بعد از سلام دادن نیز بخواند هفتاد و پنج بار و استغفار کند خود را و والدین
خود را هفتاد و پنج بار صلوة فرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم هفتاد و
پنج بار و هر حاجتی که از حضرت حق سبحانه و تعالی خواهد بیابد الحدیث
و در فضیلت صلوت در روز پنجشنبه نیز حدیثی وارد شده در مفاتیح
الاسلام می آرد که در حدیث آمده است که من صلی علی یوم الخمیس مائة
مرة لم یفتقر ابدا شک نیست که صلوات [illegible] جمیع [illegible]

خیر و محال برکت متحصن و مستحب است و لیکن علما چند موضع
که استحباب این فضیلت و را انجا متوکد نزد و فاضل است عدد کرده اند
و مجموع انچه در نظر آمده این چند موضع است که بیان کرده میشود عقب نمازها
حتی التیمم و در نماز بعد از تشهد و نزد شافعیه بعد از قنوت نیز و بعد از
و عقب اذان و اقامت و نزد قیام از منام از برای صلوة لیل عقب
وضو و حمد بعد از تهجد و نزد مرور بمسجد و نزد دخول آن و خروج از آن
و در روز جمعه و شب جمعه خصوصا بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و شنبه
و یکشنبه و در هر یکی ازین ایام احادیث وارد شده و در خطبها و
در اول روز و آخر روز و وقت سحر و در رسائل بعد از بسمله و در
تکبیرات عیدین نزد شافعیه و در نماز جنازه و احرام عقب تلبیه
و بر صفا و مروه و بعد از تهلیل و تکبیر و نزد دیدن کعبه زاده الله
شرفا و نزد استلام حجر و در طواف و التزام و در مواقف حج
و نزد قبر نبوی که اخص و اقرب مواضع و مستجلب انوار برکات
است صلی الله علیه و سلم و نزد مشاهده آثار نبویه و مواطن حضور
او صلی الله علیه و سلم مثل مسجد قبا و مدینه و وادی بدر و جبل احد

اسود

آله و بارک

دعا

و مانند آن و نزد دنیچه تزویج و شهری و نزد کتابت وصیت
و اثبات اسفر و رکوب راحله و نزول منزل و نزد بیرا مدن
بجانب بازار و در آمدن در وی و عبد الله بن مسعود رضی الله
عنه در هر بازار که شغل بودی و غفلت ایشان بیشتر میدید می‌بود
وحمد و صلوة میگفت و نزد حضور دعوت و وقت باز گشتن
دعوت و نزد در آمدن خانه و نزد برآمدن حاجت و نزد خوف

حماد شه

احتیاج و نزد گم کردن راه و غلام و نزد غم و شادیت و طلوع
و خوف غرق و آواز کردن گوش با هم این قول که ذکر الله
من ذکرنی بخیر و نزد خواب کردن پای و نزد عطاس و بیاد
آوردن چیزی فراموش شده و یا خوف نسیان و نزد خوردن
ترب از جهت ورود حدیث درودی و نزد خوردن آب

حدیث

از ظرف ... و نزد نیق حمار و عقب گناه تا کفارت آن شود
در اول و آخر دعا و نزد ملاقات برادر مسلمان و یار و
... و نزد اجتماع قوم پیش از تفرق و نزد برخاستن
از مجلس از برای ایمن از غیبت و در هر چیزی که از برای

خدا او شعار اسلام بود و نزد ختم قرآن و وردعای حفظ قرآن

و نزد افتتاح هر کلام غیر منهی عنه و در ابتدای درس و نشر علم

و وعظ و قراء حدیث اولا و آخرا و نزد استماع خبر یکی و بعض

از علمای مالکیه ذکر آن در مقام تعجب مکروه داشته حنفیه نزد ذبح

و تهلیل نزد امر محرم یا عرض سلعه و فتح متاع و او کد مواضع استحباب

صلوات ذکر اسم رسول الله صلی الله علیه وسلم و کتابت اسم شریف

او صلی الله علیه وسلم در حدیث آمده است که من صلی علی

فی کتاب لم تزل الملائکة تستغفر له ما دام اسمی فی الکتاب و

یستغفر له

این حدیث را سیاری از ائمای حدیث روایت کرده اند

و لیکن سند او ضعیف است و ابن جوزی حکم بوضع او کرده

والله اعلم آورده اند که یکی بود که از جهت بخل و رق لفظ

صلوات بر سید کاینات صلی الله علیه وسلم نمی نوشته درد

او اکله افتاد و دیگری بود که صلی الله علیه وسلم مینوشت و سلم

را با وی ضم نمیکرد و درمنام از حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام

معاتب شد و نمود که چرا از جمل حسنه خود را محروم ساز و انی

یعنی

بصیغهٔ اللهم صل علی محمد وآله وسلم کما تحب وترضی له وبلاز

این صلوة نیز محصل این سعادت ست اللهم صل علی

روح محمد فی الارواح اللهم صل علی جسده فی الاجساد اللهم

صل علی قبره فی القبور در مفاد الاسلام می آرد هرکه روز جمعه [illegible]

بار درود فرستد بصیغهٔ اللهم صل علی محمد النبی الامی آنحضرت را

صلی الله علیه وسلم در خواب بیند یا منزل خود را در بهشت بیند و اگر

نه بیند تکرار کند تا پنج جمعه بیند بفضل الهی آنچه مسرت نکند [illegible]

در شب جمعه بگذارد دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه

یازده بار آیة الکرسی و یازده بار سوره اخلاص و بعد از سلام صد بار

درود فرستد بصیغهٔ اللهم صل علی محمد النبی الامی وآله وسلم به بیند

در خواب حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم اگر نصیب او باشد

از سه جمعه نگذرد ان شاء الله تعالی وقد جرب بعض الفقراء [illegible]

ونیز روایت ست که هرکه بگذارد دو رکعت نماز شب جمعه در

هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله احد بیست و پنج بار و بعد از سلام

هزار بار درود فرستد بصیغهٔ صلی الله علی النبی الامی .

رسول خدا را در خواب و از سعید بن ... روی است که هر
مرد از نفس طاهر بخواب رود و در وقت خواب رفتن این دعا
بخواند و دست راست خود را بالین ساخته بخواب رود آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را در خواب بیند و دعا این است اللهم انی
اسئلک بجلال وجهک الکریم ان ترینی فی منامی وجه نبیک
صلی الله علیه وسلم رویة تقر بها عینی وتشرح بها صدری وتجمع
بها شملی وتفرج بها کربی وتجمع بینی وبینه یوم القیمة فی
الدرجات العلی ولا تفرق بینی وبینه ابدا یا ارحم الراحمین
واگرچه درین طریق اتحاف تحفه صلوة را ذکر نکرده ولیکن اگر
طالب این سعادت این دعا را بعد از اتمام صلوات خواند
شک نیست که اتم واکمل خواهد بود و طرایق دیگر از برای تحصیل
این سعادت نیز بیان کرده اند و خلاصه همه استغراق ذکر
آنحضرت در ظاهر و باطن و اکثار صلوات و دوام توجه است
والله الموفق فصل صیغ های صلوات که در احادیث نبویه
صلی الله علیه وسلم وارد و یافته شک نیست که ایشان باین

اوردن

یا یار خدایا بدرستی که سوال
از تو بواسطه بزرگی وجه تو
که کریم است اینکه بنمائی تو
در خواب روی نبی خود را صلی
الله علیه وسلم چنان رویتی
نزدیک شود ان رویت
عینی مرا و کشاده شود بان
رویت پیشانی سینه ام
و جمع شود بان رویت
من و خوشوقت شود
رویت غم من و جمع کنی
در مرام ... و در میان آنحضرت
در درجات علی ایستره
... در میان من و در میان
آنحضرت ای رحیم ترین
کنندگان ۱۲

از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوی افضل و اکمل خواهد بود پس
بعضی علما گفته اند که افضل صلوٰة وارده صلوة تشهد است یعنی
صیغه که بعد از تشهد در نماز خوانده و آن در احادیث صحیحه به
کیفیات مخصوصه وارد شده که کلام در حصول مقصود بان
چنانکه مذکور شد نخود
و وافی است اظهر و اشهر درین باب این صیغه است
صل علی محمد و علی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم و ال
وبارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم
انک حمید مجید سبکی که از علمای شافعیه است رحمة الله علیه
میگوید که هر که بصیغه صلوة تشهد درود فرستاد بر پیغمبر خدا صلی
الله علیه وسلم بتحقیق درود فرستاد بروجهی که مامور شده است
یقیناً و دریافت ثوابی که موعود است به صلات نبوی قطعاً
ولهذا اگر شخصی سوگند خورد که افضل صلوات بفرستد بر رسول
صلی الله علیه وسلم بری میشود ذمه او از عهده این سوگند
باتیان صلوة تشهد و امام نووی رحمة الله علیه میگوید
باید که مصلی [illegible] در احادیث صحیحه از کیفیات مخصو[illegible] آمده است

همه را

و بخوانند

همه را جمع کند تا ثواب جمیع صیغ ماثوره را دریافته باشد وآن
صیغه این ست اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک
النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه امهات المومنین وذریته
واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی العالمین
انک حمید مجید وبارک علی محمد عبدک ورسولک النبی
الامی وعلی آل محمد وازواجه امهات المومنین وذریته واهل
بیته کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی العالمین
انک حمید مجید وکما یلیق بعظم شرفه وکماله ورضاک عنه
کما تحب وترضی له عدد معلوماتک ومداد کلماتک ورضی
نفسک وزنة عرشک افضل صلوة واکملها واتمها کلما ذکرک
الذاکرون وغفل عن ذکرک الغافلون وسلم تسلیما کذلک
وعلینا معهم وشیخ کمال الدین ابن همام حنفی رحمه الله
علیه میفرماید که جمیع کیفیات وارده در سنت درین
صیغه جمع است اللهم صل ابدا افضل صلواتک
علی سیدنا محمد عبدک ونبیک ورسولک محمد وآله وسلم

[illegible]

تسلیما و زده تشریفا و تکریما و انزله المنزلة المقرب یوم القیمه

و ابن قیم جوزیه و بعضی از علمای شافعیه گفته اند که اولی آنست

که بهر صیغه که وارد شده ست جدا جدا در هر وقتی از اوقات تا

تا اتیان بجمیع آنچه در رود یافته کرده باشد و جمع و تلفیق صیغه

مستلزم احداث صیغه دیگرست که هیئت مجموعیه آن ورود

ورود نیافته ست انتهی و بر هر تقدیر بعضی صیغها که در احادیث

مذکور شده و در اخبار ماثوره رسیده ست در اینجا مذکور میگردد و بالله

التوفیق اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت

علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم

و علی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید رواه مسلم لکن فی بعض طرق

هذا الحدیث زیادة اللهم صل علی محمد و علی

آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی

محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید رواه

البخاری و مسلم اللهم صل علی محمد النبی الامی

و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید

مجید

مجید رواہ احمد فی مسندہ ... اللہم صل علی محمد

وازواجہ وذریتہ کما صلیت علی آل ابراہیم وبارک علی محمد وازواجہ وذریتہ کما بارکت وعلی آل ابراہیم انک حمید مجید رواہ

الشیخان فی صحیحیہما والنسائی وابن ماجہ ...

اللہم صل علی محمد عبدک ورسولک کما صلیت علی ابراہیم وبارک

علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراہیم وعلی آل ابراہیم انک حمید

مجید رواہ ... اللہم اجعل

صلواتک وبرکاتک علی محمد وآل محمد کما جعلتہا علی ابراہیم

وآل ابراہیم انک حمید مجید وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت

علی ابراہیم وعلی آل ابراہیم انک حمید مجید رواہ قاسم کما بنہ علیہ

اللمسانی فی مفاخرہ ... اللہم صل علی محمد

وعلی آل ... کما صلیت علی ابراہیم انک حمید مجید اللہم صل

علینا معہم اللہم بارک علی محمد واہل بیتہ کما بارکت علی ابراہیم

انک حمید مجید اللہم بارک علینا معہم صلوۃ اللہ وصلوۃ المومنین

علی محمد النبی الامی السلام علینا ورحمۃ اللہ وبرکاتہ رواہ الدارقطنی

وعلی آل ابراہیم م

وعلی ابراہیم م

وعلی آل ابراہیم م

العدد ويحيط الحد صلاة لا غاية لها ولا انتهاء ولا امد لها ولا انقضاء صلوة

دائمة بدوامك وعلى آله وصحبه كذلك والحمد لله على ذلك سیوطی

نقل کرده است که ثواب این صلاة بده هزار است و لها قیة

غریبة اللهم صل على سيدنا محمد افضل ما صليت على احد

من خلقك صلوة دائمة بدوامك وباقية ببقائك صلوة لا تكون

رضا ولحقه اداء وصلوة مقبولة لديك [illegible] وعلى

وصحبه وبارك وسلم اللهم صل على سيدنا محمد عبدك

ورسولك النبي الامي وعلى آله وصحبه وبارك وسلم واين صيغه مشهور

است در مسبعات عشر كه از اوراد مشهور است واز زمان تابعين

معمول مشایخ است اللهم لك الحمد بعدد من حمدك

ولك الحمد بعدد من لم يحمدك ولك الحمد كما تحب ان تحمد اللهم

صل على محمد بعدد من صلى عليه وصل على محمد بعدد من لم يصل

عليه وصل على محمد كما تحب ان تصلي عليه [illegible]

طبرانی است که از اکابر علمای حدیث است و گفته است [illegible]

در مناقب حضرت سيد انام عليه افضل الصلوة والسلام خوانده

آنحضرت

و آنحضرت نیز وسیع آن تبسم نمود تا آنکه لو اجد بینه یف ظاهر شد

زنغانهای شریف وی نور ظهور نمود به صلی الله علیه واله وصحبه

وسلم اللهم صل علی محمد ملاء الدنیا وملاء الآخرة وبارک

علی محمد ملاء الدنیا وملاء الآخرة وسلم علی محمد ملاء الدنیا وملاء الآخرة

اللهم صل علی محمد وآله واصحابه واولاده وازواجه وذریته

واهل بیته واصحابه وانصاره واشیاعه وامدد علینا معهم

بعونک یا ارحم الراحمین ذکره السخاوی عن الشفاء ان

من قال ما شرب بالکاس الاوفی من حوض المصطفی

اللهم صل علی محمد فی الاولین وصل علی محمد فی الآخرین

وصل علی محمد فی النبیین وصل علی محمد فی المرسلین وصل علی

محمد فی الملاء الاعلی الی یوم القیمة اللهم اعط محمدا الوسیلة

والفضیلة والشرف والدرجة الرفیعة وابعثه مقاما محمودا اللهم

و آمنت بمحمد ولم اره فلا تحرمنی فی الجنات رویته وارزقنی

صحبته وتوفنی علی ملته واسقنی من حوضه شربا مریئا هنیئا

لا نظما بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر اللهم بلغ روح

الذین

محمد سنا تحیة وسلاماً اللهم وکما امنت به ولم اره فلا تحرمنی فی الجنة

رؤیته تلمسانی از نیسابوری نقل کرده که عطا گفته است که هر که

این صلوة را سه بار وقت صبح و سه بار در وقت شام بخواند منهدم

شود بنای ذنوب او و محو گردد نقوش خطایای او و دایم گردد سرور

و مستجاب گردد دعای او و داده شود آمال او و اعانت کرده شود

او را بر اعدا و توفیق داده شود بر اسباب خیر و روزی کرده شود محبت

را و بعثت اعلی صلی الله علیه وآله وسلم اللهم صل علی

وبارک وسلم وعظم وکرم نبی الدنیا باعلاء رتبته واظهار دعوته

واعظام ذکره وابقاء شریعته وفی الآخرة بقبول شفاعته فی امته

وتضعیف ثوابه واظهار فضله علی الاولین والآخرین وتقدیمه علی

کافة الانبیاء والمرسلین فی الشفاعة واعلاء درجته فی الجنة وعلی

آله واصحابه واتباعه اجمعین اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلاة

انت لها اهل وهو لها اهل وبارک وسلم این صلوة بحسن

قبول مخصوص گشته آورده اند که یکی از زائران که مقیم

درگاه بود با تحاف تحف این صلوة آقا شده بود

خوان